حقوق زن

در اسلام و غرب

مؤلف: مولانا وحیدالدین خان

مترجم: دکتر عبدالله خاموش هروی

شناسنامهء کتاب :

حقوق زن در اسلام و غرب

مؤلف :مولانا وحید الدین خان

مترجم : دکتور عبد الله خاموش هروی


بسم الله الرحمن الرحيم

اهداء

اهدا به همسر گرامی و بردبارم اُم ادریس که سالیانی دراز رنج و زحمت طاقت فرسای کارهای فرهنگی و خانه به دوشهایم را بدوش کشیده و همزمان مادری دلسوز و فداکار برای فرزندانش بوده و به نور دیدگانم ادریس، الیاس، صهیب، مژگان جان و فاطمه جان که آنان نیز در این مسیر، استواری و پایداری شایسته ای از خود نشان داده اند.

و تقدیم به همهٔ مادران مسلمان که دل شان برای فرزندان شان می تپد و نسبت به آیندهٔ جگر گوشه های شان نگران اند.

به نام خدا

سرآغاز

در آغاز سالر روان هجری خورشیدی از دانشمند گرامی و پژوهشگر جوان دکتر میرویس بلخی پیام زیبایی را دریافت داشتم که بریده هایی از آن چنین است:

« ... با ابراز مراتب امتنان و قدر دانی از نشرات گران سنگ سفارت افغانستان در مصر اینک نسخهء کتاب " حقوق زن در اسلام و غرب "نوشته مولانا وحیدالدین خان هندی و ترجمه دکتور عبدالله خاموش هروی خدمت ارسال است، تا در صورت صوابدید، جزء آثار چاپی آن سفارت محترم قرار گیرد که به حق یک کار ارزنده و مفید برای جامعه اسلامی است .متأسفانه به دلیل توجه انتشارات افغانستان به کتاب های سیاسی و روزمره در این عرصه علاقه کمتر نشان میدهند....»

وقتی نسخهء ارسالی جناب آقای دکتر بلخی را باز کردم نخست با مقدمهء موصوف، راجع به کتاب و شخصیت نویسنده و مترجم آن، نگاشته شده بود، برخوردم.

با مرور عمودی کتاب، پی بردم که این اثر به حیاتی ترین مسایل راجع به زن و دیدگاه اسلام وغرب نسبت به آن، پرداخته و این مسایل و دیدگاه ها در بیش از یک صد مبحث فشرده و سودمند تحریر شده است.

اینجانب با نوشته های ژرف مولانا - که در عین حال به دور از تعقیدات فلسفی و لغت پردازی هایی که مفهوم اصلی درلابلای آن ، مفقود می شود- ، آشنا هستم ، به خصوص کتاب هایی را از خامهء موصوف به زبان اردو خوانده ام و باری زیارت ایشان نیز در یکی از کنفرانس ها در دهلی دست داده است . اینجانب مولانا وحید الدین خان را از یکی از غنیمت های روزگار و همچنان یکی از شگفتی های سرزمین شگفتی ها یعنی هند می دانم ، که با شخصیت دایرۀ المعارفی چون او در جهان اسلام، کمتر بر می خوریم.

آقای دکتر بلخی در پیشگفتار جامع خویش به زندگی نامهء فشرده مولانا وحید الدین خان پرداخته ، و یادآور شده است که مولانا در یک روستای دور افتادهء ایالت اترا پردیش در مدارس دینی غیر رسمی تحصیل را آغاز کرده است و بعدها با درک نیاز زمان و نیارمندی هم میهنانش، در پهلوی اینکه دین خویش را عمیق مطالعه می کند ، خویشتن را با دنیای جدید و آثار بیرون از موضوعات دینی نیز آشنا می سازد.

مولانا زبان انگلیسی را به گونهء کامل ممکن، فرا می گیرد ، تا افکار غربی را در منابع اصیل آن مطالعه کند. وقتی می خواهد راجع به فلسفه غربی و تاثیر اندیشه های برتراند راسل، Bertrand Russell (١٨٧٢ - ١٩٧٠)، کتابی بنویسد، همه آثار آن فیلسوف انگلیسی را با شکیبایی مطالعه می کند و همچنان وقتی که میخواهد در مورد مارکسیزم و کمونیزم واندیشه های بنیان گذاران آن کتابی تالیف کند ، همه آثار دست اول فلسفهء مارکسیزم را مطالعه و به اصطلاح خودمان

اول خود را «ملّا» می کند و سپس ، به رد آن اندیشه می پردازد.

در این کتاب نیز وقتی که راجع به حقوق زن می نگارد، به دو منبع اصلی آن قرآن و حدیث استناد می کند و حینی که از حقوق زن در غرب حرف می زند ، به قوانین غربی استناد می جوید و به خاطر امانتداری متن انگلیسی آراء و نظریات غربی را نیز قبل از ترجمه درج می کند ، کاری که مترجم توانا دکتور عبد الله خاموش هروی نیز آن را رعایت کرده است و در سراسر کتاب در پهلوی ثبت متن آیات و احادیث ، نقل قول هایی که از منابع و سرچشمه های غربی صورت گرفته است ، به خاطر حفظ امانت، آن را نیز آورده است ، تا پژوهشگران جوان بدون کدام وسوسه که رعایت امانت تحقیق، ایشان را به جستجوی متن اصلی می کشاند، ، با کدام دشواری مواجه نشوند.

گفتیم مولانا وحید الدین خا ن از شگفتی های روزگار سرزمین عجایب هند است ، شخصیت آشنا با زبان های عربی و

انگلسی ، هندی ، اردو و فارسی که بدون دشواری به این زبان ها می نویسد، تکلم می کند و تألیف می نماید . بیش از دو صد عنوان کتاب تالیف کرده است ، قرآن کریم را به جامعه هند و انگلیسی زبانها و جهانیان آشنا با این زبان مهم بین المللی ، به زبان سادهء انگلیسی ترجمه کرده است.

مسلمانان هند برای این که بدانند خداو رسول او چه فرموده است کتابی نوشته و عنوان آن را« قال الله و قال الرسول» گذاشته است.

سبک نگارش مولانا نهایت جذاب است .مولانا در پهلوی دانشمند دینی یک ژورنالیست خبره هم است ، و ویژه گی یک ژورنالیست یا روزنامه نگار این است که مخاطب را در جریان جزئیات امور قرار می دهد. او این ویژگی را در نبشته هایش رعایت می کند ؛ و مطالعه کنندهء آثار او ، به پرسش هایی که قبلا در ذهن دارد ، در نبشته های مولانا پاسخ های قناعت دهنده ومعقول را در می بابد و به قناعت می رسد.

آقای بلخی دانش آموختهء دانشگاه های مشهور هندوستان، که زندگینامهء مختصر مولانا را تدوین کرده است ، او را متولد سال۱۹۲۵ م نبشته است؛ بناء ما امسال نود و یک سالگی او را جشن می گیریم و دعا میکنیم خداوند او را سلامتی نصیب فرمایاد تا جهانیان از آثار او بیشتر بهره ببرند.

در بالا یادآور شدیم که مولانا یک ژورنالیست ورزیده است . بلی ! او کار را در این زمینه، با همکاری با هفته نامهء « زندگی » آغاز کرده است و سال ها مدیر مسئول هفته نامهء « الجمعیت» بوده، بعدا که مرکز اسلامی را در دهلی بنیاد نهاده؛ در سال ۱۹۷۶ ماهنامهء « الرساله» را به زبان اردو تاسیس کرده است. چون تدرج در کارها از ویژه گی های مولانا است، از همین رو چند سال بعد ؛ یعنی در سال ۱۹۸۴م در پهلوی نشریه اردو ؛ الرساله را به زبان انگلیسی انتشار داد و با درک نیاز خوانندگان رساله در هند کبیر ، از سال ۱۹۹۰ به این سو، ماهنامه اش را به زبان هندی نیز به گونهء منظم به چاپ می رساند.

یکی از نعمت هایی که خداوند به مولانا وحید الدین خان ارزانی داشته، داشتن فرزندان صالح و دانشمند است. پسرش دکتر ظفر الاسلام آثار پدر را به زبان عربی ترجمه می کند و دخترش دکتر فریده خانم آثار قبلهء بزرگوارش را به زبان انگلیسی و حتما پسر دیگرش « ثانی اثنین» نیز پدر را در این رستاخیز فرهنگی ، همکاری می نماید و این نعمتی است که کمتر کسی به آن دست می یابد و بایست بر طالع مولانا و این نعمت بیکران که نصیب او گردیده است ؛ غبطه خورد.

کتاب های مولانا اغلب به زبان اردو نوشته شده وبه زبان های انگلیسی، هندی و عربی برگردان وشماری از کتاب هایش به زبان های فارسی و پشتو نیز ترجمه گردیده است که «پیامبر انقلاب» یکی از آن کتاب ها است.

در پایان به خاطر آشنایی بیشتر جوانان عزیر به آثار مولانای بزرگوار، شماری از عناوین کتاب های اورا درج می کنیم:

برخی از کتاب های او به زبان اردو:

١- تذکیر القرآن (تفسیر قرآن کریم) ، ٢- الله اکبر،٣ - اسلام ۴- دورجدید کا خالق،۵- عقلیات اسلام، ۶- علماء اور دور جدید، ٧- تجدید دین،٨ - الاسلام، ٩ - پیغمبر انقلاب، ١٠- الرّبانیه، ١١- حقیقت حج (اردو و عربی)، ١٢- رازِ حیات، ١٣- مذهب اور ساینس، ١۴- سفرنامه اسپین (هسپانیه) و فلسطین، ١۵- سفرنامه غیر ملکی اسفار (جلد اول و دوم)، ١۶- مذهب اور جدید چیلنج، ١٧- هند-پاک ڈائری، ١٨- اسفار هند، ١٩- فسادات کا مسئله، ٢٠- سوشلزم اور اسلام، ٢١- مطالعه قرآن،٢٢- تعبیر کی غلطی، ٢٣- دین کی سیاسی تعبیر، ٢۴- خلیج ڈائری، ٢۵- قال الله و قال الرسول و ده ها کتاب دیگر.

برخی از عناوین کتاب های نشر شدهٔ مولانا به زبان عربی چنین است:

١- الإسلام يتحدى، ٢- الدين فى مواجهة العلم، ٣- حكمة الدين، ۴- تجديد علوم الدين، ۵-المسلمون بين الماضى والحاضر والمستقبل، ۶- خواطر وعبر، ٧- عليكم بسنتى، ٨-

إمکانات جدیدة للدعوة الإسلامیة، ۹- التفسیر السیاسی للدین، ۱۰- تاریخ الدعوة إلی الإسلام، ۱۱- خطأ فی التفسیر، ۱۲- مأساة کربلاء الحسن والحسین و کتاب های دیگر.

کتاب های مولانا مورد پسند قشر کتاب خوان و اکادمیک که بیشتر ترجیح می دهند به زبان انگلیسی مطالعه کنند نیز قرار دارد . جهان ما هم بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ م از اقشار مختلف از شخصیت های عادی تا بلندترین مقامات سیاسی و اکادمیک جهان، علاقه گرفتند تا راجع به آیین اسلام و فرامین و آموزه های آن بیشتر بدانند و مطالعهء کتاب های مولانا جهت معرفی اسلام ؛ نقش مهمی را در این راه، ایفا کرده است ، شماری از عناوین کتاب های چاپ شدهء مولانا به زبان انگلیسی چنین است.

۱- Religion and Science God Arises: Evidence of God in Nature & Scienc
۲- In Search of God
۳- Islam and Modern Challenges
۴- The Way to Find God

۵- The Quran, an abiding wonder
۶- The Moral Vision : Islamic Ethics for Success in Life
٧- Women Between Islam and Western Society
٨- A Treasury Of The Qur'an
٩- The Prophet Muhammad : A Simple Guide to His Life
١٠-ISLAM: THE VOICE OF HUMAN NATURE
١١-Islam and the Modern Man
١٢-ISLAM: CREATOR OF THE MODERN AGE
١٣-Islam As It Is

سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در قاهره ضمن دعای طول عمر و سلامتی مولانای بزرگوار وحید الدین خان از آقای دکتر میرویس بلخی سپاسگزاری می کند که نسخهء آماده شده این کتاب را توأم با پیشگفتار عالمانه شان به ما فرستادند .همچنان از برادر گرامی دکتر عبدالله خاموش هروی که این کتاب مهم را به زبان فارسی شیوا ترجمه کرده است ، سپاسگزاری می کند و

آرزومند است خوانندگان ارجمند با مطالعه این کتاب مهم به بسا از پرسش های شان ، پاسخ های قناعت بخشی بیابند.

عليه نتوكل وإليه ننيب.

فضل الرحمن فاضل

سفیر افغانستان در مصر

دهم محرم الحرام ١۴٣٨ هجری قمری - قاهره

پیش گفتار

مطالعه مقایسه یی زنان بین شرق وغرب و به ویژه اسلام وغرب از حوزه های بسیار مهم مطالعاتی علوم انسانی است که پارامترهایی عمده آن را ذهنیت، اناتومی، تاریخ، فرهنگ، محیط زیست، باورها وغیره شکل می دهند، هر کدام از جریان های متذکره این ادعا را دارد که جایگاه شامخ و رفیعی برای زنان تعریف کرده اند. به طور مثال، از یک طرف، تمدن غرب ادعا دارد که معارف غربی توانسته مقام شایسته ی را برای زن به ارمغان بیاورد و اما از طرف دیگر، دانشمندان اسلامی با نقد ارزش های

غربی که باور دارد، درآن زنان به عنوان یک ابزار مورد استفاده قرار گرفته است، ادعای تعریف مقام واقعی برای زن می کند.

تمدن اسلامی دیدگاه انحصاری در مورد زن و جایگاه همه بعدی او در جامعه بشری دارد که با گذشت سده ها و تحول تاریخ، تا هنوز هیچ دانشمند مسلمان چیزی بیشتر از آن نتوانسته بیافزاید. به عبارت دیگر، کسی در عالم اسلامی، قادر به افزایش حقوق زنان، آن چنان که در نصوص آمده است، نبوده به جز تلاش هایی در جهت گردآوری آیات، احادیث و اخبار زنان برگزیده که در هزار و چهارصد سال پیشین نقش سازنده ی را در تکامل جامعه انسانی ایفای کرده اند. این جهان بینی نه تنها از طرف مسلمانان مورد تحسین و حمایت قرار گرفته که غیر مسلمانان نیز آن را تقدیر کرده اند. به طور نمونه در اینجا می توان به سخن سرهمیلتون، دانشمند انگلیسی اشاره کرد که گفته است «قواعد، مقررات وفتواهای اسلام در بارهء زنان؛ شفاف، صریح و باز است. همه دغدغه ی اسلام حمایت وحفاظت زنان از عواملی است که مقام، حیثیت وشخصیت او را مورد تهدید قرار می دهد.»

تفکر اسلامی، جریان ها و سازمان های مدافع حقوق زنان را که ریشه در نگاه های معرفت شناختی تمدن غرب دارد، مورد اعتراض قرار می دهد. در تاریخ معاصر، سازمان های زیادی از گوشه و کنار جهان در حمایت از آزادی، استقلال و حقوق مساوی زنان صدا بلند کرده اند. البته این سخن نیز نیاز به بیان دارد که در بسیاری از جامعه ها، زنان به واقعیت زیر فشار، ظلم و بی عدالتی به سر می برند و از حقوق بنیادی انسانی خود محروم اند. یکی از این گروه ها، جنبش بین المللی آزادی زنان است که اهداف آن در سه شعار؛ آزادی زنان، حقوق مساوی زن و مرد و حقوق زن تعریف شده است. جهان بینی اسلامی، هر سه شعار را ابهام آمیز و خیالی و دور از واقعیت می داند. اول، شعار آزادی این مفهوم را می رساند که زنان گویا در جوامع مختلف در اسارت به سر می برند و به بردگی گرفته شده اند که باید آزاد شوند. زنان

از دوره ی اساطیری تا امروز، تاریخ سازی های بزرگ انجام داده اند. به طور مثال، فردوسی در شهنامه از شهر هروم در حوالی یونان نام می برد که در آن زنانی به نام آما زون زندگی داشتند و در جنگ ها، اسرا را زیر سم اسپ های شان له می کردند. این گونه در مقاطع مختلف تاریخی، از آزادی، رشادت و مبارزات زنان یاد شده است.

دوم، شعار برابری زن و مرد، دور از واقعیت سر داده می شود. مطالعات انسان شناسی، فزیولوژی و دیگر رشته های علوم انسانی در گوشه و کنار جهان به این واقعیت مهم تأکید داشته اند که طبعیت، توانایی ها و ظرفیت های متفاوتی را در جوهر این دو جنس ارزانی کرده که هر کدام ویژگی های خاص خود را دارد و مقایسهٔ برتری گرایانهٔ آن یک امر کاملاً خطا است. زنان اغلب اوقات ظرفیت های ویژهٔ زنانهء خود را دارند که این ظرفیت در مردان نهاده نشده است. به طور مثال، باوجود دردهای طبیعی، زنان عمر بیشتر از مردان دارند.

سوم، تعیین حقوق زن نیز یک شعار مبهم است. تا هنوز نظم و قانونی وجود نداشته تا شاخصه هایی به نام حقوق زن را تعریف نماید. معلوم نیست چه حقوقی را باید زنانه تعریف کرد. در طول تاریخ، زنان نامداری ظهور کرده وشهکاری های فراوان از خود به یادگار گذاشته اند که متوازن با فعالیت مردان است. به طور مثال، در اسلام رضیه سلطان که بین سال های ۶۳۴ تا ۶۳۸ هجری در هند حکومت کرد و سلطنت او مورد حمایت علمای مسلمان قرار گرفت، از مهم ترین سلاطین شبه قارهء هند بود که به ذکاوت، عدالت و شجاعت شهره ی زمان خود بود.

بنابراین، تضاد اسلام و غرب در مورد حقوق زن یک موضوع مهم و پرسابقهٔ است. اسلام حتی که در جوامع پیروان خود نیز مورد سوء تعبیر قرار گرفته و از این نشانه آسیب پذیر است. فرهنگ های زن ستیز که در آن ظرفیت وجایگاه شایستهء زنان مورد اهانت قرار گرفته، تحت تأثیر عرف اجتماعی جوامع مختلف است که آن را می شود زیر چتر توسعه نیافتگی همه بعدی این کشور ها قلمداد کرد. شوربختانه، در

بسیاری موارد، عرف و رسوم ناپسند مردمان مختلف جهان را به دامان اسلام می اندازند. اسلام هر کار پسندیده و انسان ساز را ولو که بدعت ملت های غیر مسلمان باشد، مورد تأیید قرار داده و از آن تقدیر می کند.

این کتاب در بارۀ جایگاه ویژه ی زن در دین اسلام صحبت می کند و در پی آن است تا سوء تعبیر هایی را که مخالفان اسلام در باره ی جایگاه زن در این دین تبلیغ می کنند، مرفوع کرده و از آن جلوگیری نماید. اسلام آشکار اعلان کرده است که مردان و زنان در انسانیت، مسؤلیت های بنیادی و حقوق شان مساوی اند. این درست همان پیامی بود که محمد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ارایه کرد و در مقایسه با تمدن های بزرگ معاصر ظهور اسلام، جدید بود و تا هنوز برای کسانی که این پیام را می خوانند و می شنوند، باعث تعجب شان می گردد. اسلام همچنان می گوید که مردان وزنان باویژگی های طبیعی، فزیکی، روانی و اجتماعی منحصر به خود، نقش تکمیل کننده را در تشکیل یک جامعه ی سالم بشری ایفا می کنند. ویژگی های زنانگی تنها در مقایسه با مردان قابل شناخت و تشخیص است. درست همانطوری که ویژگی های مردانگی در مقایسه با زنان قابل شناخت است. بنابراین، یک جامعۀ سالم و کامل بشری، بدون حضور و اشتراک زنان ناقص است.

بی عدالتی بزرگ خواهد بود اگر این دو جنس با ظرفیت های منحصر به فرد را باهم دیگر مقایسه نموده و بر اساس شاخصه های دیگری، میزان توانایی و ضعف دیگری تعریف وتعیین شود. در نظام هستی، تنها خداوند بزرگ و لایزال کامل و تمام است.

از آنجاکه حقوق، همیشه براساس توانایی ها، الزامات و وظایف تعیین می شود، بنابرآن، جایگاه بی نظیر زن در اسلام باید در چهار چوب مجموعه ی دستور العمل های اخلاقی وقضایی در اعتقادات، اخلاق و قوانین اسلامی بررسی گردد. پیرامون ارزش های برابر مردان و زنان در اسلام، به حد کافی در قرآن وگفتار پیامبر بزرگ

اسلام (صلی الله علیه وسلم) آیات و احادیث آمده است که در بخش های این کتاب به وفور دیده می شود.

دین مبین اسلام، بقا، تداوم و موفقیت مفهوم انسانیت را در بقا، تداوم و موفقیت نهاد خانواده تعریف کرده است؛ آن هم به شرط آن که، هر یکی از اعضای خانواده مسؤلیت های خود را مبتنی بر دریافت حقوق خود، به درستی ادا نماید. پس بدون شک، زن که مهم ترین عضو خانواده می باشد، از همان ابتدا مورد توجه جدی دین اسلام قرار گرفته و پیرامون جایگاه او نصوصی وارد شده است. پیام اسلام در این زمینه در همه عصر ها ماند گار می ماند؛ زیرا در هزار و چهار صد سال پیش، پیامبر از زنده به گور کردن نوزادان مادینه بیزاری می جست واین عمل را خلاف انسانیت دانسته وگناه بزرگ می شمرد. متأسفانه هنوز هم پس از این سده ها در دنیا نسبت به این جنس تعصب و حساسیت وجود دارد. در هند جنین های ماده را سقط می کنند. پس هیچ تفاوتی میان گذشته و امروز در میزان ستم و ظلم بر جنس زن دیده نمی شود.

در دهه های اخیر تاریخ افغانستان، جایگاه زنان تحت تأثیر ایدئولوژی های وارداتی سرزمین های غیر مسلمان مانند شوروی و یا افراطیت مبتنی برذهنیت قبیله یی مانند طالبان قرار داشت. این جایگاه گاهی به افراط کشانیده می شد و گاه به تفریط. در این میان، رهبران با خرد و مسلمان افغانستان در تلاش بودند تا با استفاده از رهنمود های واقعی اسلام، فضای تنفس آزاد برای زن افغانستانی را فراهم نموده و نگذارند تعدادی مغرضان و جاهلان از این نشان لکه ی بر دامن پاک دین بزنند. به طور مثال، دولت مجاهدین با وجود همه تهدیدهای اجتماعی برآمده از فروپاشی زیر ساخت ها با حفظ ارزش های اسلامی و عرف افغانی، زمینه های دسترس به کار، بهداشت و آموزش را در سطح مکتب و دانشگاه فراهم نمود. در کابل به خصوص، زنان در ادارات دولتی، جامعه ی مدنی و آموزش به صورت چشم گیر حضور داشتند.

بارویکار آمدن نظام جدید در افغانستان و پروسهٔ دولت ملت سازی پسا طالبان، یکی از مباحث مهم در کشور چیستی نقش زنان در اجتماع، سیاست، اقتصاد و دیگر ابعاد زندگی است. هجوم مدل های حق طلبانه ی بیگانه و باورهای تنگ و ارتجاعی اکثر به ظاهر عالم دینی باعث شده تا جایگاه شایسته زن افغانستانی آنچنان که باید، تعیین نگردد و در نتیجه زن در جامعه ی افغانستان به دنبال موقعیت خود سرگردان است. در این میان، تعدادی از مسلمانان مسؤل برای رفع این ابهام و تعریف مقام لازمی زن در باور اسلامی و جامعه ی افغانستانی، اقدام به نوشته و ترجمه کردند. برگردان آثار عمده ی اسلامی در باره ی زن به زبان فارسی از این اقدامات به شمار می رود.

کتاب حقوق زن در اسلام و غرب، از این دست کتاب هایی است که با یک رویکرد علمی و با استفاده از شیوه ی مقایسه یی به تعریف، جایگاه و مقام زن در متون و رفتار اسلامی و غربی پرداخته است. از ویژگی های این نوشته این است که کتاب از منابع معتبر استفاده کرده و با ارایه ادله ی برهانی و قیاسی تلاش کرده تا به خواننده این ذهنیت را انتقال بدهد که زن در فرهنگ و تمدن به ظاهر آراسته ی غربی به چه مصیبت هایی گرفتار است و چه آینده ی سیاهی در انتظار او نشسته است.

اما امتیاز ویژهٔ این کتاب مقام و منزلت علمی نویسنده و مترجم آن است. مولانا وحیدالدین خان از آن علمایی است که با در نظر داشت مشکلات عصر، به بیان و توضیح مسائل اسلامی پرداخت که در شبه قاره ی هند از نام بالایی برخوردار بوده و جایزه های زیادی را از طرف نهاد های بزرگ بین المللی کسب کرده است که از آن جمله می توان به جایزه ی بین المللی صلح دمیورگوس، پدما بوشن و جایزه ی شهروند ملی اشاره کرد. او همچنان قرآن را به زبان انگلیسی ترجمه نموده و در حال حاضر در شبکه های تلویزیونی اردو و انگلیسی زبان به حل مسائل فقه اسلامی می پردازد.

وحید الدین خان در سال ۱۹۲۵ میلادی در خانواده ی از افغان های هند در روستای برادیا، ولایت اعظم گره در ایالت اتراپرادیش دیده به جهان گشود. هنوز

کودک بود که پدرش چشم از جهان فروبست و سر پرستی او را برادر بزرگ، صوفی حمید مجید خان عهده دار شد. اگر چه دو برادر وحیدالدین خان در مکتب های دولتی و به سبک غربی در دوره ی هند برتانوی درس آموختند اما وحیدالدین خان به یکی از مدارس مذهبی جهت فراگیری علوم دینی فرستاده شد. مولانا در سال ۱۹۴۴ میلادی، پس از ۶ سال آموزش علوم دینی از دوره ی تعلیم فراغت یافت.

بعد از فارغ التحصیلی، خان به برادیا در اتراپردیش به خانواده پیوست. با برگشت به خانواده متوجه شکاف بزرگ بین خود، والدین و برادران شد. تفاوت های جدی میان تعلیمات مدرسه یی و آموزش و پرورش غربی برادران، مولانا را سخت درون گرا ساخت و به این نتیجه رسید که دروس مدرسه ای که او در دورهٔ کوتاه آموزش دیده بود، قادر به پاسخ قانع کننده برای معاصران نیست. بنابراین، مولانا تا سال ۱۹۴۸میلادی دست به مطالعه ی گسترده ی علوم و معارف اسلامی زد. در این دورهٔ گوشه گیری به صورت تقریبی، همه ی منابع اولیه ی دینی را به زبان عربی مطالعه کرد. با مطالعات جدید، خان یک بار دیگر به دین گرایش عمیق پیدا کرد. هم در این زمان از علامه ابو الاعلی مودودی متأثر گشته و به عضویت جماعت اسلامی هند در آمد.

در این دوره ی زندگی، خان به طور مرتب در ماه نامه ی زندگی به زبان اردو مقالات اسلامی می نوشت و در آن پاسخ های عصر حاضر را کنج وکاو می کرد. در همین دوره ی نخستین کتاب های خود را به نام «بر دورازه ی عهد جدید» و «مذهب و چالش های نوین» انتشار داد. کتاب دوم را در فاصله زمانی کوتاه نوشت که به زبان عربی تحت عنوان «الاسلام یتحدی» ترجمه شد و از پر فروش ترین کتاب های سال در جهان عرب شد.

مولانا در سال ۱۹۷۰ میلادی در شهر دهلی، پایتخت هند، مرکزی زیر نام «مرکز اسلامی» باز کرد و در آن به مسایل جهان اسلام و اقلیت مسلمانان هند مشغول شد که حاصل آن چاپ کتاب های فراوان و کثیر المضمون است.

وحیدالدین خان در این نوشته ها عوامل توسعه نیافتگی جهان اسلام را به عنوان مضمون محوری مورد بحث قرار می دهد. به باور او، مشکلات عمده ی جهان اسلام در ارتباط با عقب ماندگی و فرقه گرایی اسلامی ناشی از کم دانشی است. انقلاب رنسانس در اروپا، صرف نظر از بعضی نکات منفی که مشهود است، فرهنگ تحمل گرایی را در میان مسیحیان بوجود آورد و فرقه های مختلف مذهبی را فهماند تا به آرای یکدیگر احترام بگذارند. به اعتقاد خان، وجود چنین انقلاب در جامعه ی اسلامی نیز حس می شود.

مولانا نسبت به شیعیان نیز نظر مساعدی داشته و به این باور است که فرقه ی شیعه ی دوازده امامی منتسب به امام جعفر صادق در اصول اسلامی اختلاف بنیادین با فرق اهل سنت و جماعت ندارد و اگر اختلافاتی هم دیده می شود، در فروعات است. او به یک جامعه ی اسلامی کثرت گرا باور داشته و مسلمانان را دعوت به این حدیث پیامبر می کند که گفته است: «اختلاف امت من رحمت است».

وحیدالدین خان در کنار فعالیت های علمی، یک عالم پراگماتیک نیز بوده و بر نقش عمل در پیشرفت جامعه و امت اسلامی ارزش قایل است. او معضله ی در اقلیت بودن مسلمانان هند را نوعی ناامیدی برای این جماعت دانسته و آن را نتیجه نبود اقدامات عمل گرایانه ی خود مسلمانان در این کشور می داند. مولانا خطاب به مسلمانان هند می گوید، نباید مسلمانان هند از رحمت خدا ناامید شوند و دست روی دست گذاشته، زمینه ی فعالیت های تندروانه ی هندو را هرچه بیش تر فراهم سازند. به باور خان، این کار منجر به تنگ شدن عرصه برای خود مسلمانان خواهد شد. او

مسلمانان را دعوت به این آیه ی کریمه می کند: «هیچکس از رحمت خدا ناامید نمی گردد، بجز کسانی که ایمان نیاورده اند.»

مولانا جایگاه و موقعیت مسلمانان در هند معاصر را با زمان بعثت پیامبر در مکه قابل مقایسه دانسته می گوید، مسلمانان هند نباید به دنبال خشونت، جنگ و جهاد بروند، بلکه بجای آن در فضای گفتگو و پلورالیسم دینی، اسلام را به دیگران عرضه کنند و بدین گونه دل ها را فتح کنند.

مولانا وحیدالدین خان، همان طور که اشاره شد، به مسایل حاد روز توجه جدی داشت و می خواست به پرسش های عصر پاسخ های اسلامی ارایه نماید. بنابراین، مسأله ی حقوق زن یکی از این مسایل به شمار می رود. خان در رابطه به حقوق زن در اسلام می فرماید، در جهان حاضر در تقلید از شعار های غرب و طرفداران حقوق زن، سخن از برابری، امنیت وغیره داده می شود، در حالی که در اسلام از آغاز، به این نیمه ی مکمل جامعه ی بشری، حقوقی مبتنی برمنطق داده شده است. زن مسلمان، امروز اسوه ی راستینی از شرافت است.

او در مقاله ی علمی «حقوق زن در اسلام» می نویسد، یکی از ویژگی های خوب اسلام نسبت به حقوق زن عدم مقایسه و برتری طلبی جنسیتی است که در منابع اسلامی در هیچ جایی ذکری از آن نرفته است. اسلام جنس مرد وزن را بادر نظرداشت سرشت جنسیتی آنان در حوزه های منحصر به خود دعوت به انجام مکلفیت هایی نموده است.

مولانا در همین مقاله ی حقوق زن در اسلام، خانواده را نهاد معتبری در قانون اسلامی دانسته و آن را یگانه مرجع سالمی می شمارد که قادر به تربیت انسان خوب شده و بر بسیاری از مشکلات اجتماعی ادوار بشری فایق می آید.

چنان چه اشاره رفت، امتیاز دیگر این نوشته، مترجم آن است. دکتور عبدالله خاموش «هروی» در حوزه ی زبان فارسی به ویژه در مطالعات اسلامی یک چهره ی

شناخته شده است. کتاب «ترجمه ی جدولی قرآن» از ابتکارات بی نظیر شان است که جهت آموزش علمی قرآن برای فارسی زبانان تهیه و ترتیب شده که بدون شک در هزار و چهارصد سال تاریخ اسلام، یک اقدام متفاوت وجدید به شمار خواهد رفت. از خدمات ارزنده ی دیگر استاد، ترجمه ی زندگی پیامبر بزرگ اسلام «الرحیق المختوم» نوشته ی مولانا صفی الرحمن مبارک پوری و ده ها اثر دینی دیگر است.

دکتور خاموش در ۱۳۳۴ خورشیدی در هرات باستان چشم به دنیا گشود و پس از تعلیمات ابتدایی وارد مدرسه ی فخرالمدارس شد که در سال ۱۳۵۱ خورشیدی با کسب علوم دینی، از آن فراغت یافته، به مدت سه سال به عنوان مدرس این مدرسه خدمت نمود. از آنجایی که ادامه ی تحصیلات دانشگاهی و روز از اهداف مهم استاد خاموش بود، مدرسه را ترک گفته، وارد دانشکده ی شرعیات دانشگاه کابل شد. اما به سبب کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۵۸خورشیدی و استبداد رژیم زمان، مجبور به ترک دانشکاه شد و به هجرت روآورد.

شوق تحصیل، به قول خداوند گار بلخ که گفته، عاقبت جوینده یابنده بود، سرانجام پای استاد را به دانشگاه بزرگ مدینه در عربستان کشید و از دانشکده ی حدیث و مطالعات اسلامی آن فارغ گشت. از دستاورد های این دوره ی تحصیلی، ترجمه ی دو جلد مجموعه ی احادیث ریاض الصالحین به زبان فارسی است. استاد خاموش باوجود مشکلات فراوان و تکفل پنج فرزند، رساله ی دکتورای خود را زیر عنوان «اللغۀ العربیۀ و أفغانستان؛ فی القرن العشرین» به پایان رسانید.

توسعه نیافتگی فرهنگی و انحطاط جامعه های شرقی و به خصوص اسلامی، استاد را به این اندیشه وادار کرد تا برای بازسازی فکر، اخلاق وظرفیت های مسلمانان اقداماتی صورت گیرد. نهضت ترجمه ی آثار معتبر اسلامی روشی بود که استاد آن را نیاز اساسی دوره ی خود دانست و از این زمان به بعد به ترجمه شروع کرد که تا حال، بیش تر از ۴۰ اثر را به فارسی برگردان نموده اند.

در پایان، برای نویسنده و مترجم این نوشته ی گران بها، طول عمر و صحت کامل از در گاه ایزدمنان تمنا نموده و امید می کنم تا قلم این دو بزرگوار مستدام باشد تا برای نسل های مسلمان خدمات ارزنده ی را منت بگذارند.

دکتور میرویس بلخی

عقرب ۱۳۹۴- کابل

مقدمۀ مترجم

پس از عرض سپاس به درگاه خداوند مهربان و اتحاف درود بر سرور عالمیان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و اهل بیت مطهر و اصحاب منور شان و همۀ آنانی که چراغ علم نبوت را در فراخنای تاریخ به دوش کشیده اند، یاد آور می شوم که اسلام نخستین دینی است که برای زن حقوق انسانی و شایسته ی در خور او را داده است. در نگرش اسلام، آن زنی که در طول تاریخ یا از سوی ادیان تحریف شده و یا هم از سوی کشور گشایان و نظام های بشری، متاعی ناچیز وپیش پا افتاده قلمداد شده و تنها وسیله ای برای سرگرمی وعیش وعشرت دانسته می شد، به مقام مادر و خواهر و دختر وهمسر، ارتقا یافت وچه مقامی بالاتر از این که انسان مسلمان همۀ شفقت و مهر و عاطفه اش را در مسیر راضی نگهداشتن اینان وتلاش برای خوشبختی و آرامش خاطر شان به کار می برد.

ولی دریغ که بادورشدن تدریجی جوامع اسلامی از مسیر نخستین خویش، این موجود عزیز نتوانست آن چنان که شایسته بود مقامش را حفظ کند و همچون زنان صدر اسلام ملکۀ شرف وتعلیم و تربیت نسل های جدید باشد. زن مسلمان یا در زیر صدها قید و بند اسیر بود و از هر گونه حرکت وتفریح و سرگرمی وتحصیل ممنوع، تا جایی که چون متاعی ناچیز به ارث برده می شد. یا هم آنگاه که پایش به مدرسه و دانشگاه باز شد. در زیر نام دموکراسی، در عوض آموختن علم وتربیت وکسب مقام والای مادری و ایثار وخدمت به جامعه، قد و زلف و خال خطش را به جامعه نمایاند و چنان در این میدان پیشروی کرد که اولیای خود را از این فرصت دادن به خویش، پشیمان و چه بسا نا امید ساخت. هم اینک که جامعۀ ما پس از شهادت صد ها هزار انسان و یتیم و بیوه شدن هزاران تن دیگر، نیاز به تعلیم وتربیت وخدمت شبانه روزی دارد، دموکراسی دوباره بهانه ای برای تبلور این واقعیت تلخ گردیده است.

بنده به عنوان شاگرد کوچک مدرسۀ معارف اسلامی، آرزو داشتم در این زمینه، کتابی به نگارش در آورم که برای نسل های معاصر ما مفید باشد و فرزندان مان را به راهی رهنمون گردد که خیر دنیا و آخرت شان در آن نهفته باشد.

خوشبختانه کتاب حاضر به دستم رسید که مؤلف محترمش حضرت علامه مولانا وحیدالدین خان آن را به زیبایی و شیوه ی بسیار تحقیقی نگاشته است.

مولانا، همچنان که در لابلای اوراق مشاهده خواهید کرد، ۲۵ سال درس دین خوانده و مولوی شده و ۲۵ سال نیز وقت گرامی اش را صرف آموزش و تحقیق در متون انگلیسی کرده و سپس محصول این تحقیقات خویش را با نگارش بیش از صد اثر در دسترس نسل امروز مسلمان قرار داده است.

او در مورد هر مطلبی که می نگارد، به تعبیر حضرت مولانا ی بلخی :

خوشتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

می کوشد از دانشمندان و روشنفکران غرب نقل قولی داشته باشد.

ولی باید توجه داشت که این کتاب سال ها قبل نوشته شده است و اعداد و ارقام آماری ای که در آن ذکر شده، در مقایسه با امروز، بسیار اندک در نظر جلوه می کند. در حقیقت باگذشت این همه سال، این اعداد در جامعهٔ امروزی، چندین برابر فزونی یافته است. با این هم، اینها خواننده را به دنیای دیگری می برد و با شیوهٔ مقایسه ای، برتری نظام خدایی را بر نظام بشری به گونهٔ مستدل می نمایاند.

یاد آوری می کنم که هدف ما از ترجمهٔ این اثر، ترویج این فکر نیست که جامعهٔ زنان در مشارکت امور اجتماعی و خدمت به کشور نباید سهیم شوند، بلکه حقیقت این است که نظام اسلامی به زنان حق می دهد که در چار چوب عفت و شرف و مصونیت، به کار تعلیم وتربیت وصحت و بهداشت و امور مفید در جامعه بپردازند، بدون این که شرف و عصمت شان لکه دار شود و انسانهای ضعیف النفس، آنان را آماج نگاههای ناروای خویش قرار دهند و خدای نخواسته در لجنزار تباهی فرورونذ.

شاعر بزرگ مسلمان امیر الشعرء شوقی در شعری زیبا می گوید:

الأم مدرسـة إن أعددتها أعددت جيلا طيب الأعراق

"مادر مدرسه ای است که هر گاه (باتربیت نیک) آماده اش کردی، در واقع نسلی پاک سرشت را پرورانده و آماده کره ای"

آری، همین دختر امروز است که مادر فردا می شود.

از این رو، این کتاب قدمی سترگ و استوار در این راه بشمار می رود که خدا کند دختران و خواهران و مادران بزرگوار وعزیز مان، آن را مطالعه فرموده و خود به جایگاه عظیم خود در اسلام عزیز پی برند و شکر گزار نعمت هایی شوند که اسلام عزیز به آنان ارزانی داشته است.

امیدوارم با ترجمهٔ این کتاب، در مسیر هدفی که ذکر شد، موفق بوده باشم.

ناگفته نماند که ترجمهٔ این اثر چندین سال مرا به خود مشغول داشت، زیرا ترجمهٔ چک نویس آن را تا زمانی برای پاکنویس ندادم که دوستی دانشجوی پاکستانی اردو زبان را در تهران یافتم و تمام مواردی را که در مورد ترجمه اش متردد بودم با او همراه متن اصلی مقایسه کردم.

ازین رو امیدوارم این ترجمه توانسته باشد مفاهیم را به گونهٔ درست در ذهن خواننده تداعی کند.

بازهم اگر نقص واشکالی در آن وجود داشت، امید است از نظر نیک و رهنمایی های مفید عزیز ان و اساتید گرانمایه بهره مند گردم .

با عرض ادب

خاموش هروی

قاهره ـــ سفارت جمهوری اسلامی افغانستان

۱۳۹۵/ ۲۵/۷برابر با ۱۶ /۱۰ /۲۰۱۶

***

بخش اول

زن مسلمان

مقام زن در شریعت اسلامی ومقایسهٔ آن با دیدگاه تمدن جدید.

خاورشناس انگلیسی ادوارد ویلیام لین (۱۸۰۱-۱۸۷۶) بخش های ویژه ای ار قرآن کریم را گزینش وترجمه نموده که این ترجمه برای نخستین بار در سال ۱۸۸۳ در لندن به زیور طبع آراسته شد.

این ترجمه پیشگفتاری نیز داشت که در آن آقای مترجم، آموزه های اسلامی را معرفی نموده، می نویسد: نقطهٔ مهلک و ویرانگر اسلام این است که به زن مقام و مرتبهٔ پست و بی ارزشی را قایل شده است:

The fatal point in islam is the degradation of woman.
Edward William iane.

Selections from kuran.
London ۱۹۸۲. P.xc (introduction)

این سخن، بگونه ای عمومیت یافته که هر شخص در غرب بدون فکر واندیشه آن را تکرار می کند و به عنوان یک اصل و قانون، زبان زد مردم گردیده است.

از این سخن تا اکنون بیش از یک قرن و نیم گذشته ولی در دیدگاه مردم تفاوتی پدیدار نشده است.

رئیس سابق دیوان عالی هند، آقای چندرا چوری در سال ۱۹۸۵، در پروندۀ محمد احمد وشاه بانو، حکمی صادر نموده و در آن، این مطلب را به گونه ی یک حقیقت ثابت و مسلم آورده است.

از دیدگاه اسلام در مورد زن به (degradation) تعبیر کردن، مستلزم تحریف اصل مطلب است؛ زیرا حرف و سخن اسلام در مورد زن این نیست که او از مرد کمتر است، بلکه اسلام تنها این مطلب را یاد آور می شود که زن با مرد اختلاف دارد. که این موضوع، تفاوت آن دو را نسبت به هم مشخص می کند، نه اینکه به بهتر بودن یکی نسبت به دیگری اشاره ای داشته باشد:

(not better, but different.)

فرض بفرمایید که یک پزشک به بیمار خویش می گوید: «چشم، بخش بسیار حساس ولطیفی از وجود تان است. شما به گونۀ مثال، با چشم همان رفتاری را که با ناخن تان می کنید، نداشته باشید، بلکه در مورد حفاظت از چشمان تان، بسیار احتیاط نمایید.»

راهنمایی وهدایت آقای پزشک به این معنی نیست که بیمار به چشم در برابر ناخن، منزلت و مقام کمتری می دهد، بلکه او در مقایسه میان این دو، تفاوت چشم را نسبت به ناخن به بیمارش بازگو می کند.

قوانینی که در مورد مرد و زن در اسلام آمده، همه بر این حقیقت اصولی استوار اند که زن و مرد دو صنف وطبقهٔ جدا از هم اند و شکی هم نیست که از دیدگاه آفرینش، تفاوت های اساسی ای میان آن دو وجود دارد. از این رو، در زندگی خانوادگی و اجتماعی، محدودهٔ عمل شان یکی نمی باشد.

زیرا همانگونه که در ساختار بیولوژیکی و فیزیکی شان تفاوت وجود دارد، از دیدگاه عمل و کار نیز خواهی نخواهی میان آن دو تفاوت هایی موجود می باشد، که دیدگاه تمام ادیان آسمانی در مورد زن چنین می باشد و در هزاران سال گذشته هیچگاهی هم در تاریخ دراین مورد شبهه ای وجود نداشته است.

در تمدن جدید، با حرکت آزادی زن (women.s liberation movement) برای نخستین بار این اندیشه پدیدار شد که زن و مرد هر دو یکسان اند، و باید برای هر دو، در هر بخش وساحه، فرصت کار میسر گردد، که این نهضت برای نخستین بار در قرن هجدهم در انگلستان پا به عرصهٔ ظهور گذاشته و سپس به تمام اروپا و امریکا گسترش یافت.

ماری وولستون کرافت (mary Wollstonecraft) در ۱۹۷۲ کتابی به چاپ سپرده که نامش (A vindicationof the rights of women) (یک حقیقت مسلم در مورد جایگاه شایستهٔ زنان) بود.

فشردهٔ مطالب این کتاب، این بود:

Women should receive the same treatments as men in education. Work opportunities, and politics and that same moral standards, should be applied to both sexes (/۷۳۳).

«باید در عرصه های آموزش وکاریابی و سیاست، برای زنان همان موقعیتی داده شود که برای مردان داده شده است. هم چنان باید معیار های اخلاقی همسانی در مورد هر دو نوع تطبیق گردد.»

این مطلب با چنان قدرت و جوش و خروشی بلند شد که در هر گوشه وکنار سروصدا ایجاد کرد. در این صحنه آرایی، مرد و زن هر دو، دوشادوش همدیگر حرکت می کردند. چنانچه صحبت از عدم مساوات میان مرد و زن، نشان عقبماندگی و واپس گرایی تلقی می گردید. این اندیشه تا آغاز قرن بیستم در اذهان همه چیره بود و همگام با آن، قوانینی ساخته شده بود که بر حسب آن، دروازه های هر بخشی هم چون مردان بر روی زنان باز بود وغیره وغیره.

اما از دیدگاه عملی این تجربه کاملاً به شکست روبه رو گردید و پس از تلاش های تقریباً دویست ساله، هنوز هم زن نتوانسته مقامی برابر با مرد به دست آورد و امروز نیز زن در تمام بخش های زندگی به گونه ای که پیش از آزادی زنان قرار داشت، عقب مانده است.

نتیجهٔ این حرکت، چیزی جز این نبود که زن از خانه بیرون رفت و در رفت و آمدها همراه مردان، این سو و آن سو مشارکت ورزید. زن مقام زنانهٔ خود را از بیخ و بن بر کند و متأسفانه هدفی را که در پی این تلاشها می خواست به دست بیاورد، که همانا برابری با مرد در تمام بخشهای زندگی باشد، نتوانست تحقق بخشد.

شکست کامل حرکت آزادی زن، دوباره مردم را به تحقیق در این مورد واداشت و بررسی این موضوع از دیدگاه علمی مورد عنایت همهٔ اندیشمندان غرب قرار گرفت.

در پایان این مطلب ثابت شد که مرد و زن از دیدگاه آفرینش، با هم متفاوت اند و همین اختلاف آفرینش، عامل اصلی ای است که زن نتوانسته در بخشهای مختلف زندگی، از مرتبهٔ مساوی با مردان برخوردار شود.

بنابراین، فلسفه های دروغینی که دیدگاه های دینی را در مورد زن اشتباه جلوه داده بودند، خود اشتباه از آب در آمده و حقایق علمی دوباره صحت دیدگاههای دینی را به اثبات رسانید.

پرسش این است اکنون که ثابت شده دیدگاه ادیان در مورد مرد و زن درست است، پس چرا مردم امروز، مطالب گذشته را تکرار نموده و باز هم اسلام را متهم می سازند که به زن مقامی فروتر از مرد داده است؟

در هندوستان با هزینهٔ دولت هند برنامه ای به راه افتاد که صدای رهبران آزادی ثبت شود تا نسلهای بعدی اندیشه های آنان را با صدای خودشان بشنوند. که در همین راستا فشردهٔ مصاحبهٔه آقای «الیس ایم جوشی» در روزنامه ها آمده است.

آقای «جوشی»در هنگام ثبت صدایش ۸۲ سال داشته است.

که بخشی از مطالب آن در «تایمز آف اند» یا (اپریل ۱۹۸۶) به این مضمون آمده است.

The shariat of the muslims and the manusmruti of the hindus- fullowed by both the communities for centuries-were equally and socially reactionary.

«شریعت مسلمانان و منوسمرتی (قوانین مذهبی) هندوها که هر دو فرقه از قرنها به این سو آن را برگزیده اند. به گونهٔ یکسان و از دیدگاه اجتماعی، ارتجاعی اند.»

در برابر این چنین مطالبی که امروز، اینجا و آنجا بر زبانها تکرار می شود، نباید چهره دژم کنیم و متأثر شویم، بلکه باید اسباب و عوامل آن را بررسی نماییم.

حقیقت این است که دلیل آن تنها وتنها یک چیز است و آن این که نظریه های جدید در مورد تفاوت میان مرد وزن، در چارچوب تئوری های علمی باقی مانده و هنوز به مرحلهٔ دگر گونی فکری نرسیده اند.

در جهان ما، قانون بر این است که هر اندیشه و دیدگاه، هر چند موجه و ثابت باشد، زمانی از قبول عام بر خوردار می گردد که به مرحلهٔ انقلاب فکری برسد.

در زمانهای گذشته که پیامبران می آمدند، هر کدام توحید را با استدلال، ثابت شده به اجتماع خویش عرضه می نمودند اما باز هم چنان نمی شد که شرک بکلی نابود شود و توحید فراگیر گردد. این مطلب تنها زمانی ممکن شد که پیامبر اسلام و

اصحاب شان آمدند و با مدد و یاری ویژۀ خداوند، توحید را از چارچوب حقانیت، به مرحلۀ انقلاب فکری رسانیدند.

دنیای معاصر ما نیز به هم چو انقلاب فکری نیاز دارد. دانش جدید در این مورد بنیادهای استدلال را فراهم آورده و اینک این نیاز وجود دارد که دین مداران، این رسالت خویش را به پیش برده و تلاش لازم را در این مورد به خرج دهند تا این دیدگاه را به درجۀ انقلاب فکری جهانی برسانند. هدف از کلمات و جملات بعدی، تنها این است که مردم را برای قیام به این تلاش و تکاپوی تاریخی آماده سازد.

وحیدالدین ۱۹ ستامبر ۱۹۸۶

یک بررسی:

سر جیمز جینز (۱۹۴۶- ۱۸۷۷) کتابی دارد که نامش را جهان پر اسرار The) (Mysterious Universe گذاشته، که در واقع این خود بهترین تعبیر در مورد جهان است؛ زیرا این یک حقیقت است که جهان هستی نسبت به عقل محدود ما، جهانی پر رمز و راز است. چه انسان با عقل خویش، تنها و تنها یک سلسله قیاسها را ایجاد می کند، نه اینکه همۀ کائنات را با دانشش فراگیرد.

همین پر رمز و راز بودن جهان، در گذشته چیزی را پدید آورد که امروز خرافات (Myths) شمرده می شود.

انسان تنها از روی حدس و قیاس، عقاید فرضی بسیاری را ساخته و همین قیاسها افزایش یافته تا آنکه بر همۀ جامعۀ انسانی اثر افکنده است.

انسان در هر زمان از اندیشه ها و عقایدی بر خوردار است که بر بنیاد آن اندیشه ها و عقاید، چار چوب کاری اش را می سازد.

در زمانهای گذشته، نظام اوهام و خرافات چیره بود و در قرن هفتم برای نخستین بار، نظام اعتقادی انسان عوض شد و در عوض اوهام و خرافات، به حقایق اهمیت داده

شد، که این انقلاب به وسیلۀ اسلام پدیدار گردید. این اوهام برای توجیه جهان هستی به وجود آمده بود که خدایان چگونه آسمانها، زمین، گیاهان، جانداران و انسانها را پیدا کرده اند.

همچنان اصل خدایی ادارۀ انسان و نظام جهانی چیست؟

قوانین موفقیت و عدم موفقیت خدایی کدام اند؟ که برای پاسخ به پرسشهای مذکور، توجیهات وهمی و خرافی ای پدید آمده بود. مثلاً در مورد توجیه جاذبۀ میان زن و مرد و در نتیجۀ آن پیدایش پیوند زناشویی، این داستان فرضی به وجود آمده بود که: در آغاز، مرد و زن موجودی واحد بودند و سپس همین موجود به دو بخش تقسیم گردید: یکی به صورت مرد و دیگری به صورت زن. که همین گذشتۀ واحد، آنان را به سوی یکدیگر می کشاند تا دوباره وحدت آغازین خود را به دست آورند.

اریستوفان، تمایلات جنسی را در کتابش بر همین مبنا تشریح کرده است. در سفر تکوین (پیدایش) انجیل نیز همین تثوری به گونۀ افسانۀ مشهور بیان شده که از پیکر آدم یک دنده کشیده شد و از همین دنده. همسرش حوا ساخته شد. و چون زن از دندۀ مرد ساخته شده، مرد، پدر و مادر خود را رها می کند و با همسر خود متحد می گردد تا دوباره یک پیکر شوند:

Myths were developed to account for the cosmos.
How did the gods bring heaven,s earth, plants. And men into existence? What is the diving origin of human institutions and of the ecumene? What diving process is responsible for prosperity or failure? To explain such basic questions etiological. (origin or casual) myth were developed.
For example, the attraction between man and woman (and the consequent institution of marriage) is explained by the myth that primiveal man was one creature, subsequently divided into two parts, male and female, which are attracted to one another to regain their pristine unity.

Aristophanes expresses this theory of sexual attraction in plato,s symposiam. Genesis has the Sam theory in the familiar myth that a rib taken out of adam was fashioned into even and precisely because woman was taken out of man. Man forsakes his father and mother to cleave unto his wife so that they become one flesh (Gen. ۲:۲۳-۲۴).

In cyclopedia Britanniea. ۱۹۸۴. V.۱۲.pp. ۲۰-۹۱۹

چند مثال:

ما در اینجا دو مثال را یادآور می شویم که در ظاهر، دو مطلب به نظر می رسد: نخست این که تفاوت میان خرافات و علم چیست؟ و هم این که اصولاً و برای بار نخست فقط اسلام بود که دوران خرافات را پایان داد و دوران جدیدی را به میان آورد؟

یکی از حوادث جهان ما خورشید گرفتگی وماه گرفتگی است که دلیلش را ستاره شناسی معاصر پیدا کرده است.

انسان در گذشته از این موضوع آگاهی نداشت. از این رو، برای توجیه آن از قیاسهای فرضی کار گرفته، تئوریهای شگفت آوری می ساخت.

به گونۀ مثال، مردم چین کهن چنین می پنداشتند که: سبب این خورشید گرفتگی ها و ماه گرفتگی ها، وجود اژدهایی می باشد. از این رو، هنگامی که خورشید می گرفت، مردم چنین تصور می کردند که آن اژدها خورشید را می بلعد. در نتیجه، همۀ مردم این خطه با هم یک جا شده، سروصدا و داد و فریاد می کردند تا خورشید را نجات بخشند و همواره هم موفق بودند.

When an eclipse occurred, the Chinese thought that the sun was being swallowed by a huge dragon. The whole population joined in making as much noise as possinle to scare it away. They always succeeded!

Iian Nicolson. Astronomy. ١٩٧٨.

آفتاب گرفتگی یا ماه گرفتگی زمان معینی دارد که با پایان یافتن این مدت، خود به خود پایان می یابد. مردمی هم که سرو صدا به راه می انداختند، چون می دیدند که این حادثه پس از ساعاتی چند پایان می یابد، چنین می پنداشتند که سرو صدای شان به آن پایان داده است. از این رو، وقتی دوباره با چنان حادثه ای روبه رو می شدند، بیش از پیش به فریاد و سرو صدا می پرداختند.

این همان زمان است که اسلام آمد و در مورد ماه و خورشید گرفتگی برخلاف گذشته، نظریهٔ نوی عرضه کرد که درست همآهنک با تحقیقات معاصر است.

یکی از فرزندان رسول الله صلی الله علیه وسلم به نام ابراهیم علیه السلام در یک ونیم سالگی (در شوال سال دهم هجری) وفات یافت.

در روایات آمده که در همین روز وفات ابراهیم، خورشید گرفت.

مردم عرب نیز دربارهٔ خورشید گرفتگی افکار و عقاید گوناگونی داشتند.

از جمله می گفتند که: با مرگ فردی بزرگ، خورشیدگرفتگی و ماه گرفتگی رخ می دهد.

با توجه به این اندیشه، عده ای از مردم مدینه با مشاهدهٔ خورشید گرفتگی، گفتند: این خورشید گرفتگی به دلیل وفات حضرت ابراهیم رخ داده است.

همان بود که رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردم را گرد آورده و حقیقت این موضوع را برای شان یادآور شدند: (فخطب الناس فحمدالله و أثنی علیه ثم قال إن الشمس والقمر آیتان منآیات الله لایخسفان لموت أحد ولا لحیاته فإذا رأیتم ذالک فادعوالله وکبروا و صلوا وتصدقوا).

(صحیح بخاری و صحیح مسلم)

«پس برای مردم خطبه ای ایراد نموده، ثنا و ستایش خداوند را به جای آورده و فرمود: خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه های قدرت خداوند اند و با مرگ و یا زندگی

کسی نمی گیرند. بنابراین، هرگاه چنین چیزی را مشاهده کردید، خدا را بخوانید و تکبیر گویید و نماز گزارید و صدقه دهید».

هم چنان بخاری و مسلم در روایتی دیگر آورده اند که ایشان فرموند: «این نشانه هایی را که خداوند می فرستد، با مرگ یا زندگی کسی رخ نمی دهد، بلکه خداوند به آن وسیله بندگان خویش را بیم می دهد، پس هرگاه چیزی از آن را مشاهده کردید، از خداوند ترسیده و به ذکر و دعا و استغفار خداوند بشتابید».

بنابراین، اسلام برای نخستین بار بر این اوهام و خرافات خط بطلان کشید و به آن پایان داد.

هم چنان جریانی تاریخی است که در زمان خلیفهٔ دوم حضرت عمر رضی الله عنه رخ داده و کتب تاریخ آن را این گونه ثبت کرده اند:

ابن لهیعه گفت: قیس بن حجاج این جریان را از شخصی شنیده که می گفت: هنگامی که مصر گشوده شد، مردمش در ماه «بؤنه» که ماهی غیر عربی بود، نزد امیر شان «عمرو بن العاص» آمده گفتند: ای امیر! ما در مورد دریای نیل رسم و رواجی داریم.

گفت: چه رسم و رواجی؟!

گفتند: زمانی که ١٢ شب از این ماه بگذرد، دختری دوشیزه را با رضایت پدر و مادرش گرفته، به بهترین زیور ولباس آراسته وسپس به دریای نیل می افکنیم.

«عمرو» گفت: این کار در اسلام روا نمی باشد؛ زیرا اسلام آنچه را پیش از آن گذشته، نابود می کند.

مردم مصر در ماه بؤنه توقف نموده و با مشاهدهٔ این که دریا جریان نیافت، تصمیم گرفتند از پیرامون نیل کوچ کنند.

عمرو این جریان را به خلیفۀ دوم گزارش داد. او در پاسخش نوشت: کار نیکی کردی و من در داخل این پاکت ورق پاره ای فرستادم و با رسیدن نامه ام، آن را در دریا افکن!

عمرو نامه را گشود و دید که در آن این عبارت نوشته شده است:

من عبدالله عمر أمیر المؤمنین إلی نیل مصر، أما بعد: فإنک إن کنت تجری من قبلک فلا تجری، وإن کان الله الواحد القهار هوالذی یجریک فنسأل الله أن یجریک)

«از سوی بندۀ خدا عمر امیر مؤمنان، به دریای نیل مردم مصر. اما بعد: اگر تو از سوی خود جریان می یافتی، پس جاری مشو. و اگر چنانچه خدای یکتای قهار تو را روانه می سازد، پس از خدای یکتا مسئلت می کنیم که تو را روانه سازد».

راوی می گوید: عمرو بن العاص این نامه را به دریای نیل افکند و مردم در بامداد فردایش مشاهده کردند که خداوند دریای نیل را روانه ساخته و در یک شب ارتقاع آن به شانزده گز رسید.

در همان سال بود که خداوند این رسم و رواج را پایان داد.

(تفسیر ابن کثیر ج ۴ ص ۴۶۴)

نیاز عملی:

در زمان قدیم، رواج خرافات (Myths) و اوهام (Superstitions)، دیدگاه انسان را در تمام کارها و معاملاتش غیر حقیقی ساخته بود.

از زمرۀ نیازهای گوناگونی که در جامعۀ انسانی وجود دارد، به گونۀ مشخص و وسیعتر دو نیاز، اساسی به شمار می رود.

۱- کارهای درون خانه

۲- کارهای بیرون خانه

خانواده بنیاد نخستین اجتماع انسانی است.

در اینجا انسان سکون و آرامش می یابد و نسلهای آیندۀ هر ملت، در همین محدوده آماده می شوند.

خانواده، همان واحد اجتماع انسانی است که از مجموعه های بیشتری از آن، اجتماع انسانی ساخته می شود.

اگر چنانچه خانواده نباشد، جامعۀ انسانی نیز موجودیت نخواهد داشت.

نوعیت کار هر یک از این اقسام، جداگانه است.

کار داخل خانه، کاری است نرم وظریف.

برای انجام کارهای داخل خانه، تواناییها و شایستگیهای انفعالی بسیار مفید است و برعکس آن برای انجام کارهای بیرون خانه، تواناییهای فعال مورد ضرورت است. آری، برای انجام کارهای بیرون خانه، به جسمی نیرومند و اعصابی قوی نیاز است.

برای بقا و ارتقای تمدن انسانی، همین شایستگیها و تواناییهای مختلف و متنوع لازم و ضروری است و با توجه به این مطلب، خداوند مرد و زن را دو جنس جدا از هم آفرید؛ در زن تواناییهای انفعالی فراوانی به ودیعت نهاده تا کار درون خانه را تنظیم کند، و در مرد هم تواناییهای فعلی و فعال را قرار داده تا بتواند کارها و مسئولیتهای بیرون خانه را به شایستگی انجام دهد.

چنانکه هرگاه برای تنظیم زندگی، این حکمت مورد عنایت قرار گیرد و برای هر جنس وطیف از زن و مرد، کاری سپرده شود که برای آن آفریده شده، نظام زندگی بسیار موزون و متناسب می گردد، و گرنه این نظم بهم خورده، به سوی نابودی وتباهی می رود.

در ادوار گذشته، اقوام و ملل بسیاری از این نظام بی خبر بودند.

آنان مشاهده می کردند که مرد امور اقتصادی را تنظیم می کند و در هنگام جنگ و رویارویی، از ملت دفاع می نماید و بار تمام کارهای سخت و دشوار را به دوش می کشد.

از این رو، این حکم را صادر کردند که مرد آفریده ای برتر است و زن موجودی فروتر.

نظام آفرینش، تفاوتهای موجود میان زن و مرد را با توجه به نیازها و ضرورتهای انسانی قرار داده، ولی آنان این تفاوت را دلیلی بر فضیلت مرد شمردند. روی همین دلیل است که در روزگاران کهن، در گوشه وکنار جهان مرتبۀ زن نسبت به مرد فروتر بوده و در برابر مرد، حقیر و خوار شمرده می شده است.

تصورهای نادرست در مورد زن :

نتیجۀ کم شمرده شدن مقام زن نسبت به مرد، سبب تحقیر زن در اجتماع شد. او از ارث خانواده محروم بود و قانون، از دادن حقوقی که مردان دارند، به زن خودداری ورزید.

با این تبعیض، زن در عمل حکم کنیز و برده ای را بیش نداشت، چنانکه برخی قبایل دختران شان را زنده به گور می کردند.

انسانها عموماً عادت دارند که هر گاه چیزی را بزرگ شمارند، در مورد فضیلت و تقدس آن، افسانه های دروغینی را سر هم می نمایند. هم چنان اگر چیزی در ذهن شان خوار و بی ارزش نمودار شود، در ذهن و فکر شان در مورد آن افسانه هایی را شکل می دهند که به گونۀ واقعی آن چیز را خوار و بی ارزش نشان دهد.

همین معامله در مورد زن نیز به وقوع پیوست.

در دوران قدیم در میان بیشتر اقوام، افسانه های رنگارنگی وجود داشت که همۀ این افسانه ها دروغ بود.

اما در همان محدوده، این افسانه ها به گونۀ بسیار رواج داشت و مردم آن را به عنوان حقایق تلقی می کردند.

در مورد زن، افسانه ها و روایات تحقیر آمیز بسیاری وجود داشت که ما از آن جمله دو افسانهٔ مشهور را در اینجا می آوریم.

یکی از این افسانه های دروغین همان است که در یونان کهن و با تأثیر از آن در میان اقوام دیگر اروپایی، بسیار مشهور گردید. این افسانه در بارهٔ زن نخستین بود؛ یعنی همان زن ابتدایی که برای بار نخست در زمین پدیدار شد.

در مورد این زن نخستین، افسانه های رنگارنگی نقل می شد و این افسانه ها به گونه ای در زبان گفتار و نوشتار گسترش یافته بود که مردم آن را به عنوان یک حقیقت می شناختند.

نام این زن نخستین پاندورا (Pandora) بود. پاندورا واژه ای است یونانی که معنایش در هندهٔ همه چیز است. اما به اعتبار بکار گیری، معنای زشتی را می رساند؛ یعنی (دهندهٔ هرگونه زشتی و...).

مطابق این داستان فرضی، الههٔ پرومی تهیس (Prometheus) از آسمان آتشی را ربود و آن را به انسانهای ساکن در زمین رساند.

پادشاه الهه ها، زیوس (zeus) از این کار ناراضی گردید و برای محروم کردن باشندگان زمین از این نعمت، چاره ای اندیشید که از آن زنی بیافرید که نامش پاندورا بود و پس از آن، این زن نخستین را به زمین فرستاد.

در این زمان، اپیمی تیس (Epimetheus) بر روی زمین سکونت داشت. او تحت تأثیر جاذبه و کشش ظاهری پاندورا، او را پسندید و او را همسر خویش گردانید و با او زندگی می نمود.

همراه این زن، جعبه ای بود و (پاندورا) پس از اقامت در زمین، روزی این جعبه را گشود. این جعبه پر از بدیها بود که باگشودن آن، تمام بدیها در زمین پخش گردید وپس از آن هیچ موضعی از زمین نماند، که در آن این بدیها موجود نباشد.

(ملاحظه فرمایید: انسایکلو پیدیا بریتانیکا- کولنس انسایکلوپیدیا برابر واژهٔ Pandora).

این افسانه ها کم وبیش در میان یهودیان و مسیحیان شهرت داشت، که این افسانه ها در حقیقت در مورد زن نخستین، حضرت حوا بود.

«و خداوند از گل خدای زمین، آدم را آفرید و به او گفت: که تو از هر گونه میوهٔ موجود در این باغ خورده می توانی، جز درختی که نیک و بد به وسیلهٔ آن شناخته می شود؛ زیرا هر گاه از آن بخوری، می میری.

خداوند خواب را بر آدم چیره ساخت و او خوابید. پس از آن خداوند یکی از دنده هایش را کشید و از همان دنده زنی آفریده او را پیش آدم برد.

مار از تمام جانداران صحرایی چست و چالاک تر بود، و به آن زن گفت: آیا به راستی خداوند فرمان داده که از میوهٔ این درخت نخورید؟

مار به آن زن گفت: با خوردن میوهٔ این درخت، شما هرگز نمی میرید.

زن از آن میوه خورد و به شوهرش (آدم) نیز از آن آورد و داد و او هم از آن میوه خورد. سپس دیدند که هر دو برهنه اند.

آنگاه خداوند آدم را خواست و برایش گفت: چرا از این میوه خوردی؟

آدم گفت: آن زنی را که همراهم قرار دادی، از میوهٔ آن به من داد و من هم خوردم.

پس از آن خداوند از آن زن پرسید که، چرا تو این کار را کردی؟

آن زن گفت: مار مرا فریفت و من از آن خوردم.

خداوند به آدم گفت: چون تو سخن همسرت را شنیدی و از میوه ای خوردی که من به تو فرمان داده بودم از آن نخوری. از این رو، زمین به سبب تو نفرین شده است.

با دشواری و سختی عمر خود را سپری نموده، از فرآورده های آن بخورید.»

(سفر پیدایش: باب ۳۰۲)

این داستان می گوید که: انسان نخست (آدم) در بهشت در آسایش می زیست و نخستین زن (حوا) سبب شد که او از آنجا کشیده شود.

حوا را مار (شیطان) فریفت و حوا نیز به نوبۀ خود آدم را و این چنین انسان مرتکب این گناه ابتدایی (Original Sin)شد که تمام نسل انسانی در آن شریک گشتند. که این افسانه بدون شک بی اساس است.

اما با آن هم، چنان شهرت یافت که نه تنها در میان مسیحیان و یهودیان، بلکه در میان بیشتر اقوام و ملل جهان پخش گردید و وارد عرصۀ زبان و ادبیات شده، به مردم هر طبقه و قشر رسید.

قرآن کریم همانگونه که بسیاری از تحریفات انجیل را تصحیح نموده، این مطلب تحریف شدۀ انجیل را نیز رد نموده است.

در این مورد آیات زیر را مطالعه فرمایید:

﴿ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَـذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٢﴾قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ (اعراف: آیات ٢-٢٣).

«پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا شرمگاهشان را که از آنان پوشیده بود، در نظر شان نمایان سازد و گفت: خداوند تان شما را از این درخت باز نداشت مگر برای آنکه مبادا دو فرشته شوید یا جاویدان باشید. و برای آن دو سوگند خورد که من شما را هر آینه از نیکخواهانم. پس آن دو را به فریبی (از آن پایۀ بلند) فرود آورد: و چون از آن درخت بچشیدند شرمگاهشان بر آنان پدیدار شد و شروع کردند از برگهای بهشت بر (شرمگاه) خویش چسبانیدن و خداوند شان آن دو را ندا کرد که مگر شما را

از آن درخت باز نداشتم و به شما نگفتم که شیطان شما را دشمنی آشکار است. گفتند: بار خدایا، به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و نبخشایی، به راستی از زیانکاران باشیم».

این آیات را ببینید که در هر مورد، صیغهٔ، تثنیه به کار رفته و در هر مطلب آدم و حوا را یکسان و در یک مرتبه مورد خطاب قرار داده است.

از این تعبیر، به روشنی نمودار می شود که شیطان به تنهایی، هر دو را فریفته است.

هر دو، همزمان تحت تأثیر سخنان شیطان رفته اند و با هم از درخت ممنوع خورده اند و در فرجام، هر دو به یک سرنوشت گرفتار شده اند.

پس از آن خداوند هر دو را در زمین فرود آورد و به گونهٔ یکسان و برابر، طرف خطاب خویش قرار داد.

موضوع تجرد و رهبانیت:

تقریباً تمام ادیان پیش از اسلام، تجرد و انزوا را والاترین معیار پرهیزگاری قرار داده بودند. دلیلش نیز همان است که پیشتر عرض کردم و آن اندیشهٔ تحقیر زنان و اینکه آنان سرچشمهٔ گناه وشرارت اند.

از این رو، کسی که زن را شریک زندگی خویش قرار می داد، مقامش از دیگران فروتر به نظر می رسید.

برعکس، کسانی از دیدگاه مردم مقدس به شمار می رفتند که زندگی انزوا و رهبانیت را بر می گزیدند.

به تعبیر انسایکلو پیدیا برتانیکا:

Celibacy has existed in some from or another through out man,s religious history and has appeared in virtually all the major religious traditions of the. World (٣/١٠۴٠)

تجرد و انزواطلبی به اشکال گوناگونی در تمام ادوار تاریخ مذاهب وجود دارد و به گونۀ عملی در تمام مذاهب بزرگ جهان یافت می شود.

از تفصیل مقالۀ تجرد (Celibacy) انسایکلو پیدیا برتانیکا (۱۹۴۸) دیده می شود که چگونه تمام مذاهب از آن متأثر بوده اند.

هدف اساسی انزواطلبی این است که تقدس و مقدس مآبی در شخصیتهای مذهبی رشد یابد و شخصیت مذهبی به گونۀ روحانی، خود باید ضامن و حافظ و نگهبان خود باشد. اما آنکه ازدواج می کند و با زن پیوند بر قرار می نماید، در واقع برای تکمیل شخصیت خود به چیزی بیرونی نیازمند است. از مطالعۀ مذاهب ابتدایی نمودار می شود که در این مذاهب ازدواج شخصیتهای مذهبی با زنان ممنوع بود، همانگونه که در مسیحیت معاصر وجود دارد.

زیرا بدون رعایت این کار، روحانی نمی توانست خود را تزکیه نماید و پس از آن که ادبیات دینی آماده شد، در آن با تأکید تمام بر این نکته پافشاری شده بود که تجرد و رهبانیت، سبب ارتقای روحی و اخلاقی انسان می شود.

از این رو، کسانی که خواستار ارتقای روانی و اخلاقی اند. باید ازدواج نکنند و اگر نکاح او صورت گرفت، بایست آمیزش با همسرش را به گونۀ قطعی واگذارد.

آمیزش جنسی، بزرگترین دشمن دین پنداشته می شود.

برای زنان، والاترین تصور روحانی این بود که همۀ عمر خویش را به تنهایی زندگی نموده و در حال نجرد بمبرند، چنان که در مذهب روم قدیم والاترین تصور در مورد فلاسفه و رجال دین این بود که همواره به گونۀ مجرد زندگی نمایند و چنان کسی آموزگار روحانی ایده آل به شمار می رفت.

مطابق اصول مذهب جین (یکی از مذاهب هندو) باید از دیدار زن پرهیز صورت گیرد. که بودیزم و تمام مذاهب دیگر نیز همین اندیشه را رواج می دادند.

در (انسایکلو پیدیا برتانیکا، ۱۹۴۸ج ۱۶ص ۵۹۹) آمده که: «در میان شخصیتهای شناخته شدۀ تاریخ، حضرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم، نخستین شخصیتی اند که در گفتار و رفتار شان این مطالب را رد نمودند.

ایشان فرمودند که: تجرد نشانۀ تقدس نیست، بلکه تقدس این است که انسان در میان همسر و فرزندان خود زندگی کند و سپس حدود و قوانین موضوعۀ الهی را رعایت نماید.

زن، از خوبیها و زیباییهای زندگی است، نه زشتیهای آن.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم نه تنها خود ازدواج کردند. بلکه یاران خویش را بارها تشویق نمودند که شما نیز ازدواج کنید تا آنجا که برای از میان بردن اندیشۀ گذشته، ایشان فرمودند که: (حُبِّبَ إِلَيَّ النِّسَاءُ) «زنان، محبوب من گردانیده شده اند».

در ادوار گذشته، ارتباط و پیوند با زنان، برای شخصیتهای دینی و روحانی به اندازه ای عیب بزرگ تلقی می شد که اگر ایشان (رسول خدا صلی الله علیه وسلم) با رفتار و گفتار شان اینگونه تأکید نمی ورزیدند، همان عادت و رسم کهن، هم چنان پا بر جا می ماند.

تحقیقات معاصر ثابت نموده که تئوری تنها زیستن و انزوا و تجرد، مخالف فطرت و نظری نادرست است. در برابر آن، اندیشۀ اسلام در این مورد، کاملاً با فطرت هم خوان بوده و باحقیقت و واقعیت هماهنگی دارد.

امروز ثابت شده که اعضای جنسی در وجود انسان، تنها برای کار جنسی مدد کار نیست، بلکه اهمیت آن به مراتب از این بیشتر است. اعضای جنسی در وجود انسان، تمام فعالیتهای عضوی، فکری و روانی را تشدید می نماید. به همین دلیل هیچ فرد مخنث (نامرد). هیچگاه فیلسوف بزرگی نشده است.

اهمیت اعضای جنسی در اعمال انسان بسیار زیاد است.

The sexual glands have other functions than that of impelling man to the gesture which, in primitive life, perpetuated the race. They also intensify all physiological, mental and spiritual activities. No eunuch has ever become a great philosopher, a great scientist, or even a great criminal. Testicles and ovaries possess function of overwhelming importance.
Dr. aslexes Carrel. Man, The Unknown ۱۹۴۸.

در گذشته در چارچوب دین، ازدواج با زن عیب به شمار می رفت. برعکس آن، اسلام ازدواج با زن را کاری پسندیده تلقی نمود. تحقیقات علمی معاصر ثابت نموده که اندیشهٔ گذشته برخلاف فطرت بوده و اندیشهٔ اسلام، هماهنگ با آن و توأم با واقعیت است.

این مطلب، بیانگر آن است که آموزه های اسلامی همه وهمه بر حقیقت استوار است.

نظام فطرت:

سنگ وغیره را تراشیدن و مجسمه و پیکره و تندیس درست کردن، هنری بس کهن می باشد که به آن بت تراشی (Sculpture) گفته می شود.

هم چنان روشن است که میان انسان زنده و مجسمه های سنگی، در ظاهر شباهت کافی ای وجود دارد. اکنون اگر کسی رفتار با انسان را هم چون رفتار ومعامله با بت بداند و مطالعهٔ انسان را زیر عنوان بت تراشی مورد عنایت قرار دهد، چه وضعی پدید خواهد آمد؟ این طرز دید و مطالعه، نتایج شگفتی پدید خواهد آورد؛ زیرا مجسمهٔ تراشیده شده به خوردن و نوشیدن نیازی ندارد. از این رو، دانشمندی که به چنین کاری اقدام می ورزد، فرض می کند که انسان نیز به نوشیدن نیاز ندارد. یک بت برای ماهها و سالها در یک خانه زندانی می ماند. چنانکه چنان دانشمندی، انسان را نیز در چنان

خانه ای زندانی می کند، بدون اینکه ذره ای نگرانی داشته باشد. هر چند برای سالهای سال آن اطاق همچنان بسته بماند.

در زمان جمال عبدالناصر، ابو سمبل (Abu Simbul) یکی از مجسمه های کهن مصر باستان را از جابش به جای دیگری نقل دادند. این مجسمه ۲۰ متر ارتفاع داشت و در دامان کوهی قرار گرفته بود.

چنانکه در این پروژه که از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۶ ادامه یافت، با وسایل ماشینی آن را قطعه قطعه کردند و سپس در جای دیگری این قطعات را با هم وصل نموده، مجسمهٔ ابوسمبل را دوباره برپا ساختند. اکنون دانشمند مجسمه سازی (Sculptor) در دنیا وجود ندارد که بتواند ادعا کند این کار را در مورد فردی از انسانها می تواند انجام دهد. اما در جهان معاصر در یکی دیگر از شاخه های دانش، هنرمندان و استاد کاران ورزیده ای پدید آمده اند که اکنون انسان را بت تصور نموده، با او معامله ای می کنند که بابت می نمایند. این همان علمی است که امروز به آن (Antheropology) گفته می شود.

این علم (انتراپولوجی) در آغاز قرن ۱۹ پدیدار شد و هدف از آن مطالعه و بررسی اجتماع انسانی در پرتو معلومات خارجی بود. آنان، حالات انسان کهن را با عقاید، روایات و شیوه های رایج (Customs) شان یکجا نموده و در روشنی آن، در مورد انسان به اظهار نظر پرداختند که در چارچوب مطالعهٔ شان به گونهٔ طبیعی دین نیز می آمد. چنانکه آنان در بارهٔ ادیان و قبایل گوناگون معلومات جمع آوری نموده و هر رسم و رواجی را که به نام دین یافتند، در فهرست خویش یادداشت کردند.

نتیجهٔ لازم این شیوهٔ مطالعه این شد که دین، گونهٔ یک پدیدهٔ اجتماعی (Social Phenomenon) را به خود گرفت. یعنی چیزی که در نتیجهٔ پندار های (Myths) انسانی و رسم و رواج ها (Customs) و حالات اجتماعی شکل می گیرد. مذهب و

دین در حقیقت فرمان خداوندی بود. اما با مطالعۀ ویژۀ انتراپولوژی، شکل یک رسم و رواج انسانی خالص را به خود گرفت.

زیان بزرگ اینگونه مطالعه این شد که دین در عصر کنونی از مقام و ارزش (Credibility) خود فرو افتاد و شکل موضوعی بی ارزش و پیش پا افتاده را به خود گرفت.

دین، مقام یک فرمان خداوندی را داشت؛ موقعیت چیزی را داشت که در ذات خود مستدل و مستند و قانونمند است. چنانکه پیش از همه در مورد آن این گفته مصداق داشت که هر حرف ونظرش با واقعیت هماهنگ است و قابلیت این را دارد که به گونه ای کلی درست شمرده شود و بدان ایمان و باور، صورت گیرد.

اما اگر برخلاف آن، دین به عنوان یک پدیدۀ اجتماعی (Social Pheno menon) پذیرفته شود، اعتبار آن کاملاً سقوط می کند و به شکلی در می آید که گویی رسم و رواجهای انسانهای ناآگاه آن را پدیده آورده است.

این بدان گونه است که شیمی (Chemistry)را از علم جدا قرار داده، به مقام کیمیاگری (Alchemy) ارتقا دهیم یا فن نجوم (Astronomy) با طالع بینی (Astrology) هم معنی به شمار آید.

واقعیت این است که این شیوۀ مطالعه در مورد دین، کاملاً اشتباه است. این شیوۀ مطالعه یک بخش حقیقی را غیر واقعی قرار می دهد و به یک پدیدۀ خدایی، مرتبۀ یک چیز انسانی می دهد. برای فهم حقیقت این مطلب، به این آیۀ قرآن کریم بیندیشید:

﴿ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّــهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾ (آل عمران: ۸۳).

«آیا (کافران دینی) جز دین خدا را می جویند، حال آنکه، کسانی که در آسمان و زمین هستند، خواه و ناخواه فرمانبردار او شده اند و به سوی او برگردانده می شوند».

در روشنی این آیه، دین در حقیقت آن دین خداوندی است که باالفعل در همۀ جهان هستی فرمان روایی می کند.

قانون توازن (همآهنگی):

اکنون باید دید که این چگونه دین (یا قانون خداوندی) است که بربقیۀ جهان هستی نافذ است.

این دین در تعبیر قران، قانون توازن و تعادل (Balance) است. خداوند می فرماید: ﴿ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ . أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ . وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴾ (الرحمن: ٧-٩)

«و آسمان را برافراشت و ترازو ر امقرر داشت. (با این هدف) که در سنجش از حد مگذرید. و سنجش را به داد استوار دارید و در ترازو کاستی در میان نیاورید».

He raised the heaven on high and set the balance, that you might not trancgress the balance. Give just wight and full measure. (٥٥:٧-٩)

جهان هستی یک چیز ویژه نیست. بلکه مجموعۀ چیزهای بسیاری است. تمام چیزهای این مجموعه، دینامیک و متحرک اند. از اتم گرفته تا نظام خورشیدی و کهکشان، هیچ کدام ساکن نیستند.

برای کار درست و منظم این بخشها، لازم بود، عمل و کار هر کدام شان در چارچوب معین خودش باشد و هماهنگی کلی ای میان این اشیاء و پدیده های گوناگون هستی ایجاد گردد.

خداوند در پهلوی ایجاد این پدیده ها، توازن و هماهنگی را نیز در میان شان پدید آورد. که نام دیگر این قانون هماهنگی و توازن، قانون فطرت (Law of Nature) می باشد.

همچنین دنیای انسانی، مجموعه ای از افراد مختلف است.

در اینجا هر فرد متحرک است و در همین راستا نیز لازم بود، میان این افراد مختلف، هماهنگی ایجاد گردد تا شامل این مطلب باشد که: هر فرد بدون اصطکاک با دیگران، سفر زندگی خود را ادامه دهد و در این راستا از چارچوب معینۀ خود تجاوز نکند.

این خود، همین قانون فطری است که به وسیلۀ پیامبران علیهم السلام عرضه شده است. چنانکه قرآن می فرماید:

﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (الحدید: ٢٥)

«به راستی که رسولانمان را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب ومیزان نازل کردیم تا مردم به داد رفتار کنند».

هدف از آن این است که خداوند به وسیلۀ پیامبران، یک میزان نوشته شده فرو فرستاد و در مورد حقانیت آن دلایل انکار ناپذیری ارایه نمود تا مردم به راستی و درستی آن یقین وباور نمایند و سپس در زندگی خویش هماهنگ با این میزان (قانون داد گرانه) حرکت کنند. که این قانون هماهنگ خداوند در پدیده های دیگر در درون آنها نهفته است. ولی برای انسان، خداوند کتابی خارجی نوشته وبه وی داده است.

زیان کج روی و انحراف:

انحراف از این قانون خداوندی، زشت و نارواست، چنان که قرآن کریم می فرماید: در زمین خدا، هماهنگی ای را که به وسیلهٔ قوانین اصلاحی اش آورده برهم نزنید، و گرنه فساد پدیدار می شود:

﴿ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ﴾ .(الاعراف: ۵۶).

یکی از مثالهای هماهنگی در جهان هستی، فاصلهٔ زمین و خورشید است. فاصلهٔ میان زمین و خورشید تقریباً نهصد میلیون میل است. این فاصله، کاملاً هماهنگ است و از این جهت به اهمیت آن پی می بریم که اگر این فاصله به نیم این اندازه می رسید، به اندازه ای زمین گرم می شد که همه چیز می سوخت وهیچ چیزی زنده نمی ماند.

همین قانونمندی در موضوع قطر زمین نیز صدق می کند.

محیط زمین در این زمان تقریباً ۲۵ هزار میل است و اگر این محیط به اندازهٔ نیمش برسد، جاذبه اش به اندازه ای کم می شود که استقرار ما، در زمین ناممکن می گردد.

همچنان اگر بیشتر از این شود؛ یعنی ۵۰ هزار میل، به اندازه ای جاذبه اش افزایش می یابد که رشد تمام گیاهان و سبزیجات متوقف می گردد و انسان مانند موش می شود و موش مانند مورچه.

یکی از مثالهای شگفت آور هماهنگی بی مانند در زمین، مخلوقات ریزی اند که به نام حشرات یاد می شوند. این حشرات مانند انسان شش ندارند بلکه به وسیلهٔ مجرای آب تنفس می کنند.

هنگامی که این حشرات (موریانه ها) بزرگ می شوند. همین مجرای آب شان نسبت به جسم شان فزونی قابل ملاحظه ای پیدا نمی کند. از این رو، هیچ موریانه ای از چند سانت بزرگتر نمی شود. با توجه به همین چارچوب است که این حشرات خیلی بزرگ نمی گردند.

این نظام، مانع آن می شود که حشرات و موریانه ها بر زمین پخش کردند. اگر همین جلو گیری طبیعی و نظام متوقف ساختن موریانه ها و حشرات نبود. موجودیت انسان بر زمین ناممکن می گردید. تصور بفرمایید که هرگاه در برابر انسان زنبوری همچون شیر یا عنکبوتی مانند جانوری بزرگ وجود می داشت؟!

The insects have on lungs such as man possesses. But breathe through tubes. When insects grow large the tubes can not grow in ratio to the increasing size of the body of the inscet. Hence there never has been an insect more than inches long and a little longer wing spread. Because of the mechanism of their structure and their method of breathing there never in check and prevented them from domination the world. If this physical check had not been provided man could not ist. Imagine a man meeting a hornet as big as a lion or a spider equally larg. (man does not stand alonge, pp.۷۹-۸۰)

برخی از مردم برا ین نظام دنیا انتقاد نموده اند.

به طور مثال یک نویسندۀ غربی می نویسد: «نیروی جاذبۀ زمین، از اندازۀ نیاز فرونتر است.

چنانکه با ده کیلو وزن بر زمین رفتن دشوار است و اگر چنانچه جاذبۀ زمین کمتر می بود ما می توانستیم همین ده کیلو گرام را آسانتر از یک جا به جای دیگر انتقال دهیم».

اما این انتقاد کاملاً نابخردانه است.

واقعیت این است که همین نیروی جاذبه است که خانه های ما را بر روی زمین استوار وتابت نگه می دارد.

اگر این جاذبه کم می بود. خانه های ما مانند کاغذ، این سو و آن سو پراکنده می شد و امکان ایجاد تمدن بر روی زمین را ناممکن می نمود.

خوشبختانه که اختیار نظام هستی در دست انسان نیست. وگرنه انسان جاذبۀ زمین را تقلیل می داد و با این شیوه، امکان بقا و محکم بودن نسل انسانی بر روی زمین از میان می رفت.

همچنان شخص دیگری برمی خاست و فاصلۀ میان زمین و خورشید را تغییر می داد که یا زمین همچون یخ سرد و منجمد می شد و یا هم مانند آتش گرم و سوزان می گردید.

یا اینکه شخص دیگری می گفت که نظام موجود لوله های تنفس حشرات، ستم بر آنان است. از این رو، باید همراه جسم، لوله های تنفس آنان بزرگتر شود. در نتیجه تمام زمین پر از موجوداتی به بزرگی گاومیشها و فیلها می گردید.

انسان توانایی ایجاد چنین خراب کاری ها را در مورد موجودات دیگر نداشت و نتوانست نظام هستی را دگر گون سازد، هر چند خود در دنیای عمل خویش آزاد بود. از این رو، دل خویش را گشوده و هرگونه زشتی را پدید آورد؛ حالتی به وجود آورد که قرآن در بارۀ آن می فرماید:

﴿ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ . (الروم: ۴۱).

«همیشه چنین بوده است که تباهی و خرابی در دریا وخشکی به خاطر کارهایی پدیدار گشته است که مردمان انجام می داده اند».

موقعیت مرد وزن:

در این راستا روابط زن و مرد را در نظر گیرید.

روابط متقابل زن و مرد، بر اصول تقسیم کار خداوندی استوار گردیده است؛ یعنی مرد کارهای بیرون را انجام دهد وزن کارهای درون خانه را تنظیم نماید.

خداوند می فرماید: ﴿ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ . (النساء:۳۴).

«مردان زنان را سرپرستند و در جامعۀ کوچک خانواده، حق رهبری دارند و صیانت زنان بر عهدۀ شان است.» هدف این آیه، این نیست که مرد بر زن مسلط وحکم روا است.

بلکه هدف آن این است که در نظام خانواده، تمام آن کارهایی که نیاز به توانایی و صلاحیت فعال دارد، بر دوش مرد است. مثلاً تأمین هزینه های زندگی، دفاع کردن، تنظیم امور بیرون از خانه، وغیره.

زیرا مردان به گونه ای فطری بر انجام همچو کارهایی موفقترند.

از این رو، تمام این کارها بردوش آنان نهاده شده است. لفظ «قوام» حکمت تقسیم کار را نمودار می کند، نه مرتبه و برتری یک طبقه را بر نوع دیگر.

برعکس آن، تمام کارهای درون خانه نیاز به تواناییهای انفعالی دارد که این تواناییها در زن بیشتر وجود دارد. از این رو، مسئولیت امور خانه به او سپرده شده است.

از هزاران سال به این سو نظام زندگی بر این اصل تقسیم کار ادامه داشته، ولی پس از انقلاب صنعتی اروپا برای نخستین بار حالاتی پدیدار شد که فروپاشی این نظام آغاز گردید.

در ادوار گذشته، کسب و کار عبارت بود از: شکار کردن، کشاورزی، باغبانی و سفرهای مشکل در خشکی و دریا با سامان آلات تجارتی وغیره.

این کارهای دشوار را تنها مردها انجام می دادند و از این رو، راه دیگری وجود نداشت جز اینکه مرد کارهای بیرونی را بدوش داشته باشد و زنان تنظیم امور درون خانه را.

اما انقلاب صنعتی در اروپا، کارهای جدید بی شماری پدید آورد که تا اندازه ای برای زنان نیز انجام آن ممکن بود.

در اروپا نظام حجاب در گذشته نیز وجود نداشت، چنانکه زنان به کارخانه ها و دفترها مراجعه نموده، سرگرم کار می شدند.

رفته رفته این وضع عمومیت پیدا کرد و ان وضعیتی که کار وکسب تنها و تنها در انحصار مرد بود و زنان هیچ کاری را انجام داده نمی توانستند، از میان رفت.

زمانی هم که زنان خودکفا شدند، همزمان این اندیشه در ذهن شان پدیدار شد که از قید مردان بیرون آمده و برای خود زندگی آزاد و مستقلی تشکیل دهند.

بدینگونه حرکتی به وجود آمد که به نام نهضت آزادی زنان (women,s Liberation) نامگذاری شد.

نتیجۀ وابسته بودن حرکت آزادی زن به انقلاب صنعتی این است که این جنبش، نخست از کشورهایی آغاز شد که پیشتر از همه انقلاب صنعتی را آورده بودند.

از این رو، مشاهده می کنیم که این حرکت از انگلستان آغاز گردید و نخستین کتاب مهمی که دربارۀ به دست آوردن حقوق مساوی برای زنان در لندن به چاپ رسیده، متن آن چنین بوده است.

Avindication of the rights of women. By mary Wollstonecraft (۱۶۹۲)

انقلاب صنعتی در امریکا دیرتر پدید آمد و از این رو، نهضت آزادی زنان در آن، در قرن ۱۹ آغاز گردید.

باشکوفایی انقلاب صنعتی، نهضت آزادی زنان گسترش یافت تا آنجا که در قرن ۲۰ به اوج خود رسید.

فشردۀ، دلایل پرچم داران این نهضت این بود که تفاوت موجود میان زن و مرد در اجتماعات کهن، انگیزۀ فطری نه، بلکه انگیزۀ اجتماعی داشته است.

زن کاری را انجام می دهد که مرد انجام می داده یا انجام داده می تواند، اما حالات اجتماعی قدیم به زن اجازۀ بیرون رفتن از خانه را نداد، از این رو، هرگاه این

انگیزۀ اجتماعی پایان یابد، زن در هر عرصه دوشادوش مرد کار می کند و در هیچ کاری از مرد عقب تر نمی ماند.

از این حرکت تاکنون تقریباً دو قرن گذشته است.

کشورهای متمدن معاصر به گونۀ کامل در این برنامه موفق شده اند که حالات اجتماعی گذشته را پایان دهند، که از دیدگاه پرچمداران نهضت زن، این حالات مانع به دست آوردن حقوق مساوی برای زنان در برابر مردان می شده است.

در هر کشور قوانین مساوی و برابری ایجاد شده و از دیدگاه قانون یا رسم و رواج ها، هیچگونه مانعی در مسیر زن باقی نمانده است.

با آن هم، زن هنوز از مرد عقبتر است ونتوانسته در هیچ بخشی با مردان از برابری برخوردار شود.

دایرۀ المعارف برتانیکا (۱۹۸۴) در بارۀ زن در اجتماع جدید، مطالبی نوشته که فشردۀ آن چنین است:

در میدان کارهای اقتصادی، بیشتر زنانی که در بیرون خانه کار می کنند، از حقوق اندکی برخوردارند و رتبۀ شان از همه عقبتر است. حتی در یک کار نیز، زنان از مردان حقوق کمتری دریافت می کنند.

حقوق متوسط زنان کارمند در امریکا در برابر حقوق مردان ۶۰ در صد است که در ژاپن این درصد به ۵۵ درصد می رسد.

در میدان کار سیاسی نیز زنان به پیمانۀ زیادی از نمایندگی محروم اند. هم چنانکه در احزاب و وظایف دولتی نیز وضع شان بدین گونه است.

In the economic sphere woman who work outside the home are heavily concentrated in the lowest paying work and that having hteh lowest status.Women also eran less than men in the same kinds of jobs.

The median pay of women workers in the U.S. was ۶۰ percent that of men in ۱۹۸۲. In japan the percentage of average pay was ۵۵.

Politically, women are greatly underresented in national and local gorernment and in parties (X/۴۳۲).

اکنون مرزبندی های اجتماع قدیم شکسته و در هر کشوری قوانین مساوات و برابری وضع گردیده، با آن هم مرتبهٔ زنان همچون گذشته از مرد فروتر است و نتوانسته در هیچ بخش با مردان هم سری کند.

این اوضاع و حالات بیانگر آن است که دلیل تفاوت زن و مرد چیزی نیست که پرچمداران نهضت زن عنوان می کنند. و اگر دلیلش همان می بود. در نیمهٔ دوم قرن ۲۰ زن از حقوق کاملاً یکسانی با مرد برخوردار می گردید و اینک که چنین نشده، برای یافتن دلیل آن باید تلاش دیگری را به راه اندازیم:

این سبب دوم، از خود دانش انسانی در یافت می گردد و آن این است که اختلاف و تفاوت در میان زن و مرد، بر بنیاد حالات اجتماعی نبوده، بلکه بر اساس ساختار وجودی و آفرینش هر دو می باشد.

پس از جنگ جهانی دوم تحقیقات کافی صورت گرفته و اینک این نکته به اثبات رسیده که تفاوتهای اساسی و بنیادی میان زن و مرد، از دیدگاه فیزیولوژیکی و ساختاری می باشد. و تاهنگامی که این تفاوت های فطری وساختاری وجود داشته باشد، در زندگی اجتماعی هر دو نیز باقی خواهند ماند.

تفاوت مرد و زن:

در ادوار مختلف تاریخ، همواره زنان تابع وپیرو مردان بوده اند. که همین وضع اکنون در جامعه های متمدن غربی نیز کاملاً وجود دارد.

جنبش پرچمدار آزادی زن، هنوز هم می گوید که این تفاوتها میان زن و مرد فطری نیست، بلکه در نتیجهٔ شرایط اجتماعی (Social Conditioning) مانند تفاوتهای ساختگی و ظاهری پدید آمده است.

در حالی که تحقیقات به عمل آمده در این مورد، این فرضیه را از بنیاد نادرست می شمارد.

پرفسور استیون گولد برگ امریکایی کتابی را چاپ نموده که نامش (ناگزیر بودن نظام سروری) (برتری مرد بر زن) می باشد. مؤلف می گوید: «تفاوتهای موجود میان زن و مرد در اجتماع، در حقیقت نتیجهٔ انگیزه های اجتماعی نیست، بلکه دلیلش وجود تفاوتهای بنیادی و فطری میان این دو جنس می باشد».

پس از چاپ این کتاب، نامه های بسیار شدید اللحنی از سوی زنان افراطی و بنیادگرا رسیده، او را به نامهای (خوک ستمگر)، (مرد سادیست) وغیره مخاطب قرار داده اند.

سادیست، به کونت دی سادی (۱۷۴۰- ۱۸۱۴) منسوب است و هدف از آن انحراف جنسی است.

کسی که به این بیماری گرفتار باشد، از آزار دادن جسمی معشوقش لذت می برد و هدف از (سادیست) مردی است که بر زن ستم می کند.

پروفیسور گولد برگ پس از چاپ کتاب، در مصاحبه ای با نمایندهٔ دیلی اکسپرس، لبخند زده و گفت: «پرچمداران برابری زن، از من نفرت دارند. ولی من یقین دارم که چیرگی عمومی مرد (Male dominance) در اجتماعات انسانی، نمی تواند تنها و تنها زادهٔ حالات اجتماعی باشد».

دلیل درست این تفاوت این است که آن، نتیجهٔ هورمون مردانه (Male Hormone) دانسته شود که برنخستین (جرثومه یا) هستهٔ زندگی و آن هم در هنگامی که در رحم مادر است، چیره می شود. از این رو، دیده می شود که پسران

کوچک همواره از دختران کوچک دلیر تر می باشند و این تفاوت درست زمانی روشن می شود که هنوز زیر تأثیر حالات اجتماعی نرفته است.

Women ar born subordinate

Its rough old world for women, as feminists never cease to remind us. They blame centuries af social conditioning- a kind of conspiracy where by men all over the world some how contrive to keep women. in a subordinate role. A much simpler, and more probable explanation is that universal male dominance stems not from social oppression but fundamental differences between the sexes. This is the view put forword by professor steven Goldberg of new York in his book. The inevitability of fatriarchy which has erarned him some shrill abuse from feminists in America (fascist pig) and ((male sadist)) ar tew of the milder epithets). And has upset a few here too. Si…..e he arrived to launch the british publication. The feminists hate me. ((Goldberg told me cheerfully.)) I like to think their intence wrath stems from my inherent rightness. Putting it simply I belive that the universality of male dominance in all societies cannot be explained by social conditioning.

But it can be explainend by the male hormone testosterone which programmes ((the infant male for a life greater aggression and dominance while he is still in the womb)). ((that's why little boys are clearly more aggressive than little girls even before they have had a chance to be eocially conditioned)) and in later life this same dominance means that men are far more ready to sacrifice holidays, health and family for the sake of their cereer.

((in truth the feminist case is none too strong. If it really were true that male dominance was due to social conditioning rather than inate male qualities, then surely somewhere in the world at some time societly would have evolved in which

woment were dominant. None has and even in societies like
those behind the Iran Curtain wich boast of sexual equaility.
One sex is obviousty more equal than the other. You can see it
in Russia,s ۶۲- strong council of ministers. Not one is a
woman)).
After a lifetime spent researching the diverse societies of
the world that expert woman anthropologist margared mead.
Who is commonly thought to be on the feminist side. Had
declared: all the claims so glibly made about societies ruled by
women are nonsense. We have no reason to belive that they
ever existed… men have always been the leaders in public
affairs and the final authorities at home.
Does that mean that men are better than women?
ProfessorGlodberg wags a warning finger.
Not better. But different. The male brain works differently
from the female brain. In I.Q. tests whith men and women of
similar intelligence levels, the men tend to score higher on
logicaland deductive problems. Thugh the women will
generally do better in verbal skills.
Unquestionably women have greater emotional awareness
even befor they have children.
Little girls are commonly more thoughtful and sensitive to
parental moods than than little boys.
Professor goldberg-s proposition is quiet simply. That they
are much, less likely to get to the top and all because of
testerone. The masculinisation of the brain by this hormone has
beeb demonstrated conclusively by experiments on female rats
and other mammals. ((And we have now found the same thing
with human beings,)) says Goldberg.
The professor concludes: ((the central fact is that men and
women are different from each other from the gene to the
thought to the act. These differences flow the bilological
natures of man and woman.))

Women who deny their natures and covet a state of second-rate manhood are. Orever condemned arguing against their own jaices. The experience of men is that there are few women who ean out- fight them and few who can out-argue them. Bat when a woman uses feminine means she can deal with any man as an equal. In this and every other society men look to women for gentleness, kindness and love, the basic male motivation is profection of women and children. ((the feminist cannot have it both ways: if she wishes to sacrifice all this. All that she will get in return is the right to meet men on male terms.
She will lose)).
Daily Express (London) July ۴,۱۹۷۷.

برنامه ریزی های نخستین رهبران و پرچمداران آزادی زنان از دیدگاه علمی صرف، از قوت برخوردار نمی باشد.

اگر این مطلب که چیرگی مرد با توجه به حالات اجتماعی پدید آمده، نه در نتیجهٔ تفاوتهای فطری و آفرینشی، درست می بود، خواهی نخواهی دست کم در یک کشور و اجتماع زنها چیره می بودند.

در حالی که در همهٔ ادوار تاریخ همچو نمونه ای دیده نشده است. چنان که در کشور های سوسیالستی که بزرگترین داعیان و پرچمداران مساوات زن و مردند، همچو وضعی دیده نمی شود.

کابینهٔ روسیه ۶۲وزیر دارد که یکی هم زن نمی باشد.

خانم داکتر «مارگریت مید»، که منخصص انسان شناسی است و خود هم با حرکت آزادی ومساوات زن، ارتباط دارد، همهٔ عمرش را به مطالعهٔ اجتماعات مختلف انسانی پرداخته، می نویسد: «تمام ادعاهایی که با قدرت مطرح می شود. دال بر اینکه

اجتماعاتی وجود داشته که بر آن زنان چیره بوده و حکم می رانده اند. از بنیاد نادرست است و برای اثبات این اندیشه هیچگونه دلیلی وجود ندارد.

در هر دوره و زمان، مرد رهبری امور عامه را به دوش داشته و در خانه نیز همواره بیشترین اختیارات از آن مردان بوده است».

پروفیسور گولد برگ می گوید: «هدف از آن این نیست که مرد از زن بهتر (Better) می باشد، بلکه غرض از آن این است که مرد با زن متفاوت (Different) است.

عده ای از زنان از این قانون مستثنی اند، ولی آنان بسیار کم اند. فشردۀ مطلب این که، مرد و زن از هم متفاوت اند.

از رحم مادر گرفته تاتوانایی اندیشه. که این تفاوتها، از تفاوتهای فیزیولوژیکی هر دو منشا می گیرد، نه اینکه در نتیجۀ حالات اجتماعی.

(دیلی ایکسپرس ۴ جولای ۱۹۷۷).

تفاوت بنیادی:

داکتر الکسیس کارل (۱۸۷۳- ۱۹۴۴) که جایزۀ نوبل را دریافت نموده، در این موضوع بحث با ارزشی دارد. او پس از بررسی گستردۀ موضوعات فیزیولوژیکی می نویسد:

«تفاوتهایی که میان مرد وزن دیده می شود، تنها به دلیل ویژگیهای ساختاری اعضای جنسی، موجودیت رحم، کار یا شیوۀ آموزش نیست، بلکه بیش از این، طبیعت بنیادی دارد. که این خود از ساختاری پدید می آید که از تخمدانها سرچشمه می گیرد.

نا آگاهی از این اصول بنیادی، طرفداران آزادی وترقی زن را به این اندیشه واداشته که برای هر دو نوع یک پروگرام آموزشی، صلاحیتها و مسئولیتهای همگونی را پیشنهاد نمایند. از دیدگاه واقع، زن به گونه ای ژرف از مرد متفاوت است، در هر

هستهٔ وجودی زن، هرمون زنانه وجود دارد، که همین مطلب در مورد اعضای وجودش نیز صدق می کند.

بیشتر از همه، این حقیقت در مورد دستگاه عصبی اش نمودار است. قوانین عضوی نیز مانند قوانین نجومی ثابت می باشند. این قوانین با خواسته ها و تمایلات انسانی تبدیل نمی گردند. ما ناگزیریم که این قوانین را همان گونه که هست بپذیریم. برای زنان مناسب است که استعدادها و تواناییهای خود را هماهنگ با فطرت خویش گسترش دهند. آنان تلاش نکنند که از مردان تقلید به عمل آورند.

نقش زنان در ارتقای تمدن انسانی مانند مردان و چه بسا بیش از آنان است. آنان نباید وظایف ویژه و منحصر به فرد خویش را رها نمایند.» (١)

١- انسان موجود ناشناخته، تألیف دکتور الکسیس کارل ص ٩١ چاپ ١٩٤٩ نیویارک.

Woman Differs profoundly from man

The differences exixting between man and woman do not come from the particular from of the sexual organs. The presence of the uterus. From gestation. Or from the mode of education. They are of a more fundamental nature. They are caused by the very structure of the tissues and by the impregnation of the entire organism with specific chemical substances secreted by the ovary. Ignorance of these fundamental fact has led promoters of feminism to belive that both sexes should have the same education. The same powers and the same responsibilities, in reality woman differs profoundly from man. Every one of the cells of her body hears the mark of her sex. The same is true of her organs and. Above all. Of her nervous system.

Physiological laws aree as inexorable as those of the sidereal world. They cannot be replaced by human wisles. We are obliged to accept them just as they are. Woman should

develop their aptitudes in accordance with their own nature. Without trying to imitate the males. Their part in the progess of civilization is higher than that of men. They should not abandon their specific functions.

Dr. alexis Carrel. Man. The unknown. New York. ١٩۴٩ p.٩١

چرا زنان در جه دوم اند؟

Why women are second-Rate?

As an ardent supporter of equal opportunities for women I am constantly nagged by doubts about their creative ability. How is it that women have produced so few writrs, Poets, composers, artists of top caliber? How is that even in professions which are traditionally regarded as theirs. E.g. cooking and dress- designing- men beat them to the second place. All the facmous chefs and dressmakers (even womens wear) are men. Hitherto I had accepted the sociologists point of view that it was tradition and environment that militated against them. Somehow the socilollogical answer did not carry total conviction and I felt there was more than environment and lack of opportunity behind womens second- relatedness.

Professor H.J. Eysenck who invented the intelligence quotient (I.Q) tests and Pronounced that the black and brown races had a lower I.Q than the wite has now proclaimed the same about women. Their genes mak them what they are from the time of concepition their femininess is programmed as in a computer. It is not as sociologists maintain. Tradition or environment which makes a female child to play with dolls while her brother plays with toy soldiers but her biological constitution. Even within the womb, the female develops a broader pelvis than the male. The broader the pelvis, the more feminine will its possessor be, says eysenck. Males with broad pelvises tend to be feminine, passive enven homosexual. Females with narrow pelvises tend to be masculine, aggressive,

even lesbian. Random sampling amongst your own acquaintances will confirm some of eysenck,s postulates. Eysenck had earlier brought the wrath of the champions of racial equality on his head. Now women libbers are out for his scalp with their rolling pins.
The illustrated weekly of india, april ۲/۱۹۷۸.

«من به عنوان یکی از طرفداران سرسخت دادن فرصتهای مساوی برای زنان، همواره در مورد تواناییهای آفرینشی شان دستخوش اشتباه می شوم.

چرا در میان زنان، ادیبان، شاعران و هنرمندان بلند مرتبه و برجسته به این تعداد اندک وجود دارد؟

چرا زنان در بخشهایی که از دیدگاه تاریخ، ویژهٔ شان به شمار می رود، مانند: آشپزی و خیاطی در برابر مردان (حتی در دوختن لباسهای زنانه) در مرتبهٔ دوم قرار دارند.

هنوز این دیدگاه دانشمندان جامعه شناس را می پذیرم که این تاریخ و محیط است که بر ضد آنان دست به کار بوده است اما از دیدگاه اجتماعی کاملاً اطمینان ندارم.

من احساس می کنم که به اضافهٔ شرایط محیطی یا نبودن فرصتهای شغلی، اسباب دیگری نیز وجود دارند که زن را از مرد عقب نگه داشته اند. پروفسور آی، سنگ که وسیلهٔ سنجشی برای بررسی استعدادها ایجاد نموده و کسی که می گوید فرزندان نژادهای سیاه و گندمی، نسبت به سفید پوستان از هوش کمتری برخوردارند.

او اکنون این ادعا را نیز نموده که این قانون در مورد زنان نیز صدق می کند؛ زیرا او را ژن او می سازد و در هنگام حمل، عادات زنانه ای در او به وجود می آید. برخلاف ادعای دانشمندان جامعه شناس، این سنت وتأثیر محیط پیرامون طفل نیست

که در نهاد یک دختر کوچک اشتیاق به بازی با عروسکها را می نهد و در نهاد یک پسر کوچک علاقه به بازی با اسباب بازیهایی به شکل سرباز و غیره را، بلکه این خود اثر ساختار بیولوژیکی و زیستی اوست.

حتی هنگامی که یک دختر هنوز در رحم مادر می باشد، بخش زیرین ناف او نسبت به پسر، گسترده تر ساخته می شود و هر اندازه که این بخش گشاد و گسترده باشد، به همان اندازه خصایص زنانگی او بیشتر می باشد.

این نکته نیز در یافت گردیده که مردانی که بخش زیر ناف شان حلقه وار می باشد، در آنان ویژگیهای زنانه حتی تمایل به همجنس بازی یافته می شود.

همچنان زنانی که بخش زیر ناف شان حلقه وار وکمر گسترده می باشد، در آنان ویژگیهای تهاجمی مردانه و تمایلات همجنس بازی دیده می شود.

این تجارب به اندازه ای ثابت وقطعی است که هرگاه کسی به افراد نزدیک و اقارب خود متوجه شود و اوضاع شان را بررسی کند، آن را تصدیق می نماید.

ای، سنگ، پیش از این، طرفداران مساوات نسل را مورد انتقاد قرار داده بود. و اینک طرفداران مساوات و برابری زنان ومردان بر ضد او قلم به دست گرفته و او را سخت مورد انتقاد و اعتراض قرار داده اند.

اضطرار و مجبوریت زن:

تمدن جدید در تلاش برای دادن مرتبهٔ مساوی به زنان با مردان، کاری کرد که او را به مرتبهٔ عدم مساوات کامل با مردان رسانید و امروز در هر بخشی که زن غربی کار می کند، در برابر مردان از مرتبهٔ دوم بر خوردار است.

به اضافهٔ این که، این نابرابری وعدم تساوی او را به مرتبه ای فرود آورده که در هر جا مورد ستم و ظلم مردان قرار می گیرد.

ما در اینجا فشردهٔ گزارشی را که در مورد زنان کارمند امریکایی به نشر رسیده، می آوریم:

They sound like experiences in a delhi bus. Lewd gestures, offensive language, attacks on your person- the american workplace is for its women workers what public transpot is for women in delhi.
A bank teller, michelle vinson, suffered physical abuse and alleged rape by the banks vice- president sidney taylor, for four years until finally, assisted by a womans organization, she went to court. The distict court rejected her appeal.
Largely because she had remained silent for four years and had not used the banks complaint procedure to ask for help. It held that any relationship between the two was voluntary. The higher court of appeal rejected every finding of the district court and the matter finally found its way to the supreme court.
The superme court of the unted states ruled that sexual harassment is a direct infringement of a womans right to employement. It creates a hostile and abusive work enrironmetn in which she may be forced to leave her job or in which she cannot function to her full potential. Even if such unwelcome sexual demands are not directly linked to concerete employement benefits- in other words. The court ruled that it violates US civil laws against sex discrimination in the workplace.
Sexual harassment of working women is endemic. Said the friends- of- the – court brief filed by numerous womens organization for this case. In the last five years about half the american female working force has suffered this type of harassment at work.
This does not just happen to women in factories or at blue collar workplaces.
Within the fiber glass, multi- storied skyscrapers, the american office is not as pleasant for its women secretaries.

Receptionists, lawyers. And other professionals as air-conditioned, carpeted and muted décor makes it appear.
About ۴۲ percent of federally employed women were

harassed in their jobs, stated a recent two- year survey done by the official merits protection board.
Another ۶۰ percent of the members of the amercian

federation of state, country and municipal employees said that sexual harassment was a frequent problem for them. And between ۱۹۸۱ to ۱۹۸۵. The number of such complaints to the

equal employment practices. Shot up by ۷۰ percent.

The complaints vary from the physcial violence of rape and assaualt to the insidious harassment of unwanted pushing and touching, persistent sexual demands. Offensive sexual comments, constant conversations containing sexual innuendoes and coarse language.
The offender usually makes his moves swiftly and silently. When there are not witnesses around. He is usually confident that fear, embarassment, and often the hopelessness of the situation keeps the victim from making public complaints. And when complaints are made, he can every defence that this grey area of social attitudes and innuendoes provides. One can imagine how much harder it is for a victim of the less dramatic forms of violence to prove her case.
In such instances, if the offenders are their supervisors, women who resist or complain find themselves burdened with an increased workload, scathing work evaluation. Unwarranted reprimands and sheer hostility. So many quit their jobs rather than go to court. When neither alternative scems feasible, they give in quientlyl.

این درست مانند تجربۀ اتوبوسهای دهلی برای زنان است؛ که شامل اشاره هایی ذلت آور، سخن زشت، حملۀ شخصی بوده، که مرتبۀ زنان کارمند امریکا درست مانند مساوات زن در اتوبوسهای دهلی می باشد.

مدیر یک بانک؛ استدنی تیلر، بر یک کارمند زن بانک به نام مایکل ولینسن تجاوز جنسی نموده، عفت او را لکه دار ساخته و او را مورد آزار و اذیت جسمی قرار داده است.

او چهار سال تمام این رفتار وحشیانۀ خود را ادامه داده تا آنکه زن مذکور به کمک یکی از تنظیمها به دادگاه مراجعه می کند.

قاضی دادگاه، داد خواست او را رد می کند و آن هم به این دلیل که او چهار سال کامل خاموش مانده و از طریق صندوق شکایات بانک، در خواست کمک نکرده است.

دادگاه گفت که از این کار (سکوت طولانی آن خانم) نمودار می شود که ارتباط میان آن دو، به رضایت همدیگر بوده است.

موضوع به اینجا پایان نیافت تا آنکه به دادگاه عالی رسید. و دادگاه فیصله نمود که تهدید جنسی زن با قانون تساوی حقوق زن در بخش کار و کاریابی، مخالف است و این کار باعث ایجاد فضای خصمانه می گردد. که در نتیجه زن ناگزیر می شود کارش را رها کند یا کارش را به درستی انجام داده نتواند. حتی اگر همچو در خواست نادرست جنسی به گونۀ مستقیم به بهره مندی های زندگی وابسته نباشد، باز هم در عمل همچو مشکلی را ایجاد می نماید.

من چنین می گویم و چنین می کنم، وگرنه از کار برکنار می شوی.

دادگاه گفت که این شیوه، در عمل در مورد ممانعت از امتیاز نوعی (میان زن و مرد) مخالفت با قانون امریکا به شمار می رود.

ناراحت ساختن زنان کارمند در ادارات به گونهٔ یک و با در آمده است. یکی از تنظیمهای وابسته به زنان می گوید: در پنج سال گذشته بیش از نیمی از زنان کارمند با چنین تجربهٔ منفی روبه رو شده اند.

این حوادث تنها با زنان کارگر در کار خانه ها و ادارات صورت نگرفته، بلکه در آسمان خراشها و دفاتر مدرن وعصری نیز رخ داده است.

که در میان این زنان، زنان منشی،قانونداان و دارندگان مقامهای بلند قرار دارند.

۴۱ در صد زنان شاغل در ادارات دولت مرکزی در دفاتر خود مورد تهدید قرار گرفته اند.

این موضوع با یک بررسی جدید معلوم گردیده است.

۶۰ در صد زنان شاغل در بخشهای گوناگون دفاتر دولتی می گویند که: این بدرفتاری یک تجربهٔ عمومی است که در میان سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ شکایتهای زنان ۷۰ در صد افزایش یافته است.

شکایت زنان کارمند گوناگون است.

از تجاوز جنسی گرفته تا طعن زدن، آزار با دست، در خواستهای پی در پی جنسی، تبصره های نیش دار جنسی و بدزبانی کردن.

مردها این کارها را بیشتر در مواقعی انجام می دهند که کسی دیگر موجود نباشد.

آنان اطمینان دارند که ترس و نا امیدی، زنان را از شکایت از دیگران باز می دارد. و چنانکه اگر زنی شکایت کند، باز هم مطمئن است که با توجه به شرایط و حالات، مرد از خود مؤفقانه دفاع می کند و همانگونه که ثابت نمودن موضوع مهمی مانند تجاوز به عفت برای زن دشوار است، موضوع کم اهمیت تری از آن مانند بدرفتاری را چگونه اثبات خواهد نمود.

همچنان در مورد معاملات، اگر متجاوز رئیس خانم شاکی باشد، مجازات خانم شاکی این می شود که فشار کاری او دو چندان می گردد و کارش بی ارزش تلقی می شود و پریشانیهای گوناگونی دامنگیرش می گردد. چنانکه زنان بسیاری به جای شکایت، شغل شان را رها می کنند.

(اندین اکسپرس ١٣ اگست ١٩٨٦).

با وجود این وضعیت زنان کارمند در امریکا، در آن کشور برای تساوی زن و مرد قوانین بسیاری وضع گردیده است. قوانین بسیاری در مورد عدم تجاوز بر زنان ایجاد گردیده، با آن هم زن در ادارات امریکا مظلوم قرار گرفته است.

زنان کارمند در دفاتر امریکا، ناگزیرند که با شرایط ناگوار ادارات بسازند؛ زیرا آنان پیش از این، شوهر؛ پدر و مادر خویش را رها کرده اند و اگر دفاتر را رها کنند، کجا بروند؟

حقیقت این است که اگر این اضطرار ومجبوریت نمی بود، ادارات امریکا از وجود زنان خالی به نظر می رسید.

این حالت زنان کارمند در ادارات غربی تصادفی نیست ونه هم ممکن است به وسیلۀ هیچ قانونی از آن جلوگیری به عمل آید. موضوع بزرگتر از آن است که قانون بتواند آن را پایان دهد.

برای مساوی قرار دادن پرنده و گاو نر، شما هر دو را به میدان مبارزه بیرون آورید، آنگاه پرنده پایمال می گردد.

شما به وسیلۀ چه قانونی می توانید از این ستم جلوگیری کنید؟

چگونه ممکن است قانون بوجود آید که پرنده و گاو را با هم درگیر سازد، با آن هم کدام گزندی به پرنده نرسد.

واقعیت این است که خداوند مرد را نیرومند و زن را نازک و لطیف خلق کرده است.

این تفاوت به اعتبار نوعیت آن، کاری است که خداوند خواسته که هر دو جدا باشند.

که تبدیل کردن تقسیم کار هر دو برخلاف فطرت است و موضوعاتی که در نتیجهٔ مختلف با فطرت پدیدار می شود، حل آن تنها و تنها از مسیر فطرت ممکن است. که در صورت پایداری بر مخالفت از فطرت، هیچگونه راه حلی برای آن باقی نمی ماند.

گل را اگر دسته نموده بالای میز قرار دهید، در سطحی بالا با عزت می ماند ولی اگر آن را زیر پایهٔ میز بکذارید، پایمال و پژمرده و نابود می گردد.

موضوع مرد و زن نیز چنین است.

زن اگر در درون خانه بماند، به عنوان خواهر و همسر و مادر از عزت بالایی برخوردار می گردد ولی اگر از خانه بیرون برود و در دنیای خارج از آن دو شادوش مردان گام گذارد، به سرنوشت شوم و زشت زن غربی گرفتار می شود.

صنف نازک وجنس لطیف زن، او را ملکهٔ خانه ساخته و بیرون آمدن این جنس لطیف از خانه در دنیای بیرون، او را مظلوم و خوار قرار می دهد.

بیماری شوم ایدز:

یکی از نتایج بسیار زیانباز و خطرناک مخالفت با فطرت، بیماری ایدز است.

ایدز کیفر خلاف رفتاری از فطرت است. چنانکه ثابت شده که این بیماری، در نتیجه عادات نادرست، بویژه در نتیجهٔ همجنس بازی پدید آمده است:

The group of people who run a high risk of contracting the disease include highly promiscous homosexuals or bisexual men. Intravenous drug abusers and multiple sexual partners. It is established fact that the disease is prevalent amongst male homesesuals.

ایدز (AIDS) مخفف (Aequired Immune Deficiency Syndrome) می باشد. که هدف از آن، از میان رفتن نظام دفاعی بدن است. این بیماری به گونۀ شگفت آور، بیماری مسری است و پس از مالاریا در درجۀ دوم از نظر مسری بودن قرار می گیرد.

گفته می شود که نیمی از مرده های زمین در نتیجۀ بیماری مالاریا جهان فانی را وداع گفته اند و اینک در عصر حاضر، بیماری ایدز از برخی جهات از بیماری ملاریا به مراتب زیان بارتر است.

ویروس (Virus) این بیماری بدون وجود علامت خاصی وارد وجود انسان می شود، چنانکه در آغاز شخص نمی داند گرفتار چه بیماری کشنده ای گردیده است. این بیماری سیستم دفاعی بدن را به گونۀ کامل نابود می کند و این نظام دفاعی نابوده شده. (Shattered Immune System) تاکنون راه درمانی نیافته است؛ زیرا این بیماری وارد خون شخص می شود و در نتیجه تمام وجود انسان را متــأثر می سازد.

بیمار ایدزی حالش چنان است که نظام جسم او از درون از هم فرو می پاشد و به هیچ صورتی بهبود نمی یابد. اگر تب گیرد، هیچ دارویی او را درمان نمی تواند. اگر آمپول به او تزریق شود، اثر نمی نماید. خونش نیز هیچگونه دارو یا غذایی را نمی پذیرد.

وزن بدن شخص به تحلیل رفته و بسیار ناتوان می گردد.

غذایی نمی تواند بخورد و دردهای گوناگون به سراغش می آید. او هیچ کاری نمی تواند انجام دهد و همواره دچار اضطراب وپریشانی است.

بیمار ایدز، نجس وپلید شمرده می شود؛ که اگر به کسی تحفه ای تقدیم کند، تحفه اش را نمی گیرد؛ زیرا سخت نگران است که مبادا ویروس این بیماری کشنده در آن موجود باشد.

اگر به سیاحت رود. کارگران و کارمندان هوتلها و.... از نزدیک شدن به او می هراسند.

دوستان، پسر و دختر از آنان دوری می گزینند.

وزارت بهداشت امریکا فرامین اکیدی را به پزشکان صادر نموده که جعبه های خون بانک خون را بدون تست و آزمایش به بیماری ندهند؛ زیرا هزاران امریکایی از طریق انتقال خون، به این بیماری گرفتار شده اند.

در میان سالهای ۱۹۸۵- ۱۹۸۶ تعداد بیماران ایدز تقریباً پنجاه هزار تن بودند که بگونۀ مستقیم به این بیماری گرفتار نشده، بلکه در نتیجۀ تماس با بیماران دیگر به این بیماری بی درمان گرفتار شده بودند.

بر طبق برآوردها و شمارشهای سال ۱۹۸۶ تعداد بیماران ایدزی بیش از آن است که بگونۀ عام دریافت می گردد.

این مطلب را روزنامۀ (وال استریت جورنال امریکایی) بیان نموده است. این روزنامه می گوید که تعداد بیماران ۲۱۰۰۰۰ (دو صدو ده هزار) تن است. که نیمی از آنان می میرند.

از یکصد تا دویست هزار، افرادی اند که به بیماریهای گوناگون وابسته به این بیماری گرفتارند.

AIDS IN AMRECA: the dreaded AIDS disease and related diseases are far more pervalent in the US than is generally realised. According to a report in wall street journal. The paper said the number of americans who suffer from AIDS is ۲۱،۰۰۰ and nearly half of them are expected to die. About ۱۰۰۰۰۰ to ۲۰۰۰۰۰ have ADIS related diseases including iymphadenovathy. Thrombocympemia condidiasis. Diarrhoea, fever, hairy

leukoplakia, dementia, neuropathy and hodgkins. The times of india, June ۱/۱۹۸۶.

در هفتهٔ نخست جولای ۱۹۸۶ در پاریس کنفرانس پزشکان برگزار شد. هدف از آن بررسی و تحقیق روی بیماری ایدز بود، آنان گفتند اگر ویروس ایدز مانند امریکا در سایر نقاط جهان گسترش یابد، در ۱۹۹۱ تعداد بیماران ایدز به سیصد هزار تن می رسد.

بر حسب پیش گویی متخصصان تنها در امریکا تا آن تاریخ ۷۴۰۰۰ نفر، به ایدز گرفتار می شوند.

برآوردها نشان می دهد که تا ۱۹۹۱- ۳۵۰۰۰۰ نفر امریکایی به آن بیماری گرفتار شده اند که از آن جمله ۱۷۹۰۰۰ نفر مرده اند. مصارف قبضهای بیماران ایدزی تا همان زمان (۱۹۹۱) در بیمارستانها به هشت میلیارد دالر رسیده است.

در بین کشورهای اروپایی، فرانسه بیش از همه از این بیماری متأثر گردیده و در مرحلهٔ بعدی آلمان و پس از آن انگلیس و ایتالیا به این بیماری مبتلا شده اند:

According to experts participating in a conference on AIDS held in paris last week. There will be ۳۰۰۰۰۰ new cases of AIDS in ۱۹۹۱ alone if the virus spreads in the rest of the world as it has in the U.S in the USI.
۷۴۰۰۰ new AIDS cases are forecast for the same year. It was estimated that by then more than a quarter of a million americans would have caught the disease and ۱۷۹۰۰۰ would have died. The U.S hospital bill for AIDS for ۱۹۹۱ is forecast to be ۸billion. At present france is the worst affected european contry and had recorded about ۷۰۰ cases by the first quarter of

this year. West germany is next with ۴۵۷. Britain third with ۳۴۰ and italy fourth with ۲۱۹.

The Times of India. (New Delhi) july ۵/۱۹۸۶.

بیماری ایدز چگونه پدید می آید؟

اکنون ثابت شده که دلیل گرفتار شدن به این بیماری، انارشیزم جنسی و به گونه ای وِیژه همجنس بازی (Homosexual Practice) است.

در عصر حاضر، این اعمال زشت در میان پسران و دختران غربی بسیار رواج یافته، چنانکه با کمال آزادی و به گونه ای روشن و آشکار به این کار زشت می پردازند. که در نتیجهٔ این عمل زشت، خداوند آنان را به این بیماری کشنده گرفتار نموده که خود بیماری را به یکدیگر انتقال می دهند. در دوران تحقیق، این مطلب بیشتر روشن گردیده که در جنگلهای افریقایی نوعی بوزینه یافت می شود که به آنان (Greenmonkey) بوزینگان سبز، گفته می شود که در میان این گوریلها نیز بیماری ایدز دیده می شود.

این گوریلها در میان تمام جانداران وحشی، یک نمونهٔ استثنایی است که در میان خود به همجنس بازی می پردازند؛ مصیبتی که امروز نوجوانان غرب گرفتار آنند. و در نتیجهٔ آن، خداوند آنان را به این بیماری گرفتار ساخته که پزشکان آن را ایدز نامیده اند.

شاید خداوند این جانداران وحشی را برای عبرت نگهداشته تا برای انسانها بیاموزند که از همجنس بازی خودداری نمایند. اما متأسفانه انسان غربی به دلیل افراط در آزادی انسان، از این جریان درس نمی آموزد. سانفرانسسکو به نام مرکز همجنس بازی به شمار می رود و گزارشهای پزشکی می گوید که در اینجا این بیماری به سرعت گسترش یافته است، چنان که در شش ماه نخست ۱۹۸۶، ۵۲۰ مورد تازهٔ ایدز در آن به مشاهده رسیده که از هر سه مورد، دو مورد خطر ناک و مهلک بوده است.

AIDS is sweeping san francisco, the city known as the "gay capaital of the world" according to medical statistics published on Wednesday.

Of the ۵۲۰ new cases of AIDS recorded in the first six months of the year, more than two out of three ۶۷- per cent- proved to be fatal. The figures showed. This compared with the previous fatal recorj of ۵۸ per cent, last year.

The Time of India. Julay ۴/۱۹۸۶.

یعنی تمام موارد ۶۷ در صد است، که تعداد بیماران در حال مرگ در سال گذشته ۵۸ در صد بوده است.

پس از اثبات این مطلب که همجنس بازی سبب این بیماری است، عاشقان همجنس بازی، از دامان آن گریخته اند و مراکز همجنس بازی که روزی مرکز اجتماع فساد این افراد بود، به گونه ای عبرت انگیز به ویرانه بدل شده است.

در انسایکلو پیدیا برتانیکا (۱۹۸۴)، در مقالهٔ همجنس بازی (Homosesuality) آمده که بیماری همجنس بازی هر چند از گذشته در کشورهای غربی وجود داشته اما مطالعهٔ علمی روی آن پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفته است. پروفسور کنسی (A. C.kinsy) در بین سالهای ۱۹۴۸-۱۹۵۳ در امریکا بررسی و شمارش دقیقی به عمل آورد.

مطابق تحقیقات او، در آن زمان ۳۷ در صد مردان و ۱۳ در صد زنان امریکا این تجربه را کرده بودند و در کشورهای دیگر غربی نیز کم و بیش این رواج به مشاهده می رسید.

(تفصیلات بیماری ایدز را در رزونامهٔ تایم ۳ نوامبر ۱۹۸۶ مطالعه فرمایید). در کشورهای غربی، قانونی که مخالف همجنس بازی باشد، وجود ندارد. با آن هم اگر

مفعول، به مرز بلوغ نرسیده باشد و یا اینکه این عمل با اکراه و جبر با او صورت گیرد، این کار غیر قانونی به شمار می رود.

پیش از این در غرب برای همجنس باز به گونهٔ تحقیر آمیز لوطی (sodomy) گفته می شد.

اما امروز، واژهٔ ساده و بی زیانی به نام (Gay) رواج یافته است. معنای این واژه همان است که در اردو به آن، رند یا رندمنش گفته می شود.

آنچه در گذشته به نام عمل قوم لوط نکوهش می شده، اینک از آن به واژهٔ سادهٔ همجنس باز، تعبیر می شود.

این کار زشت در ۱۹۶۷ در انگلستان قانونی شد و اینک این عمل گسترش یافته و ادارهٔ ویژه ای به نام نکاح همجنس بازان در آن گشوده شده است.

در دانمارک برای جفتهای همجنس باز، همان قانون وراثتی که میان زن و شوهرها در تمام جهان وجود دارد. ارایه شده است.

در پارلمان دانمارک به اکثریت آراء تصویب شد که هر گاه دو هم جنس باز توانستند ثابت کنند که با هم زندگی می کنند. هم چون زن و شوهر از هم ارث می برند.

Denmark has granted homosexual and lesbian couples the same rights of inheritance as married couples. Reports reuter. The danish parliament on Friday voted by ۷۸ votes to ۶۲ in

favour of a law granting inheritance rights to couples who can prove they are living together. The new inheritance rights will also apply to brothrers and sisters who share a home.
The times of india. New delhi, june ۱/۱۹۸۶.

آزادیهای بی قید و شرط، زشتیهای بسیاری را پدید آورده و از آن جمله همین عمل زشت همجنس بازی است. در گذشته چنین بود که یک مرد و یک زن با نکاح

با هم ارتباط زناشویی برقرار می کردند. اما امروز در گام نخست، پیوند زنا شویی غیر ضروری قرار داده شده و سپس آزادی افراد به مرزی رسیده که برای ایجاد رابطۀ زناشویی، لازم نیست که طرف، ناگزیر باید جنس مخالف باشد. و اینک مرد با مرد و زن با زن پیوند بر قرار می کند.

آنان در روزگار جدید نام قشنگ گزینش جنسی (Sex preference) را بر آن گذاشته اند. اما نتایج شوم این عمل، به زودی روشن ساخت که انحراف از نظام فطرت، همیشه فساد بوجود می آورد.

در حقیقت در این دنیا یک راه درست وجود دارد که پیامبران الهی علیه السلام به ما رسانیده اند و آن اینکه هماهنگ با نظام فطرت عمل کنید.

اگر کسی از این نظام انحراف ورزد، هرگز نمی تواند خود را از نتایج بد و فرجام زشت آن نگه دارد.

غرب با انحراف از نظام آفرینش الهی، همزمان دو بها را پرداخت:

١- اینکه جنس لطیف (زن) را به میدان جنس قوی (مرد) کشانید و با این کار مقام زن را فرود آورد.

در امریکا از دیدگاه قانون، زن از مساوات کامل بامرد برخوردار است اما این مساوات قانونی، تاکنون شکل عملی به خود نگرفته است.

به گفتۀ ایلن گودمین (Ellen Goodman) (تایم ۶ جولای ۱۹۸۷)، زنان امریکا هنوز در انتظار یافتن مقام برابر با مردان اند.

(۴۵. We are still waiting for equal status (p)

مطلبی را که خانم پروفسور دکتر مونتگمری با روزنامه های امریکایی در بارۀ مقام و مرتبۀ زن گفته، همین مطلب در تمام شاخه های زندگی امریکایی، در مورد مقام و مرتبۀ زن صحیح است.

او گفته است:

Women in the united states still remain at the lower ranks in the news papers hierarchy. Even in TV- news programmes. The leaders who influence ameriacns are males.
The hidustan times. New Dehli, august ۲۳,۱۹۸۶.p.۳

«در دنیای روزنامه نگاری امریکا، زنان هنوز در مرتبهٔ پایان ارتباط قرار دارند. چنانچه در برنامه اخبار تلویزیون، آنانی که رهبر اند و بر مردم تأثیر می گذارند، تنها و تنها مردان اند.»

۲- دومین زیان در مورد زن، در نتیجهٔ انحراف از فطرت، که دامنگیر جامعه های غربی شده این است که تمام اجتماع، قربانی آوارگی جنسی شده و در نتیجه مسائل ومشکلات بسیاری پدید آمده که شمارش آن کار آسانی نیست.

زن در اجتماع:

در اجتماعات کهن، تقریبا در تمام دنیا وضع بدینگونه بوده که زن در برابر مرد، از مقام و مرتبهٔ کمتری برخوردار بود.

به تعبیر دایرهٔ المعارف بریتانیا (۱۹۸۴) مقام زن در یونان به اندازه ای فرو افتاده بود که او را به عنوان کنیزی که بچه را پرورش می دهد، می شناختند، زنان در خانه ها زندانی و از نعمت آموزش بی بهره و از هیچگونه حقی برخوردار نبودند. شوهر، او را مانند یکی از وسایل خانه به شمار می آورد:

(in athens) womens status had degenerated to that of childbearing salves. Wives were secluded their homes. Had no education and few rights. And were considered by their husband no better than chattel (۱۹/۹۰۲).

در روم قدیم زنان از دیدگاه قانون کاملاً محکوم بودند. نخست اینکه آنان محکوم پدر یا برادر بودند و بعداً هم محکوم شوهر. شوهر بر همسر خود از قدرت وسلطهٔ پدرانه برخوردار بود و از دیدگاه قانون، زن کم خرد به شمار می رفت.

In ancient rome, a womens legal positon was one of complete sub ordinaton, first to the power of her father or brother and later to that of her husband, who held paternal power over his wife. In the eye of the law, wonen were regarded as imbeciles (١٩/٩٠٢).

در مسیحیت نیز وضع از این بهتر نبود. در هر معامله و در هر بخش حتی بخشهای دینی و مذهبی مقام فروتری برای زن داده شد.

در نامهٔ نخست بولس رسول که به عنوان قوم کرنتی نوشته، آمده است که:

«پس به سبب فرشتگان، بر زن لازم است که بر سر خویش نشانهٔ محکومیت را بگذارد».

در ادوار قدیم، دلیل بدرفتاری با زنان، همان است که در معاملات دیگر در میان انسانها دیده می شود؛ یعنی اندیشه های و همی و خرافی.....

در زمان قدیم، انسان در مورد هر چیز، اندیشهٔ بی بنیادی (irrational belief) را از خود ساخته بود و همین اندیشه های بی اساس برای آنان حیثیت دین را داشت و همین عقیده ها تمام تعاملات انسانی را فاسد ساخته بود، به گونهٔ مثال: مردم یونان کهن در مورد زنان این اندیشه را ساخته بودند که دندانهای زنان کمتر از مردان است.

بر تر اندرسل این موضوع را به تمسخر گرفته، می نویسد:

Aristotle maintained that women have fewer teeth than men although he was twice married, it never occurred to him to verify this statement by examining his wives, mouth.
The impact of science on society. ١٩٧۶.p.١٧.

ارسطو ادعا نمود که دندانهای زنان از مردان کمتر است. هر چند او دوبار ازدواج نموده بود، ولی هیچگاه چنین نشد که با آزمایش دهان زنان خود، آن ادعای خود را ثابت کند.»

همچنین مسیحیت به گونۀ نادرست در مورد زن این اندیشه را ساخته که او مسئول اخراج آدم از بهشت است. از این رو، مسیحیت به زنان به نظر حقارت می نگریست؛ زیرا او مسئولیت بیرون کردن آدم از بهشت را به دوش داشت و موجودی درجه دوم بود

(in christianity, they were regarded as tempresses. Responsible for the fall of adam. And as second class human beings (۱۹/۹۰۹).

مقام زن در اسلام:

با توجه به اندیشه های نادرست و خرافی ای که در قدیم وجود داشت، زن حقیر و خوار بشمار می آمد و در نتیجه زن از حقوق بسیاری و از جمله حق ملکیت محروم گردید و سهم او در دارایی خانواده از میان رفته بود.

این اسلام بود که برای نخستین بار در تاریخ به گونۀ قانونمند، برای زن بخش ویژه ای از میراث را معین ساخت.

جی. ای. رابرتس می نویسد:

Its coming was in many ways revolutionary. It kept women, for exaple, in an inferior position, but gave them legal riaghts over property not available to women in many european countries until the nineteenth century. Even the slave had right and inside the community of the belivers there were no castes nor inherited status. This revolution was rooted in a religion which- like that of the jews-was not distinct from other sides of lif, but embraced them all.
J.M. Roberts.
The Pelican History of the World
New York. ۱۹۸۴.p.۳۳۴

«آمدن اسلام از بسیاری جهات امری انقلابی بود.

به گونهٔ مثال اگر چه به زنان مرتبهٔ کمتری داد، ولی برای زنان حق قانونی ملکیت را قایل شد، در حالی که در بیشتر کشور های اروپایی تا قرن ۱۹ این حق به رسمیت شناخته نشده بود.

حتی برده نیز از این حق بر خوردار بود و در میان مسلمین نه تفاوت نژادی مطرح بود و نه ملیتی و نه هم مراتب آفرینشی.

ریشه های این انقلاب، در دینی پدید آمده بود که مانند یهود تنها به جهان آخرت نمی اندیشید، بلکه همه چیز را در درون خویش گنجانیده بود».

رییس دادگاه عالی دهلی آقای راجندر سچر همین مطلب را در مورد هند قدیم گفته است.

ا ودر محفلی که در دهلی جدید برگزار شده بود گفت: از دیدگاه تاریخی، اسلام در دادن حق ملکیت به زنان، بسیار گشاده دل وپیشرفته بوده است. این حقیقت است که پیش از تدوین لایحهٔ هندو در ۱۹۵۶، زنان هندو در مال و میراث و ملک خانواده حقی نداشتند، در حالی که اسلام پیش از این در ۱۴۰۰ سال، این حقوق را برایش داده بود:

Mr. Justice Sachar said that historically islam had been very liberal and progressive in granting property rights to women. The fact that there were no property rights to hiddu women untill ۱۹۵۶ when the hindu code bill was passed whereas islam had granted these rights to muslim women over ۱۴۰۰ years ago.

The statesman, Delhi, April ۲۶،۱۹۸۶.

در حالیکه این مطلب تنها حرف اول و آخر نیست، بلکه حقیقت این است که اسلام دروازهٔ حقوق زنان را گشود.

در تمام اجتماعات کهن، زنان حق معینی نداشتند و به وسیلهٔ اسلام، انقلابی در تاریخ بشری پدیدار شد که یکی از بخشهای ویژه اش این بود که به زنان مقام و مرتبه ای مساوی با مردان داد و حقوق شان را معین و مشخص گردانید.

زیرا اسلام یک اندیشهٔ فلسفی نبود، بلکه بیشتر نواحی زمین را در آن زمان فتح نموده بود و تمدن اسلامی چیره ترین تمدن دنیا شده بود که این جریان برای یک هزار سال ادامه یافت و تمام اجتماعات انسانی از آن متأثر شدند.

درست در همین زمان وزیر نظارت تمدن اسلامی، بر حقوق زن در جهان تجدید نظر صورت گرفت تا آنجا که این حقیقت شکل مسلم را به خود گرفت که به زنان همان حقوقی داده شود که مردان آن را دریافته اند.

روشنفکران معاصر، با دل گشاده به زیباییهای اسلام اعتراف می نمایند. ولی بیشتر شان این نکته را نیز زمزمه می کنند که اسلام به زنان مرتبهٔ کمتر داده است.

اما این سخن، خود، خود را رد می کند.

در گذشته و امروز، موضوع ارث و وراثت از مهمترین معاملات اجتماعی به حساب می آمده است.

این گفتار نیز درست است که وراثت یگانه معیاری است که از آن این نکته نمودار می شود که در کدام اجتماع به چه کسی چه مرتبه ای داده شده است.

اینکه اسلام در آن برههٔ زمانی ویژه،برعکس رسم و رواج آن زمان، به زن حق مالکیت داد، نمایانگر این است که اسلام نمی خواسته به زن مقام کمتری قایل شود.

اگر اسلام می خواست به زن مقام کمتری بدهد، نخستین مظهر آن این می بود که در وراثت وارث برایش حصه ای مقرر نمی نمود تا همان رسم ورواج موجود در آن زمان به رسمیت شناخته می شد. در این مورد ذهن و فکر انسان غربی همچون

مردم قدیم دچار اشتباه می شود؛ یعنی رأی و نظری را بر اساس یک عقیدۀ بی اساس مطرح کردن. در زمانهای قدیم، انسانها اندیشه هایی بی بنیادی ساخته بودند که در نتیجۀ آن در مورد زن نیز رسم و رواجهای نادرستی به وجود آمده بود. همین گونه غرب معاصر در مورد زن یک اندیشۀ بی اساس را ساخته که در نتیجۀ آن موضوع زن درهم و برهم گردیده است.

زن در تمدن جدید:

مشکل اصلی انسان غربی جدید این است که به گونۀ نادرست موضوع برابری میان زن و مرد را مطرح کرده است.

بر اساس این عقیده، معنای دادن حقوق مساوی به زن این است که زن را در تمام بخشها و وظایف دوشادوش مرد قرار دهد و با توجه به اینکه اسلام میدان کار مرد و زن را جدا از هم قرار داده، انسان معاصر فکر می کند که اسلام به زن مقام فروتری داده است.

برعکس این دیدگاه، در غرب چنین گفته می شود که برای زن در هر بخش موقعیتی برابر با مرد بدهید.

بر این اساس، انسان غربی این اندیشه را مطرح کرده است که در غرب به زن مقام برتری داده می شود. اما در عمل وضع چگونه است؟

در اجتماعات بسیار متمدن و پیشرفتۀ غربی از یک نظر، در عمل زن به مقامی دست یافته که در اجتماعات گذشته نیز به این مقام ومرتبه دست یافته بود. امروز نیز در میان زن و مرد، در عمل تقسیم کار وجود دارد. بخش کار مرد جداست و از زن نیز جدا.

ما در بخش گذشته نیز به تفصیل بیان کردیم که در غرب، در هیچ بخشی مساوات و برابری میان زن و مرد در عمل وجود ندارد، آن گونه که متفکران غربی از دیدگاه نظری، آن را اعلام می دارند.

چهارده قرن پیش، اسلام جنبش آزادی زنان را به راه انداخت وهدف این حرکت این بود که زن را از حدود و قید و بندهای ساختگی برهاند و به او مقامی دهد که در حقیقت باید به آن دست یابد.

(مثلاً هم چون سایر اعضای خانواده، بخش معینی در میراث برایش معین گردد.)

این نهضت زنان اسلامی، مقام زن را بالا برد، بدون اینکه موضوع جدیدی در جامعه پدیدار شود.

تجربهٔ اسلام در پرتو وحی انجام یافت و از این رو، در چار چوب معین خودش قرار داشت.

در حالیکه بعکس آن؛ تجربهٔ جدید غرب در پرتو عقل و بهتر بگوییم: در پرتو احساسات او شکل گرفت. از این رو، در چارچوب معینی قرار نگرفت و در نتیجه، این تجربه مسائل و مشکلات جدیدی را دامنگیر اجتماع انسانی نمود.

مساوات غیر فطری:

ادوارد ویلیام لین، خاور شناس انگلیسی که ترجمهٔ بخشهای گزینشی ای از قرآن کریم را آماده نموده بود و برای نخستین بار در ۱۸۴۳ در لندن به چاپ رسید. در مقدمهٔ این ترجمه، نوشت که ناتوانترین وضعیفترین قسمت اسلام این است که به زن مقام کمتری (محقری) (Degradation of woman) داده است.

پس از او نیز بارها این مطلب تکرار شده. که نه تنها دشمنان آشکار اسلام آن را یاد آور شده اند. بلکه برخی مورخین نسبتاً با انصاف، که به حقانیت اسلام اعتراف دارند، آن را زمزمه کرده اند.

به گونهٔ مثال جی. ام. رابرتس. و افرادی چون او، آن را به گونه ای یادآور شده اند که گویا یک حقیقت مسلم است.

من در جاهای دیگر این نوشته، به تفصیل این مطلب را ذکر نموده ام که این انتقاد به کلی بی بنیاد است.

حقیقت این است که به عکس این اعتراض، اسلام مقام زن را بالا برده و درست تر این است که بگوییم: در تاریخ انسانی، تنها و تنها دو تمدن مقام زن را تنزل داده و او را به حضیض ذلت کشانده است:

۱- نظام مشرکانهٔ قدیم.

۲- تمدن ملحدانهٔ معاصر.

که نظام نخست از دیدگاه تئوری و عمل، هر دو، مقام زن را فرود آورد. و دومی از دیدگاه عملی این اشتباه را مرتکب گردید.

نظام مشرکانهٔ قدیم که بر اوهام و خرافات (Myths) استوار بود، در مورد اشیاء به گونه ای فرضی آراء و نظریات بی بنیادی را طرح می نمود و تمام کارها را تابع آن فرضیه های خیالی می ساخت.

انسانهای قدیم برخی اشیاء (مانند خورشید وماه) را به گونهٔ فرضی بزرگ می شمردند و آنان را می پرستیدند.

به همین منوال برخی چیزها را کوچک شمرده و آن را حقیر و خوار قرار می دادند، که در فهرست این چیزها زن نیز شامل بود.

وجود عادت ماهانهٔ زنان و عدم مشارکت شان در جنگها، انسان قدیم را به این پندار وا می داشت که زن یک جنس خوار و بی مقدار است و باید با او رفتاری کمتر از آنچه با مرد صورت می گیرد، انجام شود.

تمدن جدید نیز در ظاهر اعلان نموده که به زن مقام والایی می دهد. این نظام می گوید: زن و مرد از مقام یکسانی برخوردارند و هر کاری را که مرد انجام می دهد،

زن نیز می تواند انجام دهد. از این رو، لازم است که زن از خانه خارج شده و در هر بخش، مقامی مساوی با مردان به دست آورد.

پرچمداران این اندیشه، شعارهایی سر می دهند و از آن جمله این که: «ای زنان! قهوه نسازید، پالیسی (خط مشی) درست کنید!».

Women! Make policy not coffee.

این تئوری تمدن جدید هر چند در ظاهر با بالا بردن مقام زن هم معنی به حساب می آید اما در عمل ثابت شده که با سقوط و فرو افتادن زن برابر است.

این یک حقیقت است که با وجود ادعاهای قشنگ برابری مقام و مرتبۀ زن با مرد در هر شعبه و بخش، مقام و جایگاه زن، کمتر از مردان است. که در بخش بعدی (زن غربی) با تفصیل آن را مطالعه خواهیم کرد.

پس دلیل آن چیست؟

دلیل آن در یک کلمه، اندیشۀ نادرست برابری است.

برابری در میان مردان موضوعی مسلم است که هیچکس در این مورد اختلاف ندارد.

اما اگر هدف از مساوات در بین این مرد و آن مرد، این باشد که مرد در هر میدان با مرد دیگر مقابله کند، این اندیشه به کلی بی معنی است.

اگر عده ای از مساوات انسانی چنین می فهمند که انسان باید در هر بخش کار کند، نتیجه اش چه می شود؟ فرض بفرمایید که یکی از پرچمداران این مساوات ناهماهنگ با سرشت انسانی، به شهر آین ستاین می رود؛ شهری که تنها و تنها بوکسورها (Boxers) در آن زندگی می کنند و این آقا در عمل با بوکسورها درگیر می شود.

واضح است که نتیجۀ همچو مساواتی، به صورت عدم مساوات مطرح می شود.

این آقایی که در دانشگاه و کنفرانسهای علمی در جایی بلند قرار داشت، در برابر بوکسورها، انسانی فروتر نمودار می گردد. از این دانسته می شود که هدف از مساوات، مساوات در کار و عمل نیست، بلکه مساوات در اعتبار وحیثیت است. مساوات انسانی این نیست که هر شخص، کاری را انجام دهد که دیگری انجام می دهد.

بلکه هدف از آن تنها این است که انسانها از عزت و مقامی همسان برخوردارانـد و به هر کدام باید به نظر قدر و تقدیر نگریسته شود و با همه برخورد اخلاقی یکسانی صورت گیرد.

اشتباه غرب در تعامل با مرد و زن این است که تلاش می کند میان این دو جنس، چنان برابری غیر فطری ای ایجاد کند.

نتیجهٔ این همه تلاشها این شد که بزرگترین عدم مساوات و نابرابری تاریخی در بین زن و مرد به وجود آید.

مرد و زن دو جنس جداگانه اند و خلقت هر کدام روی اهداف جداگانه ای صورت گرفته است.

اگر این دو موجود را به اعتبار آفرینش شان، به میدان کار به گونه ای جداگانه ای بگذارند. هر دو در میادین عمل خود، به گونهٔ مساوی موفق می شوند، اما اگر هر دو در یک میدان و عرصهٔ کار قرار داده شوند. زن نمی تواند کاری را که مرد با توجه به تواناییهای آفرینشی اش بهتر انجام می دهد، انجام دهد.

نتیجه اش چنین می شود که زن در برابر مرد، به عنوان جنس فروتر و کم اهمیت تر جلوه کند.

دختری در خانه اش خشمگین می شود و دعوا می کند و سپس از خانه قهر نموده بیرون می شود و به شهری دیگر می رسد و می خواهد که در آنجا چون مردان

کار کند و زندگی خویش را آزادنه بگرداند. اما در بخشهایی که مردان کار می کنند، کاری نمی یابد و تنها سرمایه ای که برایش می ماند همان توانایی زنانه ای اوست.

او به بازار می رود و شرف زنانۀ خود را مورد معامله قرار می دهد.

با این کار، او به زندگی آزاد و بی بندوبار دست یافته اما این زندگی آزاد، به قیمت آن تمام شده که او وسیلۀ عیش وعشرت وخوشگذرانی مرد قرار گیرد، نه اینکه در زندگی اجتماعی به مساوات و برابری دست یافته باشد.

که این تصور در مورد بیشتر زنان غرب مصداق دارد. غرب به زنان خود آموخته که از خانه بیرون آمده، همچون مردان کار کند و مال اندوزد.

اما هنگامی که از خانه بیرون آمد و در متن اجتماع گام گذارد، برایش روشن می شود که در بخشهای موجود، او مانند مرد کار نموده، ارزش واقعی خود را بدست نمی آورد، بلکه او برای به دست آوردن مال و منال و زندگی آزاد، پیکر وشرف زنانه اش را تقدیم می نماید و مانند دختری که یادآور شدم، پیکر زنانۀ خود را در بازار مورد معامله قرار داد و این عمل غیر اخلاقی و مخالف فطرت، زن را به برابری نام نهاد نرسانید.

البته نتیجه اش مسایل بی شمار دیگری را پدید آورد، که یکی از این مشکلات موضوعی است که به آن عریانی وبرهنگی (Pronography) گفته می شود.

عریانی موضوع جداگانه ای نیست، بلکه نتیجۀ لازمی آزادی بی حد و حصر، می باشد.

برهنگی:

هدف از برهنگی، تقدیم کردن منظره های عاشقانه و عشقی است. خواه در کتابها باشد یا در عکسها و یا فیلمهایی که هدف از آن بر افروختن تمایلات جنسی است.

در بیشتر کشورهای جهان، برهنگی با اشکال گوناگون آن، ممنوع قرار گرفته است. و دلیل آن نیز دو مطلب زیر است:

۱- برهنگی و منظره هایی از این قبیل، اخلاق جوانان و نوجوانان را فاسد می سازد.

۲- طرح و به کارگیری چنین چیزهایی، سبب پیدایش جرایم جنسی می شود.

PORNOGRAPHY. The representation of erotic behaviour. As in books. Pictures, or films, intended to cause sexual excitement. Pornographic matter has falled under legislative prohibition in most countries in the world on at least one of the following assumptions: (۱) Pronography will tend to deprave or corrupt the morals of youth, or of adults and youth: (۲) consumption of such matter is a cause of sexual crimes.
The encyclopedia britannica, ۱۹۸۴ vol. viii.p.۱۲۷

برهنگی، امروز در کشورهای غربی شکل کار خانه های صنعتی را به خود گرفته و تنها در امریکا سالانه زیر این عنوان ۸ ملیارد دالر سود تجارتی به دست می آید.

یک گروه امریکایی (تایمز آف اندیا ۱۱ جولای ۱۹۸۶) برهنگی را سبب بروز جنایات جنسی قلمداد نموده وخواسته که از آن جلو گیری به عمل آید:

A U.S. Government commission has issued a report linking sex crimes with hard-core pornography. The US attorney genral. Mr edwin meese commission on pornography called for a law enforcement of unprecedented scope against the $ ۸billion-a- year pornography industry.

یک کمیسیون برگزار شده به وسیلۀ وزارت دادگستری (عدلیۀ) امریکا در گزارش خود می گوید:

«وسایل برهنه و عریانی که در امریکا به فروش می رسد، بدون شک زیان آور بوده و زمینه ساز تشدد و تجاوز می شود».

کمیسیون عمومی نمایندگان در آخر گزارش خود در مورد برهنگی و عریانی سفارش نموده که باید بر ضد این کار، اقدامهایی جدی صورت گیرد.

در این سفارش این مطلب نیز به چشم می خورد که مخالفان قوانین برهنگی، باید سخت مجازات شوند.

در این گزارش این مطلب نیز آمده که پخش وگسترش برهنگی، سبب پدیدار شدن تجاوزات جنسی، زورگیری جنسی و اعمالی از این قبیل می شود.

نتایج بررسی این کمیسیون با کمیسیون دیگری که در ۱۹۷۰ از سوی رییس جمهوری امریکا برگزار شده بود، اختلاف دارد.

کمیسیون سابق گفته بود که: میان برهنگی و تشدد جنسی یا اعمال دیگر ضد اجتماعی، هیچگونه پیوندی وجود ندارد.

کمیسیون دیوان عالی امریکا که در سال گذشته دایر شده بود، گفته بود که بیشتر کارهایی که در چارچوب ادبیات برهنگی عرضه می شود، با فرو افتادن مقام زن برابر است.

در گزارش گفته شده بود که ما پس از مشورتهای لازم با اطمینان و اتفاق نظر به این نتیجه رسیده ایم که معلومات فراهم آمده، این اندیشه را تأیید می کند که فرهنگ برهنگی سبب می شود که اعمال ضد قانونی و تشدد جنسی پدیدار گردد. و برای برخی طبقات، کار غیر قانونی فراهم شود.

این کمیسیون می افزاید که: صنعت برهنگی باجرایم سازمان یافته، پیوند نزدیکی دارد. در ظاهر، گواهیهای محکمی وجود دارد که برخی بخشهای مجله های لخت و برهنه و صنعت سینمایی برهنه وغیره، به گونهٔ مستقیم یا غیر مستقیم، در دست افراد مجرم و تبهکار قرار دارد.

Degrading women

A justice department commission has concluded that most pornography sold in the united states is potentially harmful and can lead to violence. In an introduction to its final report, the attorney generals commission on pornography urged action against the pornography industry. Including more severe penalties for violation of obsecnity laws. The report found that exposure to most pornography" bears some causal relationship to the level of sexual violence. Sexual coercion or unwanted sexual aggression.

The commissions conclucsions conflict with those of a ۱۹۷۰ presidential commission that found no link between pornography and violence or other anti- concial behaviour. The ۱۱- member commission formed by attorney general edwin meese ۳ D a year ago, said most pornography in the united states would be classified as degrading... particularly to women.

We have reached the conclusion, unanimously and confidently, that the available evidence strongly supports the hypothesis that substanial exposure to sexually violent materials as described here bears a causal relationship to anti-social acts of sexual violence and, for some subgroups.

Possibly to unlawful acts of sexual violence, the report said the commission also concluded that there were ties between the pornography industry and organized crime." There seems strong evidence that significant portions of the pronography magzaine industry, the peep show industry and the pornography film industry are either directly operated or closely controlled by la cosa nostra members or very close assoeiates,. The commission said. (by arrangement with the international herald tribune washington).

The times of india, new delhi. ۲۳ may ۱۹۸۶.

نتایج بی بند و باری:

زن را از خانه بیرون بردن و آمیزش آزاد مرد و زن و برهنگی، خواهی نخواهی سبب برافروختن احساسات شهوانی می شود. که این عمل بالفعل در غرب پدیدار شد و برای آرامش و تسکین این احساسات برافروخته و آتشین، ازدواج بسنده نبود.

چنان چه آهسته آهسته اندیشۀ ارتباطات جنسی آزاد میان زن و مرد را تا اندازۀ فطری و طبیعی و بی زیان وانمود کرد؛ درست مانند دست دادن دو دست.

نتیجه این شد که مردم ازدواج را بار سنگینی به حساب آورده، از آن دوری گزیدند و دختران و پسران جوان بدون ازدواج با همدیگر آمیزش کردند. چنانکه امروز اصطلاح (همسران بدون نکاح) در غرب مانند دو همسر ازدواج شده و عقد کرده، اصطلاحی مجاز و قانونی به شمار می رود.

هماهنگی ای را که خداوند میان زن و مرد ایجاد کرده بود، بر این بنیاد استوار بود که مرد وزن مکمل (comlements) یکدیگرند نه مثنای (duplicates) یکدیگر.

در حالیکه حرکت آزادی زنان، برعکس آن را ادعا می کند.

این نهضت می گوید که: مرد و زن مثنای یکدیگرند؛ یعنی آنکه زن است، هم او مرد است و آنکه مرد است، هم او زن است.

این تثوری در دنیای ما موفقیت شگفت آوری به دست آورد. چنان که آن توازنی که از صدها سال به این سو در میان این دو جنس برقرار بود، از هم پاشید. اما با فروپاشی این هماهنگی، هیچ سودی به انسانیت نرسید، بلکه برعکس، زیانهای آن به اندازه ای بسیار است که از شمار بیرون می باشد.

در نتیجهٔ استقلال مالی زن، نخستین مشکلی که پدید آمد افزایش طلاق است.

تحقیقات جدید ثابت نموده که زن به تناسب مرد، احساساتی (emotional) می باشد.

او به دلیل تأثر سریع، تصمیم نا عاقبت اندیشانه می گیرد.

پیش از انقلاب صنعتی، عدم موجودیت استقلال مالی، تا اندازه ای جلو این احساس را می گرفت. اگر در زندگی زناشویی آزرد گی ای رخ می داد، این احساس که اگر طلاق گیرد، در کجا زندگی نماید. مانع آن می شد که احساساتی عمل نماید.

اما در روزگار ما این ترس و بیم زن باقی نمانده است. انسایکلوپیدیا برتانیکا (۱۹۸۴) می گوید که: افزایش طلاق در کشور های صنعتی (Industrialized parts of the world) بسیار گسترش یافته و دلیلش هم استقلال مالی زنان است. (۵۸۶.p.۱۱۱.vol)

در دنیای غرب، طلاق به مرز خطرناکی افزایش یافته و در شهرهای فرانسه ۵۰ در صد ازدواجها به طلاق می انجامد.

که این در صد طلاق در کانادا به ۴۰ در صد و در امریکا به ۵۰ در صد می رسد و از میان هر ده زن امریکایی ۶ تن طلاق را تجربه کرده است. (پلین تروت مایو ۱۹۸۷).

بزهکاران کم سن و سال:

در روزگار معاصر که زن از خانه بر آمده و به بیشتر بخشهای زندگی وارد عمل شده، تا هنوز هرگز به برابری ای که با مردان آرزو داشته، نرسیده بلکه برعکس مسائل غیر قابل حل بسیاری برای وی پدید آمده است.

یکی از این مسائل، موضوع ارتباطات نامشروع جنسی است. آمیزش و اختلاط آزدانهٔ مرد و زن و روابط نامشروع جنسی، لازم و ملزوم یکدیگراند و هیچگاه از هم

جدا نمی شوند. روابط نامشروع جنسی در آغاز موضوعی ساده نمودار می شود اما وقتی در نتیجهٔ این روابط نامشروع، فرزندی به دنیا می آید، روشن می شود که این عمل یک کار ساده نبوده، بلکه آثار و عواقب بسیار سختی را به دنبال داشته است.

در کشور های غربی نوجوانان به گونهٔ عمومی از روشهای منع بارداری استفاده می کنند. با آن هم فرزندان نامشروع بسیاری در آنجا به دنیا می آید.

چنانچه از هر پنج فرزندی که به دنیا می آید، یکی از آنها در نتیجهٔ آمیزشهای نامشروع پدید آمده است.

همچنان از هر سه زایمانی که صورت می گیرد، یکی از آنها مولود پدر و مادرهایی است که به گونه ای غیررسمی (بدون نکاح) با هم زندگی می کنند. که این مطلب در گزارشی که در ۱۹۸۵ در لندن چاپ شده، آمده است:

ILLEGIMATE KIDS: nearly one in every five children born in britain is illegitimate and nearly one in three had been conceived by enmarried parents. And official report for ۱۹۸۵ revealed in london. Reports AFP.
The times of india. May ۱۷,۱۹۸۶.p.۹.

این فرزندان نامشروع در حالی بدنیا می آیند که نه پدر خود را می شناسند و نه مادر شان را، بلکه در پرورشگاههای دولتی تربیت یافته و به گونهٔ حیوانات (جانداران) وارد اجتماع می شوند.

افزایش طلاق در کشورهای غربی، این وضع را ایجاد نموده است.

در این کشورها، پیوند زناشویی بسیار سست شده و با سخنانی عادی، میان مرد وزن طلاق به وجود می آید.

بیشتر این طلاقها از موضوعی پدیدار می شود که به آن (Broken Homes) گفته می شود.

درست هنگامی که زن و مرد از هم جدا می گردند، فرزندان خود را نیز از سایهٔ عطوفت مادر و پدر محروم می سازند.

این فرزندان محروم از نعمت پدر و مادر، چون حیوانات (دامها) پرورش می یابند و سپس از درون و نهان وجود شان جنایتهایی سر می زند که یک تجربهٔ آن به صورت (شوبهراج) در ۱۹۸۶ در هندوستان عملی شد.

انسایکلوپیدیا برتانیکا (۱۹۸۴) در موضوع جنایتکاران خردسال بحث نموده و می نویسد: «در قرن بیستم میلادی یکی از مشکلات اجتماعات محروم همان است که به آن جنایت خوردسالی گفته می شود. این کار شکل جهانی به خود اختیار نموده، هر چند که به اعتبار چگونگی و شدت خود از یک کشور تا کشور دیگر تفاوت می یابد».

Among the most baffing social maladies of the ۲۰th century is that of juvenile delinguency. A worldwide phenomenon, it varies in quality and frequency from country to country (۹۱۳/۱۱).

این یک حقیقت روشن است که کودک انسان، بسیار ناتوان وضعیف می باشد و بیش از هر چیز به محبت و سرپرستی پدر و مادرش نیاز دارد.

اما نتیجهٔ روش غیر فطری تمدن غرب در رفتار با زن، این شده که کودک از نعمتی محروم گردد که آفرینش او را به صورت پدر و مادر پدید آورده است.

گفته می شود که این کودک برای آن محروم است که مادر نیز همراه پدر، نصف روز در اداره ها و مؤسسات کار می کند.

همچنان گفته می شود که این کودک، از این رو محروم است که پدر و مادر او را پدید آورده و سپس از هم جدا شده و هر کدام به سویی می روند.

بالآخره می توان گفت: از این نعمت به این دلیل محروم ست که مرد وزنی که مسئول به دنیا آمدن اوست، بدون پیوند زناشویی با هم آمیزش نموده اند و از این رو، در قرارداد ازدواج شان این مطلب شامل نبوده که بچهٔ زاده شده را فرزند خویش شمارند.

از همین فرزندان محروم از نعمت پدر و مادر است که در فرجام انسانی مانند چارلز شو بهراج ساخته می شود. پدر چارلز شو بهراج هندوستانی بود و مادرش اروپایی. آنان با هم ازدواج نمودند و پس از آنکه صاحب یک بچه شدند از هم جدا گشتند و چارلز شو بهراج به عنوان پسری آزاد پرورش یافت و از آموزش وپرورش بر خوردار نشد و آهسته آهسته به یک جنایتکار تبدیل گردید.

او در سطح جهانی به غارت و چپاول پرداخته و انسانها را به قتل می رسانید.

که اینک به عنوان یک جنایتکار بسیار خطر ناک در زندان هندوستان به سر می برد.

در کشورهای غربی، موضوع جنایتکاران کودک به گونهٔ گسترده مورد بررسی قرار گرفته ونتایج بسیاری از آن به دست آمده است.

زیانبارترین و خطر ناک ترین نتیجه اش این است که در اوایل کودکی، آن کودکانی بیشتر مرتکب جنایت می شوند که در نتیجهٔ محرومیت از الطاف پدری و مادری، به باندیشی و خشم و روحیهٔ منفی گرفتار شده اند.

انسایکلوپیدیا برتانیکا چاپ (۱۹۸۴) (۲۷۳/۵) می گوید:

چنین کودکانی بیشتر به عدم تعادل روانی (Psychological Abnormality) گرفتار می شوند وسپس از آنها جنایات گوناگونی سر می زند.

تایم (۱۹اکتوبر ۱۹۸۷ ص ۶۰) در گزارشی می گوید: در امریکا هر سال ۳۰۰ کودک، پدر یا مادر خود را به قتل می رسانند.

زن غربی:

تایم، مجلۀ هفته وار مشهور امریکایی است که در هر شمارۀ آن در رابطه به موضوعی ویژه، گزارشی مفصل آورده می شود.

در شمارۀ ٢٠ مارچ ١٩٧٢ آن زیر عنوان (زن امریکایی)، گزارشی آمده و این گزارش را ٢٠ تن از زنان کارمند ادارۀ وسیع این مجله با تلاش و کوشش بسیار فراهم آورده اند.

اینک بخشی از این گزارش تفصیلی را در اینجا می آوریم.

از زندگی نو و جدید خانم امریکایی، تقریباً یکصد سال گذشته است.

در ١٨٩٨ سیاح مشهور اسکاتلندی مویرهید نوشته بود که در اینجا مرد به عنوان جنسی برتر از زن شناخته می شود؛ زیرا تمام کارهای سخت و دشوار را تنها مرد انجام می دهد. اما پرچمداران نهضت جدید زنان می گویند:

این یک ستم آشکار است، آنچه که گردشگر اسکاتلندی یکصد سال پیش گفته، هنوز هم وجود دارد و هنوز هم تنها وتنها زنان اند که محکوم اند.

زنان امریکا امروز حرکت جدیدی را رهبری می کنند که به نام نهضت جدید زنان شناخته می شود و این خود نتیجۀ بی تابی و ناشکیبایی ونگرانی ای است که امروز در میان زنان امریکایی دیده می شود، زن امریکایی امروز بیش از هر دورۀ تاریخی، باید احساس رضایت و خوشبختی کند.

آموزش، لباس، وسایل و اسباب عیش وعشرت، همه برایش فراهم است اما در این سیب نوعی کرم وجود دارد. او از مسئولیتهای خانوادگی مضطرب و پریشان است.

او امروز زندگی ای را می طلبد که در آن فرزند، آشپزخانه و کلیسا هیچگونه دخالتی نداشته باشند. هر چند قشر بزرگی وجود دارد که معتقد است مقام زن و مرد از هم متفاوت است.

اما زنان بسیاری هم با این مطلب موافق نیستند. در نهضت جدید زنان، تعداد اینگونه زنان جوان افزایش یافته که تصمیم گرفته اند، ازدواج نکرده به تنهایی زندگی کنند. در پرسشنامه ای از جراید امریکا (سایکالوجی تودی) پنجاه و یک در صد مردان گفته اند که در جامعۀ امریکا از زنان مانند سیاهان بهره کشی صورت می گیرد.

یکی از سیاستمداران (کلیربوت لوس) گفته که در میان سالهای ۱۹۲۰- ۱۹۳۰ که زنان حق رأی دادن در انتخابات را دریافت نموده و مدرسه رفتن را آغاز کردند، از آن هنگام دانستند که در مبارزه پیروز شده اند: و با این شیوه، آنان مرحلۀ جدیدی از زندگی شان را شجاعانه شروع کردند.

آنان از خانه ها بیرون آمده و در دفاتر و ادارات به اخذ موقعیت و گرفتن جایگاه خود آغاز کردند اما هنوز هم که هنوز است، نتوانسته اند در زندگی امریکایی جایگاه مهمی را به دست آورند.

زن امروز امریکا کجاست؟ و در چه جایگاهی قرار دارد؟

پاسخ این است که به زبان اعداد و ارقام، آنان نسبت به گذشته به مراتب پیشرفت کرده اند.

آنان بر دو سوم وظایف ملی چیره اند.

ولی بر حسب بررسی اتحادیۀ کارگری، زن امریکایی نسبت به مرد، از تواناییها، مهارتها و حقوق کمتری برخوردار است. در چندین بخش کاری، آنان با وجود انجام دادن کاری همسان با مردان، از حقوق مساوی برخوردار نشده اند. اگر در کارخانه ای موضوع اخراج کارگران مطرح شود، با آنان مانند سیاهان رفتار شده، نخست آنان را از کار مرخص می سازند.

دلیلش نیز استوار نبودن ازدواج و افزایش روز افزون طلاق می باشد.

در ۱۹۶۴، لندن جانسون رییس جمهور وقت امریکا فرمان داد که زنان، بیش از پیش به کار های دولتی گماشته شوند.

در ۱۹۶۷ نیز مرکز خدمات شهری حکومت فدرال شمارش زنان کارمند را به گونهٔ کامل چاپ نمود که در آن در صد زنان در مشاغل دولتی نمودار گردیده بود.

نخست کارمندان عالی رتبه ای که حقوق شان سالانه از ۲۸۰۰ دلار آغاز می گردید. که در ۱۹۶۶ تنها ۱/۶ مربوط به زنان می شد. رییس جمهور نیکسون وعده نمود که زنان بیشتری را در ادارات دولتی به کار گمارد. چنان که او برای رسیدن زنان به حقوق دست نیافتهٔ شان، بخشی را در مورد پرداخت وام و خسارت برای زنان، در قصر سفید گشود.

باز هم زنان واشنگتن با دشواریهای بسیاری به مشاغل بزرگ دولتی دست می یابند.

در اینجا هیچ زنی هیچگاه قاضی دیوان عالی نمی شود.

تنها دو خانم اند که فرصت یافته اند در کابینه های امریکا عضو شوند (که با آلبرایت جمعاً ۳ تن می شوند و اینک با خانم رایس چهار تن.)

اینک تنها یک زن در سنای امریکا حضور دارد و یازده زن هم در مجلس نمایندگان، نیویورک تنها شهری است که در آن کمیتهٔ ویژهٔ به نام بورد مشورتی زنان برای استاندار، تشکیل یافته اما رییس آن که خانمی سیاه پوست است می گوید: ما تنها یک مؤسسهٔ تو خالی می باشیم.

این خانم می افزاید: در ایالت نیویورک ۶۳ بنگاه و مؤسسهٔ معاملاتی جداگانه وجود دارد که تنها در ۱۳ مؤسسه برای زنان فرصت داده شده، شغلی بالاتر از سکرتری (منشی گری) را دریابند.

در تمام امریکا تنها چند خانم سمت ریاست دارند.

اخرین استاندار زن، استاندار ایالت الاباما است که نامش لورلین ویلیس بود.

ادارات محاسباتی پنجاه ایالت بگونۀ جمعی ۷۰۰۰ عضو دارند که از اینان تنها ۳۴۰ تن زن اند. از میان این زنان تنها چند تن زن وجود دارند که مقداری در کارها تأثیر گذارند.

مردان هنوز هم در این جهان با زنان، بر حسب مرتبه ای که در روزگار کهن داشته اند، رفتار می کنند و آنان را با سرو صدا به شعبه ها و دفاتری می برند که در انحصار زنان می باشد مانند: مد وفیشن و هنرپیشگی.

همانگونه که کلیر لیوس می گوید: قدرت، پول و جنس، امروز سه قدرت نیرومند را در امریکا تشکیل می دهند وهیچ زنی به قدرت دست نمی یابد، مگر به وسیلۀ شوهرانشان. آنان بیشتر از راه فعالیتهای جنسی مشروع و نامشروع، پول بدست می آورند.

اگر نهضت زنان به گونه ای ساده می خواست به جای یک طبقۀ کارفرما، طبقۀ دیگری را جایگزین سازد و اگر هدف کلی آن، چیره شدن و غلبۀ زن می بود، شاید آسانتر به اهدافش می رسید. در خواست برابری و مساوات و نه چیره شدن. بسیار پیچیده است.

میان شریکان آزاد، برابری و توازن کامل را بر قرار کردن، دشوار است هر چند هر دو از یک جنس اند.

هماهنگی مناسب در نقش، مسئولیتها و حقوق، بدون آنکه از حمایت چارچوب سنتی برخوردار باشد، گاهی کاملاً خیالی خام به نظر می رسد.

گفته می توانیم که تقریباً همه از بعضی اهداف بنیادی نهضت زنان حمایت می کنند. حقوق همسان، فرصت کاریابی یکسان و برخورد قانونی یکسان.

اما دریافت این اهداف، خواستار تغییراتی اساسی می باشد. که حامیان نهضت زنان از نخست فرض نموده بودند. برای تعیین زمان و شرایط کار زنان، به قانونگذاریهای حمایتی نیاز است.

باز هم ممکن نیست خانم امریکایی دوباره با جبر و اکراه به دامان خانه و خانواده کشانیده شود.

این کار به اندازهٔ کافی زشت است اما همین کار، در واقع نگهبان و محافظ زنان است.

جینی در مورد مردان می گوید:- جینی، هنر، رنگ آمیزی و ریاضیات را آموخت و سپس به یک شرکت آلومینیوم در خواست تقاضای کار خود را عرضه داشت ولی پاسخی منفی دریافت کرد به این مضمون: «آیا در خواست شما واقعی است؟».

من در حالی که هنوز در جستجوی کار بودم، با عدم رضایت از مردان روبرو شدم. خانم دیگر، بیتی جیکسن در ۱۵سالگی نخستین فرزند نامشروع خود را به دنیا آورد.

این مصیبت بر خانوادهٔ او چنان سهمگین بود که مادرش در اندوه آن، از دنیا رفت و تمام امیدها و آرزوهای خانم بیتی جاکسن به یأس مبدل گردید.

اکنون او مادر هفت فرزند نامشروع است. او در بارهٔ خود می گوید: پرداخت قبض گاز و برق از توان من بیرون است. من در کوچه ای بسیار کثیف و در چنان خانه ای زندگی می کنم که در آن آب گرم وجود ندارد و موشها و مورچه ها هر طرف پرسه می زنند.

ویلفیر دیپارتمنت (ادارهٔ امداد) برایش ماهانه ۹۲ دلار مساعدت می کند و ۱۲۸ دلار دیگر را از راههای دیگر به دست می آورد: اما این مبلغ نیازهای اولیهٔ زندگی او را تأمین نمی کند.

از تلفن و رادیو و تلویزیون و ساز و سامان دیگر زندگی در خانهٔ او خبری نیست. او می گوید: زندگی من بی معناست و هیچ مفهومی ندارد.

اینک دختر ۱۹ سالهٔ او فرزند نامشروعی را زاده که مشکلی بر مشکلات دیگر او افزوده است.

خبرنگار تایم از او پرسید که: نظر شما در مورد نهضت آزادی زنان چیست؟

او پاسخ داد که: من به این حرکت هیچ گونه وابستگی ای ندارم.

در مورد دین چه؟

گفت: من به کلیسا نمی روم: آنان همه راهزن اند.

من در خانه عبادت می کنم و یقین دارم که خداوند می شنود.

من چیزی ندارم که به کلیسا پرداخت کنم.

فشردهٔ گفت و کوی او با تایم این بود که گفت: من برای زیستن به خانه ای نیاز دارم وبس.

خانم گیلی گن در ۱۹۴۴ عروسی نمود و پس از اتمام تحصیل مدتی کار کرد واکنون کارهای بیرون از خانه را ترک نموده تا بیشتر وقت خود را در خانه صرف کند.

او اینک در ۵۲ سالگی هنوز ساعت ۸ صبح از خواب می خیزد تا صبحانهٔ شوهرش را تهیه نماید و فرزندانش را آماده نموده، به مدرسه فرستد.

شادمانی او زمانی به اوج خود می رسد که شوهرش او را به عنوان بزرگترین سرمایهٔ خود مخاطب قرار می دهد.

او می گوید: من بیش از همه، به کار خانواده و شوهرم اهمیت می دهم و سپس به کارهای دیگر رسیدگی می کنم.

یک خانم کارمند دیگر لاریتا، هیچ گاه در محوطهٔ خانه بازی نمی کند اما گاهی به دیدن نمایش مدلها می رود.

او بیشتر به شغل مورد علاقۀ شوهرش، تجارت می پردازد، او می گوید: به وظایف مادری عنایت ورزیدن و مشغول شدن به کارخانه، بزرگترین و دلچسپ ترین گرفتاری من است.

خانم سوزان ۲۲ ساله از عروسی اش بسیار شاد است ولی فزرند نمی خواهد و می گوید: اگر چنانچه بچه دار شوم، ترجیح می دهم که سقط جنین کنم، هر چند فرزند را دوست دارم.

فرزند را به گونه ای تربیت کردن که توان مقابله با مشکلات زندگی را داشته باشد و بتواند درست زندگی کند، کار بسیار دشواری است و فرصت ونیرو می خواهد و من نمی خواهم خود را گرفتار چنین مشکلی سازم.

او می خواست خود را عمل کند اما در فرجام از این کار باز ایستاد؛ زیرا امکان واکنش جسمی روانی وجود داشت.

او می گوید: اگر شما خانمی باشید که به کار و شغلی سرگرم هستید، چگونه می توانید فرزند را نگهداری کنید؟ اگر زنی یک فرزند داشته باشد، کم از کم یک یا دو یا سه سال وقت او را کاملاً به خود مشغول می دارد. خانم نارین با سقط جنین مخالف است و آن را قتل ونسل کشی می شمارد.

او با این نظر که برخی خانمها معتقد اند مهد کودک جای پرورش کودک است، به دیدۀ شک و تردید می نگرد.

او همچنان با نهضت آزادی زنان اظهار همدردی می کند، ولی می گوید که هر گاه زنان در تمام کارهای مردان مشارکت ورزند، مانند مردان می شوند و این درست نیست. خانم هیوبر هنگامی که در دورۀ دبیرستان درس می خواند، می گفت: بزرگترین آرزوی زندگی من، ازدواج است.

هر چند او مانند شوهرش به کارهای دشوار تن می دهد اما هنگامی که در مقایسه با شوهر به مقام خویش می اندیشد، احساس می کند که باید مرد جنس غالب

و چیره باشد و با یقین کامل می گوید: می خواهم که شوهرم چنین احساس کند که او بزرگ خانه است.

ما با هم این گونه توافق می کنیم، ولی می فهمم که باید آخرین حرف، سخن او باشد.

خانم ویشیا، زنی بسیار پرکار است. او به زندگی ای که تشکیل داده بسیار افتخار می کند و می گوید: «اینکه ازدواج نموده ام و صاحب یک خانواده می باشم، برایم مهمترین چیز است و من از زندگی خود بسیار خرسند می باشم».

خانم یانگ ۳۳ ساله که هنوز ازدواج نکرده، می گوید: من می خواستم پزشک جراح شوم، اما پزشکی که با من دوست بود، مرا از این تصمیم منصرف ساخت و اراده ام را سست نمود.

او به من گفت که: این فن بسیار دشوار است و از زن چنین کاری ساخته نیست.

بسیاری از زنان خود را بدون شوهر محفوظ نمی پندارند اما این توجیه برای ازدواج نادرست است. خانم الیز می گوید: من به شوهرم، مغرور و نمک حرام می گویم، که واقعاً هم چنین است.

اما او دارای ارادۀ محکم و چیره است و من او را دوست می دارم.

هنگامی که در دانشگاه کاری دست و پا کردم به من گفت: برو!

اما من می خواهم که حسابم پاک باشد.

زنان، آزادی زنان را نمی خواهند بلکه آنان تنها وتنها علاقمند عشق اند و به عشق و محبت احساس نیازمندی می کنند. حرکت آزادی زنان به گونۀ رسمی در ۱۹۶۶ ایجاد شد و امروز بزرگترین تنظیم زنان به شمار می رود و اعضای آن به ۱۸۰۰۰۰نفر رسیده است.

از پرورش کودکان گرفته تا اصلاح قانون سقط جنین، از دستاوردهای این نهضت است.

هدف ویژهٔ نهضت زنان، بدست آوردن حقوق همسان در برابر کاری همسان است.

در میان ملتی که زنانش در میدان آموزش و پرورش پیشرفت نموده اند، مانعی در مسیر نفوذ سیاسی و بدست آوردن قدرت اقتصادی وجود ندارد.

در سالهای گذشته رییس جمهور نیکسون یک بل (صورت حساب) را امضاء کرد که در مورد ایجاد مراکز دولتی برای نگهداری کودکان بود.

این خود یک پروژهٔ بزرگ بود که مصارف آن به ۳۰ میلیون دالر می رسید.

این خود یک افزایش محسوسی در بودجهٔ دولت بود که از آن به بعد هنوز رو به گسترش است.

اگر مادران به گونه ای آزادانه بخواهند در جریان زندگی در میدان کار با مردان به مقابله برخیزند. باید جایی وجود داشته باشد که بتوانند در برابر پرداخت پول که با حقوق شان همخوانی دارد، کودکان شان را در آن بگذارند. بیشتر افراد انقلابی نهضت زنان به این کار مطمئن نیستند.

آنان می گویند: در ارتباطات جنسی باید چنان تغییری بوجود آید که مردان و زنان بندهای کهن را از دست وپای خود بگسلند و این پندار که مرد خرج آور خانه است و کار زن، تنظیم امور درونی خانه است، یک دیدگاه کهنه است و برای هر دو طبقه مایهٔ هلاکت وتباهی، که باید از ذهن و فکر شان زدوده شود.

بیشتر عناصر انقلابی نهضت جدید زنان احساس می کنند که تنها موانع اجتماعی در برابر شان نیست. بلکه بزرگترین مانع در مسیر شان، محدودیتهای زیستی وبیولوژیکی است.

چنانچه عده ای می گویند که دانش پزشکی پیشرفتهٔ معاصر، رمز ژینتیکی این طرح را دگر گون کند تا مردان و زنان جدیدی پا به عرصهٔ وجود گذارند.

به گونۀ فشرده، این عده از افراطیون می خواهند که زن حتی در چارچوب ارتباطات جنسی به گونه ای کامل از قید مرد آزاد شود.

به عقیدۀ جل جانستن، حرکت نهضت زنان، در حقیقت حرکتی است بسوی ترویج همجنس بازی و این حرکت زمانی موفق می شود که زنان برای خواسته های جنسی شان، نگاه به سوی مردان را فرو گذارند. عنوان یکی از مضامین مجلۀ اسپتنگ ماسکور (اکتوبر ۱۹۷۷) چنین است: «چگونه پدران مادر شوند؟»

(Should Daddies Be Mummies)

برحسب این عنوان، یکی از طبیبان آلمانی، نظریۀ تبدیل جنس (Sex change) را مطرح نموده است.

او می گوید: به وسیلۀ جراحی، طفل در شکم مرد قرار می گیرد تا مرد نیز در پیدایش طفل سهم گیرد و با این شیوه عدم مساوات فطری میان مرد وزن از میان رود.

در امریکا سازمان زنانی وجود دارد که در ۴۶ایالت شاخه دارد و سر لوحۀ اعلانهایش این است که:

«ای زنان! قهوه درست نکنید بلکه برنامه ریزی کنید!» هدف این سازمان، شریک ساختن هرچه بیشتر زنان در کارها است.

در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۰ بیشتر زنان به جان اف کندی رأی دادند.

۲۷ تن از سیاست مداران مرد برای تحقق اهداف و خواسته های زنان تلاش کردند.

به گونۀ مثال: حقوق هم سان برای کار هم سان، سهولتهای طلاق وسقط جنین وتنظیم مرکز مشاورۀ زنان.

تصور رییس جمهور شدن خانمها، هنوز در امریکا مورد تمسخر قرار می گیرد.

خانم روزویلت در ۱۹۳۴گفته بود: «هنوز ما به این مرحله نرسیده ایم که بیشتر مردم به رهبری زن مطمئن شوند».

آیا امروز رأی دهندگان امریکایی به این مرحله رسیده اند؟

غالباً نه خیر.

حتی آنان زن را برای تصدی معاونت ریاست جمهوری شایسته نمی دانند. اکنون در یک شمارش آرای آزمایشی، تعداد زیادی از زنان به ریاست جمهوری مرد رأی دادند.

اگر ممکن باشد که خانمی به مقام ریاست جمهوری یا معاونت ریاست جمهوری برسد. این جریان شگفت آور در سال ۲۰۰۰م پیش خواهد آمد، {که عملاً دیدیم این کار نشد، مترجم}

در آینده برای خانمی که برای کاندید شدن به همچو مقامی آمادگی می گیرد، لازم است که پیش از آن، تعداد زیادی از کارهای بزرگ دولتی را عهده دار باشد تا شخصیت او در دوران وظیفه وقدرت، در دل و فکر مردم جایگزین شود. همانگونه که در رابطه با اندیراگاندی و گولدا مایر تحقق یافت.

رأی دهندگان می خواهند که صفات موجود در کاندیدای زن همانند صفات کاندیدای مرد باشد. از قبیل لیاقت، بردباری، پایداری، تجربه وهشیاری.

این سخن که تواناییهای زن کمتر است، ورد زبانها شده و بزرگترین سد در این راستا به شمار می رود.

دو سال قبل، سخنان دکتر ایدگر برهن در مورد زنان، سبب آزردگی خاطر حلقهٔ زنان شده بود.

او گفته بود که زنان به دلیل هورمون شیمیایی خود، برای کرسیهای قدرت، احساساتی (Emotional) می شوند.

خانم بربج یک عالم کیهان شناس است که شکوه دارد به دلیل چیره بودن مردان بر جهان علم، او به مقام و مرتبهٔ شایسته خود نرسیده است. زنان ۴۰ در صد کارمندان امریکایی را تشکیل می دهند.

اما در میان ۲۵۰۰۰۰۰ عالم و ساینس دان امریکایی، تنها ده در صد را زنان تشکیل می دهند.

زنان دارندۀ گواهینامۀ دکترا نسبت به مردان، بسیار اندک اند و از این رو، به مقامات بلند علمی کم می رسند.

مثلاً اعضای منتخب نشنل اکادمی آف ساینس بیش از ۸۰ تن است که از این جمله تنها و تنها ۹ تن زن وجود دارند.

از جمله ۲۷۸ تن برندگان جایزۀ نوبل تنها ۶ تن زن در میان شان حضور دارند.

هر چند امروز وضعیت زنان بهتر شده، اما باز هم همان وضعیت هنوز باقی است که آنان نسبت به مردان، برای وظایف کوچک انتخاب می شوند. آیا زنان همواره از مردان تفاوت دراند؟

Immutably Different

Are women immutably different? Womens liberationists believe that any differences- other than anatomical are a result of conditioning by society. The opposing view is that all of the differences are fixed in the genes (۴۳). Many researchers have found greater dependence and docility in very young girls. Greater autonomy and activity in boys. When a barrier is set up to separate youngsters from their mothers. Boys try to knock it down: girlery helplessly(۴۴). Surgeon Edgar Berman earned alow place in the bestiary of womens liberation when he suggested that because of their hormonal chemistry women might be too emotional for power(۳۴). Better education has broadened womens view beyond home and hearth, height ening their awareness of possibilities- and their sense of frustration when those possibilities are not realized. As Toynbee had noted earlier, middle- class women acquired servants and the unpaid household help of relatives living in the old large family, she

had to become either a household drudge..ro,, carry the intolerably heavy load of two simultaneous fulltime jobs (۲۷).

Even after infancy, the sexes show differential interests that do not seem to grow solely out of experience.psychoanalyst erik erikson has found that boys and girls aged ten to to twelve use space differently when asked to construct a scene with toys. Girls often build a low wall, sometimes with an elaborate doorway, surrounding a quiet interior scene. Boys are likely to construct towers, facades with cannons, and lively exterior scenes (۴۳). On its most radical level, the new feminism at times seems to constitute an assault-sometimes emotional and foolish-not just on society but on the limitations of biology. Some argue that through the science of Eugenies, the genetic code could be altered to produce a different kind of man and woman (۳۰).

پرچمداران نهضت زن، یقین دارند که گذشته از جنبۀ جسمی، تفاوتهای دیگری که مطرح می شود، همه وهمه، زادۀ اجتماع است.

عدۀ دیگر می گویند که: همۀ تفاوتها میان زن و مرد در ژن آنها نهفته است. تحقیقات زیادی نشان داده است که تمایل به اطاعت در دختران کوچک بیش از پسران خُردسال وجود دارد. هم چنانکه پسران به فعالیت وتلاش بیشتر تمایل دارند. تمایل جنسی که در ژن نهفته است از روی ۳ مورد، مشاهده اخذ گردیده است:

نخستین چیزی که در عبارت مارگریت میر در مورد جهانی شدن تمدن آمده این است که تقریباً در هر جایی این نمونه دیده می شود که مادر، مسئول حفظ و نگهداری فرزند است وچیرگی مرد به گونۀ مسلم رواج دارد.

برخی از متخصصان دانش انسان شناسی بر این تصوراند که چیرگی زنان در برخی اجتماعات انسانی گاه گاه شده، اما عدۀ دیگری از پذیرش این مطلب انکار می ورزند.

حقیقت دوم این است که در بیشتر حیواناتی که در روی زمین دیده می شوند، موجود نر غالب بوده و از ماده و بچه ها حفاظت به عمل می آورد.

هدف این است که نر، کار صنفی خود را از اجتماع خویش نمی آموزد. مطلب آخر (سوم) این است که تفاوت عمل صنفی در کودکی، خیلی پیشتر از آن نمودار می شود، و آن هم درست در هنگامی که یک کودک به گونۀ فطری، میان پدر و مادر خود تفاوت می گذارد.

یا این را می داند که از کدامیک از والدین تقلید به عمل آورد.

یکی از دانشمندان می گوید که: فرضیۀ بهتر این است که ما این نکته را بپذیریم که در ورای تفاوت نوعی وجنسی، عوامل زندگی نقش دارند.

تفاوتهای جسمی وفیزیکی پیش از تولد بچه نمودار است.

زمانی که دختر در حالت ابتدایی خود در رحم می باشد، دیده می شود که قلب او به دلیل ترس، بیشتر می زند.

یک جامعه شناس می گوید که: «زن بهترین نمونۀ آفرینش است و مرد، صبورتر و بردبارتر می باشد».

که این مطالب در جامعۀ صنعتی از اهمیت چندانی برخوردار نیست.

تحقیقات معاصر نشان می دهد که مغز زن و مرد از دیدگاه نوعی وصنفی تفاوتهایی دارد.

از دیدگاه برخی از کسانی که در این مورد تجربه نموده اند، موجودیت هورمون مردانه در درون نطفه ای که در رحم قرار گرفته، سبب مذکر شدن جنس او می شود.

این جنسیت که در نظام مرکزی اعصاب قرار دارد، پیش از تولد در احساسات درونی مردان و زنان تفاوت ایجاد می کند.

جامعه شناس مشهور، جان گیگنن می گوید: «در حقیقت در برخی حالات، کودکان تازه تولد شده، عکس العمل های مختلفی از خود نشان می دهند.

اگر به او دست بزنید یا پارچه ای بر رویش بیندازید، با سرعت در برابر آن واکنش نشان می دهد.

علاوه بر این، تجارب می گوید که دخترهای ۸۴ روزه، نسبت به اشکال ریاضی (هندسی) به منظرهٔ عکسها بیشتر می نگرند.

ولی پسرها میان این دو، تفاوتی مشاهده نمی کنند، هر چند در نهایت، متوجه اشکال ریاضی شده، آن را به دقت می نگرند.

تجربه نشان می دهد که اگر قطعه های اسباب بازی که برای ساختن خانه مورد استفاده قرار می گیرد، در اختیار کودک گذاشته شود، پسران ۱۰-۲۰ ساله می کوشند به بخشهای درون خانه توجه بیشتری بنمایند در حالی که دختران همین سن وسال، به بخشهای بیرونی خانه عنایت بیشتر می نمایند.

دانشمندان زیست شناسی (Biology) می پندارند که این تفاوت میان پسر و دختر، به دلیل تفاوتهای جنینی هر دو جنس می باشد.

دختران نسبت به پسران شمارش و حرف زدن را زودتر می آموزند.

همزمان با اینکه دختران در موضوعات واژگانی، از پسران جلو تراند، در حل سؤالهایی که به تحلیل وتجزیه نیاز دارد، از پسران عقب تراند.

آزمونهای بسیاری ثابت کرده که زنان نسبت به مردان از ابتکار کمتری برخوردار می باشند.

اکثر دانشمندان جامعه شناسی معتقداند که دلیل، فرهنگ جامعه است، که در شخصیت زن و مرد تفاوتهایی یافته می شود.

به گونهٔ مثال: محققان دانشگاه نیویورک مشاهده کردند که اگر یک دختر مشغول آشامیدن آب از یک شیشه باشد. هنگامی که کسی به سوی اتاق بیاید، از آشامیدن باز می ایستد اما یک پسر از آمدن کسی باکی نداشته و عمل آشامیدن خویش را ادامه می دهد.

همچنان با تجربهٔ گاگن ثابت شده که اگر دختر ۱۲ ساله ای در منزل بیگانه ای بوده و ترسانده شود، به سوی مادرش خود را می افکند ولی پسر در همین سن، در جستجوی انجام کاری می شود.

همچنان دختران ۴ ماهه اگر ترسانیده شوند، نسبت به پسران، دو برابر سروصدا و گریه به راه می اندازند.

این تفاوت در بچه های بوزینه نیز دیده شده، که گاگن این مطلب را یاد آور شده است.

این جریان ما را به پذیرش این مطلب وا می دارد که موجودیت برخی تفاوتهای روانی میان مردان و زنان تنها به اساس تجارب اجتماعی نیست، بلکه زادهٔ تفاوتهای ظریف زیستی است.

بیشتر محققان دریافته اند که در دختران خرد سال، ویژگی انحصار طلبی زیاد وجود دارد، برعکس آن در پسران خُردسال، سرگرمی و آزادیخواهی بیشتر به مشاهده می رسد.

اگر میان کودکان و مادر مانعی گذاشته شود، پسر کوشش می کند که آن مانع را بردارد، در حالی که دختر بی یار و مددگار شده، می رود.

اثرپذیر بودن زنان یک موضوع دیرین است و تأثیر هرمون از بحثهای مورد کاوش و کنکاش می باشد.

در این راستا با نتایج علمی محققان، عده ای از زنان مخالفت می کنند که به پذیرش اثرپذیری زن یا اثر هرمون در زنان آمادگی ندارند.

تاجایی که به نظر محققان برمی گردد، آنان از دیدگاه اجتماعی متفق القول اند که هرمون، این دستور را صادر می کند که مردم چگونه درک نموده وچگونه عمل کنند.

در مورد شدت تأثیر پذیری خانمها، دانشمندان می پندارند که زنان نسبت به مردان در برابر حالات دشوار، استوار تر وثابت قدمترند.

دانشمندان می گویند که در تمام فرهنگها، مردان نسبت به زنان خشونت طلب تراند که دلیل آن غالباً نتیجۀ تفاوت هرمونهای هر دو جنس می باشد: یعنی در ورای آن، عامل جنینی نقش ایفای می کند.

برخی چنین می پندارند که زنان نیز مانند مردان یورش آورنده می شوند که خشونت شان در عوض عمل کردن، لفظی می باشد.

این تفاوت دختران و پسران حتی از زمانی که در رحم مادران اند، نیز وجود دارد.

آیا می شود که جامعه ای بر اساس مساوات نوعی برپا کرد، به گونه ای که جز تفاوتهای جسمی، تفاوت دیگری میان مردان و زنان باقی نماند؟

این مطلب در ظاهر ناممکن می نماید؛ زیرا آخرین تحقیق در مورد هرمون وخشونت طلبی، هنوز هم به حال خود باقی است.

چنانچه این مطلب ثابت شده که در میان هرمون مردانه و زنانه تفاوتهایی وجود دارد و این تفاوت پیش از ولادت و در آغاز زندگی موجود می باشد.

تجارب نشان می دهد که اگر حیوانات نر راتنها قرار داده و رهایش کنیم، باز هم تا پایان زندگی حمله برنده و یورش آور می مانند.

روانشناس مشهور آقای بندک می گوید: «عوامل زیست شناسی، بر شخصیت سبقت می گیرند».

در برابر زن، داشتن ویژگیهای غالب برای مرد و آن هم بر اساس تصور سابق، به جای فرهنگ، به اندازه ای به فطرت وابسته است که به گفتهٔ میکائیل لیوس: «قدرت، ستمگر است».

نقش زن به عنوان ستون و پایهٔ خانه، یک نتیجهٔ ارتقایی عمل زیستی است.

شیشهٔ شیر، زن را از برخی وظایفش رهایی می دهد.

اما استاد روانشناسی دانشگاه میشیگان؛ بودک باردوک می گوید: «وظیفهٔ مهم حفظ و مراقبت از طفل، هنوز بر دوش زن است. حتی در روسیه و کشورهای دیگر کمونستی نیز گفته می شود که مهارت مادری بیشتر یک کار کسبی است. اما این حقیقت است که اگر جانداران در گوشه ای نگهداری شوند وسپس آنان را به اطاقی ببرند که در آن جا جوجه ها یا بچه های هم نوع شان وجود داشته باشد، جانداران ماده نزد بچه ها رفته، آنها را به دقت بررسی می نمایند».

جیروم کاکن می گوید: «تفاوت بیولوژیکی مرد و زن غالباً به گونه ای کامل پایان می یابد و جامعه ای ساخته می شود که در آن برای هیچ صنف وطبقه ای اهمیتی نماند، بجز مسئولیت مادری».

اما من می پرسم که چنین جامعه ای چگونه افرادش را مطمئن می سازد؟

از دیدگاه او داد و ستد و معامله، چیزی است که پیوند میان آنان را پایدار و مسرت آفرین می سازد.

دانشمند روان شناس آقای مارتن سایمند می گوید: «دلیل اصلی ای که براساس آن همسانی صنفی ناموفق از آب در می آید این است که در عمل جنسی، مرد دهنده است و زن پذیرنده. مشکل زمانی پدیدار می شود که مرد این وضعیت خود را به معنای حاکمیت به شمار آورد و زنان موقعیت خویش را به عنوان زیر دست بودن».

یکسان شدن صنفی (مسایل مرد و زن) چیزی مهلک و ویرانگر است؛ زیرا در هم چو اجتماعی، تلاش و مبارزه ای که برای ارتقای سالم انسان ضرور است، وجود ندارد.

مطلب مهم این است که داشتن تفاوت به معنای نقص وکاستی نیست.

دانشمند زیست شناس آقای آوون ستد می گوید: «ما همه موجود انسانی هستیم و به این اعتبار با هم مساوی می باشیم ولی همه یکسان نیستیم».

زیست شناس دیگر؛ جان من، معتقد است که: «شما زمانی درست می توانید کار کنید که تفاوت حقیقی مذکور را بپذیرید و به آن احترام گذارید».

زنان در جامعۀ امریکا از دیدگاه تحصیلی خیلی پیشرفت کرده اند اما در بخشهایی که عادتاً چارچوب کاری مردان به شمار می رود، تناسب شان بسیار اندک است.

یکی از خانمها که پروفسور دانشگاه هاروارد است در این مورد تحقیقاتی بعمل آورد:

این خانم در تجارب خویش دریافت که مردان در میدان مقابله و مبارزه، با شور و حرارت همواره آماده اند. در حالی که زنان برای آن از آمادگی کامل بهره مند نبوده، دستخوش اضطراب و وحشت می شوند.

در این راستا اعداد و ارقام بسیار تأسف آور است و از آن در یافت می شود که خانم امروز امریکایی نسبت به دیروز، با مشکلات بیشتری روبرو است و خودکشی زنان رو به افزایش است. در حالی که در گذشته تعداد خودکشی مردان بیشتر بود، اما اینک وضع کاملاً برعکس گذشته است.

در ۱۹۶۰، ۳۵ در صد کسانی که در لاس آنجلس خودکشی کرده بودند، زنان بودند که در ۱۹۷۱این تعداد به ۴۵ در صد رسید.

یک بررسی دانشگاه ونسکنسن می گوید که زنان مراجعه کننده برای درمان بیماریهای روانی نسبت به مردان، نسبتاً از عدم توانایی مبارزه با اضطراب و گرفتاریهای زندگی شکوه می نمایند.

در جامعهٔ امریکا چیز دیگری که قابل یاد آوری است مطلبی است که به آن انقلاب صنفی گفته می شود.

پسران و دختران نسل جدید، پیش از ازدواج، در عوض آنکه ارتباطات جنسی را زشت شمارند، آن را نیکو می پندارند و نتیجه اش چنین شده که موضوع دوشیزگی از میان رفته است.

در بررسی ای که در ۱۹۷۰ صورت گرفته، از چهار دانشجو، ۳ تن دوشیزگی وبکارت را بی اهمیت تلقی کرده اند.

جامعه شناس معروف دانشگاه مینی سوتا در نتیجهٔ تحقیقات خود دریافت که ۴۰ در صد دختران ۲۰ ساله بکارت شان را از دست داده اند و ۷۰ در صد دخترانی که عروسی می کنند، قبلاً تجربهٔ جنسی داشته اند.

دانشمند جنین شناس انگلیس: آقای جان سوم می گوید: «بوسهٔ پیش از ۱۹۵۰ امروز به عمل جنسی تغییر شکل داده است».

یکی از اساتید دانشگاه میشیگان در نتیجهٔ تحقیقات دریافت که قرصهای ضد حاملگی بسیار ناموفق بوده و برخلاف تصور عام، این قرصها نتوانست اجازه نامهٔ جنسی زنان به شمار رود وبیشتر آنان به گونه ناخواسته بار دار شدند.

برعکس شاخه های دیگر، در بخش روزنامه نگاری، زنان بسیاری دیده می شوند. اما در میان اینان، تعداد کسانی که مسئولیتهای بزرگ را به دوش داشته باشند، بسیار اندک است.

بیشتر اینان یا گزارشگراند و یا سردبیر.

بیشتر شان در هفته نامه ها و یا هم روزنامه های کوچک کار می کنند که حقوق شان به طور کلی کم است.

هیچ ادارهٔ خبر رسانی یا دفتر چاپ ونشریه ای عمومی وجود ندارد که رییس آن زن باشد.

در حالی که در ۱۹۷۱در مدارس ژورنالستی (روزنامه نگاری) امریکا ۴۴ در صد زنان درس می خواندند. این تعداد در ۱۹۵۱، ۳۵ در صد بود.

در روزنامه های امریکا تعداد سرد بیران زن ۳۵ در صد است که در اینجا نیز تفاوتهایی دیده می شود.

در بنگاه خبر رسانی بزرگ امریکا، ایسوسی ایتدپریس، تعداد اعضای کارمند به ۱۰۵۰ تن می رسد که از آن جمله ۱۱۲ تن زن اند و دو تن از آنان در شورا سمت مدیریت دارند.

ادارهٔ روزنامه نگاری بین المللی یونایتد پریس ۹۰۰کارمند دارد که تعداد زنان در آن به ۸۱ تن می رسد، که از آن جمله یک زن مدیر اخبار عمومی است.

در نیویورک تایمز، سردبیران و گزارشگران و نسخه خوانان ۲۶۲تن اند که از آن جمله ۶۴تن زن اند.

از تعداد ۳۸۵تن کارمندان واشنگتن پُست ۷۰ تن زن می باشند.

وضع وحالت خبرگزاریهای دیگر نیز به همین منوال است.

زنان در این اخبار و روزنامه ها به امور غذا، نمایش مد، تلویزیون و اخبار مربوط به زنان مشغول اند.

در مجله ها تعداد زنان نسبتاً بیشتر است و در رادیو وتلویزیون، تعداد مردان به مراتب از زنان بیشتر می باشد.

پرچمداران نهضت زنان می گویند: «اگر زنان به کارهای اجتماعی به گونهٔ کامل مشارکت ورزند، می شود که برای کودکان شان مراکز پرورش کودکان

تأسیس شود و آنان در مسیر کارشان کودکان شان را به آن مراکز برسانند». که در امریکا چنین مراکزی به فراوانی تأسیس شده است.

اما مشکل اینجاست که این مراکز، پول هنگفتی را مطالبه می کنند که یک سوم حقوق مادران را شامل می شود.

از این رو، یکی از خواسته های نهضت زنان این است که دولت به حساب خود این مراکز را گشوده و مصارف آن بپردازد.

در این مراکز که از سوی دولت تأسیس شده، کم از کم مصرف هر کودک ۲۴۰۰ دالر می شود که بخش اندکی از آن به مسئولین می رسد.

پرچمداران نهضت زن برشیوۀ کهن ازدواج انتقاد نموده و این شیوه را با همراه ساختن دو موجود به نام آقا (شوهر) و کنیز(زن) تعبیر می کنند.

کمبود پزشکان با تعلیم طبی زنها جبران می شود، اما مطلب شگفت آور این است که محققان در بیماران نوعی تعصب یافته اند.

دکتر ایدگرانگلمین از پنج صد بیماران سه بیمارستان نیویورک پرسشهایی بعمل آورده که ۸۴ در صد مردان و ۷۵ در صد زنان در پاسخ شان مراجعه به دکتر مرد را ترجیح داده اند. هر چند نیمی از آنان اعتراف کرده اند که نسبت به دکتوران مرد، زنان پزشک بسیار نرم و خوشخوی می باشند.

از دیدگاه برخی، این پاسخها به فرهنگ مردسالاری برمی گردد. یک بیمار گفت: «آگاهی طبیب مرد بیشتر است و او با ملاحظه و دقت بیماران را معاینه می کند. او با تمام فکرش به بیمار می نگرد. در حالی که فکر زن به مسائل خانه مشغول است».

بیمار دیگری گفت: چگونه ممکن است که هم خانه را بسازد و همزمان به طبابت نیز مشغول باشد؟!.

برخی، پاسخهای تندتری هم ارایه کردند.

در میدان جراحی، تعداد دکترهای زن تقریباً برابر با صفر است.

یک خانم دکتر گفت: «به دلیل خودخواهی مردان، تاکنون دروازۀ جراحی بر روی زنان بسته است».

پزشکی وطبابت، جهان مردان است و بیشتر زنانی که در این میدان وارد شده اند، به جای دکتر، بیشتر به عنوان نرس و پرستار کار می کنند.

ده سال پیش از تعداد ۲۶۰ هزار دکتر تنها ۶ در صد زن بودند و اینک (در سال نوشتن این کتاب) از تعداد ۳۴۵ هزار پزشک تنها ۷ در صد زنان اند.

در بخش جراحی که در آمد فراوانی دارد، تنها یک در صد زنان شاغل اند.

در بخش طب عمومی، زنان ۲۶ در صد اند که در آمد آنان نسبت به مردان در حد وسط قرار دارد. ده سال پیش سهم دانشجویان دختر بخش پزشکی از ۸۳۰۰تن، ۶۰۰تن بود که تقریباً ۷ در صد مجموع کلی است، اما در ۱۹۶۸ تعداد شان به ۹ در صد رسید. قیودات جنسی زن نسبت به مرد بیشتر است، او شکار مادری ناخواسته و حمل ناخواسته می شود و این کار، تمام آزادیهای او را بی معنی می سازد.

دانش طب جدید می خواهد او را از این بن بست زیستی نجات دهد و در این راستا اندکی توفیق هم داشته اما آثار دیگر قرصهای ضد حاملگی هنوز هم پایدار است. به اضافۀ آن دهها هزار عمل نامطلوب صورت می گیرد که به حمایتهای بسیاری نیاز دارد.

در ۱۶ ایالت امریکا برای سقط جنین، برای زنان آزادیهایی داده شده و هر چند قانون هر ایالت با ایالت دیگر تا اندازه ای تفاوت دارد، باز هم آزادی شخصی را هر کدام آنها پذیرفته است.

در امریکا، زنان نصاب تعلیمی ای (کریکولم) ساخته و در چهار چوب آن دفاتری گشوده اند که هدف آن بالا بردن آگاهی زنان است (Consciousness raising) در ۱۹۷۰ تعداد فارغ التحصیلان مدارس عالی برابر بود و دختران وپسران

هر یک ۵۰ در صد بودند. اما تعداد دخترانی که برای تحصیلات عالی ثبت نام کردند، کمتر از پسران بودند؛ ۵۹ در صد پسران و ۴۱ در صد دختران.

همچنان زنان نسبت به مردان از وظایف وکمکهای مالی کمتری برخوردار می شوند. سالانه ۷۶۰ میلیون دالر برای مردان و ۵۱۸ میلیون دالر برای زنان پرداخت می شود، که با پیشرفت مراحل تحصیلی، این تفاوت بیشتر می شود. چنانچه با رسیدن به مرحلهٔ دکترا، کمک مالی ای که زنان در یافت می کنند فقط ۱۳ در صد است. در بخش تعلیم و آموزش ابتدائی ۸۵ در صد معلمان زن اند اما تنها ۲۱ در صد مدیران این مدارس زنان اند.

در مدارس عالی (تا کلاس دهم) تنها ۳ در صد مدیران زن اند و اگر زنی در این مدارس مدیر شود، به او هشدار داده می شود که خود را کاملاً وقف آن مدرسه کند.

در ۱۹۷۰در مدارس عالی و دانشگاهها تعداد زنان کارمند ۲۰ در صد بود که تنها ۹ در صد شان استاد بودند.

حقوق زنان نیز نسبت به مردان به گونه ای عام کم می باشد.

بیشتر نوجوانان چنین می پندارند که زنان همراهان زودرنجی اند و تنها برای این اند که نیازهای مردان را برآورده سازند.

خانمی می گفت: «مردان هنوز نیاموخته اند که زنان را از نظر فکری با خود مساوی بیشتر خانمها تصور می کنند که آموزش با شکل امروزی اش بی معنی است.

اگر بخواهیم آموزش را مساوی بسازیم، تعداد دانشجویان پسر و دختر در دانشگاهها مساوی می شود. که اکنون این موضوع بعید به نظر می رسد.

تعداد کارکنان تلویزیون ۴۵۰۰ تن است که از هر هفت تن، دو تن زن میباشد.

در بخش فیلم و سینما، تعداد خانمها تقریباً بیشتر است.

به گونهٔ مثال: از جملهٔ ۱۰۰۰ تن اعضای یک دفتر سینمایی ۹۰ تن آن خانمها هستند.

همزمان وظایف بزرگ و کلان در دست مردهاست و در میان زنان، خانمهای مدیر و تهیه کننده بسیار اندک اند.

در ساختمان دیوان عالی کشور این عبارت نوشته شده است: «عدالتی یکسان، زیر نظر قانون».

اما این عبارت را می توان به سختی در مورد زن امریکایی تطبیق نمود.

در دیوان عالی امریکا نه در گذشته قاضی زن وجود داشته و نه امروز وجود دارد و در کنار ۹ قاضی، یک خانم به عنوان منشی و نویسنده کار می کند.

در دیوان استیناف محکمهٔ فدرال، ۹۷ قاضی وجود دارد که یک تن شان زن است. همچنان از جملهٔ ۴۰۲ تن قضات محکمه های ایالتی، تنها چهار زن در میان آنان می باشند.

تعداد قضات امریکا به ۱۰۰۰۰ می رسد که از آن جمله تقریباً ۲۰۰ تن زن اند.

هیچ دادستان کل زن وجود ندارد و در مرکز خدمات فدرال ۹۳ دادستان اند که همه مردانند.

زنان حقوق دان تقریباً به اندازهٔ کافی وجود دارد.

از زنانی که حقوق می آموزند، با توجه به بررسیهای هفده ساله ای که به عمل آمده نشان می دهد که ۸۴ در صد این زنان به گونه ای خصوصی وشخصی آموزش می بینند. از ۱۲ در صد وکلای زن، تعداد اندکی به گونه ای هستند که در آمد سالانهٔ شان بالاتر از ۲۰۰۰۰ دالر است در حالی که تعداد اینان در میان وکلای مرد ۵۰ در صد است. از جملهٔ ۳۲۵۰۰۰ وکیل ۹۰۰۰ زن وجود دارد که اندکی بیش از ۲ در صداند.

در انجمن وکلای امریکا هنوز زنی به مقام ریاست نرسیده است.

در دفتر نظارت بر اجرای قانون امریکا، زنان بیشتر کسانی اند که قانون بر آنان نافذ می گردد نه اینکه خود اجراکنندهٔ قانون باشند.

در رده های پایین اداره های پلیس، کارمندان زن از یک در صد اندکی بیشتراند.

خانم گرترود شمل، نخستین زن افسر پلیس نیویورک است و هنگامی که از او پرسیده شد. آیا امیدوار است که خانمی به عنوان رییس پلیس ایالتی مقرر شود؟ گفت: «این کار تنها زمانی ممکن است که نخستین پلیس زن نیویارک، شهر دار شود». خانم امریکایی به تمام کارهای بیرونی مشغول است وحتی شمارهٔ بانکی اش جدا می باشد.

اما پس از انجام دادن کارهای بیرونی، وقتی به خانه برمی گردد، اینجا مسئولیتهای دیگری در انتظار اوست.

او فرزندانش را دوست می دارد، هر چند مواظبت بچه ها بیشتر اوقات برای او دشوار به نظر می رسد. اما باز هم او آماده نیست که بیشتر کارهای مربوط به مراقبت بچه ها را به دیگری واگذار کند.

او شوهرش را دوست می دارد وقدرت ندارد از کارهایی که عموماً به خانم ها پیوند دارد، خودداری ورزد، هر چند در هنگام ازدواج، آزادی از این قیود را پذیرفته باشند.

نتیجهٔ این مسئولیت دوبرابر، این است که سخت خسته و در مانده شده و متوجه می شود که مرتکب چه اشتباهی شده است!!

در بخش هنرها، زنان سهم بزرگی دارند اما در تاریخ هنر، نامهای بزرگ از آن مردان است و زنی که در این زمینه به ابتکار هنری پرداخته باشد، وجود ندارد.

یک مورخ هنری می گوید: هیچ زن هنرمند بزرگ پدیدار نشده است.

فعالیت شعبده بازی تنها و تنها در اختیار مردان است.

آمارنیشان می دهد که در مسابقات دویدن، مردان از زنان تیزتر می دوند.

موفقیتهای زنان بیشتر در بازیهایی است که مسابقه در میان خود زنان برگزار می شود، مانند: تینس وغیره.

خانم کنز و خانم استم در میدان مسابقات توفیقاتی داشته اند اما تاکنون با یک تن قهرمان مرد این بازیها، مسابقه نداده اند.

همچنان این دو خانم به دلیل جنسیت شان با مشکلات دست و پنجه نرم می کنند.

این خانهما (برای نگهداشت صفات مردانهٔ خود) به دامان سقط چنین پناه میبرند.

خانم بلی جین می گوید: «اگر من بچه دار شوم، مادر می شوم و سپس ناگزیرم که با دنیای مسابقات و بازیها خدا حافظی کنم، و من قطعاً ترجیح می دهم که مادری شایسته باشم».

از سال ۱۹۶۸ به بعد تعداد زنان برنده در مسابقات جهانی افزایش یافت اما هنوز هم در برابر برندگان زن در مسابقات جهانی، جوایز مردان بیشتر است.

در ۷۷۸ ق.م در نخستین مسابقات بازیهای یونان، تماشای این مسابقات برای زنان ممنوع بود و در مسابقات ۱۸۸۶ به هیچ خانم اجازهٔ شرکت در این مسابقات داده نشد، ولی در المپیک مونیخ سال ۱۹۷۲ زنان را در برخی از این بازیها شرکت دادند. در میدانهای اقتصادی، امروز خانم امریکایی به گونه ای کافی مشغول است اما طبق بررسی آماری حکومت مرکزی، در کار تمام وقت، حقوق زنان ۳ دالر است در حالی که مردان در همین کار پنج دالر حقوق دریافت می نمایند. اگر چنانچه به زنان حقوقی مساوی با مردان پرداخته شود، دستمزدها ۱۰۹ میلیارد دالر اضافه میشود.

دولت مرکزی،احکام متعددی صادر نموده وبه دادگاهها دستور داده که برای زنان حقوق مساوی پرداخته شود و هیچگونه تبعیضی در این مورد صورت نگیرد....

در برخی از این احکام آمده که از زنان کار بیشتری کشیده نشده و بار اضافی بر دوش شان گذاشته نشود.

این گفته که بر زنان کارهای سخت تحمیل نشود، گویا اعتراف به این حقیقت است که زن، جنسی ضعیف وناتوان است. از این رو، در کارهای همسان، حقوق او از حقوق مردان کمتر می باشد.

برای ازبین بردن این تفاوت، برگزیدن شیوهٔ قانونگذاری، موضوع زن را به عنوان یک موضوع قابل ترحم و بخشش مطرح می سازد.

خانم هیلن میک لین می گوید: «امریکا به اندازهٔ مردانی که به کرهٔ ماه می فرستد، از آن کمتر، زنان را در زمین بکار می گمارد.»

زنانی که در ادارهٔ برق و گاز کالیفرنیا مؤظف اند، ۹۴ در صد شان منشی و سکرتر اند.

از جمله ۱۰۰۰۰ کارمند شرکت منهاتن ادون پروکتس، ۵۰ در صد زنان اند که از آن جمله تنها ۱۴زن از قدرت اجرایی برخورداراند و حتی یک زن نیز در مقام رییس یا معاون رئیس در آن وجود ندارد.

وضعیت زنان در بانکداری، شرکتهای تأمین مالی، کارخانه های ذوب آهن و خطوط آهن نیز برهمین منوال است.

شرکتهای بسیاری برای کار تایپ، عوض مردان زنان را استخدام می کنند.

بیشتر این زنان نقش منشی را ایفا می کنند که حقوق شان در هفتهٔ بیش از یکصد دالر نیست که نسبت به حقوق مردان بسیار اندک است.

نه تنها حقوق زنان کم است بلکه در آموزش فروشگاههای تجارتی، مردان را برای فروش اجناس گران قیمت و زنان را برای فروش اجناس ارزان قیمت تربیت می کنند.

خانم مدیر مدرسه، کارکنان زن آزمایشگاهها و کارکنان زن کامپیوتر، ۶۷ در صد حقوق مردان را در این وظایف می گیرند.

کسانی که از ۱۰۰۰۰ دالر به بالا حقوق می گیرند ۴۰ در صد شان مردان اند و تنها ۷ در صد زنان مشمول این مزایا هستند.

در سانفرانسسکو کمپنی فرم لیوی استراس ایندکو ۱۸۰۰۰ کارمند دارد که ۸۵ در صد شان زنان اند و پس از بررسی ای که این موسسه به عمل آورده، معلوم شد که

زنان به طور عام به کارها و مقامهایی مشغول کاراند که حقوق آن کم است و وظایف عالی و بلند مرتبه بیشتر در اختیار مردان است و از جملهٔ ۵۷۲ تن مدیران، تنها ۹ در صد شان زن اند.

از دو میلیون سکرتر (منشی) های امریکا، تقریباً همه زن اند که بیشتر شان حقوق اندکی می گیرند. در پاسخ برخی شکایات، دولت مرکزی این فرمان را صادر کرد که این منشی ها به عنوان همکار مورد سوء استفاده قرار نگیرند.

در مقابل، خود این خانمهای منشی از این فرمان آزرده شدند؛ زیرا این کار را نوعی تفریح برای خویش تلفی می کردند.

این منشیها در حقیقت دو کار را انجام می دهند:

از یکسو مسئولیتهای دفتر را که به ایشان نیاز دارد انجام می دهند و از سوی دیگر مایهٔ شادمانی و سرگرمی مسئولان اند.

بیشتر مسئولان به این منشی ها به این چشم می نگرند که اینان همراه آنان کار می کنند نه اینکه برای شان کار می نمایند.

بیشتر زنان کارمند امریکا، زنانی اند که خانوادهٔ شان از هم فرو پاشیده است.

اما هنگامی که در جستجوی کار بیرون می شوند با این حقیقت تلخ روبرو می گردند که آنان را تنها و تنها شایستهٔ انجام دادن کارهای کوچک می دانند.

آنان احساس می کنند که زحماتی را که در راه به دست آوردن مدارج عالی تحصیلی متحمل شده اند، یکسر اتلاف وقت بوده است.

مؤسسات شخصی بسیاری وجود دارند که برای زنان کمک می کنند تا کاری را دست و پاکنند.

به گونه ای مثال انجمن کشاورزی ای در شیکاگو وجود دارد که برای زنان بیکار ۳۵۰ دالر می دهد تا آنان تایپ تحریر و ... برایشان خریداری نموده و کارشان را آغاز کنند.

چنانچه برای زنان سالخورده، دندانهای مصنوعی و وسایل شنوایی می دهند تا در مصاحبه ها به شیوهٔ درست شرکت کرده وخوب تبارز نمایند.

یکی از دفاتر و اداره های واشنگتن تاکنون برای ۱۰۰۰۰ زن، چنین کمکها و مساعدتهایی کرده است.

در دنیای تآتر و نمایش نیز حالت زن به همین منوال است.

زنها نسبت به مردان کار درجه دوم را پیش می برند و آن هم برای این است که تماشاگران را بخندانند و شاد سازند.

او نتوانست در این میدان هم حریفی برای مرد شود.

باید توجه داشت که زن به گارد حفاظتی ای نیازمندی دارد که آن هم مرد است.

در دنیای کتاب نیز وضع به همین شیوه است و در شهر نیویورک که مرکزی صنعتی است، تنها یک زن رییس یکی از مؤسسات نشراتی بزرگ است و دیگر همهٔ کارهای بزرگ و کلیدی در دست مردهاست و زنان بیشتر مدیریت چاپ ونشر را به دوش دارند.

انتشارات بزرگ نیویورک در برابر هر دو مرد، یک زن را استخدام می کند.

در برنامهٔ کتابهای کودکان بیشتر زنان دیده می شوند و بیشترین بخش ادبیات داستانی امریکا را زنان پدید می آورند.

نقش زنان در میدان سیاست و موضوعات دیگر بسیار اندک است.

داوری فطرت:

یکی از دیدگاهها ونظریات ویژهٔ تمدن غربی، مساوات زن و مرد بود.

جهان غرب در یکصد سال گذشته این نظریه را بارها تجربه کرده اما این تجربه به طور کامل به شکست انجامیده و در هیچ بخشی ممکن نشده که برای مرد وزن

مرتبهٔ همسان داده شود وبا وجود برابری هردو نوع از دیدگاه قانون، از دیدگاه عملی هر دو نتوانسته اند در اجتماع مقام و مرتبهٔ یکسانی کسب کنند.

در مورد این تفاوت، در آغاز گفته می شد که این تفاوت زادهٔ محیط (Environment) است. اما تحقیقات جدید این فرضیه را کاملاً بی اساس می داند.

تحقیقات بعمل آمده در بخش های گوناگون ثابت نموده که این تفاوت نتیجهٔ یک تفاوت زیستی (Biological)است.

این تفاوت فطری است نه تاریخی.

نیوزویک نیویارک در (۱۸ می ۱۹۸۱) گزارش مفصلی را نشر نمود که در آن نتایج تحقیقات محققین امریکایی ثبت شده که عده ای از آنان مرد و عده ای نیز زن اند.

این محققین پس از مطالعهٔ عمیق ساختاری مرد و زن، به این نتیجه رسیده اند: مرد در حل مسائل موفقتر است و زنان به گونهٔ احساساتی می اندیشند. در مقابل دختران، بازی کردن شجاعانهٔ پسران و برتری مردان در بخش ریاضیات، اینها همه نتیجهٔ تفاوت های فطری و ساختاری مسایل این دو جنس است نه صرف زادهٔ محیط پیرامون.

محققان می پندارند که ویژگیهای رهبری (Leadership Capacities)در مردان نسبتاً بیشتر وجود دارد.

تحقیقات جدید، مردم را به این سمت می برد که برعکس نظریهٔ سابق، پرورش (Nurture) نه، بلکه فطرت (Nature) عامل اساسی ای است که در میان کار وعمل زن و مرد تفاوت می آورد.

به گونه ی عام این حقیقت پذیرفته شده که توانائی های مبارزه و کشمکش نسبت به زنان، در مردان بیشتر وجود دارد.

دانشمندان تصور می کنند که هورمون (Harmone) هر دو جدا می باشد و همین تفاوت هورمون ها، نقش بنیادیی در تفاوت میان این دو، دارند.

برخی از دانشمندان، هورمون مرد (Harmone Testoterone) را در جسم ماده وارد کردند و در نتیجه ویژگیهای نر در وجود ماده احساس شد.

هم چنین پیش از ولادت برخی دختران، هورمون مردانه را وارد بدن شان کردند و پس از ولادت دیده شد که علاقهٔ این دختران به بازی با عروسک بسیار کم بوده و همچون پسران روحیهٔ یورش بردن در آنان بسیار دیده می شود.

دانشمندان دریافته اند که هورمون، کالبد و ساختار مغز را تغییر می دهد.

در مغز (Brain) مرد و زن تفاوت هایی دیده می شود که علت آن، تفاوت هرمون این دو نوع است و با توجه به تحقیقات بعمل آمده، تفاوت های غیر قابل انکاری (Undeniable Difference) در میان این دو وجود دارد.

این تحقیقات به وضوح ثابت می کند که در آفرینش مرد و زن تفاوت وجود دارد و هنگامی که در میان این دو تفاوت ساختاری وجود دارد، باید چارچوب کارشان نیز جدا و متفاوت باشد.

اما عده ای که تا مدتهای طولانی با پندار گذشته وابسته بوده اند، اکنون برای پذیرش این حقیقت آماده نمی باشند.

یک دانشمند غربی می گوید:

(Whether these physiological differences destine men and women for sepatate roles in society is another and for more delicate question).

آیا این تفاوت عضوی، برای مردان و زنان در اجتماع نقش و وظیفهٔ جداگانه ای مشخص می سازد.

این خود سؤالی جداگانه و پیچیده است. (ریدرس دایجست، اکتور ۱۹۸۱).

پیش از این، هفته نامهٔ مشهور امریکایی: تایم در شمارهٔ ۲۰ مارچ ۱۹۷۲ خود بخشی تفصیلی در این مورد به چاپ رسانیده بود. در بین کارمندان عالیرتبهٔ این هفته نامه ۲۰ خانم مؤظف شده اند، تا اوضاع وحالات خانمهای معاصر امریکایی را بررسی نمایند.

اینان در هر بخش از بخشهای اجتماع، وضع زن امریکایی را بررسی آماری نموده و از متخصصان هر بخش کمک خواستند و پس از آن، این بحث تفصیلی را آماده نموده، در شمارهٔ ویژهٔ آن مجله به چاپ رسانیدند.

فشردهٔ این گزارش این بود که بر طبق تحقیقات بعمل آمده در تمام بخش های علمی، جنس مرد غالب (Dominant) است.

تایم در گزارش مذکور گفته که با وجود تلاش و مبارزهٔ یکصد ساله، زن امریکایی هنوز به جایگاهی که صد سال پیش قرار داشته، نرسیده است.

مرد، هنوز هم در عمل در امریکا از مقام جنس برتر برخوردار است و دلیل آن هم بر حسب نظریه های کهن اجتماعی نیست، بلکه بیشتر زیستی و روانی است.

پس از تجربهٔ یکصد سالهٔ نهضت زن در غرب، اینک به این باور رسیده اند که حقایق زستی، مانع دادن مقام یکسان برای زن در برابر مرد می باشد، که این ستم فطرت است نه ظلم و ستم اجتماع؟!

از این رو، اینک تقاضای شان این است که بوسیلهٔ دانش (ژنتیک) رمز ژنتیکی رحم مادر تغییر داده شود و نظام زیستی جدیدی بوجود آید که در آن زنان جدیدی متولد شوند که برتری مردان را پایان داده و در اجتماع، صلاحیت ها و توانایی های همسانی برای هر دو نوع پدیدار گردد؟!!

این پیشنهاد چنان است که کسی از خود این نظریه را مطرح کند که ماهی وبز، هر دو به یک نوع پیوند دارند. از این رو، ماهی باید شیر دهد و هنگامی که ماهی شیر ندهد.

بگوید که من بوسیلهٔ دانش پزشکی و ژنتیکی ماهی های جدیدی می آفرینم که مانند بز شیر دهند.

جنگ بافطرت:

اگر در ذهن پزشکی روزی چنین پنداری پدید آید که جایگاه دهان در صورت نیست، بلکه باید بر شکم باشد وسپس به وسیلهٔ جراحی، دهان را از صورت حذف نموده و به چسپانیدن و وصل کردن آن بر شکم، کار خود را آغاز کند، دنیا بر بی دانشی وجهالت او می خندد.

زیرا جایگاهی را که فطرت برای چیزی معین نموده، آن چیز را از آن جایگاه دور نمی توان کرد.

موفقیت ما، در این است که هر چیز را در جایگاهش قرار داده، با آن رفتار نماییم. نه اینکه با توجه به دیدگاه و نظریهٔ خود ساختهٔ مان، ترتیب چیزها را تغییر داده، به ساختن نقشهٔ جدیدی آغاز کنیم.

یکی از مثالهای این خیال پردازی و آرزوهای ناممکن، موضوع زن است.

هنگامی که تمدن جدید برای ساختن نقشهٔ جدید آغاز نمود، یکی از سروصداهای شان این بود که باید در میان زن و مرد مساوات کامل برقرار گردد و برای ایجاد این تصور به ظاهر زیبا وقشنگ، چارچوب خانواده و اجتماع از اساس در هم و برهم گردید.

اما در فرجام این نتیجه بدست آمد که زن از خانه بیرون آمد، ولی در زندگی عملی با مرد همطر از نشد و رؤیای مساوات و برابری همچنان ناتمام ماند.

دلیل اساسی این کار این بود که فطرت با تخیل انسانی همراهی نکرد. یکی از دانشمندان روسیه بنام انتون نملوف که می خواهد شاهد مساوات کامل مرد و زن باشد،

به این حقیقت اعتراف می کند که در عالم زیستی برای این تقاضای ما بنیادی وجود ندارد و به همین دلیل در عمل تاکنون این چیز تحقق نیافته است.

او مشاهدات و تجارب علمی را عرضه نموده و می نویسد: «این روزها اگر این مطلب گفته شود که در نظام تمدن برای زن حقوق محدودی داده شده، عدۀ اندکی آن را تأیید می کند، و من خود با این پیشنهاد سخت مخالفم.

من خود را فریب نمی دهم که ایجاد مساوات میان مرد و زن در زندگی عملی، کاری ساده و آسان است.

در جهان نیز برای مساوی ساختن مرد و زن، کوششی به همان اندازه که در روسیۀ شوروی صورت گرفته، بعمل نمی آید و در هیچ جای دنیا همچو قوانین بدون تعصب و سخاوتمندانه، ساخته نشده است.

با آن هم حقیقت این است که موقعیت زن در خانواده بسیار کم تغییر یافته است.

هنوز هم تصور بسیار ژرف عدم مساوات میان زن و مرد نه تنها در میان کسانی که از نظر فکری در سطح پایین قرار دارند، بلکه در میان طبقات بالای تحصیلکردۀ روسیه عمیقاً وجود دارد و این تصور در زنان به گونه ای تأثیر نموده که اگر با آنان رفتاری برابر صورت گیرد، آن را سبب فرو افتادن مقام مرد می پندارند و آن را بر ناتوانی و نامردی مرد حمل می کنند.

اگر من پندارهای یک عالم، مؤلف، دانشجو، تاجر یا کسی را که صد در صد کمونیست است جویا شوم، به زودی این حقیقت برایم روشن می شود که او زن را با خود برابر نمی داند. اگر اکنون داستانی را بخوانم، هر چند آن را مردی آزاد اندیش نوشته باشد، بدون شک در آن هم در جای جای، عبارت هایی یافته میشود که این تخیل را در مورد زن افشا می کند. (۹۵-۱۹۴)

عدم دریافت مساوات برای زن، کاری نکوهیده و از دیدگاه عمل تباهی و ویرانی نیست بلکه دلیل آن به عوامل زیستی می رسد.

این نویسنده می نگارد: «دلیل آن این است که اصول انقلابی در اینجا با یک واقعیت بسیار مهم اصطکاک می یابد: یعنی با این حقیقت که با توجه به عوامل زیستی (Biology) در میان این دو نوع (جنس انسانی) مساوات وجود ندارد و بر دوش هر دو بار یکسانی افکنده نشده است». (۷۷)

Anton Nemilov. The Biological Tragedy of woman. London. ۱۹۳۲.

نتیجهٔ مخالفت با فطرت، تنها این نشده که این چیز در عمل بدست نیامده، بلکه یقینا با زیان های زیادی رو برو شده است.

چیزی که فطرت در موضعی قرار داده، همان جایگاه جایگاه اصلی آن است و اگر آن را از موضع آن تغییر دهیم، جز تباهی و بربادی نتیجه ای در پی ندارد.

همین کار در مورد رفتار با زن صورت گرفته و برای مساوی ساختن زن با مرد، زن از خانه بیرون آورده شد و در حقیقت مساوات او نیز بدست نیامد، بلکه در نتیجهٔ دوشادوش قرار گرفتن زن با مرد در همهٔ میدانهای زندگی، سرانجام، سیلاب فحشا سرازیر گردید.

نویسندهٔ مذکور می نویسد: «حقیقت این است که در میان تمام کار گران (workers) آثار انارشیزم جنسی (Sexual anarchy) بگونهٔ نمایان وجود دارد و این وضعیت بسیار خطرناک است که نظام سوسیالیستی را تهدید می کند و باید به هر شکل ممکن با آن مقابله صورت گیرد، و نبرد در این جبهه، بسیار دشوار است.

من به هزاران حادثه ای اشاره خواهم کرد که از آن نمودار می شود که هر زگی و بی بند و باری جنسی (sexual licentiousness) نه تنها در میان مردم نا آگاه، بلکه میان طبقات تحصیلکرده و خردمند کارگری، گسترش یافته است.(۱۰۲۳)

این مؤلف روسی این مطالب را دهها سال پیش گفته و در سالهای بعدی بیشتر بر آن تأکید ورزیده است.

مطالب او در مورد اجتماع جدید با افزایش عددی کاملاً صحیح بوده و هیچ اشتباهی در آن وجود ندارد.

انسان جدید، تصور قدیم در مورد زن و مرد را کهنه و فرسوده قلمداد نمود و تلاش کرد که میان مرد و زن تساوی نوعی (وطبقه ای) ایجاد کند که این خود جنگ با فطرت و اصطکاک با حقیقت و واقعیت بود و همان شد که نتایجش کاملاً برعکس صورت گرفت و مساواتی که میان مرد و زن خواسته می شد، تحقق نیافت.

البته این تلاش ساختگی زیان سختی به پیکرۀ اجتماع وارد نمود و در اجتماع، زشتیها و پلیدیهای تازه ای پدید آورد.

چند مثال:

تمدن غرب در مورد زن از فطرت انحراف ورزید که از آن نتایج زیانبار ومهلکی پدید آمد. اینک در ذیل چند مثال را یادآور می شویم که از آن بر جوانب مختلف این موضوع روشنی افکنده می شود.

اشتباه ازدواج نکردن:

گریتاگوربو (Greta Garbo) روزگاری مشهورترین هنرپیشۀ هالیود بود و اینک که کهنسال گردیده، هیچگونه ارزشی در دنیای سینما ندارد.

چنانچه دوست قدیمی اش نیز مانند همۀ او را به حال خود تنها گذاشته است.

او در ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۰ هفتاد و پنج سالگی خود را به تنهایی جشن گرفت. نویسندهٔ شرح حال گریتاگاربو از او پرسید که آیا شما به دلیل اینکه ازدواج نکرده و اینک در عالم تنهایی کسی با شما نیست، متأسف هستید؟

او با لهجه ای تأثر انگیز گفت: من تصور می کنم که ازدواج نکردنم یک اشتباه بوده است. (هندوستان تایمز ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۰).

Not getting married was a mistake.

خداوند انسان را به صورت جفت آفریده و مرد و زن با همدیگر یکی شده، انسانیت را تکمیل می نمایند. سپس طریقهٔ زندگی را به گونه ای قرار داد که این وصلت وپیوند به شکلی مستقل ضروری است و خداوند برای تحقق این موضوع شیوهٔ نکاح را معین نموده است.

نکاح، یک مرد و یک زن را به عنوان یک خانوادهٔ مستقل پیوند می دهد و با این وسیله این دو با هم ارتباط یافته، هم نیازهای خود را تکمیل می کنند و هم نیازهای اجتماعی را برآورده می سازند.

نتیجهٔ تصور نادرست از آزادی در غرب، سبب شده که مردم ازدواج را به عنوان یک قید و زنجیری تصور کنند که بر پای هر یک از مرد و زن بسته می شود.

زندگی بی بند و بار و لجام گسیخته ای هم که در نتیجهٔ زندگی آزاد پدیدار شده، مسائل و مشکلات بی شمار خانوادگی و اجتماعی ای را با خود به میان آورده که یکی از آن ها همانست که خانم گریتاگاربو با آن روبرو شده است.

در جوانی، که در وجودش، برای مردان جاذبه وکشش وجود داشته، او در هر کجا نقل محفل بوده و با برنامه های تفریحی و سرکرم کنندهٔ روزمره، زندکیش را با خوشی و شادمانی سپری کرده و اینک که سِنَش افزایش یافته و کشش وجاذبهٔ زنانه اش را از دست داده، ناگهان برایش معلوم می شود که تمام مشغولیت های گذشته اش، ساختگی ومصنوعی بوده است.

دوستیها و روابط او همچون برگهای درختان که در موسم خزان می ریزد، به یکباره از میان می رود.

اینجاست که برایش روشن می شود که وفاداری آزاد و مستقل را قید وزنجیر شمردن، چه اشتباه بزرگی بوده و اینکه او تا ایندم، تنها در دنیای رؤیا و خیال می زیسته است.

زندگی پر رونق بیرونی او به گونه ای ناگهانی به خانهٔ ویرانه تبدیل می شود که برای او راه دیگری جز این نمی ماند که سگ و گربه پرورش داده و بدینوسیله خود را تسلی دهد.

او همسفری در زندگی خود نداشته تا در شادی و غم او شریک باشد.

در برابر او، باغ فرزندان او نمی باشد که در آن صورت، انسان زنجیرهٔ زندگی پایان یافته اش را مشاهده نموده، آرامش و اطمینان خاطر می یابد.

در کنار او قوم، نزدیک و خویشاوندی نمی باشد که وسائل زندگیش را به او تحویل داده و بداند که او در دنیا رنج و زحمت وتلاش بیهوده نکرده است. هم چنین از نزدیکان خونی و فامیل او کسی دیده نمی شود که او آنان را از خود بداند و آنان نیز او را از خود تصور نمایند.

همچو افرادی در تمام جهان، کاملاً تنها زندگی می کنند و البته که در زندگی، کیفری بدتر از تنهایی وجود ندارد.

همسر خوبی بسازید!

فرانک بورمن (Frank Borman) یک هوانورد امریکایی است. او در سفینهٔ فضایی ای سفر کرده بود که یک خانم هوانورد نیز با او همراه بود.

Having women on space craft was okay except that it would be upsetting to put a male and a female too close together for a long time.

«در سفینهٔ فضایی زن را قرار دادن خوب است. البته یک زن و مرد را تا مدتی طولانی این اندازه نزدیک گذاشتن هم ناراحت کننده است». این سخنان آقای بورمن بسیاری از پرچمداران نهضت زنان را پریشان کرده است. یک خانم امریکایی در نطق آتشین خود گفت: «اگر پدر ومادر آقای بورمن با هم یکی نمی شدند، او چگونه به وجود می آمد؟».

تحقیقات علمی نیز در پرتو حقایق زندگی عملی تصور قدیم مساوات زن و مرد را سخت متزلزل کرده است. یک خانم امریکایی، خانم مارایل مورگان Marabel Morgan مادر دو فرزند است.

او اخیراً کتابی را چاپ نموده که نام آن را Total Woman (زن کامل) گذاشته است. او در این کتاب، برای خواهران امریکایی خود فرمول ساده ای را برای زندگی زناشویی سعادتمند مطرح کرده است.

Be nice to your husband, stop nagging him and understand his needs.

«برای شوهر خویش رفیق خوبی باشید، انتقاد بر او را ترک کنید و نیازمندیهایش را درک نمایید».

این کتاب در مدتی کمتر از یک سال، سه میلیون نسخه اش فروخته شده است. از دیدگاه او همراه شدن با مرد به معنای کامل شدن زن است، نه داشتن زندگی آزاد». (تامیز آف اندیا- ۸ فبروری ۱۹۷۸).

حقیقت این است که زن کامل آن است که رفیق کامل شوهرش باشد.

اعتراف به شکست:

یکی از خانمهای هنرپیشهٔ امریکایی، جین سی برگ (Gean seberg)، به دلیل شخصیت پرجاذبه اش شهرت بسیاری کسب کرد و به اضافهٔ امریکا در اروپا تا مدتی مرکز توجه بود.

او ترجیح داد که هم چون قدیم در عوض آباد ساختن یک خانه، اسباب تفریح و سرگرمی صدها هزار خانه شود. اما پس از مرگ زمانی که خاطراتش خوانده شد، در آخرین سطرهایش نوشته بود که:I wish I had stayed home

«کاش من در خانه ام باقی می ماندم». (تایمز آف ندیا ٨ نوامبر ١٩٨١).

چه قدر شگفت آور بود این سفر موفقی که در فرجام با ناکامی و شکست پایان یافت.

همان گونه که خداوند اشیای مادی را با فطرت خاصی آفریده و هر چیز بر همین فطرت استوار بوده، وظایف خود را به شیوۀ درستی انجام می دهد. همین حالت و وضع بر انسان نیز صادق می آید.

خداوند مرد را با فطرتی ویژه آفریده و زن را نیز با فطرتی ویژه و زندگی شان تا زمانی به گونۀ صحیح استمرار می یابد که بر فطرت الهی استوار باشند.

اما هنگامی که از قانون فطرت سرپیچی کنند، مقام خویش را در نقشۀ زندگی از دست می دهند.

توانایی های زن بگونۀ روشن از توانایی های مرد تفاوت دارد و این خو دبیانگر آن است که بگونۀ عام، چارچوب کاری زن با چارچوب کاری مرد یکسان نیست.

اگر محدودۀ کار مرد در بیرن خانه است، پس محدودۀ کار زن در درون خانه می باشد.

مرد در محدودۀ کار خود بسیار مؤفق است و زن در محدودۀ خود.

اگر این دو، محدودۀ کار خود را تغییر دهند، از مقام معنوی خود فرو می افتند و هر دو خود را بی خانمان می سازند.

فرجام غم انگیز تنهائی:

در امریکا داستان بلندی چاپ شده که نام آن «خانم تنها» است.

Harold Robbins. The lonely lady, New English library, London, ۱۹۷۶.pp.۴۴۸

در این داستان، پرده از روی یکی از ناتوانی های جامعۀ مترقی امریکا برداشته شده و آن اینکه: زندگی زن ازدواج نکرده، در فرجام با یک تنهایی غیر قابل تحمل پایان می یابد.

بر طبق روایات، یک زن نوجوان وقشنگ امریکا از زرق و برق دنیای فیلم متأثر می شود.

او زندگی زناشویی را رها کرده، هنرپیشۀ فیلم می گردد.

زنانگی کامل و جاذبۀ او به او کمک می کند.

او بسیار زود نردبان ترقی را پیموده و به اوج شهرت می رسد.

ثروت، شهرت، عزت وسیل مشتاقان؛ همه با افراط پیرامون او گرد می آیند.

اما رسیدن به اوج ترقی، به او آرامش نمی دهد.

اکنون او یک حقیقت تلخ (Britter Truth) را در می یابد:

That fame has a way of fading and friends a way of disappearing when they ar most needed.

«این شهرت در نهایت پایان می یابد و دوستان ناپدید می شوند و آن هم هنگامی که یک زن بیش از همه به آنان ضرورت دارد».

یک خانم امریکایی با تأسف بسیار می گوید:

Only a woman knows what lonenliness is.

«حقیقت این است که فقط یک زن این مطلب را می داند که تنهائی چیست».

فشردۀ این داستان این است که زن به تنهایی نمی تواند زندگی کند.

به وسیلۀ دنیای فلم، پول وثروت بسیاری فراهم آوردن و برای خود یک زندگی مستقل را تنظیم کردن، در ظاهر بسیار جالب به نظر می رسد. اما هنگامی که عمر زن

افزایش می یابد و برای رفقای خود جاذبه ای ندارد، با حادثه ای غیر قابل تحمل روبرو می گردد.

در نزد او ثروت و وسایل مادی انبار می شود، ولی آنچه که یک زن بیش از همه به آن نیاز دارد، در کنارش نمی باشد.

در کنار او همه چیز فراهم است ولی انسانی که صبح و شام، همدم و یار او باشد، وجود ندارد، او مالک چنان خانه ای نیست که آن را خانۀ خود بداند.

Here is a loneliness born independence, of honest individualism in a society where only dishonesty brings profit.

«این تنهایی ای است که از زندگی مستقل پدید آمده، یک فرد گرایی صادقانه در یک همچو اجتماعی که عدم صداقت در آن سودمند ترین سرمایه بشمار می رود».

حقیقت این است که نظام زندگی انسانی با ترکیبی بسیار لطیف ساخته شده که در آن کوچکترین دگر گونی نیز، به قیمت نابودی آن پایان می یابد.

ما بخوبی میدانیم که رمز کامیابی در دنیای جمادات و گیاهان این است که در آن، از نظام آفرینش انحراف صورت نگیرد.

در انیجا، رسیدن به اهداف مطلوب زمانی میسر است که چارچوب معین فطرت پذیرفته شود.

اما همین انسانی که در رفتار با موجودات بی جان ونباتات از این حقیقت به تمام وکمال پیروی می کند، این حقیقت ابدی را در زندگی خود فراموش مینماید.

نظام ساخته شدۀ فطرت برای زن و مرد این است که زندگی زناشویی را سپری کنند.

ساختار جسمی، مسائل روانی، خانوادگی و پیوندهای اجتماعی همه و همه برای سلامتی خود، زندگی زناشویی را ایجاب می کند.

آزاد بودن و خودمختار بودن زن، به اعتبار الفاظ در ظاهر بسیار خوب نمودار می شود، اما تجربهٔ عملی آن بسیار خطرناک و زیان آور است.

زن در جوانی به آسانی شکار همچو نظریات فریبنده ای می شود، ولی زمانی که عمرش زیاد می شود، برایش معلوم می گردد که راهش اشتباه بوده است.

اما این آگاهی زمانی برایش دست می دهد که فرصتی برای جبران آن ندارد. اینک آنچه در دنیای موجود برایش می ماند این است که گربه ها و خرگوش ها را پرورش داده، بدینوسیله خود را به گونه ای ساختگی فریب داده و در فرجام با حسرت و نا امیدی به گورستان رفته، به خواب ابدی فرو رود.

عاقبت لذت پرستی:

جان کندی (١٩٦٣-١٩١٧) سی و پنجمین رئیس جمهور امریکا بود.

او باژاکلین کندی ازدواج نمود و پس از او خانم کندی به عنوان زن نخست امریکا بسیار شهرت یافت.

یک نویسندهٔ زن امریکایی به نام کتی کیلی کتابی در مورد ژاکلین کنیدی منتشر کرد که نام این کتاب (Jackie Oh) آه جیکی، است. این کتاب، در مورد زندگی خصوصی ژاکلین است که روزگاری زن اول (First Lady) امریکا بوده است.

ژاکلین به قدرت خداوند از آغاز پیدایش، از جاذبهٔ زنانه ویژه ای برخوردار بود و همین ویژگی، جان کندی را که عضو یکی از خانواده های بلند مرتبهٔ امریکا بود، تحت تأثیر قرار داد و با وی ازدواج کرد.

پس از آن جان کندی رئیس جمهور امریکا و ژاکلین کندی به بلندترین مقام رسیدند.

جان کندی در ۲۳ نوامبر ۱۹۶۳، درست در سال سوم ریاست جمهوریش کشته شد و ژاکلین که به اوج شهرت رسیده بود، ناگاه از مقام خویش فرو افتاد.

باز هم همان جاذبهٔ زنانه اش ارستایل او ناسیس (۱۹۰۶-۱۹۷۵) میلیارد یونانی را به دام عشقش گرفتار کرد و با وی ازدواج نمود و ژاکلین پس از کندی برای بار دوم با او ناسیس ازدواج کرد.

در این زمان عمر ژاکلین به ۴۰ سالگی رسیده بود، در حالی که او ناسسی ۶۰ ساله بود.

این ازدواج برای هیچکدام خوش آیند نبود و چند روز بعد، هر دو جدا از هم زندگی می کردند تا این که در ۱۹۷۵ او ناسیس مرد و آن هم در زمانی که ژاکلین در کنارش نبود.

ژاکلین هر چیز را دید اما خوشی و شادمانی را ندید.

نویسندهٔ زندگینامه اش می گوید: «ژاکلین برای بدست آوردن خوشی وشادمانی، باید به خواهش سیر نشدنی اش در مورد خرید اجناس اقدام می نمود، هر چند در یک ساعت ۳۰۰۰ دالر خرج می شد. با آنهم او به خوشی و مسرتی که بدان علاقه داشت، نرسید.

…an incurable desire to buy happiness, even if it meant spending as much in one hour ۳۰۰۰ dollars.

Jackie oh: An Intimate Biography.
By Kitty Kelley, Vikas, New Delhe. ۱۹۷۹.pp. ۳۳۶

خودکشی هنرمند امریکایی:

ماریلین مونرو (Marilyn Monroe) یک زن بسیار مشهور امریکایی است.

او در آغاز به عنوان، یک تصویر بردار (عکاس) نمونه کار خود را آغاز نمود و سپس به دلیل زیبایی خیره کننده و جاذبهٔ زنانه اش به دنیای فیلم روی آورد و به شهرت

رسید، چنان چه او را الهۀ جنسی می خواندند و فیلم هایش بسیار علاقمند داشت و هر جایی که نمایش او می بود، تماشاگران زیادی برای دیدنش گرد می آمدند.

آخرین فیلم ماریلین مونرو... (The Misfits)«وصلۀ ناجور» بود. عنوان این فیلم گویا عنوان زندگی او نیز بود. او خود را بی پناه می یافت.

در میان دریای عظیم انسانی، او به گونه ی فردی تنها زندگی می کرد.

در ظاهر، تصویرهای خندان و متبسم او در روزنامه ها و کتابها چاپ می شد اما در درون خویش احساس افسردگی (Depression) می نمود و در فرجام، این عذاب روانی را تحمل نکرد و در ۵ آگست ۱۹۶۲ قرصهای زیادی خورد و به زندگی خود خاتمه داد. درحالی که تنها ۳۶ سال داشت. حالت عمومی چنین خانمهایی چنین است که بر روی ستیج (سن) شاد به نظر می رسند اما دل شان گریان است و زندگی شان با مظلومیت بسیار توآم می باشد.

آنان مال همه اند، ولی کسی از آن آنان نیست.

آنان دیگران را شاد می کنند، ولی این احساس که کسی وجود ندارد که اینان لحظات شادی خود را با او سپری کنند، آنان را می آزارد. در مجالس و محافل، در ظاهر شخصیت شان قوی نمودار می شود اما در دنیای حقیقی خویش، آنان زندگی خویش را به طور کامل خالی و بی معنی تصور می کنند.

زندگی ابتدایی با شکوه اینان با شکلی ناگوار پایان می یابد.

این یک حقیقت است که زندگی مجردی کاملاً با فطرت زن مخالف است و زن تنهایی را تحمل کرده نمی تواند.

اما راه و رسم تمدن غربی، در فرجام زن را به جایی می رساند که آن هم زندگی تنهایی است.

برخلاف آن، اسلام زن را بسوی زندگی ای سوق می دهد که او در آن جا تنها نیست، بلکه با یک خانوادۀ کامل بسر می برد. از این حقایق، این نکته ثابت می شود

که شیوۀ اسلام یک شیوه ی فطری است. اما شیوه ای را که تمدن برگزیده، با فطرت انسانی مخالف است.

از من دور شو!

در اندین اکسپرس (۱۴ می ۱۹۸۶) تصویر یک خانم غربی است.

او در پشت یک میز نشسته و چنان مضطرب به نظر می رسد که گویا همه دار و ندارش بر باد رفته است.

این خانم، خانمی عادی و معمولی نیست، بلکه او «الیزابت تایلر» مشهور ترین هنرپیشۀ سینمای عصر حاضر است.

در زیر این تصویر، این کلمات نوشته شده است:

ASKING FOR MONEY:
Testifying before a senate sub committee Capitol Hill in Washington on Thursday actress Elizabeth Taylor pleads for more money to find a cure for the dealy AIDS disease.
Indian Express (New Delhi) May ۱۴,۱۹۸۶.

ایدز در عصر حاضر یک بیماری غیر قابل درمان است که در نتیجۀ بی بند و باری جنسی پدید آمده است.

شخص آلوده با این بیماری، نه تنها گرفتار دردها و فشارهای گوناگون می شود، بلکه این بیماری ساری نیز هست و مردم دیگر از چنان کسی دوری می کنند.

پزشکان اعلان کرده اند: کسی که بیمار ایدزی به سوی او بدمد، بیماری ایدز به او نیز سرایت می کند.

چنانچه افرادی مانند تایلر که روزگاری مردم نزدیکی به او را مایۀ فخر و مباهات می شمردند، اینک از چنان زنان دوری می گزینند تا مبادا به بیماری شان گرفتار شوند. حقاً که فرجام زن غربی چه اندازه شگفت آور و تأسف انگیز است!!

او در تلاش برای به دست آوردن مرتبهٔ مساوی با مردان، به مرتبهٔ غیر مساوی رسیده است.

زن غربی در تلاش برای پیشرفت، از کاروان انسانی عقب مانده است.

شهرت، بار سنگینی می گردد:

خانم بریژت باردو (Brigitte Bardot) مشهور ترین ستارهٔ فیلم و سینمای فرانسه است، که در ۱۹۳۴ ولادت یافته و در دنیای فیلم به برخی اعتبارها از میریلین مونرو و مارلین د ترچ نیز مقام والاتری دارد.

همچنان پس از جون آف آرک، از مشهور ترین زنان فرانسه بشمار می رود.

ثروتی که بوسیلهٔ او نصیب فرانسه شده، بیشتر از ثروتی است که از صادرات ماشین رنو (Renaulte)عاید آن گردیده است.

تونی کرالی در آخر سال ۱۹۵۸ آماری را ارائه کرد که نشان می داد تصویر (B.B) ۲۹۳۴۵ بار در صفحهٔ اول جراید اروپا و امریکا به نشر رسیده است.

فیلم های (B.B) یکی پس ازدیگری ساخته می شد و شهرت و محبوبیت او به مرزی رسیده بود که گاهی موفق نمی شد از خانه اش بیرون رود و آن هم به دلیل دسته های عکس بردارانی بود که در بیرون خانه اش ایستاده بودند.

برای او روزانه نامه های زیادی می رسید که خواندن تعداد گزینش شدهٔ آن نیز برایش ناممکن بود.

با تمام درخشش ظاهری اش، او از درون بسیار نا آرام بود، چنانکه شهرت او چون باری گران بردوشش سنگینی می کرد.

او به قصد خودکشی شبی تعداد زیادی قرص خورد:

Worn out by her own fame, one night Brigitte swallowed an overdose of tranquilizers.

باز هم او نمرد، در هنگامی که او را با وضعیتی بسیار خطر ناک به بیمارستان در پاریس می بردند، عکاسان آمبولانس را به زور متوقف کردند تا عکس او را بگیرند.

در مورد (B.B) در یک گزارش از زبان او نقل شده بود که در برابر دوربین هیچگاه احساس آرامش نمی نمود:

She never really fell at ease in front of the camera.

در ۳۹ سالگی که تقریباً در پنجاه فیلم بازی کرده بود، ناگهان کار خود را پایان داد و با دنیای فیلم خدا حافظی نمود و ماشین رولس رایس خود را فروخت و در خانه اش تنها زیست و به گونۀ یک انسان عادی با سکوت زندگی اش را ادامه داد.

She sold her rolls-royce and went to live alone her house on the Riviera, to cease to be considered a beautiful object and become a human being like any other, she said.

حقیقت این است که در بیرون خانه قهرمان شدن و هر سو شهرت حاصل کردن، کاملاً با فطرت زن مخالف است و زن فطرتاً خانه را دوست می دارد.

به همین دلیل بسیار اتفاق می افتد که زنان شهرت یافته در بخش های ساختگی و مصنوعی، در بین کارشان و یا در پایان آن، خانه نشین می گردند.

پس از زرق و برق های زندگی، در فرجام جایی که او در آن آرامش می یابد، تنها خانۀ اوست، نه بیرون.

قانون اسلام در مورد زن، فطرت او را مورد توجه قرار داده، نه اینکه بر زن ستمی روا داشته باشد.

اسلام می خواهد که یک زن به جایگاهی که پس از یک تجربۀ نا موفق بدان رسیده، در چارچوب یک ارادۀ آزاد و به وسیلۀ انتخاب خود، بدان مرحله برسد.

محرومیت از میدان عمل:

مرد باشد یا زن، هر کدام به حساب کارش، قیمتی دریافت می کند.

با مساوی قرار دادن زن بامرد، هنگامی که زن از خانه بیرون برده می شود، ارزش و قیمت او در این است که او تمام وظایفی را که در گذشته به طور عادی مردان به عهده داشتند، در اختیار گرفت؛ یعنی او به عنوان خلبان، راننده، مهندس، پروفسور، مدیر، افسر پلیس، فرمانده نظامی و.... کاملاً مانند مرد به کار گماشته شد.

اما از دیدگاه زیستی و بیولوژیکی در زن این توانایی ها نهفته نیست، او در این بخش ها نمی تواند همچون مردان موفق باشد.

وقتی که زن نمی تواند وظایف مربوط به مردان را همچون آنان سرپرستی و گردانندگی کند، پس اکنون پرسش این بود که او چه کار کند؟

در نتیجه زنان در بخش هایی شاغل شدند که با توجه به ظرافت زنانۀ شان در آن ارزشمند بشمار می رفتند، نه از دیدگاه کارهای تمدنی.

مثلاً: فیلم، تلویزیون، مجالس تفریحی و آن صنعت های تبلیغاتی ای که زن، زنانه بودن خود را در آن به کار می برد.

در این موارد هم نقصان و ناتوانی دیگر زنان در مسیر شان مانع می گردد؛ زیرا در این بخش زن جوان ارزشمند بود و برای زن ممکن نبود که همواره جوان باشد.

نتیجه این شد که زن از خانه برون آمده، به صورت شخصیتی ناقص در آید.

او تنها در دوران جوانی برای چند سالی می تواند خود را ارزشمند ثابت کند اما هنگامی که دوران جوانیش به سر آید، ارزشی برایش نمی ماند.

آزادی زنان، حجاب را در جامعه های غربی از میان برد و میان زنان و مردان مرزبندی ای نماند.

تمام زنان به خیابان ها و بازارها بیرون ریختند و اینک زنانی که جاذبۀ زنانۀ شان بیشتر باشد، نظر مردم را به خود جلب می کنند و به سرعت در میان مردم شهرت می یابند.

اما این محبوبیت وشهرت به این قیمت تمام می شود که او از زندگی خانوادگی دور می شود.

او ازدواج را قید تصور نموده، به آن بی علاقه می شود.

او در عوض ساختن خانه و زیستن در آن، گرم کردن محافل و رونق افزایی آن را بیشتر می پسندد.

اما این لحظات پر رونق و شادمانی بسیار زود می گذرد.

این زنان در دوران جوانی تا مرحلهٔ خاصی مورد بهره برداری قرار می گیرند و سپس به دور انداخته می شوند و این شخصیت محبوب ومشهور، ناگاه به فردی مطرود تبدیل می شود.

در تمدن غربی، تنها زن جوان جای دارد و زن پیر در جامعهٔ غربی هیچ گونه جایگاهی ندارد.

در جامعهٔ غربی، زن با توجه به جاذبهٔ جنسی و نقش زنانه اش، جالب به نظر می رسد وبا پیری، این جاذبه از میان می رود.

از این رو، زن غربی پس از رسیدن به سن پیری، شخصیت خود را از دست میدهد.

«کسی که مسئولیت را نپذیرد، از حقوق آن نیز بهره ای نمی یابد».

این مقوله بر زن غربی صادق می آید.

زنی که با خانواده وابسته بوده و زندگی ساز است، با زن غربی بسیار تفاوت دارد.

در خانواده، زن به عنوان همسر، زندگیش را آغاز می کند و برای کارش فضای کاملاً گسترده ای می بیند و خانه اش کشور کاملی به شمار می رود که او آن را سرپرستی می کند و تنها خود، گردانندهٔ آن شمرده می شود.

در این فضا، کار او تاریخ او را می سازد که تا آخرین لحظه هم با او همراهی می کند.

در اینجا هر روز بر عزت و حرمت او افزوده می شود.

او مادر می شود و سپس مادر بزرگ، حتی در چشم شوهرش نیز ارزش او بالا می رود.

چه زیبا گفته آنکه می گوید: «او در جوانی همسر است و در پیری مقام مادری را در یافت می کند...».

این مقام زن، از هر جهت فطری است، چنانچه کسانی که حتی در جامعهٔ غربی در چارچوب نظام خانواده زندگی می کنند، همین مقام را بدست می آورند.

در این راستا مثال آموزنده رئیس جمهور اسبق امریکا آقای ریگان است که در یک گزارش امریکایی (هندوستان تایمز ۱۸ اکتوبر ۱۹۸۷) گفته شده که: آقای ریگان به همسرش بسیار عشق می ورزد. او هنگامی که از مردم جدا است، به همسرش مادر خطاب می کند.

این مطلب را دوستان نزدیک آقای ریگان می گویند:

Mr Reagan is known to be deeply attached to his wife whome he calls ((mommy)) away from the public, according to their close associates (p.۱).

اینچنین با بالا رفتن عمر، ارزش زن در خانه بالا می رود، به اندازه ای که او ملکهٔ خانه می شود.

خانواده، دنیای زنی است که از آغاز تا پایان با آن همراهی می کند، در حالی که وضع تمدن غربی بگونه ای است که خانواده در چند سال محدود زندگی یار و همسفر زن است و در بیشتر سالهای زندگی با او همراهی نمی نماید.

در زندگی غربی، زن در چند سال جوانیش ارزشمند قلمداد می شود اما در زندگی خانوادگی، تا پایان عمر ارزش او محفوظ می باشد.

مثال ژاپن:

در مورد زنان ژاپن گزارشی در روزنامه ها آمده که در آن نمایان شده که هر چند در ژاپن ۱۵ میلیون زن کارمند وجود دارد. اما بیشتر اینان به کارهای عادی مشغول اند.

آنان به عنوان همکار با مدیران مرد خویش (Male Superiors) مساعدت می کنند..... پس از ۳۶ سال، اینک دو زن در کابینهٔ ژاپن عضویت دارد.

امروز ژاپن ۶۰۸ دیپلومات دارد که تنها ۱۲ تن زن در میان اینان حضور دارند. ژاپن معاصر، به گونه ای بنیادی اجتماع مردان (Male-dominated Society) است.

گزارش، عبارات خانم وزیر ژاپنی را چنین نقل می کند:

A bill, yet to be passed by the parliament, on ending discrimination against women, is considered by many of its male crities reverse discriminatory.

«برای پایان دادن به امتیاز بر ضد زنان، یک لایحه در پارلمان ژاپن وجود دارد، که هنوز به تصویب نرسیده است. بیشتر انتقاد کنندگان مرد، این لایحه را بر عکس یک تصمیم برتری طلب می دانند». (اندین اکسپرس ۲۴ نوامبر ۱۹۸۴).

مردمی که می گویند بدون مشارکت مساوی زنان، جامعه پیشرف نمی کند، از این جریان پند گیرند.

ژاپن از کشورهای بسیار پیشرفتهٔ معاصر است، اما این پیشرفت را بدون این مطلب بدست آورده که در تمام عملکردهای بیرونی خود و در تمام صحنه ها، زنان را به عنوان شریکی برابر با مردان وارد صحنه سازد.

در گذشته چارچوب کار مرد و زن جدا دانسته می شد و در رزوگار معاصر این مرزبندی ها پایان یافته و دلیلش را هم اینگونه مطرح می کنند که با پایان یافتن این مرزبندی، برنامه ی پیشرفت سرعت می یابد.

اما تجربه می گوید که از فروپاشی نظام قدیم تقسیم عمل، به پیشرفت تمدن کمکی نشده است.

کشورهایی که در آن مردان و زنان در عرصه ی کار با هم مشارکت همسانی دارند، در آنجا نیز تمام کارهایی تمدنی در دست مردان است نه در دست زنان.

نمونۀ بالای ژاپن نیز این مطلب را تأیید می کند.

ژاپن با تمام معنی، کشور پیشرفته ای است اما در این کشور اجتماع هنوز هم به شکل قدیم، اجتماع چیرگی مردان است.

نمونۀ ژاپن ثابت می کند که برای پیشرفت، مشارکت برابر زنان لازم نیست.

یک خانم امریکایی (Sharmon Babior) در این مورد به تفاوت ژاپن و امریکا اعتراف نموده، می گوید: «نمی دانم که آیا زن امریکایی این دیدگاه زنان ژاپنی را تحمل می کند که شوهر حاکم خانه اش باشد؟!

I don’t Think American Women would tolerate the “Teishukanpaku” (Husband is ruler of his home) Behaviour. The Times of india. (New Delhe) December ۱/۱۹۸۷.

نتایج تمدن جدید:

«اگر در تمدن غرب فسادی وجود دارد، در اجتماع موجود مسلمانان نیز فساد وجود دارد. پس چگونۀ شما تمدن غربی را اشتباه و اسلام را صحیح می دانید؟».

این انتقاد وارد نیست: زیرا وقتی میان اسلام و تمدن غربی مقایسه ای بعمل می آوریم، یک تفاوت روشن در میان شان دیده می شود.

فساد اجتماع مسلمانان، در نتیجهٔ انحراف از اسلام است، در حالی که فساد جامعهٔ غربی نتیجهٔ عملکردن به اصول آن است.

فسادی که در میان مسلمانان است، در نتیجهٔ تفاوت میان اصول و عمل، پدیدار شده، در حالی که فساد جامعهٔ غربی نتیجهٔ اصطکاک میان اصول و حقایق عینی است.

تمدن جدید غرب، در مورد زندگی اجتماعی، در برابر اصول دینی، اصول دیگری وضع نمود و در مقابل اصول قدیم،ادعای عقلانی بودن اصول جدید رانمود.

پس از آن، اوضاعی پدیدار شد که در بخش گسترده ای از زمین، غلبهٔ مادی و سیاسی ملل غربی حکمفرما شد.

برای آنان اعتباری بدست آمد که اصول زندگی کهن را رد نموده، بر بنیاد اصول جدید زندگی، جامعهٔ انسانی را تأسیس نمایند.

با چیره شدن ملل غربی، این کار شروع می شود که اینک بیش از یک قرن از این تجربه گذشته است.

اما تجربهٔ عملی، حقانیت این اصول را ثابت نکرد.

این تجربه تنها این را گفت که اصول جدیدی را که غرب برای جامعهٔ انسانی عرضه نموده بود، با فطرت هم آهنگی نداشت. همان بود که اصطکاک میان این اصول و حقیقت به سرعت رخ داد و در زندگی غربی، فساد و تباهی ای پدید آمد که هر لحظه رو به افزایش است.

فسادی که امروز در جامعهٔ اسلامی دیده می شود، راه حل آن این است که جامعهٔ اسلامی بسوی اصول قدیم و سابقهٔ اسلامی برگشت نماید. اما این سخن در مورد جامعهٔ غربی صدق نمی کند.

جامعهٔ غربی اگر به عقب نیز برگردد، برگشت او مساوی با برگشت به همان اصولی است که امروز در جامعهٔ غربی به گونه ای تمام و کمال استوار است.

کسانی که مبحث اختلاط آزاد جنسی را عرضه کردند یا آنانی که بر وارد ساختن زن به هر شعبۀ که مردان در آن کار می کردند، پافشاری نمودند یا هم کسانی که می گفتند: نکاح یک مانع غیر ضروری است.

فرض بفرمایید که آنان در فرجام به سوی اصول خویش گرایش یابند، پس به سوی چه چیزی برگشت می کنند؟ آنان به سوی چیزی برگشت می کنند که امروز نیز بر آنجا حکم روا است و باالفعل نیز با نتایج بسیار زیان باری روبه رو هستند.

حل فساد مسلمان در این است که آنان باری دیگر به اصول ترک شدۀ اسلام تمسک جویند، در حالی که راه حل فساد موجود جوامع غربی در این است که اصول گزینشی خود را ترک نمایند.

برای روشن شدن بهتر این موضوع، چند مثال عینی عرض می کنم:

برگشت به عقب:

مجلۀ تایم امریکایی (Time)، یک مجلۀ پر تیراژ است که در ۹۰ کشور منتشر و خوانده می شود.

این مجله در شمارۀ ۲۶ ژانویه ۱۹۸۷ خود گزارش دلچسپی در مورد امریکا به نشر سپرده است که فشرده اش ر ادر اینجا تقدیم می کنیم:

در ۲۵ سال گذشته تعداد خانم های کارمند امریکایی بسیار افزایش یافته است.

در امریکا از زنانی که توانایی بچه آوردن را دارند، ۶۵ در صد آنان در دفاتر کار می کنند.

از این جمله ۹۰ در صد زنانی اند که در جریان کار حامله می شوند. که این موضوع برای زنان بسیار دشوار است.

بار سنگین کار را برداشتن و هم زمان مادر بچه ها شدن:

The heavy burden of holding down a job and having children at the same time.

یکی از همچو زنان، خانم لیلین گارلند (Lillian Garland) است.

او در یک شرکت به عنوان مسئول پذیرش کار می کرد و در دوران کار حامله شد.

او در ۱۹۸۲ از دفتر برای چند روز مرخصی گرفت.

در این مدت کودکش متولد شد و پزشک برایش مشورت داد که تا سه ماه به دفتر نرود و او نیز چنین نمود.

پس از سه ماه که به دفتر آمد، به او گفته شد که: اکنون در شرکت برای او جایی وجود ندارد؛ زیرا جای او به وسیلهٔ شخص دیگری پر شده است.

خانم گارلیند حقوق ماهیانهٔ ۸۵۰ دالریش را از دست داد.

درست در فرصتی او کارش را از دست داد که به دلیل تولد کودکش، مصارف او به اندازهٔ کافی فزونی یافته بود.

او به دادگاه مرکزی دولت امریکا شکایت نمود که شرکت مذکور در مورد او تبعیض آمیز (Discrimination) برخورد نموده، او را از کار برکنار کرده است. هر یک از وکلای شرکت مذکور و خانم گارلیند دلایل خود را مطرح کردند تا آنکه پنج سال بعد در ژانویه ۱۹۸۷ آقای تهرگد مارشال (Thurgoad marshal) رئیس دادگاه مرکزی حکم صادر نمود که خانم هایی که کار می کنند، در جریان زایمان، شرکت ها قانوناً باید چهار ماه برای شان مرخصی بدهند.

این حکم، سرو صدای بسیاری در امریکا به وجود آورد.

از یکسو طرفداران نهضت زن خوشحال بودند که در موقع ولادت و حفظ بچه ها از حمایت قانون برخوردار گردیده اند و از سوی دیگر مردم متفکر و آگاه می گفتند که این حکم، به زیان زنان تمام می شود.

آنها گفتند که تاریخ این حقیقت را ثابت کرده که همچو حمایت ها تنها حق دهی اضافی برای زنان به شمار می رود که همواره نتایج معکوس به همراه دارند.

That almost always back fires.

آقای دان بلتر (Don Bulter) رئیس اتحادیهٔ تاجران و تولید کنندگان لوس انجلس گفت: «این حکم، یک فیصله است و اگر شرکت ها همچنین به زنان حامله چهار ماه مرخصی بدهند، به ورشکستگی رو برو می شوند».

نمایندهٔ اطاق تجارت امریکا می گوید: «این طرح، روحیهٔ امتیاز طلبی بر ضد زن را افزایش می دهد.

زیرا شرکت های بسیاری نمی خواهند زنانی را که در سن حاملگی و ز ایمان قرار دارند، استخدام نمایند».

Discrimination against women might increase.
Many companies just wont hire women is their childbeaning years (p.۲۱).

یک خانم مشهور از رهبران نهضت زن بتی فریدان (Betty Friedan) در حمایت از خانم گارلیند می گوید: «هدف از مساوات میان زن و مرد این نیست که زن ها تماماً بر نقش قدم مردان حرکت نمایند.

Equality does not mean women have to fit the male model.

این دلیل نیز، بسیار شگفت آور است!

پرسش این است که هنگامی که زنان به اعتبار ساختمان فطری شان اینقدر با مردان اختلاف دارند که نمی توانند همانند مردان باشند، پس به این برابری و مساوات دهشت انگیز چه نیازی وجود دارد که زنان مانند مردان برای کار روانه شوند و سپس بوسیلهٔ قوانینی جبری، این مساوات ساختگی ایجاد گردد.

همچنان سیلویا این هیولت (Sylvia an Hewlett) می گوید: «هدف این حکم دادگاه عالی امریکا این است که در بالاترین رده های قانونی به این حقیقت اعتراف شده که برای دادن جایگاه مساوی برای زنان در دفاتر و اداره ها، ناگزیرید یک مؤسسهٔ پشتیبانی برای خانواده ها پدید آورید».

This decision means that there is recognition at the highest legal levels thtat in order to get equal results for women in the workplace. You have to create family supporters. (p.٢١)

این خود با لواسطه اعتراف به معقول بودن نظام سنتی کهن است.

تمدن جدید این معیار را عرضه کرده بود که مرد نباید از زن پشتیبانی کند، بلکه زن خود پول اندوزد و خودش از خود حمایت و پشتیبانی به عمل آورد.

اما هنگامی که این اصول در عمل پیاده شد، روشن گردید که زن بدون مرد، زنده مانده نمیتواند.

تفاوت این است که در گذشته شوهر پشتیبان زن بود و اکنون نام پشتیبان او، شرکت و مؤسسه است.

در محیط سنتی کهن که در محور دین پدید آمده بود، مرد اصولاً کار بیرون خانه را انجام می داد و زن کار درون خانه را.

این در حقیقت، گونه ای از تقسیم کار بود. اما تمدن جدید در مورد آن می گوید که: این خود امتیاز یک طبقه بر طبقهٔ دیگر (زن) است.

چنانچه نهضت زنان با سرو صدای بسیار به حرکت خود ادامه داده، زنان را از خانه ها بیرون آورده، به دفاتر و کار خانه افکند.

اما به زودی معلوم گردید که در برابر این ساختار جدید، موانع بسیاری وجود دارد. به گونهٔ مثال، زن حامله می شود، زایمان می کند و سپس برای مدتی آمادگی کار در بیرون خانه را ندارد.

برای حل این مشکل، قانونی وضع شده که در دوران حمل و شیر خوارگی مرخصی ویژه ای داد شود.

این بازی لفظی را کسانی انجام می دهند که در مجالس قانونگذاری نشسته، قانون می سازند.

این اصول را کسانی که عملاً یک کار خانه را اداره می کنند با امور یک دفتر را سرپرستی می نمایند، حل کرده نمی توانند. چنانچه در میان کارفرمایان و خانم های کارمند و کارگر دعواها و درگیری های بسیار زیادی رخ داده است.

ادارۀ حکومتی در این درگیری ها، در ظاهر در کنار زنان قرار گرفته تا عظمت این اصول تمدن حفظ شود. اما این حمایتی که بر خلاف واقعیت است، عملی نمی باشد.

حکومت اگر برای کارخانه داران و دفاتر بگوید که آنان برای خانم های کارمند شان چهار ماه مرخصی بدون حقوق بدهند، کدام اداره، این زندگی تمدنی را تحمل کرده می تواند؟!

نتیجۀ این کار آن شد که در اداره ها این روحیه پدیدار شد، تا خانم های جوان را استخدام نکنند و زنانی که پیر می شوند، خود از اشتغال به کار خود داری می نمایند.

در نتیجۀ این طرح در جامعۀ غربی، وضعی بدتر از حالاتی بوجود آمد که نهضت زنان برای پایان دادن به آن، این جنبش را پدید آورده بود که همانا امتیاز نوعی وجنسی میان زن و مرد باشد.

در دام نا امیدی:

در ١٢- ١٦ ژانویه ١٩٨٧ در «وگیان بهون» دهلی کنفرانسی برگزار شد و در آن فلاسفه، دانشمندان، مؤلفان و هنرمندان ١٥ کشور شرکت ورزیدند.

عنوان این کنفرانس پنج روزه: «بسوی آغازی جدید Towards New Beginning بود، که دولت مرکزی هند میزبان آن بود.

در این کنفرانس جهانی چند تن از خانم های برجستۀ جهان غرب شرکت داشتند که اکنون کهنسال شده اند و همچنان عمر خود را در خدمت به نهضت زنان گذرانده اند. اما اینک آنان در دام یأس و نا امیدی گرفتار شده اند.

خانم جرمن گریر استرالیایی که از شهرت بین المللی برخوردار است: خبرنگار اندین وهمان جوش و خروشی که در هنگام نوشتن کتاب «فیمل بونک» در او بود، به گونه ای شگفت آور، در او دیده نمی شود.

او در مورد نهضت زنان در غرب اظهار نگرانی نموده می گوید: «ما هر چند برخی مشکلات را حل کرده ایم ولی اکنون مشکلات دیگری به سراغ ما آمده است.

خانم جرمن گریر در جوانی به اندازه ای آزاد اندیش بود که برای پایان دادن به ازدواج، وکیل انتخاب کرده بود. اما اینک او عوض شده است.

او گفت: شاید موضوع این است که ما مادران مان را با خود نداشتیم. ما آنان را پشت سرمان افکنده و آنان را کهنه پرست دانستیم و اینک که ما مادر شده ایم و همراه خود فرزندانی داریم، مسائل را بادیدی تقریباً دیگر می نگریم و شاید هم اکنون مادران مان را درک می کنیم.

او گفت: در غرب برای حل موضوع عدم مساوات میان مرد و زن، هیچ راهی وجود ندارد.

این دیدگاه خانم غربی اشتباه است: زنانی که با حجاب اند، از مساوات برخوردار نبوده و تنها زنانی که با چهرهٔ آرایش کرده و سرهای لخت و برهنه از خانه بیرون میروند، آزاد اند.

اکنون باید این اندیشه مورد تردید قرار گیرد.

او می گوید: در سرزمین به اصطلاح متمدن غرب نیز موضوع کشتن زنان مطرح است. اضافه بر آن در مورد زنان در کشورهایی مانند امریکا و انگلیس در موضوع حقوق و امتیازات، بر خوردی دوگانه می شود.

یک چهارم جنایات در انگلیس مربوط به تشدد و بد رفتاری با زنان است.

پانزده در صد زنان امریکایی به وسیلهٔ شوهر یا دوست پسرشان مورد ضرب وشتم قرار می گیرند. (دیلی تلگراف ١١ اکتوبر ١٩٨٧).

Whither Womens Lib?

They are feminists of different hues- Ms. Germaine Greer. The out spoken, aggressive writer from Australia, And Ms Gisele Halimi, A Tunisian born lawyer who spearheaded the womens movement in France along with simone de Beauvoir and others. But both voice a concern that is troubling feminists in the west today- whither womens lib? Ms Greer seems more mellow today. The fire that raged in the female Eunuch is strangely missing, the movement has sloved some problems and left we with a different set of problems exclaimed Ms Greer, Perhaps the problem was that we didn’t take our mothers with us. We left them behind, Found them antiquated. And now that many of us are mothers ourselves with teenaged daughters, perhaps we understand our mothers better. (Indian Express, January ١۴،١٩٨٧)

The west has no answers to the problems of inequality between sexes, says the internationally acclaimed writer Germaine Greer. The erroneous belief of the western women that the females in veils are unequal and the ones with make-up minus the head-cover are free and liberated has to be rejected.

Referring to the prevalancy of wife- beating even in the so-called Civilsed. West. She asks. How about the unequal treatment meled out to females in the Us and England in the areas of wages and jobs? Well one fourth of the crimes in England emanates from violence against women, the man-woman relationship understood in the west as an extension of role-models is the primary cause of strain in the sexual relationships. All the western women identify themselves with the bahu-the bride-forgetting that the mother- in law and the sister in law are also the specific role models to be played by females, she feels that child for a woman is a unique investment. The joys of motherhood fill the blanks that cannot be satiated in the specific husband wife role models. Known for

her non-conformist and non-traditional views, she advocates coitus interrupts, in the area of birth-control. The array of occlusive devices, spermicidal creams, quinine pessaries, douches, syringes, abortifacient pills and rubber goods of all shapes and sizes are the ill-effects of agrowing consumer-culture. These have achievend nothing but added strain in the sexual relationships. (the Hindustan Times, January ١٢, ١٩٨٧).

Ms Halimi, is more frank it is a bad time for the womens movement, she admitted it is down at the moment and we trying to find the reasons fot it. Perhaps we got everything women wanted too fast- contraception, abortion, and divorce, and the problems that face women today are not strong enough to give the movenet new force and strength, women have very specific values and morals. They have a different view of humanity, I am not saying that it is better that of men but it is different. And women have to prove that they are women, and not men, she emphasized. (Indian Express. January ١۴،١٩٨٧).

خانم هلیمی در مورد فرانسه بیش از این روشنگری نموده و اعتراف نموده، می گوید:

«زنان هر چه می خواستند به آن دست یافتند اما مشکل شان حل نشد».

او می گوید: «زنان ارزش های اخلاقی خاص خودشان را دارند». او در مورد انسانیت دیدگاه مختلفی دارد. هدف او آن نیست که دیدگاه زنان بهتر است. بلکه هدف او تنها این است که دیدگاه زنان با مردان متفاوت است.

برای زنان لازم است که زن بودن خود را ثابت کنند، نه اینکه بکوشند خود را به گونه ای غیر حقیقی نشان دهند».

همآهنگ با تعلیمات دینی، نقش اصلی زن این بود که خانه را سروسامان دهد و بچه ها را تربیت کند اما در روزگار مانقش اصلی زن این شده که برای کار و زندگی از خانه خارج شود و در هر بخش کاملاً همسان با مردان کار کند.

پس از ایفای این نقش ثانوی، ثابت شد که او برای کار بیرون از خانه آفریده نشده است. اینک در سن پیری همان زنان غربی نقش سابق و سنتی خود را تأیید می کنند. نقشی که در روزگار جوانی شان تلاش می کردند، کاملاً برعکس آن عمل نمایند.

پایان دردناک:

پلین تروت (The plain Trut) یک مجلهٔ مشهور امریکایی است که به تیراژ ۷۸۵۰۰۰۰ نسخه چاپ شده و به تمام دنیا فرستاده می شود.

در صفحهٔ نخست چاپ سپتامبر ۱۹۸۶ این مجله تصویر یک دختر چاپ شده که در عالم حیرانی و سرگردانی نشسته است. نام این دختر سالی (Sally) است.

در این مجله نامهٔ کوچکی از این دختر به چاپ رسیده که هر چند کوتاه است ولی بسیار دردناک و غم انگیز می باشد.

این نامهٔ کوتاه چنین است:

When I wsa and years old I first had sex with a boy of ۱۵. I did it because I lakc love and attention from my parents. I need love, and my parents never show me any nothing really changed at home, and at ۱۵ I became pregnant. My boy friend blamed me and left. I had nowhere to turn. I was trapped so I had an abortion now I am afraid to date anyone, and I cry myself to sleep every night.

«هنگامی که هشت سال داشتم برای نخستین بار با یک پسر ۱۵ ساله، عمل جنسی انجام دادم من این کار را برای آن انجام دادم که از محبت و توجه پدر و مادر محروم بودم. من به محبت نیازداشتم، ولی هیچگاه از محبت والدین خویش برخوردار

نبودم. (با این وضع وحالم) در خانه هیچگونه تغییری صورت نگرفت و من در ۱۵ سالگی حامله شدم.

دوست پسرم مرا گنهگار شمرده و مرا به حال خود رها کرد.

راهی برایم باقی نماند و من مات و مبهوت بودم و در نهایت حمل را سقط کردم. اینک از ارتباط با هر پسر می ترسم و هر شب می گریم تا آنکه خوابم ببرد.

(در امریکا در هر دو دقیقه، یک دختر کم سن حامله می شود).

مجلهٔ مذکور از آقای جورج دون روزنامه نگار نیویورکی نقل قول نموده، می گوید: فرجام انحراف از فطرت، همین است.

خداوند انسان را به صورت مرد و زن آفریده و سپس برای پیوند میان زن و مرد، نظامی قرار داده و این نظام این است که وقتی مرد یا زن به سن معینی برسند، ازدواج کنند. سپس با هم همدم شده، خانه ای ساخته، فرزندان خود را پرورش دهند و با این شیوه نسل انسانی ادامه یابد.

اما غرب معاصر، اندیشهٔ آزادی را به مرزی بالا برد که پیوند مرد وزن را نیز از هر گونه قید وبند آزاد نموده است.

در نتیجه، زشتی های فراوانی دامن گیر جامعهٔ غربی شد که یک نمونهٔ آن در حادثهٔ فوق مشاهده می شود.

آمیزش آزادانهٔ مرد و زن و پیوند بیچون و چرای آنان، کلاً با فطرت مخالف است. در موضوع صنفی و نوعی زن و مرد، زن وحدت را دوست دارد که دیدگاه مرد در این زمینه مقداری تفاوت دارد و نتیجه اش این است که پیوند نوعی وصنفی آزادنه، مانع پیوند نوعی توأم با وفاداری می شود که بیش از مرد برای زن با نابودی روانی توأم است: زیرا زیان جبران ناپذیر آن بیش از مرد، متوجه زن می شود.

آزادی خواه مشهور استرالیا خانم جرمن گریر (Ms Germaine Greer) هنگامی که به سن پیری رسید، اعتراف می نمود که احساسات آتشین او در جوانی در مورد آزادی زنان حقیقت پسندانه نبوده است.

او در مصاحبه با (اندین اکسپرس ۱۴ ژانویه ۱۹۸۷) گفته است که:

آنچه امروز پریشان کننده است، نتایج جنبش جنسی آزاد است.

What worrying today is the results of the sexual liberation movement the number of teenaged girls who have been on the pill since they were ۱۲ and ۱۳. The number of teenaged girls who get preganant by the time they are ۱۵ and ۱۶. What is happening to them? Sex means something quite different for men. They can love and leave. When the time comes to go to university.
They can take off quite easily. Women have a different sensibility.
They love with their haeds. Hearts and loins. And a broken love affair leaves them quite shattered. I have seen it happen to people close to me. And it is rerrible.

دختران کمسن ۱۲ یا ۱۳ ساله، قرص های ضد بارداری را پیوسته می خورند و دختران ۱۵ یا ۱۶ ساله حامله می شوند،....

ارتباط جنسی برای مرد، معنای دیگری دارد. او چنین می کند که عشق ورزد و رها کند.

هنگامی که فرصت دانشگاه می رسد، او به آسانی وارد دانشگاه می شود.

زنان حساسیت دیگری جز مردان دارند.

او با مغز و دل و همهٔ وجودش عشق می ورزد و یک عشق ناکام و بد فرجام، او را کاملاً شکسته و متوقف می سازد.

من این مطلب را در خویشاوندان نزدیکم که در عمل به چنان مواردی گرفتاری شده اند، دیدم و این خود بسیار دهشت آور است.

در روزگار معاصر، در جامعهٔ مسلمانان فساد دیده می شود و در جامعهٔ غربی نیز.

فساد در جامعهٔ مسلمانان به دلیل عمل نکردن آنان به اسلام پدید آمده، در حالیکه فساد در جامعهٔ غربی، محصول عمل کردن به اصول شان است.

مسائل تصنعی:

یک میلیارد کالیفرنیایی به نام «رابرت گراهام» (Dr. Robert Graham) یک بانک خصوصی تأسیس نمود و نامش را نوبل اسپریم بینک (Nobel Spermbank) گذاشت. این بانک، مادهٔ منوی (اسپرم) افرادی را که جایزهٔ نوبل را می برند، به دست آورده، نگهداری می کند تا بدین وسیله زنان را بارور نموده و فرزندانی بسیار باهوش (Aboe-average intelliegent) پدید آورند.

بنیان گذار این بانک می گفت که این بانک را برای شوهران نا بارور (infertile husababnds) ایجاد کرده است.

یکی از این زنان، یک دکتر کالیفرانیایی دکتور آفن بلک (Afton Blake) است که اینک ۴۴ ساله است.

او با این بانک ارتباط داشته و می خواست خود صاحب چنین فرزندی شود. به او مشورت داده شده که مادهٔ اسپرم شماره ۲۸ را به دست آورد.

باید گفت در این بانک اسپرم مردانی که گرفته شده بود، نام شان بر آن نوشته نشده، بلکه برای هرکدام شان کد شماره ای نهاده شده بود که بنام همان شماره یاد می شدند.

دکتر بلیک مادهٔ شماره ۲۸ را بدست آورده، در رحم خویش وارد نمود و بدین وسیله حامله شد.

پس از مدتی زایمان نموده، پسری به دنیا آورد و نامش را دورون (Doron) نهاد. این یک واژۀ یونانی است که معنایش تحفه یا بخشش است.

این پسر اکنون بیش از چهار سال دارد و به مدرسه می رود که تصویرش در صفحهٔ چهارم شماره ۷ سپتامبر ۱۹۸۶ مجلۀ هندوستان تایمز آمده است.

آین برودی (Ian Brodi) نمایندۀ دیلی تلگراف با این خانم در لوس آنجلس (کالیفرنیا) دیدار نمود.

مطابق گزارش او، خوشی های خانم بلک به انبوهی از غم و اندوه تبدیل شده و ولادت فرزند بدون پدر، برای او مشکلات گوناگونی را به همراه آورده است.

یکی از مسائل و مشکلاتی که در فهرستی طولانی آمده این است که:

این کودک اکنون به سخن آمده و پیوسته می پرسد، پدرم کجاست؟

خانم بلیک می گوید: «یک بار چنین شد که دورون با من قهر کرد و گفت که او از خانه بیرون می رود تا همراه پدرش زندگی کند.

There was one occasion when Doron got angry with me.
He said he was going off to live with his dad.

فرزند بدون پدر، نخست برای زن تجربۀ دلچسپ بود و اینک این مطلب در راستای مسائل بسیار حساس قرار گرفته و آن این که دورون کودک، از داشتن پدری برایش، محروم است.

One thing doron is deprived of is a daddy.

انحراف از فطرت، برای شخص مسائل و مشکلاتی را به بار می آورد که در گذشته در ذهنش نیز نمی گذشته است.

ازدواج آری، زنا خیر:

مجلۀ انگلیس تایم، مجلۀ هفتگی مشهوری است که تقریبا در ۹۵ کشور خواننده دارد و به صورت مجموعی ۶میلیون نسخه چاپ می شود (تایم- ۲ فبروری ۱۹۸۷).

بزرگی در هر شمارهٔ این مجله یک مضمون تحقیقی وجود دارد که آن را تحصیلکرده های با تحقیق و تتبع به نگارش می آورند و این مضمون در سر مقالهٔ مجله به چاپ می رسد.

یکی از همچو مضامین در شمارهٔ ۱۶ فبروری ۱۹۸۷ چاپ شد که عنوان آن: بیماری افسردگی بزرگ (The big chill) بود.

در این مضمون، در بارهٔ جوانب مختلف بیماری ایدز (AIDS) تحقیق به عمل آمده بود. یکی از خصوصیات ایدز (أعاذنا الله منه) این است که این بیماری ساری است. چنانچه این بیماری اکنون سبب مصیبت شده و آن این که وقتی مرد یا زنی به این بیماری گرفتار می شود، مردم از او دوری می کنند؛ زیرا نگران اند که مبادا این بیماری دامنگیر آنان شود. در برخی کشورهای غربی، در سر در سلمانی ها چنین نوشته شده که برای تراشیدن اینجا نیایید: No shaves here

مسئولین دولتی، آن را کابوس وحشتناک (ایدز) می گویند، طوری که آرایشگاهها می گویند: عرق چهرهٔ بیمار یا خون معمولی ای که در نتیجهٔ تراشیدن خارج می شود، سبب گسترش این بیماری می گردد.

از این رو، به خاطر احتیاط هم اگر باشد، از چنان بیماران باید خود را دور داشت. (تایمز آف اندیا- ۱۹ فبروری ۱۹۸۷).

گروه محققان تایم در این مورد به تفصیل صحبت نموده، اعتراف می کنند که بزرگ ترین عامل این بیماری کشنده، ارتباطات جنسی آزاد (Promiscuity) است.

از این رو، این بیماری، بنام بیماری همجنس بازی (Gay Disease) یاد می شود.

این بیماری به سرعت گسترش می یابد. چنانچه در دنیای جدید، گسترش آن، صورت هندسی را بخود گرفته است.

یکی از بیماران، کشنده بودن این مرض را مشاهده نموده، می گوید:

Oh, what will happen in this world if we have to die when we make love? Aids is the centurys evil (p.۳۲).

آه عجب دنیایی است که هرگاه بخواهیم عشق ورزیم، باید بمیریم!

ایدز آفت این قرن است.

ارتباطات بی بندوبار جنسی که در غرب با خوش نامی، عشق آزاد نامیده می شود، اینک برای مردم مایهٔ رنج و عذاب گردیده است.

آمارها نشان می دهد که تا ۱۹۹۱، ۲۷۰۰۰۰ تن در امریکا به بیماری ایدز گرفتار بوده اند که درمان آن از توان پزشکان امریکایی خارج شده است.

چنانکه مسئولان حکومتی ای که برنامه ی (Anti AIDS compaign) (کمپاین ضد ایدز) را سرپرستی می کنند، هشدار می دهند که: با احتیاط عشق ورزید: Love carefully

اگر جملهٔ: «با احتیاط عشق ورزید» را عوض کنیم، چنین می شود که: «با ازدواج، عشق ورزید و عشق بدون ازدواج را رها کنید!!».

ناول دی. اچ. لارنس (D.H. Lawrence) «محبوب خانم شترلی» (Lady chatterlys lover) برای بار نخست، در ۱۹۲۸ چاپ شد.

در این داستان از بی بند و باری جنسی صحبت شده بود.

در آن زمان این داستان فحش و زشت به شمار رفته و به سرعت ممنوع شد.

پس از آن، اوضاع عوض شد و در ۱۹۵۹ این نوول دوباره چاپ و فروش یافت. این داستان برجوانان امریکایی تاثیر ژرفی نمود و بی بندوباری های جنسی در میان شان عمومیت یافت. اما اکنون دوباره سروصداها بلند شده که چاپ این نوول را ممنوع کنید.

این دست آورد ایدز است وبی بندوباری های جنسی، این بیماری مهلک را با خود به ارمغان آورده و اینک مردم غرب ناگزیر اند که در مورد آزادی های جنسی و بی بندوباری تجدید نظر نمایند.

به عبارت تایم:

Swingers of all persyasions may sooner or later be faced with the reality of a new are of sexual caution and restraint (p.۲۴).

هدف عبارات فوق به تعبیر دیگر این است که: «حقایق فطرت، انسان را ناگزیر می سازد که شیوۀ ارتباطات آزاد جنسی را رها نموده و شیوۀ ارتباطات جنسی محدود را برگزینند».

شریعت الهی، ارتباط جنسی میان زن و مرد را به قید نکاح وابسته نموده، ولی مردمان آزادی پسند دنیای معاصر، می گویند که این (نکاح)، ممنوعیت و محدودیت غیر ضروری بر انسان است.

در این موضوع، کتابهای بسیاری به چاپ رسیده، به گونه ای که آزادی و بی بندوباری جنسی در جامعۀ غربی عمومیت یافته است.

مردم خوشحال بودند که از قیود دین وشریعت آزاد شده و رمز و راز عیش وعشرت نامحدود را بدست آورده اند.

اما با رسیدن به ربع اخیر قرن بیستم، ارتباطات جنسی آزاد، بیماری های بسیاری را پدید آورد و در فرجام بیماری مهلک ایدز مردم را ناگزیر ساخت به این حقیقت اعتراف کنند که شیوه و قانون شریعت الهی، هم آهنگ با فطرت انسانی است و در برابر آن بی بندوباری جنسی، مایۀ هلاکت و نابودی انسان است.

شمارۀ فوق تایم در صفحه ۲۴ یک زن و مرد را در حالی نشان می دهد که یک مار وحشتناک آنان را از چهار سمت محاصره نموده است.

در قرآن کریم دستور داده شده بود که همراه زنان پس از ازدواج، پیوند جنسی برقرار کنید و زنا ننمائید: ﴿ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ ﴾ (المائده:۵).

مفسرین، این آیهٔ مبارکه را چنین تفسیر نموده اند که: همراه زنان بوسیلهٔ نکاح آمیزش کنید نه زنا: (یعنی متزوجین غیر زانین).

تجربه ها نشان می دهد که همین شیوه، فطری است و بس.

تفاوت ازدواج وزنا به حدی است که یکی زندگی است و دیگری مرگ است.

یک شیوه برای اجتماع نشانهٔ تندرستی و سلامتی وشیوهٔ دیگر برای جامعه عذاب است.

تایمز آف اندیا (۱۹ مارس ۱۹۸۷) زیر عنوان: قباحت وزشتی ایدز (AIDS cheek) گزارش یک امریکایی را به چاپ رسانیده که در آن گفته شده: «حکومت امریکا برای شهروندانش راهنمایی هایی نموده تا بدینوسیله خود را از بیماری ایدز حفظ نمایند، که مهمترین این راهکارها، پرهیز جنسی است:

The U.S. government has released it is new education plan which stresses sexual abstinence as a preventive measure.

این جریان، برتری شریعت الهی را بر قانون وضعی دست بشر، اثبات می کند.

اگر یکی از مؤمنان به شریعت الهی خدای نخواسته روش زنا کاری را اختیار کند و به بیماری ایدز گرفتار شود، این خود، نتیجهٔ انحراف از اصول شریعت به شمار می رود.

به عکس آن، اگر یکی از پیروان تمدن غرب با فعل زناکاری به این بیماری گرفتار شود، این خود نتیجهٔ اشتباه اصول و ارزشهای جامعهٔ اوست.

در صورت نخست، اشتباه یک انسان به اثبات می رسد و در صورت دوم، اشتباه اصول تمدن جدید نمایان می گردد.

نتیجهٔ برابری غیر طبیعی:

«کسی که مرا می شناسد، باور نمی کند که من چه کاری انجام داده ام».

یک امریکایی ۳۵ ساله که در ظاهر مردی موقر بوده و چهرهٔ معصومانه ای دارد، جریان زدن همسرش را توضیح داد؛ کسی که به او عشق می ورزد.

او بر گلویش فشار وارد نموده، او را بیهوش کرد و او را در لای ولجن انداخت و می خواست گلویش را ببرد و غیره.

او با شگفتی پرسید: من چرا چنین کردم؟

مردم، مرا آدم محترمی می شمارند. من یک تجارت ویژه دارم، من شراب نمی نوشم، من سیگار نمی کشم، من زنان دیگر را تعقیب نمی کنم».

با آنهم چنان شد که آن آقا چندین بار خانمش را کتک زد (لت وکوب کرد).

در ماهنامهٔ امریکایی (ریدر دایجست مارس ۱۹۸۷) گفتار چنین امریکاییهایی بیان شده است. عنوان مضمون این ماهنامه چنین است:

چرا مردم آن زنانی را کتک می زنند که با آنان عشق می ورزند:

Why men hart the women they love.

این مضمون در پنج صفحه نمونه های بسیاری از زدن زنان (Wife-beating) را نقل نموده، و چنین گزارش داده شده است:

According to one survey in America, a woman is battered by a husband or boy-friend every ۱۸ seconds, and every year, it is estimated that more than a million of these women need medical help. Every day, four die (p.۱۳۵).

مطابق یک بررسی، در امریکا در هر ۱۸ ثانیه یک زن کتک زده می شود.

گاهی بوسیلهٔ شوهران شان و گاهی هم به وسیلهٔ دوست پسرشان.

که از آن جمله سالانه بیش از یک میلیون زن به کمک های پزشکی نیازمند می شوند و در هر روز چهار زن جان می بازند.

در جامعهٔ پیشرفته و متمدن امریکا، چرا این عمل زشت وجود دارد؟

در این مورد به اندازۀ کافی مطالعه وتحقیق صورت گرفته است.

خانم سوزان شوستر (Susan Schechter) در این مورد کتاب مستقلی تألیف نموده که «زنان وخشونت مردان (Women and male violence)، نام دارد.

پاسخ او این است که این خود، یک شیوۀ به دست آوردن کنترول ظالمانه است:

It is pattern of coereive control (p.۱۳۶).

در کزارش مذکور ریدر دایجست گفته شده که:

Any batterer can tell you why he hit her, “says Ellen Pence, director of the Domestic abuse intervention programme. He wanted control over her, he wanted his own way” (p.۱۴۰)

«برخی مردان کتک زننده برای شما می گویند که چرا خانمش را زده است. دکتر د.آی-ای-پی، آقای ایلن پس گفت: «او می خواست برهمسرش کنترول داشته باشد و همسرش موافق نظر او رفتار کند».

به گزارش مذکور به دقت عنایت بفرمایید، این جریان بگونۀ مستقیم نتیجۀ تمدن جدید غرب است.

تمدن جدید، زن را با مرد همسان و برابر قرار داده است. این تمدن برای زنان بگونۀ مستقیم کار جداگانه فراهم نموده و به او فرصت داده که آزاد از مردان، زندگی اقتصادی مستقلی داشته باشد.

بنابر این، در زنان احساس برابری با مردان به شدت پدید آمده؛ که این احساس ساختگی و تصنعی بود.

زیرا با وجود تنظیم این استقلال اقتصادی، تمدن غرب نتوانسته که این تقسیمات فطری را عوض کند، که مرد بگونۀ آفرینشی جنس قوی است وزن هم بگونۀ فطری جنس ظریف و شکننده.

در نتیجهٔ این مساوات مصنوعی، زندگی خانواده گی در این کشورها دستخوش یک تضاد گردیده است. در این گونه خانواده ها زنانی اقامت می کنند که به اعتبار ساختار جسمی شان در برابر مرد، ناتوان اند که از زنان هر دوره، ضعیف تر و ناتوان تر می باشند اما از روی عشوه و ناز، خود را با مردان برابر تصور میکنند.

مرد به دلیل قوی بودنش می خواست بر زن کنترول داشته باشد ولی زن با توجه به ناز وعشوهٔ مصنوعی اش، از پذیرش این کنترول خود داری می کرد.

نتیجهٔ این کشمکش بگونهٔ یکطرفه در مورد زنان نادرست ثابت شده است.

اگر زنان و مردان از دیدگاه بیولوژیکی (زیستی) یکسان می بودند، گاهی مرد زن را می زد و گاهی هم زن مرد را.

اما چون در اینجا موضوع برابری مطرح نبود، از این رو، وضعی پیش آمد که در نتیجه برخورد خربزه و کارد پدید می آید.

مرد همواره زننده ثابت شد و زن همیشه تحمل کننده. در این مورد، مظلومیت زن معاصر به مرزی بالا رفته که با فرار نیز نمی تواند خود را نجات دهد.

بر حسب این گزارش، یک خانم گفت: «اگر زنی بخواهد فرار کند، شوهرش به او اخطار می کند که من جلوت را می گیرم و تراکتک می زنم.

بیشتر کتک زدن های سخت و مرگ ومیرها وقتی پیش می آید که زنان می خواهند فرار کنند:

If you try to leave, a husband may threaten “I well frind you and kill you” many of the worst injuries and deaths happen as women try to get away (p.۱۳۷).

تقسیمات فطری، مرد را بر زن قیم قرار داده و اینک اگر کوشش شود که این مرز بندی به گونه ی مصنوعی عوض شود، سر انجامش چنین می شود که در گزارش بالا به مشاهده رسید. پیش از تمدن جدید هرگز چنین نبود که زنان با این شیوه در

خانه های شان کتک خورند و کُشته شوند. این کار، تنها و تنها ویژگی عصر جدید و نتیجهٔ مستقیمهمان برابری ساختگی است.

پیش از تمدن جدید، حوادث کتک خوردن (لت و کوب شدن) زنان تنها در میان اقشار پایین وضعیف جامعه دیده می شد. ولی اوضاع جدید، از این جلو تر رفته، به طبقات بالای اجتماع نیز کشانیده شد و افراد متمدن نیز به این عمل زشت دست زدند. اگر در گذشته این مسائل در میان افراد بی تربیت و بی فرهنگ وجود داشت، اینک این موضوع در میان افراد تحصیل کرده و متمدن به چشم می خورد.

مظلومیت زن معاصر:

یک گردشگر به امریکا سفر کرد و باری به باشگاه شبانه ای رفت که در آنجا پسران و دختران با هم می رقصیدند.

آقای گردشگر در گوشه ای بر صندلی نشسته بود که ناگهان یک دختر امریکایی آمده و در کنارش نشست و بالهجهٔ غمگین گفت: آقای جهانگرد**!** چرا من جاذبه و دلربایی ندارم؟

آقای جهان گرد گفت: چرا، شما جاذبه و دلربایی دارید**!**

دختر گفت: پس چرا هیچ پسری با من دیت (Date) نمی دهد و قرار ملاقات نمی گذارد؟.

معنای (Date) در انگلیسی تاریخ می باشد و در جهان غرب به عنوان یک اصطلاح در میان دختران و پسران جوان معمول است و معنایش این است که یک جنس، جنسی دیگر را به تاریخ معینی دعوت کند.

پسران و دختران، پیش از ازدواج همدیگر را تجربه می کنند و برای این هدف قرار گذاشته، یکدیگر را دعوت می نمایند.

در زندگی غرب این عمل به اندازۀ عمومیت یافته که اگر دختری را پسری دعوت نکرده و با او قرار ملاقات نگذارد، خود راحقیر و بی ارزش می داند و تصور می کند که در بازار ازدواج، ارزشی ندارد.

این ملاقات ها در آغاز به صحبت وگفتگو محدود می شود و سپس رفته رفته به ارتباطات جنسی می رسد.

برای پسران غرب این روش یک شیوۀ متمدنانه است که او قرار گذاشته، دختری را در اطاقی تنها دعوت کند و سپس در آنجا با زور بر او تجاوز جنسی نماید.

در این مورد، مجلۀ تایم امریکایی (۲۳ مارس ۱۹۸۷) یک گزارش آموزنده را به چاپ رسانیده است:

عنوان این مقاله چنین است: آنگاه که دیت (تعیین کردن تاریخ و وعدۀ ملاقات دادن) به زنا کاری تبدیل شود!!

سوزان (susan) یک دختر ۲۲ ساله است که هنوز ازدواج نکرده. او با مردی ملاقات می کند و هنگام وداع کردن، مرد برای او دیت می دهد و به این شیوه با هم در یک اطاق یکجا می شوند.

آنان ۴۵ دقیقه تلویزیون می بینند و از اینجا و آنجا صحبت می کنند.

سپس مرد پیش او آمده و مقدمات آمیزش را با او آغاز می کند.

خانم در جا خشک شده و مانع او می شود.

اما مرد نمی پذیرد و می گوید تو تظاهر می کنی، تو اصلاً نمی خواهی که مانعم شوی:

You really don’t want me to stop.

در نتیجه در این اطاق، عملی انجام می شود که به آن زنا بالجبر یا تجاوز به عنف گفته می شود.

همچو قرار های ملاقات و تجاوز به عنف (Date Repe) در کشور های غربی عمومیت یافته و با قرار ملاقات گذاشتن ها، زشت کاری را مرتکب شدن، از دیدگاه برخی محققان، امروز به صورت یک معضل بزرگ اجتماعی در آمده است.

بررسی های بعمل آمده در کالج ها نشان می دهد که در طول سه سال، در ۳۲ محوطۀ دانشگاهی ۶۲۰۰ (دیت) صورت گرفته است.

آقای میری کاس، متخصص روان شناسی دریافته که زنانی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته اند، ۵۰ در صد شان همان زنانی اند که به وسیلۀ دیت و قرار ملاقات گذاشتن، بدکاری می کردند.

یک استاد دانشگاه بنام اندره پیرت با بررسی هایی که در دو محوطۀ دانشگاهی به عمل آورده، اعلام نموده که در آن، به بیست در صد از دختران دانشجو تجاوز به عنف صورت گرفته است.

در سال ۱۹۸۵، حوادث مربوطه به تجاوز به عنف و زنا با جبر و زور، ۸۷۳۴۰ مورد بود.

میری کاس می گوید: «خطر تجاوز به عنف در چنان ملاقات ها به مراتب بیش از آن است که کسی از جنگلی بر آمده، با شخص بیگانه ای این کار زشت را انجام دهد».

پرچمداران نهضت زن می گویند: «در امریکا یک فرهنگ زشت کاری پدید آمده که در آن مردان را جری تر کرده تا در برابر زنان برخورد وحشیانه داشته باشند و زنان هم در برابر شان تسلیم شوند».

When Date Turns into Rape

Date rape, According to some researchers, is a major social problem? So far studied mostly through surveys of college students, in a three- year study of ۶۲۰۰ male and female students on ۳۲ all women reported state psychologist mary koss found

that ٪١۵ of all women reported experiences that met legal definitions of forcible rape. More than half those cases were date rapes. Andera parrot, a lecturer at cornel university, estimates that ٪٢٠ of college women at two campuses she surveyed had been forced into sex during their college years of before and most of these incidents were date rapes. ١ he number of forcible rapes reported each year ٨٧,٣۴٠ in ١٩٨۵ is belived to be about half the total actually commited. Says koss: youre a lot more likely to be raped by a date than by a stranger jumping out of the bushes.

Some feminists argue that the U.S has a rape culture in which males are encouraged to treat women aggressively and women are trained to submit (p.٣۵).

آقای سری پرکاش (استاندار سابق ایالت مهاراشتر و نخستین کمیسر عالی هند در پاکستان) در یادداشت های خود می نویسد که او در ١٩۴٧ از یک فرد انگلیس پرسید که چرا شما ما هندوستانی ها را حقیر می شمارید؟

در بین مطالبی که در پاسخ وی گفته بود یکی این بود که: «شما مردم در موضوع ازدواج قیود بسیاری را رعایت می کنید. دیدگاه اروپایی ها این است که دختران و پسران جوان، خود یکدیگر را پسندیده و با هم ازدواج کنند. در شما چنین وضعیتی وجود ندارد. شما مردم در بند قیود اجتماعی سخت گرفتارید». (ص ١٧٢).

در آغاز حرکت آزادی زنان، این مطلب بسیار خوب جلوه می نمود، ولی از میان بردن موانع میان پسران و دختران مجرد، به ارتباطات جنسی پیش از ازدواج و تجاوز به عنف انجامید.

این تجربه روشن ساخت که اصول وضع شده در مورد قیود و موانع در ارتباطات جنسی، اصولی کاملاً به جا و درست است.

در این موضوع، اصول آزادی، جز تباهی و ویرانی اجتماعی، نتیجهٔ دیگری ندارد.

یک حدیث:

رواج دیت = قرار ملاقات گذاشتن دَر جامعهٔ غربی این مطلب را اجازه می دهد که مرد و زن دوشیزه به تنهایی با هم ملاقات نموده و تا هر وقتی که خواسته باشند با همدیگر خوشگذرانی کنند.

حالت غم انگیزی را که این عرف و رواج در غرب پدید آورده، مورد توجه قرار داده و سپس به این حدیث با دقت بیندیشید. به خوبی روشن می شود که در این مورد اصولی را که شریعت وضع نموده، چه اندازه هدفمند و پرمحتوا و ارزشمند است:

«من كان يؤمن بالله واليوم آلاخر فلا يخلون بإمرأة ليس معها ذو محرم منها فإن ثالثهما الشيطان». (احمد فی المسند).

(آنکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد، هرگز با زنی تنها نشود که محرمی از او همراهش نیست؛ زیرا البته (در آن صورت) سوم آن دو، شیطان ست).

ثابت است که هر گاه مرد و زن بیگانه با هم یکجا شوند، شیطان فرصت وسوسه و انحراف آنان را می یابد.

اما هر گاه در هنگام ملاقات، محرمی همراه شان وجود داشته باشد، شیطان فرصت ورود در وجود آنان را پیدا نمی کند.

در صورت نخست، در ملاقات هیچ حد و منعی وجود ندارد و در صورت دوم تا اندازه ای حد و منعی وجود دارد.

از این رو، شیطان فرصت جلو آمدن و تحریک کردن را نمی یابد.

اهمیت عفت و پاکدامنی:

در عصر حاضر اباحی گری جنسی بسیار گسترش یافته و ارتباطات جنسی پیش از ازدواج در میان غربی ها عمومیت یافته، حتی فلسفه ای برای آن ساخته اند.

گفته شده که برای انتخاب شریک زندگی، روش بهتر و ارزشمند تر این است که پیش از ازدواج، او را کاملاً تجربه نماید.

از این رو، مرد و زن پیش از ازدواج، آزادانه با هم ارتباط دارند و هیچگونه قیودی در مسیر آمیزش و پیوند شان با هم وجود ندارد، همانگونه که میان مرد و زن، پس از ازدواج حد و منعی وجود ندارد.

اما این شیوه با فطرت انسانی اصطکاک دارد و انحراف از فطرت، مسائل و مشکلاتی را پدید می آورد که حل آن در چارچوب قواعد کنونی ناممکن به نظر می رسد.

که نتایج فوق، در ذهن و فکر مردم تغییر آورده و آنان را به تجدید نظر در این مورد واداشت، و اینک همان مردمی که سخت طرفدار آن بودند. بر صد آن جبهه گرفته اند.

در این مورد یک گزارش بس آموزنده، در روزنامه های امریکا به چاپ رسیده است.

به حوالهٔ AFP تایمز آف اندیا (١٨ مارس ١٩٨٧) فشردهٔ این کزارش را به گونهٔ زیر نقل نموده است:

The survey, conducted among more than ١۴٠٠ collegs student aged ١٩-١٨ reveals that young women are more attracted to male virgings than they were ١٠ years ago. The new York psychologist, mr surly blotnick, whose company carried out the survey, said “the male virgin may not make the best lover, but

lover, usually he is eager to learn- and he is the safest, The safest.

That is from the risk of AIDS and other sexually transmittable diseases. Mr Blotnick said it was the risk of sexually- related diseanses that makes the male virgins so attractive to women. His latest survey showed that ۲۲ percent of college women now want their next lover to be a virgin. Compared to just nine percent ۱۰ years ago.

بر رسی های بعمل آمده در میان ۱۴۰۰ دانشجو که عمر شان میان ۱۸-۱۹ بوده، بیانگر آن است که زنان جوان امریکا برای ازدواج، به مردان پاک و باعفت تمایل دارند، در حالی که ده سال پیش چنین نبوده است.

آقای سرولی بلاتنگ متخصص روانشناسی که شرکت او این بررسی را انجام داده، می گوید: «ممکن است مرد با عفت، محبت کننده نباشد. ولی به طور عام، اشتیاق دارد که آن را بیاموزد و چون پاک و با عفت است، خطر ایدز و بیماریهای جنسی مُسری دیگر را با خود ندارد».

او می افزاید: «در حقیقت ترس از بیماریهای جنسی است، که مردان با عفت را در دیدگاه زنان، اینگونه جذاب و محبوب قرار داده است».

او در این بررسی می گوید: «اکنون بیست در صد دختران دانشجو، مرد پاک را برمی گزینند، در حالی که ده سال پیش تعداد این زنان نه در صد بود».

هندوستان تایمز (۱۹ مارس ۱۹۸۷) این گزارش نیوز ایجنسی امریکا را به نشر رسانیده و این عنوان را برای آن برگزیده است: محبوبیت مرد با عفت Male virgins in vogue.

برای ازدواج، شرط عفت زن و مرد، مانع آزادی جنسی بود.

چنانچه نهضت آزادی زنان در مراحل نخستش آن را مورد تمسخر قرار داده و تنها یک افسانهٔ دینی به شمار می آورد.

اما تجربه نشان داد که این یک افسانهٔ دینی نیست، بلکه یک حقیقت زیستی است.

اگر شما برای خویش همسری سالم و پاکیزه می خواهید، باید شرط عفت را بپذیرید.

عفت که پیش از این یک حکم دینی تلقی می شد، امروز به عنوان یک اصل لازم زندگی زناشویی مورد قبول همه قرار گرفته است.

این جریان، بر حق بودن احکام خدایی را ثابت نموده که تجربهٔ روزگار معاصر نیز آن را تأیید می کند.

پس از این اگر انسان اهمیت شریعت الهی را نپذیرد، این یک تجاهل است که خود را بدان فریب می دهد، نه آنکه بر حقیقتی استوار باشد.

موضوع فرزندان بی پدر:

هدف نهضت زنان این بود که مرد و زن، هر دو از هر جهت از مرتبهٔ یک سانی برخوردار شوند اما در عمل این هدف تحقق نیافت و نهضت زنان از دست یافتن به هدف اصلیش باز ماند.

یک خانم امریکایی بنام (تی گریس اتکنسن)[۱] می گوید: در اینجا اثری از این نهضت وجود ندارد. هدف از نهضت و حرکت، رفتن به جایی است و حرکت نهضت زن به جایی نرفته و به جایگاهی نرسیده و این تحریک تاکنون، چیزی بدست نیاورده است.

This is no movement, movement meas going some place, and the move ment is not going anywhere, and it has not accomplished anything. Time, March ۲۰/۱۹۷۲, p.۳۰

۱- (Ti. Grace Atkinson).

بنابر این تجربه، در کشورهای غربی زنان پر غوغایی پدید آمدند که تقاضا می کردند انحصار بر مردان بگونهٔ کامل پایان یابد، حتی ارتباط جنسی نیز با آنان برقرار نگردد.

حل جانستن می گوید: «نهضت زنان در اصل برای آن بمیان آمده تا زنان به همجنس بازی بپردازند و این هنگامی ممکن است که زنان نیاز جنسی خود را بر مردان خلاصه نکنند.

تنها در این صورت است که آنان از کنترول مردان آزاد می شوند:

The extremists demand a complete withdrawl from dependence on men. Including sexual ties village voice, columnist jill Johnston, for example, insists that "feminism is lesbianism" and that it is only when women do not rely upon men to fulfill their sexual needs that they are finally free of masculine control. Time, March ۲۰, ۱۹۷۲ p.۳۰

زیستن دو زن با همدیگر که یکی نقش مرد و دیگری نقش زن را بازی کند، کار ساده ای نیست: مثلاً این زوج اگر بخواهند که بچه دار شوند، چگونه برایشان فرزندی به دست می آید؟

راه دست آوردن آن، تنها تلقیح مصنوعی (Artificial Insemination) است، که با دانش پزشکی جدید به دست می آید. دو خانم هلندی بنام های پولادیجز (۳۹ ساله) و جی نین هاکسمن (۳۸ساله) مانند زن و شوهر با هم زندگی می کنند.

آنان علاقه داشتند فرزندی داشته باشند و از این رو، (با لیدن انستیتوت آف برت کنترول)، ارتباط برقرار کردند.

آنان در مرحلهٔ نخست موفق نبودند و در بار دوم، خانم پانولودی جز (Paula die js) حامله شد و بوسیلهٔ اسپرم مرد نامعلومی پسری زایمان نموده، نامش را (تامس) گذشت.

اما پس از ولات تامس، احساس نمود که دوباره به مردی نیاز دارد که به دلیل وحشت از او، به همجنس بازی روی آورده بود.

هر دو زن در مورد این حقیقت بسیار حساس اند که این پسر (تامس) به مردی نیاز دارد که الگویش باشد.

اینک دو مرتبه این هدف را به گونۀ مصنوعی به دست می آورند. چنانچه از عمو، پدر بزرگ، برادر و همسایه های مرد خویش تقاضا نموده اند که بارها به خانۀ شان بیایند.

جی نین هاکسمن (Jeanine Haaksman)گفت: ما یکی از دوستان مرد خود را انتخاب کرده ایم که نقش پدر تامس را بازی کند.

The women are sensitive to the fact that Thomas needs men as role models. Uncles, a grandfather, brothers in law and male neighbours are encouraged to visit frequently. “We have a good friend not too far from here whom we have chosen to be a father image fro Thomas” says haaksman. “Will send Thomas over to him for all the technical instructions. Time, August ۱۰/۱۹۸۷, p.۲۵.

یک پدر مصنوعی برای تامس با شیوه ای که یاد شد، به هیچ صورت نقش پدر اصلی را نمی تواند بازی کند.

این یک حقیقت است که در میان این پسر و پدر یک نوع بیگانگی مانع است و هنگامی که تامس بزرگ شود، این بیگانگی موهوم، به یک بیگانگی آگاهانه تبدیل می شود.

تامس مادرش را می شناسد. اما در مورد پدرش کاملاً ناآگاه است.

این خلأ موجود در زندگی تامس، برایش پیچیدگی های فکری گوناگونی پدید می آورد و این حالات فکری در نهایت ناممکن می سازد که او عنصر مفیدی برای جامعۀ خود باشد.

گویا در نظام همجنس بازی میان زن و زن (Lesbainism) نه گنجایش پیدا شدن دختر وجود دارد و نه پسر. برای پیدایش دختر نیز دوباره باید به مردی رجوع کند که برای خاتمه دادن به انحصار او، همجنس بازی را اختیار نموده بود.

انحراف از قطرت آسان است، اما بهایی که پس از انحراف پرداخته می شود، ادا کردن آن بوسیلهٔ هیچ انسان یا هیچ اجتماع انسانی ممکن نیست.

اعتراف به اشتباه:

در امریکا کتابی چاپ شده که به اعتبار مفهوم، نام آن چنین است:

Dr. Sam osherson, finding our fathers. (۱۹۸۶).

این آغاز یک مرحلهٔ جدید از زندگی خانوادگی یک امریکاییست.

در تمدن جدید، والاترین معیار زندگی این شده بود که مرد و زن در دفاتر کار کنند و بچه ها را به خانم خانواده (Babysitter) یا مرکز اطفال (Day-care center) بسپارند.

اما پس از نابودی چندین نسل، اینک امریکایی ها فهمیده اند که برای تربیت وپیشرفت کودکان، پدر و مادر جانشینی ندارند.

چنانچه در امریکا پدر و مادرهایی هستند که کارهای بیرونی خود را کم کرده، برای فرزندان خود وقتی را اختصاص می دهند.

برای کین شومین (Ken shuman) وظیفهٔ عالی باحقوقی بالا یافته شده بود، ولی او با کاری همراه باحقوق اندک قناعت نمود.

زیرا وظیفهٔ عالی به اندازهٔ شخص را مشغول می دارد که نمی تواند برای کودکانش وقتی را اختصاص دهد.

او می گوید: «من با وظیفهٔ کنونی به هتل های درجه عالی نهار نمی خورم و نه هم با هوا پیماها و بلیط درجه یک مسافرت می کنم، اما از تصمیم خویش خوشحالم؛

زیرا فرصتی کافی دارم که با فرزندانم در دوران سازندگی شان (Formative time) بسیار همراهی کنم.

جان فیشر (John G.Fischer) یکی از این پدران جدید است.

او می گوید: من این شیوهٔ زندگی را از نو بر گزیده ام:

I am a convert to this way of life.

این اطلاعات در مضمون مجلهٔ امریکایی اسپان (سپتامبر ۱۹۸۷) داده شده است.

عنوان این مقالهٔ شش صفحه ای این است:

PUTTING KIDS FIRST: the new generation of American faghers is balancing demands of careers and children.

«به کودکان اولویت دهید» انسان معاصر پس از رسیدن به اوج نظریات خویش، دو مرتبه به اشتباه خود اعتراف می کند.

هر چند در اجتماع جدید هنوز افکار و نظریات گذشته به اندازه ای غلبه دارد که متصدیان تغییر این نظریات نمی خواهند نام شان را اظهار نمایند (ص۳۱).

فرجام ازدواج های غربی:

یکی از مجلات امریکایی بنام (Better Homes and Gardens) از خوانندگان خویش می پرسد:

آیا تصور می کنید که خانوادهٔ امریکایی به مشکلاتی گرفتار است؟

هفتادو شش در صد شان پاسخ داده اند که: آری.

هشتاد و پنج در صد آنان گفته اند که: امیدهای آنان در مورد ازدواج شادی آفرین، تحقق نیافته است.

هم چنان مجلهٔ امریکایی نیوزویک (Newsweek) نتایج یک بررسی خود را در شمارهٔ ماه می ۱۹۷۸ به چاپ رسانیده بود.

بر اساس این بررسی، نیم ازدواج های امریکایی به طلاق می انجامد و پس از طلاق، دوباره ازدواج صورت می گیرد و سپس باز هم به طلاق می انجامد.

یکی از مشاورین ازدواج؛ آقای (رونالدکیلی) (Ronald D. Kelly) می نویسد که:

One of the saddest things to me as a marriage councilor is the many couples who are married, yet strangers to each other in their own homes. They seem to share little in common. Each goes his or her own way. Pausing only for occasional conversations- those often arguments about money. Child rearing or sex. You wonder how they ever got together in the first p.ce.

«به عنوان مشاور ازدواج، این مطلب برایم تأسف آور است که بیشتر زنان و مردان پس از ازدواج، در خانه هایشان همچون بیگانه زندگی می کنند و از آن جمله بسیار اندک اند کسانی که در خانه با هم مشارکت می ورزند.

هر کدام آنان، جدا جدا در مسیر شان می روند و به قدرت با هم صحبت می نمایند، و آن هم در مورد مسایل مالی، تربیت فرزند و امور جنسی، آنان را که می بینم در شگفت می مانم که آنان در آغاز، چه اندازه با هم همراه بودند».

ازدواج هر چند با شایستگی انجام پذیرد، به هر حال در آن ناگواری هایی پدیدار می شود، گاهی در مسائل زندگی و گاهی به دلیل از میان رفتن جاذبه های جنسی.

اکنون اگر ازدواج (روی هدفی) صورت گرفته باشد، با توجه به همان هدف، هر دو مشکلات را به جان جریده، یک جا زندگی می کنند.

اما اگر ازدواج برای لذت صورت گرفته باشد. هر گونه سخن مخالف طبع، شکل دشواری را اختیار می کند.

در چنان حالتی، دلیلی وجود ندارد که بر اساس آن مرد یا زن صبر و تحمل پیشه نموده و حفظ پیوند زناشویی را ضروری پندارد.

بدبختانه در دنیا غرب، تحت تأثیر تمدن جدید، اصول ازدواج برای لذت رواج دارد.

به همین دلیل است که زندگی خانوادگی در آن فروپاشیده که گاهی این کار به دلیل نبودن تمایلات جنسی وگاهی هم به دلیل مسائل خانوادگی بوده است.

موضوع جمعیت:

در امریکا به تاریخ (۲۴ آگست ۱۹۸۷) کتابی به نام رشد منفی جمعیت یا کمبود زاد و ولد چاپ شده:

Ben J. Wattenberg. The birth Dearth (۱۹۸۷).

این کتاب در این روزها در مجلس های گوناگون به صورت موضوع روز در آمده است.

در این کتاب، مؤلف در روشنی آمار نشان داده که در امریکا و کشورهای دیگر غربی موضوع زاد و ولد بسیار کم شده، در صورتی که در کشورهای سوسیالستی این عدد افزایش یافته است.

در کشورهای جهان سوم وضع بگونه ای است که در پنجاه سال گذشته جمعیت آن نسبت به غرب، ده برابر افزایش داشته است.

در نتیجه با رسیدن به قرن بیست ویکم، امریکا از جایگاه قدرت جهانی اش (World warld-power status) سقوط می کند و جهان غرب نیز در میدان سیاست، نقش دوم را ایفا می نماید.

راه حل آن به گفتهٔ یکی از ناقدان، تنها در این است که زنان غربی دوباره همچون زنان گذشته، به فکر زاد وولد شوند.

“…. To slip back into a traditional woman as exclusive child rasier” (۴۸).

مقامی را که تمدن جدید برای زن داده با حقایق زندگی بر خورد دارد.

اکنون متفکران غرب متوجه شده اند که اگر بخواهند زندگی موفقی داشته باشند، باید تصور سنتی کهن را که در مورد زن وجود داشته، زنده نمایند.

محرومیت از سرپرستی:

هفته نامهٔ تایم (۲۳مارس ۱۹۸۷) در مورد امریکا گزارشی را به چاپ رسانیده که عنوان آن: خودکشی نوجوانان (Teen suicide) است.

در این گزارش توضیح داده شده که خودکشی میان جوانان ۱۰ تا ۲۰ ساله در امریکا افزایش یافته است.

در مقایسه با سال ۱۹۵۰ امروز این تعداد به سه برابر افزایش یافته است. در ۱۹۸۵ به تناسب یکصد هزار جمعیت ۶۰ تن نوجوان و به همین اندازه از بزرگان خودکشی کرده اند.

در این جا من خاطرات سه خانم را تذکر می دهم که در مورد خودکشی نوجوانان امریکایی گزارشی را تهیه کرده اند:

Saye Barbara wheeler, a suicide-prevention specialist in Omaha: I don’t think they think about being dead. They think it’s a way of ending pain and solving a problem.

Every body is in such a rush that we don’t take the time to listen to our youngsters, says Elaine leader, co-founder of a leen crisis hotline at cedars- Sinai medical center in los angeles, when something like this happens I think a lot bout ny kids, says Barbara O Leary. A hostess at a local diner. I have to hope I raised them right. These are the dangerous years. You don’t always know what going on inside their heads (pp.۱۹-۱۸).

بار بارا وهیلر می گوید: «تصور نمی کنم که این نوجوانان در وقت خودکشی می فهمیدند که می میرند، بلکه چنین تصور می کرده اند که این کار راه حلی برای دور کردن دردها و حل کردن مشکل است».

«الین لیدر» می گوید: «همه در این نگرانی به سر می برند که وقت کافی برای شنیدن حرف های فرزندان شان ندارند».

«باربارا اولیری» می گوید: «هنگامی که چنان حادثه ای رخ می دهد، من در مورد کودکانم نگران شده، می اندیشم. خواهشم این است که آنان را به گونه ای درست تربیت نمایم. این مرحله، سالهای خطر ناک زندگی شان است. شما همیشه این نکته را در نمی یابید که در ذهن و فکر شان چه افکار و خیالاتی می گذرد».

پس از مطالعۀ گزارش فوق هفته نامۀ تایم، عده ای از شهروندان امریکایی برای «تایم» نامه هایی ارسال داشتند که در آن به چاپ رسید.

یک نامه نگار می نویسد: «دلم به حال خانواده هایی که جوانان شان خودکشی می کنند، خون می شود. من خوب می دانم. نوۀ ۱۶ ساله ام متأسفانه خودکشی کرد. همۀ خانواده غرق حیرت شدند که چرا این خودکشی رخ داد. ما اصلاً علت این مطلب را به درستی ندانستیم.

My heart bleeds for the families of the teen suicides. I know my-۱۶ years old grandson committed suicide by hanging. Our family will spene the rest of our lives wondering why. And we will never know. Eloise gradin. Pensacola Beach. Florida.

چرا در میان نوجوانان کشورهای متمدن، خودکشی بیشتر رواج دارد؟

شاید هم دلیلش محرومیت از سرپرستان شان است؛ زیرا در این کشورها موضوع از هم پاشیدگی خانوادگی به کثرت پدید آمده وهمین عامل در نوجوانان احساس خودکشی را بوجود می آورد.

آنان دور از شفقت خانواده، پرورش می یابند و با عقده ها و بیماری های روانی گوناگونی دست به گریبان اند که گاهی این مشکلات، آنان را تا مرز خودکشی می رساند.

از هم پاشیدگی خانوادگی در غرب دو علت دارد:

یکی اینکه آنان بنیاد نظام خانوادگی را در عوض مسئولیت و تعهد، بر پایهٔ لذت استوار می سازند و در نتیجه ارزش مقدس پیوند زناشویی از میان می رود.

از این رو، مردم برای کسب لذت با هم ازدواج می کنند و با از میان رفتن لذت دوباره از هم جدا می شوند.

نتیجهٔ این دیدگاه این شده که طلاق عمومیت پیدا کند و پس از طلاق، مرد به راهی رود و زن به راهی وطفلی هم که در این مرحله پیدا شده، بی سرپرست باقیمانده و با وجود داشتن پدر و مادر، یتیم می گردد.

دلیل دوم این پراکندگی خانوادگی این است که در این کشورها زندگی مشترک پایان یافته است.

شیوه ای را که آنان برای زندگی برگزیده اند، نتیجه اش چنین می شود که پدر بزرگ و مادر بزرگ شان را به خانهٔ بزرگسالان بفرستند.

پدر بزرگ و مادر بزرگ (پدری و مادری) برای پرورش و تربیت کودکان وجود دارند. اما در نظام اجتماعی غرب، اینان در خانه جایی ندارند بلکه جای شان همان خانهٔ بزرگسالان است.

که همین تعامل با صورتی دیگر همراه پدر و مادر نیز اعمال می شود.

مطابق نظام موجود در غرب، مرد اگر کار کند، زن هم کار می کند و در نتیجه بیشتر اوقات شان در بیرون خانه سپری می شود و با دشواری، روزهای یکشنبه با هم ملاقات می کنند. گویا کودکان غرب از نعمت پدربزرگ ها و مادر بزرگ های خود

بدین سبب محروم اند که آنان به خانۀ بزرگسالان نقل داده شده اند و از نعمت پدر و مادر از آن رو محروم اند که هر دو برای کار، به بیرون از خانه می روند.

طبیعی است که فرجام همچو کودکانی، چنان خواهد شد که پیشتر یاد آور شدیم.

پس از مرگ خانم سنگر:

در تایمز آف اندیا (۳۰ مارچ ۱۹۸۷) گزارشی در ارتباط به جاپان نوشته شده که عنوان آن چنین است.

Suicide Easy Escape For Japanese Youth.

در این گزارش گفته شده که میان نوجوانان ۱۹ ساله حوادث خودکشی به سرعت افزایش یافته است.

در ۱۹۸۵ تعداد این نوجوانان ۵۵۷ تن بود که در ۱۹۸۶ این تعداد به ۸۰۲ تن رسیده است.

بیشتر این نوجوانان، کسانی بوده اند که از بالای ساختمان ها خود را به زیر افکنده اند.

این حوادث پس از آن رخ داده که یک خانم ۱۸ ساله بنام پاپ سنگر یونیکو اوکادا، پس از ناکامی در عشق، در سال ۱۹۸۶ از ساختمان بالا رفته، خود را به زیر افکند وجان باخت و نوجوانان نیز از او تقلید کردند.

برخی از کسانی که با این شیوه جان باختند، آنانی بودند که از مرگ این خانم متأثر بودند.

آنان نیز می خواستند که از دنیای موجود رهایی یافته، به بهشت روند و با سنگر محبوب خود یکجا شوند.

برخی از اینان نیز پیش از مرگ نامه هایی از خود به جای گذاشته اند که بنام خانم پاپ سنگر مذکور نوشته شده است:

Many were youngsters who jumped from roofs of buildings after ١٨-years old pop singer yukiko okada used that method of killing herself in April ١٩٨۶ because of an unhappy love affair. Some of the people who died killed themselves because they felt sorry for her (Miss Okada) and wanted to be in heaven with her. A few left notes mentioning the singer (p.۶).

این یکی از زیان های بی شماری است که پس از نمایش و آمدن به روی صفحات تلویزیون برای خانم ها نمودار می شود.

زنان اگر امور خانه را تنظیم کنند، برای نسل جوان مایهٔ زندگی بشمار می روند و اگر از خانه بیرون آمده و اسباب تفریح و سرگرمی مردم را فراهم آورند. وسیلهٔ روبروساختن نسل جوان با مرگ وهلاکت اند.

Man-made dwarfism

Human babies are the most tender and weak of all the babies of living creatures. It therefore, needs its parents care and guidance for its physical and mental growth for a longer period. This is why nature has endowed parents with a special attraction for their offspring.

In the past, the separation of children from their parents was caused only by emergency situations-war or occasional premature death. In normal circumstances, it was taken for granted that the children would enjoy the protection of their parents for as long ad they required it.

How ever, this exception has come to be a rule in modern advanced societies. This is the outcome of the modern concept of life which has destroyed the sanctity of matrimony. Either the children are born out of wedlock or the couples get separated shortly after marriage. The result is one in both cases-alienation of children from their parents, because they are "orphanded" during the lifetime of their parents.

The increasing incidence of this kind of orphaning is creating complex problems in modern society, one of which has been termed “deprivation dwarfism”. The following are exerpts from a recent report by western medical experts on this subject.

“lack of love can stunt childrens phvsical growth. Retard their intellect or even kill them.

Medical experts have called the affliction deprivation dwarfism,a disease that used to kill many children in orphanages.

Pediatricians say that as late as ۱۹۱۵ some ۹۰ percent of the children who died in Baltimore. Mary land (the United states) orphanages within the first year of admission did so because of lack of love.

In deprivation dwarfism a child does not sleep properly and has trouble with his bowels.

Just as the hmuman body can become dwarfed so can the human spirit. The only cure for this is the tender. Loving care which is engendered by love. There is no substitute for it. And the greatest love of all is the love of god.

دوری از فطرت:

کودک انسان، از تمام نوزادان جانداران ناتوان تر است و برای پرورش و تربیت فکری تا مدت ها به پدر و مادر نیازمند می باشد.

روی همین دلیل است که خداوند در وجود انسان کشش ویژه ای را نسبت به فرزندانش پدید آورده است.

در گذشته، تنها با دلایل خاص، فرزند از نعمت پدر و مادرش محروم می شد، مثلاً با جنگ یا حادثۀ اتفاقی دیگری پیش از مرگ.

در حالات عمومی یقین وجود داشت که کودکان تا رسیدن به سن پختگی، از نعمت سرپرستی والدین برخوردار اند.

متأسفانه این استثناء در جامعه های متمدن معاصر عمومیت یافته است.

این خود نتیجۀ تصور جدید از زندگی است که پیوند ازدواج را نامقدس گردانیده.

اینک یا بدون نکاح فرزند پیدا می شود یا پس از نکاح به شکل طلاق به زودی از هم جدا می شوند. نتیجۀ هر دو صورت یکی است و آن هم جدایی فرزند از دامان پدر و مادر...

این یتیمی رو به افزایش، مسائل ومشکلات گوناگونی را برای اجتماع جدید پدید آورده است. یکی از این مشکلات (Deprivation Dwarfism) «محرومیت و فقر کوتولگی- ریزه میزه بودن-» نامیده می شود.

در این راستا گزارش جدید متخصصان فن پزشکی (ایوننگ نیوز ۲۷جون ۱۹۸۴) در برابرم قرار دارد.

در این گزارش، در مورد نتایج شیوۀ زندگی غربی روشنگریهایی شده که فشرده اش چنین است:

«به دلیل محرومیت از پدر و مادر، اطفالی که در کودکی از محبت بهره مند نمی شوند، زیانهای بسیاری دامنگیر شان می گردد.

بگونۀ مثال: نقص در نشوو نمای جسمی، رشد ناقص فکری، و چه بسا که این کودکان به مرگ پیش از وقت گرفتار می شوند.

نتیجۀ این بیماری آن می شود که خواب کودک حالت طبیعی نداشته باشد و دستگاه گوارش او درست کار نکند.

کودکانی که از پدر و مادر محروم بوده و در دارالایتام ها و (پرورشگاههای کودکان) پرورش می یابند، از رشد فکری و جسمی محروم می گردند.

دکتر گاردنر (Dr. Gardner) می گوید: «مطالعات نشان می دهد که از بالاترین سطح دماغ، ارتعاشاتی (Impulses) برخاسته وبه نظام جسمانی وارد شده،

سبب پدیدار شدن هورمونی می شود که برای نشو و نمای زندگی لازم است، که یکی از آن جمله این است که پروتین را به شکر تبدیل می نماید.

کودکانی که از پدر و مادر محروم گردیده، پرورش می یابند. در آنان، این کار محدود شده و نتیجه این می شود که جسم آنان پروتئین را که برای نشو ونمای شان بسیار لازم است، به گونهٔ درست استعمال کرده نمی تواند.

از این مثال معلوم می شود که انحراف از فطرت، چه اندازه زیان آور و مهلک است. بنابراین، انسان نباید به جهانی که خدا برایش ساخته، پشت پا زده و خود جهان دیگری برایش بسازد. بلکه برای او لازم است که همآهنگ با این جهان حرکت کند. اما اگر او شاهراه فطرت را گذاشته، شاهراه دیگری را برایش بسازد، این مسیر به هلاکت و ناکامی پایان می یابد و فرجام دیگری به سراغش نخواهد رفت.

تجربه بی بند و باری:

در صفحهٔ ۳۵ مجلهٔ امریکایی نیوزویک (۲۱ ژانویه ۱۹۸۵) تصویری وجود دارد. در این تصویر تظاهرات زنانی نشان داده شده که در پیشاپیش شان خانمی پارچه ای را برافراشته که بر آن نوشته شده:

Keep your laws and your morality off my body.

«قوانین و اخلاق خود را از پیکرم دور نگهدار!».

در این مضمون گفته شده که در حال حاضر مردم امریکا به دو گروه تقسیم شده اند:

یکی آنان که به گونهٔ واضح طرف دار سقط جنین اند که خود را انتخاب پسند (Pro-choice) می گویند.

دوم مخالفین سقط جنین که خود را زندگی پسند (pro-life) می گویند.

متفکران جدید غربی می گویند که بزرگ ترین خیری را که به دست آورده اند، آزادی است. اما تجربهٔ آزادی لجام گسیخته ای که در غرب پدیدار شد، می گوید

که: «آزادی (بی قید و حصر)، اگر برترین خیرو فضیلت می بود، به این فرجام زشت چگونه می رسید؟» که یک نمونهٔ آن در مطالب بالا به نظر می رسد.

در این شک نیست که آزادی بسیار ارزشمند است. اما خیر برتر برای انسان، آزادی موجود در چارچوب است نه آزادی مطلق؛ یعنی آزادی در برابر انسان اما در برابر خدا تابع بودن و در چارچوب معین او حرکت کردن.

انسان در میان خدا و بنده قرار دارد. از این رو، در جایی که به انسان ها ارتباط دارد، بدون شک هر انسان از آزادی کامل برخوردار است.

با این هم، حقیقت دشوارتر این است که انسان در برابر خداوند مقید است و در معامله با خدا، هیچ انسانی از هیچ آزادی ای برخوردار نمی باشد.

هدف این است که در دنیای موجود، انسان از آزادیش به گونه ای استفاده کند که به هر حال پایبند احکام الهی باشد.

این آزادی، ضامن استفادهٔ درست آزادی است.

اعتراف یکی از خانم های رهبر نهضت زنان:

نوول نویس مشهور امریکایی و یکی از رهبران نهضت زنان، (هودالرمن در اپریل ۱۹۸۷ به هندوستان آمد و با یکی از گزارشگران تایمز آف اندیا) مصاحبه ای انجام داد که در اخبار ۳۰ اپریل ۱۹۸۷ چاپ شده.

اینک این مصاحبه در صفحه ای جداگانه نقل می شود:

A Pyrrhie Victory

“I come with very bad news” says Rhoda lerman, amercian novelist and a leader of the womens movement. Speaking on the changing role of women in society, she revealed that ۷۷ per cent of the poor in America are women and children.

The reason she offers is the high wage differential between the earnings of men and women. Women earn ۶۲ percent of

what men aren, merel because of the pink-collared “jobs offered to them” equal opportunities and equal pay for equal work is just a myth, she declares. Women, by far have been able to infiltrate only the lower and middle management and are offered innumerable jobs in food chains and the secretarial cadres.

This discrimination, she belives is due to the male bias which works against women, branding them as “undependable since they go in for maternity leave and have children. “Although ۹۶ percent of the working women have children, only ۶۷ percent of them can enjoy maternity leave, without fear of jeopardizing their jobs. How ever. Seniority almost always suffers. Says ms learman” maternity and child care are the cause of high wage differentials, she adds economic reality having nothing to do with spiritual equality” activists had clamoured for sexual equality and abortion rights and won them,without anticipating the economic backlash that would ensue.

With radical feminism accepted as the code, women are treated as equal, without any concessions to their biological differences. For instance, one out or two marriages in amderica are ending in divorce. With the responsibility of child care develoving on the mother alone, alimony and maintenance are merely laws, rarely put into practice, a mere ۱۰-۵ percent of the men pay maintenance, And that too, only for thr first year.

For the rest, the burden is borne solely by the mother, thus, the quality of life of a divorce women reduces by ۷۳ percent and that of a man increases by ۴۳ percent.

Single households, headed by women trying to play the role of ((supermoms)). Are on the increase, she revealed. In the next ۱۰ years, therefore. ۵۰-۴۰ percent of the children will be

living in female- headed households. An unhealthy phenomenon. Which has its repereussions in increased suicides amongst children. ((Due to a lapse in the dedpendency structure. Suicide is becoming endemic amongst children)). She said.

Socialist feminism, which takes into account the intrinisic differences between men and women, is the call of hour. Ms Lerman belives. We have had an excess of the American dream---- of a husband who works, a house in the suburbs, two children, two ears and a mother who stays at home and bakes cookies.

With the family structures falling apart. She feels that only government support in the form of day-care centres, maternity leave benefits and subsides to override the economic limitations of single women can hold the social fabric together. ((other-wise, our victories will be maerely pyrrhic victories)). She predicts, similar, perhaps to the freedom experienced on the funeral pyre.

The times of india, new delhi, april ۳۰،۱۹۸۷.

هودالرمن گفت: «من اخبار بسیار بدی با خود آوردم. من در مورد تغییر نقش زن در اجتماع صحبت می کنم».

او بیان داشت که ۷۷ در صد مردم فقیر و طبقات محروم جامعهٔ امریکا زنان و کودکان اند.

بر حسب گفتهٔ او، علت آن، تفاوت بسیاری است که در درآمد مرد و زن وجود دارد.

زنان ۶۲ در صد درآمد مردان را دارا میباشند و آن هم برای آنکه کارهای حقیر و با حقوق کم به آنان داده می شود.

فرصت های یکسان و حقوق یکسان در برابر کاری همسان، محض افسانه است.

زنان تاکنون تنها به کارهای آرام و متوسط دولتی گمارده می شوند.

او تصور می کند که این امتیاز، زادۀ تعصب مردانۀ است که بر ضد زنان کار می کند.

مردان می گویند که در میدان کار به زنان اکتفاء نکنید؛ زیرا آنان برای زایمان مرخصی می گیرند و بچه تربیت می کنند.

اگر چه ۹۶ در صد زنان کارمند، در اینجا حامله می شوند. اما تنها ۶۷ در صد شان از مرخصی زایمان استفاده می نمایند که این مرخصی به کار شان زیانی نمی رساند، اما زیان همیشه متوجه مافوق های خود آنان می باشد.

دوران زایمان و پرورش کودکان، سبب تفاوت زیادی در حقوق می شود.

حقیقت اقتصادی به مسایل روحی هیچگونه ارتباطی ندارد.

پرچمداران نهضت زنان در مورد برابری جنسی و سقط جنین سرو صدا براه انداخته و این آزادی را بدست آوردند.

اما ویرانی اقتصادی ای را که پس از آن آمدنی بود، بررسی و اندازه گیری نکرده اند. زیر عنوان نهضت انقلابی زنان، برابری مرد و زن پذیرفته شده، اما تفاوت بیولوژیکی و زیستی زن مورد توجه قرار نگرفته است.

مثلاً: از هر دو ازدواج در امریکا، یکی به طلاق می انجامد و سپس پرورش کودک تنها بردوش زن است.

نفقه و معیشت، تنها قوانین لفظی اند وکمتر مورد اجرا قرار می گیرند.

تنها ۵ یا ۱۰ در صد مردانی اند که نفقه را می پردازند و آن هم تنها در سال نخست. در سال های بعدی تمام مخارج بر دوش مادر می افتد.

معیار همچو زندگی برای یک زن مطلقه تا ۷۳ در صد کاهش می یابد و در مقابل سطح زندگی مرد تا ۴۳ در صد افزایش می یابد.

همچو خانواده ها رو به افزایش اند که در آن مادر، نقش پدر و مادر، هر دو را ایفا می کند.

چنانچه در ده سال گذشته ۴۰ – ۵۰ در صد اطفال در خانواده هایی پرورش یافته اند که مادر مسئول آن است.

این یک مظهر نادرست و نا سالم است که در نتیجهٔ آن، حوادث خودکشی در میان نوجوانان افزایش می یابد و به دلیل نبودن توازن و مشارکت در نظام خانوادگی، خودکشی، ویژهٔ نوجوانان گردیده است.

تساوی حقیقی زن و مرد (در حقوق انسانی) که تفاوت ناگزیر میان مرد و زن را رعایت می کند، نیاز امروز است.

زندگی امریکایی، در آغاز برایم یک خواب بزرگ و برتر بود؛ شوهری که کار می کند. در جایی، در کنار شهر، دو پسر، دو ماشین و مادری که در خانه است و کیک می سازد (اما نهضت انقلابی آزادی زنان) این خواب را پریشان و پراکنده ساخت.

پس از درهم و برهم شدن نظام خانواده، تنها به کمک دولت موضوع حل می گردد.

حکومت، مرکزی برای نگهداشت اطفال دارد، برای زایمان سهولت هایی وجود دارد، و تنها کمبود اقتصادی زن را، حکومت جبران می کند.

اگر چنین نباشد، تمام فتوحات ما فتوحاتی دروغین بشمار می رود یا همچو آزادی ای که بر فراز آتش قرار دارد.

خانم رهبر نهضت انقلابی زنان در صحبت مذکور اعتراف می کند که موفقیت های نهضت زنان به صورت برد برابر با باخت تبدیل شده است.

در قرن سوم قبل از میلاد یک پادشاه یونانی بود که پر هس نام داشت. او در ۲۸۱ق م بر ایتالیا یورش برد و پس از جنگی طولانی آن را فتح نمود.

اما پس از فتح، یکباره همه را از دست داد.

چنانچه پس از آن در جنگ ٢٧۵ق م شکست خورد و در ٢٧٢ق م کشته شد.

دکتورین (نظریهٔ) (پرک) به او نسبت داده می شود و هدف از آن پیروزیی است که تباهی وهلاکت را با خود به همراه دارد.

این صحیح ترین واژه ای است که در بارهٔ فتح و پیروزی معاصر باید بکار برده شود. زن معاصر پس از تلاش و مساعی طولانی، به پیروزی (مساوات) دست یافت ولی برای مساوات خیالی، همه چیز خود را از دست داد.....

خانم مذکور می گوید: «برای جبران محرومیت زن غربی، تنها یک راه وجود دارد و آن اینکه حکومت سرپرست او قرار داده شود؛ همین حکومتی که امروز بگونهٔ کامل در دست مردان است.

زن به سرپرستی مرد خانه راضی نبود و اکنون به سرپرستی مرد حکومتی راضی گردید...

دو مثال:

تصور صوری و مصنوعی از آزادی، مشکلاتی را در خانوادهٔ غربی بوجود آورد که به مردم آرام و طبقات متوسط جامعه اختصاص ندارد، بلکه آثار منفی آن به خانواده های بالا و تحصیل کرده های بلند رتبه نیز رسیده است، که ما در اینجا دو مثال را یاد آور می شویم:

اینک چند نامه از انشتاین رسیده که آن را به عنوان خانمی بنام (میلیو امیرک) نوشته بوده که پس از آن نخستین همسر او شده است.

این نامه ها داستان خوشی و اندوه ارتباط او را نمودار می سازد.

این نامه ها در دوران کوشش انشتاین برای مجموعهٔ نوشته هایش بدست آمده.

نام این کتاب: The collected Papers of Albert Einstein می باشد.

میلیوامرک (Mileva Maric) چهار سال از انشتاین بزرگتر است.

از نامه ها چنین معلوم می شود که در آغاز، ما در انشتاین با این ازدواج راضی نبوده که در نتیجه او مأیوس گردیده، ولی پس از آن میلیوا و انشتاین با هم ازدواج کردند.

پیش از ازدواج رسمی آن دو، دختری زاده شده بود و در این مورد نوشته ای وجود ندارد که همراه این دختر چه معامله ای صورت گرفته و در ظاهر این دختر کوچک، هیچگاه همراه آقای انشتاین دیده نشده است.

آقای انشتاین و خانم میرک در ۱۸۹۶ در مدرسهٔ عالی (فیدرال تکنیکل انستیتوت، شهر زیورک) همدیگر را دیده بودند و ازدواج شان در ۱۹۰۳ صورت گرفت.

این ازدواج موفق نبود؛ زیرا در ۱۹۱۹ به طلاق انجامید.

The were married January ۱۹۰۳. And their marriage divorce in ۱۹۱۹.

The times of india. May ۵،۱۹۸۷.

مثال دوم را شاهزاده چارلز ولیعهد انگلستان انجام داده است.

خانم پینی جونر، اکنون شرح حال شاهزاده چارلز را چاپ نموده است.

Charles, Diance Misfits

Prince Charles, heir to the british throne, married the wrong women, said his biographer, Mrs Penny junor in a recent interview with the BBC. Charles, she said was a sad character with the loneliest position on earth he did not have the support he should have from a wife, prience Charles an princess Diana were growing more and more apart. Mrs junor said she had drawn her conclusions after talking to people who were close-to him the palace has seen what I have witten and the conclusions I have come to no one has told me that I am on the wrong lines.

او در این زندگی نامه می گوید: «شاهزاده چارلز با خانم اشتباهی ای ازدواج کرده است. او در مصاحبه با بی بی سی گفت: «شاهزاده چارلز یک شخص افسرده است. او در زمین کاملاً تنها زندگی می کند و همسری را که می خواسته به دست آورد، هنوز پیدا نکرده است.

شاهزاده چارلز و شاهزاده دیانا بسیار بسیار از هم دور می روند.

خانم جونر گفت: او این مطلب را از کسانی دریافت کرده که به شاهزاده چارلز بسیار نزدیک اند.

«من چیزهایی را که نوشته ام و موضوعی را که دریافت کرده ام، آن را در قصر شاهی دیده ام و از کسانی که در این محل وجود دارند، هیچ کدام نگفت که من اشتباه کرده ام.»

تایم (نیویارک) ۱۱ می ۱۹۸۷، تایمز آف اندیا، هندوستان، ۲۹ اپریل ۱۹۸۷).

عملکرد غیر قابل اعتماد:

تایم (نیویارک) در شمارهٔ ۲ می ۱۹۸۷ خود در مورد پنتاگون گزارشی چاپ نموده، که عنوان آن این است: ارتباط جنسی توأم با راز داری.

Mixing sex and secrets

در این گزارش گفته شده که: «ادارهٔ پنتاگون امریکا در مورد ۲۷۰۰۰۰۰ دو میلیون و هفتصد هزار اعمال جنسی مردم که مورد تأیید دادگاه حفاظتی وزارت دفاع قرار گرفته، پریشان است.

در جنوری ۱۹۸۷ پنتاگون قوانین خود را توسعه داده، از مردم نظامی، کارکنان شهری و اجاره داران خواست که بگویند آیا به اعمال جنسی از قبیل: زنا، لواطت، رفیق بازی، و انجام محرمات گرفتار اند یا خیر؟

هدف از این قوانین این بود، تا رازهای شان به حکومت رسیده، مطمئن گردند که با وجود دسترسی به رازهای شان، آنان در برابر حق السکوت و تهدید و ارعاب کسی، آسیب پذیر نیستند.

The pentagon has been fretting about the sexual practices of the ۲,۷ million people with defense department security cleances. In January (۱۹۸۷) the Pentagon expanded its rules to compel service personnel, civilian workers and contract employees with clearances to divulge workers and contract employees with clearnses to divulge workers and contract employees with clearances to divulge whether they have engaged in such sexual acts as adultery, Sodomy and incest. The rules are intended to ensure that those with access to secrets are not vulnerable to blackmail. (p.۲۹)

مردم اباحت پسند و کامجو ادعا می کردند که ار تباطات جنسی بیرونی محض «گناه» است. یعنی در پیشگاه خدا زشت است اما در تعاملات انسانی زیانی به آنان نمی رسد.

اما تجارب نشان داد، آنکه در روابط جنسی از مرزهای نکاح تجاوز می کند، شخص غیر قابل اعتمادی می شود و در نهان او شکاف و رخنه ای بوجود می آید که دشمن به آن وارد شده و به دقیق ترین ونهفته ترین رازهایش دست می یابد.

یک نمونه:

آقای گاری هارت (Gary Hart) در انتخابات ۱۹۸۷ ریاست جمهوری امریکا، نمایندۀ حزب دموکرات بود و تمام بررسی ها از موفقیت او خبر می داد.

اما در این میان، حادثه ای رخ داد و پس از آن طوفانی پدید آمد که آقای هارت از شرکت در انتخابات استعفا داد.

آقای گری هارت ۵۰ ساله مشغول انتخابات بود و برای این هدف بیش از یک میلیون دالر قرضه بدست آورده بود.

در اوج این فعالیت ها، او برای گذراندن آخرین روز هفته، در یکم ماه می بی سروصدا به میامی رسید و در اینجا یک شبانه روز را با هنر پیشه ای به نام خانم دونارایس (Dona Rice) گذراند. این گزارش به یکی از روزنامه های امریکا، هرالدمیامی (Herald the Miami) رسید، و این روزنامه آن را در صفحهٔ اول شمارهٔ (۳ می ۱۹۸۷) خویش با عنوانی درشت چاپ نمود:

Miami Women is linked to Hart.

«خانم میامی، به وصال آقای هارت رسید».

پس از آن به سرعت این گزارش در رادیو، تلویزیون و روزنامه های تمام شهرها شایع شد و تصاویر آقای هارت همراه خانم دونا رایس چاپ شد و در جایی که آقای هارت به آنجا رفته بود، از او پرسیده شد که آیا او مرتکب زنا شده است؟

بدین ترتیب محکمهٔ مردم، آقای هارت را به عنوان متهم به زنا، مورد بازپرسی قرار داد.

Hart stood in the public dock accused of adultfy (p.۶).

پس از آن، هر چند هیرالدمیامی این گزارش را چاپ نمود که آقای فلان، در فلان جا شب را با همسرش گذارنیده اما کسی به آن توجهی نکرد.

اما هنگامی که این روزنامه گزارش داد که آقای هارت شب را بازنی جز همسرش سپری کرده، سرو صدا به هر سو پیچید.

این حادثه اثبات تجربی این موضوع است که ارتباط برقرار کردن جز با همسر، با فطرت انسانی مخالف است.

اگر این موضوع با فطرت مخالف نمی بود، آشوبگران و مخالفان هرگز نمی توانستند در برنامهٔ خویش موفق شوند.

آقای هارت برای نجات از این مصیبت، تمام تلاش وفکر خود را بکار برد.

نخست او از این موضوع انکار نمود و سپس از پاسخ به این سئوالات طفره رفت و در نهایت خانمش (Lea Hart) را وارد کرد که مسیر ۱۳۰۰ میلی را پیموده، از هیم شایر به دنور (Denver) رسیده و در برابر خبرنگاران این مطلب را اظهار کند که: «این سخن اگر مرا پریشان نکند، فکر نمی کنم که باید کس دیگری از آن پریشان شود:

If it dosent bothers me, I don’t think it ought to bother anyone else (p.٧).

آقای هارت وقتی دید که در مورد چاپ این گزارش با وجود تمام تدبیر هایش، راز از پرده بیرون افتاده، در فرجام خود به آن اعتراف نمود.

اینک او گفته که: زنا جرم قانونی نیست، بلکه تنها یک گناه است و تنها در میان من و خانمم و خدا قرار دارد:

Adultery is not a crime, it’s a sin, and that is between me and lee and god (p.٧).

هر چند بیانیه ها و سخنان آقای هارت مردم امریکا را مطمئن نساخت، باز هم نام او را در صدر فهرست کسانی که بیشترین شانس را برای احراز مقام ریاست جمهوری داشتند، قرار داد.

اما پس از بررسی رأی مردم، پیش از انتخابات معلوم شد که ناگهان نام او بسیار پایان آمده و سپس آقای هارت خود را در کشور تنها یافت:

And in the end he found himself alone (p.١٠).

عبارات تایم (١٨ می ١٩٨٧) در مورد ارتباط جنسی او با زن هنرمند، برایش با مرگ سیاسی (Political death) مرادف شد.

در ۳ می این موضوع کشف شد و تنها ۵ روز بعد در ۸ می او با این عبارات، از مبارزۀ انتخاباتی استعفا داد:

I was withdrawing from the race and then quietly disappear from the stage (p.۶).

«من از مبارزات انتخاباتی دست می کشم» و سپس با خاموشی از صحنه ناپدید شد. تایم، گزارش طولانی خود را در این مورد با این عبارات خاتمه داده است که:

«امروز مردم امریکا می خواهند در مورد رهبران خود معلومات عمیق داشته باشند، که روزگاری در مورد هنرمندان رؤیایی چون کلارک گیبل یا الیزابت تایلر همین احساس را داشتند. آنان بیش از توجه و عنایت رئیس جمهور به کنترول تسلیحات و مشکلات اقتصادی، افرادی را می جویند که به ایشان اعتماد کنند و حکم و دینداری شان مورد اطمینان باشد»:

Americans now demand the same intimate knowledge about their leaders that once was reserved for the romantic entanglements of clark gable or Elizabeth taylor. Rather than wrestling with the complexities of arms control and atroubled economy. The public tends to look for personalities they can trust. Whose judgement and integrity make them feel comfortable (pp.۸-۷).

همین مطلب را منشی آقای (لندن جانس) رئیس جمهور اسبق امریکا، جورج رادی (George Reedy) در یک کنفرانس مطبوعاتی گفته که: «چیزی که برای کاندیدای ریاست جمهوری مهم است. کاراکتر و سیرت اوست و این موضوع بیشتر در ارتباط او با زنان نمودار می گردد.

این مقام برای شخصی شایسته می باشد که برای شما بگوید که شما در موضوع حساب بانکی خود بر او اعتماد کنید. همچنان در مورد فرزندان، زندگی خود و

کشورتان و آن هم تا چهار سال، اما اگر همسر خودش بر او اعتماد نکند، این مطلب، چه چیز را می رساند:

What counts with a candidate for president is his character and nothing shows it like his relationship with women. Here you have a man who is asking you to trust him with your bank account, your children your life and your country for four years. If his own wife cant trust him what does that say? (p.۱۵).

حقیقت این است که آنکه بیرون از چارچوب نکاح ارتباط جنسی برقرار می کند، ثابت می سازد که در او نظم فکری وجود ندارد و او نمی تواند برانگیزه های جنسی خود چیره شود. همچو شخصی به اعتبار عملکرد خود، هرگز قابل اعتماد نمی باشد.

در وجود او چنان ناتوانی روانی ای وجود دارد که با توجه به آن، تشویش بسیاری وجود دارد که او برای برآورده ساختن خواهش شخصی خود، مصالح و منافع ملی بسیاری را فدا کند.

چنان کسی در زندگی عمومی قابل اعتماد نیست، چه رسد به اینکه در مقام والای رهبری و ریاست جمهوری بر او اعتماد شود.

تجربیات می گوید که در موضوع ارتباطات جنسی، مرزهای خدا را شکستن، تنها از دیدگاه دین یک عمل زشت تلقی نشده، بلکه این کار، یک بیماری مهلک اجتماعی نیز بشمار می رود.

این کار، تنها یک گناه نیست، بلکه یک جرم و جنایت است و از آن بالاتر به حساب نتایج خود، بزرگ ترین جرم بشمار می رود.

زایمان اجاره ای:

یکی از موضوعاتی که عصر جدید پدید آورده، موضوع نیابت مادری (Surrogacy) است. (زنی که در برابر پول، حاضر است از راه تلقیح مصنوعی یا به شیوۀ دیگر، برای زنی که ناز است بچه بیاورد).

امار و ارقام نشان می دهد که در امریکا از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶ به وسیلۀ حمل مصنوعی (Artaficial Insemination) ۵۰۰ کودک تولد یافته است.

در امریکا فعلا بیش از ۱۲ مرکز از این گونه وجود دارد که امکان افزایش آن هم متصور است.

(Surrogate centers)

زیرا در امریکا ۱۵ در صد خانم های ازدواج کرده، عقیم (infertile) اند. (تایم، ۹ ژانویه ۱۹۸۷) آقای ویلیام استران و خانم الیزابت استرن بچه نداشتند و تصمیم گرفتند در برابر پول، رحم زنی را مورد استفاده قرار داده و برای خود بچه ای بدست آورند.

آنان در ۱۹۸۵ در برابر بیست هزار دالر با خانم ماری بت و هایت هید (whitehead mary beth) قرار داد امضاء کردند و اسپرم آقای استرن بوسیلۀ آمپول داخل رحم خانم مذکور قرار داده شد.

با این عمل یک کودک (Badym) پیدا شد.

اما اکنون عشق مادری خانم وهایت هید تحریک شد و او از دادن کودک به آقا و خانم استرن سرپیچی کرد.

این موضوع به دادگاه ارایه شد و با توجه به قرار داد مذکور، داد گاه دستور داد که بچه به آقای استرن داده شود.

آقای استرن همراه پنج پلیس به منزل خانم و هایت هید رفت، اما او از دروازۀ دیگر خانه بیرون رفته، فرار کرد.

در نهایت او در شهری دیگر دستگیر شد و کودک را ناگزیر، به آقا و خانم استر تسلیم نمود.

امروز در امریکا بحث های اخلاقی ای آغاز شده است. اسقف نیو جرسی در این مورد تبصره نموده گفت: «شیوهٔ نیابت مادری، کودک را فقط یک معامله قرار می دهد و زن را یک کودک ساز».

Surrogacy exploits achild as a commodity and exploits a woman as a baby-maker (۴۶).

از سوی دیگر، خانمی که برای مردی دیگر بچه پدید می آورد، خود به بیماری های سخت روانی گرفتار می شود.

یکی از این زنان: خانم الیزابت کین (Elizabeth kane) می گوید:

«مرا یاد فرزندم می آزارد و برای فراموش کردن آن احساسات، من به سال ها وقت نیاز دارم».

I miss my baby; I had to suppress those feeling for years.

نظریهٔ غیر فطری آزدی جنسی، مسائل غیر فطری ای را بوجود آورده که موضوع گذشته را به گونهٔ مثال یاد آور شدیم.

به جای پیشرفت، عقب رفت:

شمارهٔ مورخ (۲۹دسامبر ۱۹۸۶) مجلهٔ تایم، مجلهٔ ویژه بود که به آن عنوان: (A ۲۰۸۶ letter to the year) «نامه ای برای سال ۲۰۸۶»، داده شده بود. در این شماره حالات یکصد سال آیندهٔ امریکا از جوانب مختلف آن بررسی شده بود، که یک قسمت آن در مورد حالات خانواده نیز بوده که یک بخش آن چنین است:

The American family, not ۵۰ years ago the rock on which the country built its church, has fractured into atoms with separate orbits, the American woman having shunned motherhood and housewifehood ۱۵ years ago to establish

herself in the labor market, now seeks to balance all three lives like dinner plates on sticks. The American man finds himself in new and scary territory and scrambles for adjustment. When the American man and woman part company, as half the newly married couples are expected to do these days, the American child is suddenly stranded, growing taller without a structure (pp.۲۰-۲۱).

پنجاه سال پیش خانوادهٔ امریکایی صخره ای بود که کشور بر روی آن معبد (کلیسا) خود را بنام می نمود. اینک، این صخره قطعه قطعه شده و خانم امریکایی، رسالت مادری و تنظیم خانواده اش را از ۱۵ سال پیش فرو گذاشته تا در بازار روزگار برایش جای پایی بیابد.

اینک او می کوشد همهٔ این سه کار را انجام دهد.

مرد امریکایی نیز خود را در دنیای دشواری یافته و به سختی می کوشد در زندگی اش هم آهنگی ایجاد کند.

هنگامی که مرد و زن امریکایی از هم جدا می شوند، چنان که نصف زن و شوهر های ازدواج کردهٔ امروز، چنین می نمایند، کودک امریکایی از سرپرستان خود محروم شده و احساس می کند که او بدون پناهگاه قربانی می شود.

در پایان قرن بیستم، دانشمندان امریکایی به این نکته اعتراف می کنند که چیزی را که امریکا در آغاز قرن ۲۰ نردبان ترقی شمرده بود، وسیلهٔ هلاکت و نابودی گردیده است.

اضافه بر اینکه برنامهٔ خوش خط و خال آزاد سازی زن در عمل، وسیلهٔ عدم استحکام خانواده گردید و در نتیجه، زشتی های بی شمار اجتماعی پدید آمد.

اینک در امریکا این روحیه پدیدار شده که براین فکر و نظریهٔ گذشته، تجدید نظر صورت گیرد.

اما زن معاصر که دوباره حاضر نیست به دامان زندگی خانوادگی برگردد، ناگزیر شده که به اضافهٔ کارهای بیرونی، بار مسئولیت های خانوادگی را نیز به دوش کشد.

چه اندازه شگفت آور است این ترقی ای که نتیجه اش به صورت نابودی و هلاکت پدیدار شده و چه اندازه شگفت آور است، این آزادی ای که در عمل، به بردگی واسارت تبدیل گردیده است.

بخش دوم

قرآن و حدیث

در قرآن و حدیث، مفصلاً احکام متعلق به زن بیان شده و تعلیمات روشنی در مورد ارتباطات زن و مرد ثبت گردیده است.

در اینجا چند آیه و حدیث با ترجمه آورده می شود:

﴿ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّـهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾ (النساء ۱۹).

«و با آنان به شایستگی رفتار کنید، اگر آنان را خوش ندارید (بدانید که) چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خداوند در آن خیر بسیار قرار دهد».

﴿ وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۗ وَاللَّـهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٨﴾ (البقره: ۲۲۸).

«و زنان از همچون حقی (که شوهران) به طور شایسته بر آنان دارند، برخوردار اند و مردان بر آنان (به مرتبتی) برتری دارند و خداوند پیروزمند فرزانه است».

﴿ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ۚ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾ . (النساء: ۷).

«مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان برجای گذارند، سهمی دارند و زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر وخویشاوندان برجای گذارند سهمی دارند از آنچه از آن (مال، خواه) اندک یا بسیار باشد که (به عنوان) سهمی معین و (مقرر) شده است».

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ (الروم:۲۱)

«و از نشانه هایش آن است که برایتان از (جنس) خودتان همسرانی آفریده تا به آنها آرام گیرید و بین شما دوستی و مهربانی مقرر داشت».

﴿ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَـٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾ (غافر: ۴۰)

«هر کس که کار بدی انجام دهد، جز به مانند آن جزا نمی بیند و هر کس از مرد یا زن در حالی که مؤمن است کاری شایسته انجام دهد، آنان به بهشت درآیند. در آنجا روزی بی شمار می یابند».

﴿ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَـٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً ﴿١٢٤﴾ (النساء ۱۲۴)

«و هر کس، مرد یا زن در حالی که مؤمن است (کاری) از کارهای شایسته انجام دهد، اینان به بهشت در آیند و به کمترین میزانی ستم نمی بینند».

﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ (النحل: ۹۷).

«هر کس در حالی که مؤمن است کار شایسته ای انجام دهد، مرد باشد یا زن، او را به زندگی ای مبارک زنده می داریم و پاداششان را به (حسب) نیکوترین آنچه می کردند، به آنان می دهیم».

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ (التوبه:۷۱)

«مردان و زنان مؤمن کار سازان همدیگرند، به معروف امر و از منکر نهی می کنند و نماز بر پای می دارند و زکات می پردازند و از خداوند و رسول او فرمان می برند. اینانند که خداوند آنان را مشمول رحمت خود قرار خواهد داد، بی گمان خداوند پیروزمند فرزانه است».

﴿ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ ۖ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ ۖ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾ (آل عمران: ۱۹۵)

«پس پرورد گار شان دعایشان را پذیرفت که من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن تباه نمی کنم. شما از همدیگرید، پس آنان که هجرت کرده اند و از خانه های خود رانده شده اند و در راه من رنج دیده اند وجنگ کرده اند و کشته شده اند، (به عنوان) پاداشی از جانب خداوند قطعاً بدیهایشان را از آنان می زدایم و آنان را به باغهایی در آورم که جویباران از فرودست آن روان است و خدا (ست که) پاداش نیک به نزد اوست».

اما احادیث:

۱- «ما أکرم النساء الا کریم و ما أهانهن إلا لئیم».

«زنان را جز کریم حرمت نمی کند و جز فرومایه کسی خوار و توهین شان نمی نماید».

۲ - «خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی».

«بهترین شما کسی است که با خانواده اش بهتر و نیکوتر باشد و من بهترین شما با خانواده ام هستم».

۳- «لایفرک مؤمن مؤمنةً إن کره منها خلقا رضی منها آخر». (مسلم)

«هیچ مرد مؤمنی از زن مؤمنی نفرت نکند. اگر کدام خوی او را دوست نداشته باشد، خوی دیگرش را دوست می دارد».

۴- «أکمل المؤمنین إیمانا احسنهم خلقا و خیارکم خیارکم لنسائهم».

«کاملترین مؤمنان از روی ایمان، خوش اخلاق ترین شان است و بهترین شما بهترین وخوبترین شما برای زنان شان اند».

در حدیث دیگری اوصاف بانوی خوب به این الفاظ یاد شده است:

۵- «عن أبی هریرة رضی الله عنه قال قیل یا رسول الله صلی الله علیه وسلم أی النساء خیر. قال: التی تسرهإذا نظر و تطیعه إذا أمر ولا تخالفه فی نفسها و لا فی مالها بما یکره». (النسائی)

«از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفته شد: ای رسول خدا! بهترین زنان کدام اند؟

فرمود: آن زنی که وقتی مرد به سویش بنگرد، او را شاد سازد و هنگامی که برای کاری دستورش دهد، از او اطاعت به عمل آورد و در جان و مالش خلاف رضای مرد کاری نکند».

این که اسلام برای زن چه مقام با عزتی داده، از روایات زیر دریافت می شود:

۶- «عن عبدالله بن عمرو قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: الدنیا کلها متاع و خیر متاع الدنیا المرءۀ الصالحۀ». (مسلم)

«رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دنیا همه اش اسباب و سامان بهره برداری است وبهترین سامان دنیا، همسر شایسته است».

۷- «عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: ألا أخبرک بخیر ما یکنز المرء ؟ ألمرءۀ الصالحۀ إذا نظر الیها سرته و إذا أمرها أطاعته و إذا غاب عنها حفظته». (ابوداود)

«از ابن عباس رضی الله عنهما روایت که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا خبرت ندهم که برای شخص، بهترین چیزی که می اندوزد چیست؟

همسر شایسته ای که هر گاه به سویش بنگرد، شادش سازد و اگر فرمانش دهد، از او اطاعت کند و اگر از او غائب شود (موجود نباشد) او را حفاظت کند؛درمالش ونفس خود.

۸- «عن ثوبان قال: لما نزلت: (والذین یکنزون الذهب و الفضۀ) کنا مع النبی صلی الله علیه وسلم فی بعض أسفاره، فقال بعض أصحابه أنزلت فی الذهب و الفضۀ لو علمنا أی المال خیر فنتخذه.

فقال: أفضله لسان ذاکر وقلب شاکر و زوجۀ مؤمنۀ تعینه علی إیمانه». (احمد و الترمذی و ابن ماجه).

«از ثوبان روایت است که گفت: هنگامی که این آیه نازل شد: والذین یکنزون الذهب والفظه (و آنانی که طلا ونقره را جمع می کنند)، همراه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در برخی سفرهایش بودیم. برخی از اصحابش گفتند این آیه در مورد طلا ونقره نازل شده، اگر ما می دانستیم که کدام مال بهتر است، آن را بدست می آوردیم؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بهترین چیز (وثروت) نزد خداوند، زبانی است که به ذکر خدا مشغول باشد و دلی که خدا را شکر گزار باشد و همسر مؤمنی که او را بر ایمانش یاری رساند».

۹- «عن أبی امامهٔ عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال: ما استفاد المؤمن بعد تقوی الله خیراً له من زوجهٔ صالحهٔإن أمرها أطاعته و إن نظر إلیها سرته و إن أقسم علیها برته و إن غاب عنها نصحته فی نفسها و ماله». (ابن ماجه)

«از ابو امامهٔ از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که گفت: مسلمان پس از تقوای الهی از چیزی استفاده نکرده که برایش بهتر از زن شایسته ای باشد که اگر امرش کند، از او اطاعت نماید و اگر بسویش بنگرد شادش سازد و اگر بر او سوگند یاد کند، او را از عهدهٔ سوگندش بر آورد و اگر از کنارش غائب شود، در نفس خود و مال او خیر خواهیش کند».

۱۰- «عن ابن عباس رضی الله عنهما أن رسول الله علیه وسلم قال: أربع من أعطیهن فذأعطی خیر الدنیا و الآخرهٔ: قلب شاکر و لسان ذاکر و بدن علی البلاء صابر و زوجهٔ لاتبغیه خوفا فی نفسها و لاماله» (البیهقی)

«از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار چیز است که به هر کس داده شود، البته خیر دنیا و آخرت برایش داده شده است: دل شکر گزار و زبانی ذکر کننده و بدنی در برابر مصیبت ها صابر و همسری که در نفس او و مالش، از او بیمی نداشته باشد».

۱۱- عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: تصنعو اللنساء فإنهن یحببن منکم ما تحبون منهن».

«از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت: خود را برای زنان بیارایید؛ زیرا آنان از شما چیزی را دوست می دارند که شما از آنان دوست می دارید».

۱۲- «عن أبی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: استو صوا بالنساء خیراً فان المرءة خلقت من ضلع و إن أعوج شئ فی الصلح أعلاه فان ذهبت تقیمه کسرته و إن ترکته لم یزل اعوج فاستو صوا بالنساء». (صحیح البخاری)

«ابو هریره رضی الله عنه می گوید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: با زنان برخورد نیک کنید؛ زیرا زن از دنده آفریده شده و کج ترین دنده، همان دندهٔ بالاست، اگر بخواهی آنرا راست کنی، آن را شکسته ای و اگر آن را رها کنی، همان گونه که کج بوده، می باشد. پس در برخورد نیک با زنان، سفارش و نصیحت مرا بپذیرید و همدیگر را بدان سفارش نمایید».

۱۳- «حبب إلی من دنیاکم الطیب و النساء وجعلت قرة عینی فی الصلاة».

«از دنیای شما خوشبویی و زنان برایم محبوب گردانیده شده و خنکی چشم من (شادمانیم) در نماز قرار داده شده است».

۱۴- «إنما النساء شقائق الرجال خیارکم خیارکم لنسائهم» (حدیث).

«همانا زنان نیمهٔ دوم مردان اند. از میان شما بهترین ها کسانی اند که برای زنان شان بهترین اند».

۱۵- «اتقو الله فی النساء»

«در مورد رفتار با زنان، از خداوند بترسید».

۱۶- «لیس من متاع الدنیا شئ أفضل من المرءة الصالحه». (ابن ماجه)

«در میان کالا ها و اسباب دنیا چیزی بهتر از زن نیک نیست».

۱۷- «الجنة تحت أقدام الأمهات».

«بهشت در زیر گام های مادران است».

۱۸- «من عال ثلاث بنات فأدبهن و زوجهن و أحسن إلیهن فله الجنة».

«آنکه سه دختر را سرپرستی کند وپروش دهد و سپس آنان را ادب آموزد و آنان را به شوهر دهد و با آنان رفتار نیک داشته باشد، برایش بهشت است».

۱۹- «من کانت له أنثی فلم یئدها و لم یهنها ولم یؤثر ولده علیها (یعنی الذکور) أدخله الله الجنة». (ابو داود).

«آنکه دختری داشته باشد، که نه او را زنده بگور کند و نه تحقیرش نماید و فرزندان پسرش را بر او ترجیح ندهد، خداوند او را به بهشت داخل می کند».

۲۰- «ألا أدلک علی أفضل الصدقه؟! إبنتک مردودةإلیک لیس لها کاسب غیرک». (ابن ماجه)

«آیا تو را به بهترین صدقه راهنمایی نکنم؟ دخترت (که به دلیل بیوه یا مطلقه شدن) بسویت برگردانده می شود وجز تو کسب کننده ای ندارد».

۲۱- «من بلی من هذه البنات شیئاً فأحسن إلیهن کن له سترا من النار».
(صحیح البخاری)

«کسی را که خداوند به وسیلهٔ این دختران بیازماید و او همراه آنان رفتاری پسندیده کند، برایش وسیلهٔ نجات از آتش دوزخ می شوند».

صفات زن مسلمان:

برای درک وضعیت زندگی با همی مرد وزن، به این آیه دقت کنید:

(أَنِّی لَا أُضِیعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ ۖ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ) (آل عمران: ۱۹۵)

«من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد، شما همنوعید و از جنس همدیگر».

در این آیه برای مرد و زن، واژهٔ (بعضکم من بعض) آمده و ترجمه اش چنین می شود که شما، جزء هم دیگرید:

You are members, one of another.

این آیه در مورد حیثیت و اعتبار زن و مرد، آیهٔ بسیار جامعی است.

اگر لفظ این مطلب را عوض کنیم، این عبارت به دست می آید که:

مرد و زن شریک زندگی یکدیگراند و هر دو بخشی از یک دیگر به شمار می روند و هر دو برای همدیگر شریکی مساوی اند.

از دیدگاه بیولوژیکی و زیستی اگر چه جنس هر دو از یک دیگر تفاوت دارد، یک جنس مذکر است و جنس دیگر مؤنث، اما از لحاظ مرتبهٔ انسانِی، هر دو کاملاً یکسانند.

همان مرتبه ای که مرد دارد، زن هم دارد و از نگاه حقوق نیز در میان شان هیچگونه امتیازی وجود ندارد.

همین بحث در حدیث به گونهٔ دیگری واضح گردیده است.

مطابق حدیثی که روایت شده، رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«انما النساء شقائق الرجال».

«همانا زنان نیمهٔ مردان اند».

شق یشق تکه تکه کردن و پاره کردن است.

معنای اصلی: این است که یک چوب، از میان شکافته شده و به دو بخش مساوی تقسیم گردد. با این اعتبار معنی شقیق، نیمهٔ یک چیزی را شق الشئ گویند.

از این واژه می توان معنای گسترده تری را در نظر داشت.

پس به این اعتار، شقیق به معنای برادر و شقیقه به معنای خواهر استعمال می شود.

مطابق این توضیحاتی که داده شد، ترجمهٔ صحیح و درست حدیث مذکور چنین می شود که: «زنان نیمهٔ دوم مردان اند یا زنان دومین قسمت مردان اند.»

در تمدن جدید، زن نیمهٔ بهتر (Better hall) گفته شده است، اما این یک تعبیر ادبی است نه تعبیر علمی.

از این واژه، دید گاه اسلام در مورد زن دانسته می شود.

کتاب حاضر گویا همین جهت روشنگری حدیث را به تفصیل بیان می کند.

اصول تقسیم کار:

اسلام در زندگی اجتماعی، در میان کار این دو جنس تا اندازه ای اصول کار را برگزیده است.

چارچوب کار مرد به طور اساسی بیرون است و چارچوب کار زن در خانه.

این تقسیم کار، به امتیاز یکی بر دیگری ارتباطی ندارد، بلکه هدف آن تنها این است که خصوصیات و ویژگی های نوعی و جنسی هیچ یک خدشه دار نشود و هر دو صلاحیت های فطری خود را به گونۀ کامل به کار گیرند، بدون این که رخته و شکافی در خانواده یا اجتماع پدیدار گردد.

به عبارت دیگر، این تفاوت برای ایجاد نظم است و نه به حساب برتری یکی بر دیگری.

در اینجا دستورهای خداوند، برای مرد و زن یکسان است. چنانچه برای نجات در آخرت، همان چیزی از زنان مطلوب می باشد که از مردان خواسته شده است.

در دنیا برای به حرکت در آوردن نظم زندگی، میان مرد و زن تفاوت بیولوژیکی و زیستی نهاده شده است.

از این رو، در برخی امور، چارچوب کار یکی از دیگری مختلف می باشد.

همچنان برای بدست آوردن رضای خداوند و کسب نجات در آخرت، شرط اساسی ای که خواسته شده، از هر دو صنف یکسان است.

اسلام در حقیقت از درک شعوری خداوند آغاز می شود که به آن ایمان می گوییم.

این ایمان اگر حقیقی باشد، پس از آن بگونۀ لازمی چنین می شود که مرد یا زن در برابر خدا به سجده می افتد و او را تعظیم می کند.

او خود را به خدا می سپارد و همه دار و ندار او برای خدا وقف می باشد. او برای خدا صبر می کند، دروغ را رها می کند و راستگو می گردد.

او برای عملی ساختن حکم خدا، برای یکماه خوردن و نوشیدن را ترک می کند و خواسته های نفسانی خود را زیر پا می گذارد.

احساس بزرگی اش و معرفت خداوند، او را وا می دارد که در هر حال و هر فرصت، خدا را یاد می کند.

آیات قرآن:

این همان چیز است که برای خدا باید در نهان هر فرد و جود داشته باشد؛ خواه مرد باشد یا زن.

در قرآن کریم این مطلب، به الفاظ و عبارات زیر آمده است:

﴿ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّـهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّـهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيمًا ﴿٣٥﴾ (الاحزاب: ٣٥)

«به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطبع فرمان خدا و زنان مطبع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و زنان صابر، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان اتفاق کننده و زنان اتفاق کننده، مردان روزه دار وزنان روزه دار، مردان پاک دامن و زنان پاک دامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می کنند، خداوند برای همهٔ آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است».

در این آیه، موجودیت تمام صفات بنیادی ای گفته شده که برای زن و مردی که می خواهند در زمرهٔ بندگان شایستهٔ خداوند قرار گیرند، لازم است.

اسلام- نخستین چیز اسلام گفته شده، هدف از آن این است که وجود انسان به اطاعت خداوند راضی شود و عمر خویش را به پیروی احکام خداوند بگذراند.

ایمان- مراد از آن، عبارت است از: درک شعوری انسان، که خدا را به عنوان خالق و معبود خویش می جوید و هنگامی که اندیشهٔ انسان، در فکر خدا شکل می گیرد، انسان به این یقین می رسد که بزرگ ترین حقیقت همان است که خداوند به وسیلهٔ رسولش برای انسان ظاهر نموده است.

قنوت- یعنی فرمان برداری مخلصانه، هدف از آن این است که با آمادگی کامل قلبی وفکری، شیوه وطریقه ای را که خدا و رسولش گفته اند، برگزینند.

صدق- هدف از آن مطابقت و هم آهنگی قول و عمل است؛ یعنی کاری را که شخص انجام می دهد، به زبان بگوید یا چیزی را که به زبانش می گوید، در عمل نیز آن را انجام دهد.

در میان مردم، با این کار، به عنوان یک انسان با شخصیت به زندگیش ادامه می دهد.

صبر- یعنی اگر در عمل کردن به احکام دین، با مشکلاتی روبرو گردد، عقب ننشسته و با نفس و شیطان مبارزه نموده، مطابق تقاضاهای دینی حرکت کند و با انگیزه های غیر خدایی، شاهراه حقیقت را رها ننماید.

خشوع- مفهوم آن تواضع و خاکساری است، و این همان کیفیتی است که از تصور بزرگی خداوند و اختیار کامل او، منشأ می گیرد.

آن چه بر این گونه افراد بیش از همه مسلط است، ترس خداست و این احساس آنان را در برابر خداوند به نیایش و رکوع وا می دارد و آنان را در برابر انسان های دیگر، متواضع و مهربان می گرداند.

صدقه: یعنی او حقوق بندگان را که در مال او وجود دارد، می پردازد، همچنان احساس نیازمندی خود، او را به انفاق بر خود، وامی دارد و از کمک کردن به دیگر نیازمندان نیز دریغ نمی ورزد.

صوم: یعنی برای خدا روزه داشتن، با روزه گرفتن، انسان خود را به سویی می برد که در برابر خداوند، نیازمندی خود را تجربه می کند و شکر گزار روزیی است که خداوند از سوی خویش به وی ارزانی داشته است.

حفظ فروج: یعنی شیوهٔ عفت و پاکدامنی را برگزیدن و خود را از اعمال زشت و بی حیایی نگه داشتن و رعایت کردن حیایی که خداوند به گونهٔ فطری ایجاد نموده است.

ذکر الله- نتیجهٔ لازمی درک خداوند، ذکر بسیار حضرت او است.

زیرا آنکه خداوند را به گونهٔ حقیقی می کند و با دل و زبان، بار بار خدا را یاد می نماید.

علاوه بر آن، در آیهٔ ۵ سورهٔ تحریم، صفات زنان بیان گردیده که در آن ۳ صفت افزوده شده است: توبه، عبادت وسیاحت.

توبه- توبه به معنای رجوع است: یعنی از اشتباهی که شده برگشتن، این یکی از ویژگی های مهم زن و مرد مسلمان است.

در این دنیا چنان اسباب امتحانی قرار داده شده که بارها از سوی انسان اشتباه رخ می دهد. در همچو مواقعی به دلیل غلبهٔ نفس، انسان مرتکب اشتباه می گردد و سپس احساس ترس از عذاب خدا بر شخص عارض می شود و او به سرعت رجوع نموده، از خداوند عفو می طلبد.

این توبه، نسبت به ما، اعتراف به عظمت خداوند است و خداوند آن را بسیار دوست می دارد.

عبادت- هدف از عبادت آن عملی است که بزرگی فوق فطری کسی را پذیرفته، در برابر او قرار گیریم، که ما آن را پرستش می گوییم.

این پرستش، جز برای خداوند، برای دیگری روا نیست.

عبادت مرد و زن مؤمن، تنها برای خدا می باشد.

سیاحت- بهترین تشریح و بیان آن در حدیثی که ابو داؤد روایت نموده، یافته می شود:

«عن أبی أمامه أن رجلا قال یا رسول الله ائذن لی فی السیاحة. فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: سیاحة أمتی الجهاد فی سبیل الله».

«از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول خدا! به من اجازه ده تا به سیاحت و گردش بروم.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «سیاحت امت من، جهاد در راه خداست».

مراد از سیاحت، در راه خدا، آن عملی است که به خاطر آن، رفت و برگشت صورت می گیرد. مثلاً برای تحصیل علم دین سفر کردن، به خاطر دین یک جای را رها کردن و به جای دیگری هجرت نمودن. برای پند گرفتن، به دیدن منظره های خلقت و جایهای عبرت آموز تاریخی رفتن و برای رسانیدن دین خدا شتافتن و اذیت و آزار گرما و سرما را تحمل کردن.

صفاتی که در بالا بیان شد، همه صفاتی اند که به هیچ صنف خاصی از زن و مرد پیوند ندارد، بلکه به هر دو صنف زن و مرد یکسان وابسته است.

همین صفات، اصل اسلام است و وسیلۀ سعادت و رستگاری دنیا و آخرت نیز به این ها ارتباط دارد، هم برای مردان و هم برای زنان.

اما راغب اصفهانی در کتابش، مفردات القرآن می نویسد که در نظر برخی از مردم، مراد از سائحین کسانی اند که مصداق این آیۀ مبارک باشند:

﴿ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا (الحج: ۴۶).

«آیا در زمین نگشته اند تا دلهایی داشته باشند که با آن (دلها) در یابند یا گوشهایی که با آن بشنوند».

مثال زنان مسلمان:

همان گونه که در بخش ادای رسالت خویش در برابر دین، مردان دو مرتبه دارند، زنان نیز دو مرتبه دارند، یکی عام و دیگری خاص.

۱- مرتبۀ عام همان است که هر زن آن را دارا می باشد؛ یعنی در معاملات شخصی، حقوق خدا و مردم را ادا کردن، یا عقیدۀ خود را در مورد خداوند صحیح نمودن و به جای آوردن احکام خدا، در معاملات زندگی، عدالت را رعایت کردن، با انگیزه های نفسانی و وسوسه های شیطانی مقابله کردن، حق خدا را از نفس و مال خود جدا کردن، همیشه در برابر دنیا، آخرت را در برابر خود قرار دادن، در خانه و با وابستگان خویش، با اخلاق اسلامی زیستن و در معاملات، همواره مطابق مقتضیات اسلام عمل کردن.

۲- رسالت دوم زن، اصلاح و تربیت کودکان است.

هر زن در نهایت مادر می شود و میان مادر و فرزند پیوند عمیق وجود دارد. این پیوند هم می تواند سبب ویرانی شود و هم سبب سازندگی و آبادانی.

بر زن به عنوان یک شخصیت مسلمان، فرض است که او این پیوند را تنها برای سازندگی و اصلاح بکار برد.

۳- سومین چیزی که برای هر زن لازم است این است که برای شوهر و سایر اعضای خانواده مشکل درست نکند.

در این مورد به دلیل احساساتی بودن زنان، کوتاهی هایی صورت می گیرد و زنان با شوهران شان و یا زنان خانهٔ شان موضوعات غیر ضروری ای را مطرح می کنند و در نتیجه آرامش خانه به هم می خورد.

از این رو، اگر زنان با مهربانی در مسایل خانه برخورد نموده، اگر مشکلی هم در خانه باشد، چنان تعامل نمایند که گویی چیزی رخ نداده و برای خانه و خانوادهٔ شان مشکل درست نکنند، بزرگترین ثواب و خیر و فضیلت را در می یابند.

اگر چنانچه زن صلاحیت بیشتری داشته باشد و فرصت های گسترده تری در اختیارش قرار گیرد، در کنار آن، کار خانه را نیز می کند، که من این کار را، مرتبهٔ خاص بر می شمرم، که در تاریخ اسلام، مثالهای بی شماری از آن وجود دارد. همسر رسول خدا صلی الله علیه وسلم حضرت عایشه رضی الله عنها بانویی بسیار با استعداد و متفکربود و حافظهٔ بسیار خوبی داشت.

همان بود که از صحبت رسول خدا صلی الله علیه وسلم به گونهٔ کامل استفاده نمود.

غالباً حافظه اش همان گونه بود که ما آن را امروز حافظهٔ تصویری (Photographic Memory) می نامیم.

او، احادیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده بود، بسیار خوب به خاطر داشت و با توجه به اینکه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وسلم کم سن بود، پس از وفات شان تقریباً پنجاه سال زیست.

او تقریباً برای امت یک ضبط صوت بود که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا نیم قرن سخنان ایشان را به مردم می رسانید.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه که در میان اصحاب، عالم بزرگی بود، از شاگردان عایشه رضی الله عنها است که بیش ترین علوم دینی را از وی فرا گرفت، همچنان که از بسیاری از صحابه و تابعین علم آموخت.

در این مثال، یک خانم مسلمان دیده می شود که در علم دین مهارت حاصل نموده و مردم را راهنمایی می کند.

در زمان رسول خدا صی الله علیه وسلم مقدار مهریه کم بود و سپس که مردم ثروتمند شدند، اندازۀ مهریه افزایش یافت.

حضرت عمر رضی الله عنه در دوران خلافتش بر فراز منبر بر آمده و در ضمن سخنرانی اش گفت: «نمیدانم چه کسی اندازۀ مهر را از چهار صد درهم بیشتر قرار داده، در حالی که مهریه در میان رسول خدا صلی الله علیه وسلم و اصحاب شان، چهار صد درهم یا کمتر از آن بود».

او افزود: «آگاه باشید! از افزایش در مهریه ها خود داری کنید.

هر گاه به من معلوم شود که کسی از مهریۀ زنان رسول خدا صلی الله علیه وسلم، مقدار بیشتری داده، من آن مقدار را گرفته، به بیت المال مسترد می کنم».

پس از این صحبت، زنی از گوشۀ مسجد بلند شده و گفت: ای امیر مؤمنان! کتاب خدا واجب الاتباع است یا سخن تو؟

حضرت عمر رضی الله عنه گفت: کتاب خدا.

آن زن گفت: اکنون تو مردم را منع کردی که در مهریه ها افزونی نکنند، در حالی که خداوند در کتابش می فرماید:

﴿ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا ﴾ (النساء: ۲۰)

«و به یکی از آنان مال هنگفتی دادید، پس در هنگام طلاق دادن زن، چیزی از آن را باز نگیرید».

حضرت عمر رضی الله عنه باشنیدن آن، گفت: هر کسی از عمر داناتر است «کل أحد أفقه من عمر» (حیاة الصحابه، ج ۲ ص ۲۷۷).

در مثال مذکور، یک زن موضوع مربوط به دین را در مجمع عام اعلان و اظهار می کند.

امام جعفر طحاوی (۲۲۹-۳۲۱) یک محدث مشهور است.

کتاب امام طحاوی از کتابهای مشهور حدیث است که در مدارس عربی به عنوان کتاب درسی خوانده می شود. امام طحاوی این کتاب را برای دخترش املاء می کرد و ترتیب آن بدین گونه بود که پدر حدیث را می خواند و مطالب آن را بیان می کرد و دختر در کنارش نشسته آن را می نوشت، و با این شیوه کتاب آماده شد.

در این مثال، زن در موضوعات دینی با محرم خود همکاری می کند.

از این چند مثال تخمین زده می شود که وقتی زن در چارچوب و محدودهٔ اسلام زندگی می کند، تا چه اندازه به مقام های بلندی می رسد.

احترام زن:

اساس اسلام بر دو رکن نهاده شده: ترس خدا و احترام به انسان ها.

قرآن کریم، می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيراً وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّـهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾ (النساء: ۱)

«ای مردم! از (مخالفت) پروردگار تان بپرهیزید، همان کسی که همهٔ شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. و از خدای بترسید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یک دیگر می خواهید، نام او را می برید و از (گسستن) رابطهٔ خویشاوندی پروا دارید بیگمان خداوند بر شما نگهبان است».

در این آیه، از (خلق منها زوجها) «از (جنس) او همسرش را آفرید»، برخی چنین بیان داشته اند که خداوند آدم را از خاک بیافرید و سپس از یک دندهٔ او همسرش را آفرید.

اما این توضیح درست نیست؛ زیرا این سخن تورات است و نه قرآن.

در تورات، در مورد آفرینش حوا (ع) همچو روایتی آمده که آن را در اینجا می آوریم.

«و خداوند بر آدم خواب عمیقی را فرستاد و او به خواب رفت. پس از آن خداوند یکی از دنده هایش را برآورد و جای آن را از گوشت پر کرد. و خداوند از آن دنده ای که از وجود آدم بیرون آورده بود، زنی آفریده، نزدش آورد و آدم گفت: «اینک این زن، استخوان او از استخوان من و گوشت او از گوشت من است.

از این رو، به او همسر گفته می شود؛ زیرا از درون نر بر آورده شده است.

(سفر پیدایش ٢:٢١-٢٣).

این روایت تورات است اما عده ای آن را در تفسیر قرآن وارد کرده و آیهٔ قرآنی را در پر تو آن تشریح نموده اند.

همچنان این یک حقیقت ثابت شده است که تورات یک کتاب تحریف شده است و در آن همراه سخن پیامبران، آمیخته ای از سخن انسان ها وجود دارد.

از این رو، به توضیح و بیان آن اعتمادی وجود ندارد و طبیعی است که تشریح آیهٔ قرآن در روشنی آن، اشتباه است.

در قرآن کریم، از این آیه یا آیهٔ دیگری این مطلب ثابت نشده که حوا از دندهٔ آدم آفریده شده است.

در این آیهٔ قرآنی لفظ: منها (از آن) آمده، نه اینکه (من ضلع آدم) «از دندهٔ آدم».

چنانچه محققین مفسران، از «منها»، «من جنسها» را مقدر کرده اند.

یعنی از جنس نفس واحده (آدم) نه از پیکر خود آدم علیه السلام.

از ابو مسلم اصفهانی و برخی مفسرین دیگر این مطلب نقل شده و همین نقل با الفاظ قرآن هم آهنگی دارد: «القول الثانی ماهو اختیار أبی مسلم الأصفهانی أن المراد

من قوله و خلق منها زوجها ای من جنسها، (تفسیر کبیر) و یحتمل آن یکون المعنی من جنسه لا من نفسه حقیقۀ». (البحر المحیط).

ترجمه و تفسیر: «منها» به معنی: «من جنسها» در برخی آیات دیگر وجود دارد که این آیه را به روشنی شرح می دهد. که از آن جمله چند آیه را یاد آور می شویم:

۱- ﴿ وَاللَّـهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا ﴾ (النحل: ۷۲)

«و خداوند از شما برای شما همسرانی قرار داد».

۲- ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا ﴾ (الروم: ۲۱)

«و از نشانه های او این است که برای شما از خود شما همسرانی قرار داد تا در کنار آنان آرامش یابید».

۳- ﴿ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا ﴾ (الشوری: ۱۱)

«او آفرینندۀ آسمانها و زمین است. برای شما از خود شما همسرانی قرار داد و همچنین از چهارپایان جفتهایی آفرید».

به این آیات دقت فرمایید که در آن برای ازواج «همسران» عموم مردان، همان واژه ای استعمال شده که در سورۀ نساء در مورد زوج (همسر) حضرت آدم علیه السلام آمده است.

مطابق آن، همانگونه که حوا از «نفس» آدم آفریده شده، همچنان در مورد تمام مردان دیگر ارشاد صورت گرفته که همسران شان از «أنفس» شان آفریده شده است.

روشن است که از آیات دیگر این معنی اراده نمی شود که همسر هر مرد از جسم او بیرون آورده شده است.

در این جا لازم است که معنای «جنس او» اراده شود: یعنی الله تعالی برای شما از جنس شما همسرانی ساخت تا به معنای حقیقی کلمه، رفیق و شریک زندگی شما قرار گیرند.

همین همسران عموم مردم، هم جنس آنان اند نه اینکه به معنای بیولوژیکی، بخشی از پیکر شان باشند.

همچنان همسر آدم علیه السلام (حوا)، همجنس او بود، در حالی که از درون پیکر آدم علیه السلام بر آورده نشده بود، بلکه خداوند مانند آدم، همسر او را با قدرتش آفرید، چنانچه مانند عامهٔ مردان، همسران شان را به قدرت کامل و ویژهٔ خود بیافرید.

احادیث:

اینک یک سؤال در مورد احادیثی است که در این مورد روایت شده و در آن صراحتاً واژهٔ «ضلع = دنده = قبرغه» آمده است.

در این راستا نخستین مطلب این است که در این احادیث، از آفرینش آدم و حوا ذکری بمیان نیامده، بلکه این احادیث در مورد عموم زنان وارد شده است.

یعنی در این احادیث نوعیت آفرینشی هر زن ذکر شده، نه اینکه بگونه ای ویژه، نوعیت آفرینش حضرت حوا در آن ذکر شده باشد.

الفاظ یک روایت نیز چنین است:

«استوصوا بالنساء خیراً فإنها خلقت من ضلع».

«در مورد رفتار نیک با زنان اندرز مرا بپذیریدزیرا زن از دنده واستخوان پهلو آفریده شده است». (تفسیر المظهری).

هدف از این حدیث، این مطلب نیست که زن حقیقتاً از دنده آفریده شده؛ زیرا با بقیهٔ عبارت ارتباط نمی یابد.

هدف حدیث تأکید بر رفتار نیک با زنان است. از این رو، همان تشریحی در این مورد صحیح به نظر می رسد که با هدف حدیث هم آهنگی داشته باشد.

هدف از: «زنان از دنده آفریده شده اند». معنای مجازی است نه معنای حقیقی آن و غرض از آن این است که رفتار با زنان همچون رفتار با دنده است.

او مانند دنده است، چنانچه در روایات دیگر در خود حدیث، این واژه به صراحت موجود است و این الفاظ چنین است.

«عن أبی هریرة رضی الله عنها أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: المرءة کالضلع إن أقمتها کسرتها». (صحیح البخاری، کتاب النکاح- مسلم، کتاب الرضاع).

«از ابو هریره رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: زن هم همجون دنده است؛ اگر بخواهی راستش کنی، می شکنی اش».

در این روایت بخاری ومسلم، واژهٔ: «کالضلع» صراحتاً آمده؛ یعنی این که زن مانند دنده است نه اینکه خود از دنده آفریده شده باشد.

این که هدف از مانند دنده بودن، چیست؟

به صراحت در حدیث موجود است.

چنانچه فرمود: «اگر تو بکوشی راستش کنی، تو خود آن را می شکنی».

در میان عبارت: «زن از دنده آفریده شده» و «زن مانند دنده است» تفاوتی وجود ندارد.

در اسلوب ادبی تفاوت وجود دارد، ولی در حقیقت تفاوتی وجود ندارد.

در هر زبان، این اسلوب عمومیت دارد که هنگامی که هدف شدت تشبیه باشد، واژۀ «مثل» حذف می شود.

مثلاً: در مورد بیان شجاعت و دلیری کسی گاهی گفته می شود که او مانند شیر است وگاهی هم با تأکید بیشتر گفته می شود: «او شیر است».

چنانچه میر انیس، نقشه میدان کربلا را تصویر نموده، می سراید:

کس شیرکی آمد هی که رن کانپ رهاهی.

«کدام شیر آمدنی است که جنگل بر خود می لرزد؟».

دانش روانشناسی و زیستی در مورد زن می گوید که او: «جنس لطیف است».

او نسبت به مرد ظریف و ناتوانتر است و در طبیعت او انفعالیت وجود دارد.

چنانچه در برابر حوادث زود متأثر می گردد. این خود حقیقت است که هر انسان خواه تحصیلکرده باشد یا نباشد، آن را به خوبی می داند.

هر پدر می داند که لازم است با دختر به نرمی معامله کند؛ زیرا دختر تحمل سختی را ندارد.

چنانکه آمار و ارقام نشان می دهد که زنان نسبت به مردان، بیشتر خودکشی می کنند.

زن از جریانی معمولی متأثر شده، خودکشی می نماید یا دچار اختلالات فکری می شود.

این همان حقیقت روشنی است که در حدیث به گونۀ مثال بیان گردیده است.

دنده های سینۀ انسان چه اندازه کج می باشد و کج بودن آنها هم روی مصلحت است.

هیچ پزشکی چنین نمی کند که بوسیلۀ عمل جراحی، کوشش کند که این دنده ها را راست نماید.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم همچو جریان معلومی را شرح داده، می فرماید که:

با زنان هم آهنگ با فطرت شان رفتار کنید.

در هنگام رفتار با زنان، همیشه به خاطر داشته باشید که زنان به گونۀ فطری لطیف و احساساتی می باشند.

خداوند روی مصالح ویژه ای، آنان را به ارادۀ خود چنین ساخته است.

اگر شما با آنان سخت گیری کنید، شخصیت شان آن را نمی تواند تحمل کند ودل شان چنان می شکند که دنده با راست کردن می شکند.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در سفر بودند که عده ای از زنان بر شتر نشسته، می رفتند و ساربان می خواست شتر را تیز تر براند.

هنگامی که شتر تندتر می رود، جسم مسافر به اندازۀ کافی تکان می خورد.

همان بود که ساربان (حضرت انجشه رضی الله عنها را مخاطب قرار داده، فرمود: «رویدک یا أنجشه، رفقا بالقواریر»

«ای انجشه! آهسته ران! و با شیشه ها (زنان) نرمش کن!».

تحقیقات جدید:

در جهان معاصر به گونۀ علمی محض این حقیقت پذیرفته شده که میان مرد وزن تفاوت خلقتی وجود دارد.

دائرۀ المعارف بریتانیا (١٩۴٨) در مورد وضعیت زنان (Status of Women) مقاله مفصلی نگاشته که عنوان آن چنین است:

Scientific Studies of male- femal differences.

(مطالعۀ علمی تفاوت مرد و زن).

در این بخش مقاله، نویسنده نشان داده که تحقیقات جدید ثابت می کند که در میان مرد و زن به اعتبار ساختار آفرینشی تفاوت دیده شده است.

او می افزاید:

With respect to personality traits, men are characterized by greater aggressiveness. Dominance, and achievement motivation women by greater dependency, a stronger social orientation, and the tendency to be more easily discouranged by failure than men. (١٩/٩٠٧).

به اعتبار اوصاف شخصیتی، در مرد چیرگی و یورش و حمله بیشتر دیده می شود، چنانچه در او انگیزۀ بدست آوردن امکانات نیز بیشتر می باشد.در مقابل، زنان کمک و مساعدت می خواهند و در وجود شان روحیۀ اجتماع پسندی بیشتر وجو د دارد و در صورت ناکامی، نسبت به مردان، به آسانی بی اراده می شوند.

هم چنان در یک تجربه دیده شده که دختر های ١٢ ماهه ای در اطاق شخص بیگانه ای بوده و ترسانیده شده، آنان به سوی مادران شان دویده اند؛ در حالی که پسر هم سن او در راه انجام عملی که باید انجام دهد، به جستجو می پردازد.

محققان دانشگاه نیویورک دیدند که اگر دختری مشغول نوشیدن نوشیدنی ای از یک شیشه باشد، اگر کسی به اطاق بیاید، از نوشیدن باز می ایستد، برعکس آنان، یک پسر از آمدن کسی هراسی نشان نداده وهم چنان به نوشیدن خویش ادامه می دهد.

متخصصان می گویند که: تفاوت کامل مرد و زن در (ژن) هر دو نهفته است وبه حالات اجتماعی هیچ گونه پیوندی ندارد.

اثر پذیر بودن زنان به سبب هورمون ویژۀ شان است.

تفاوت میان هورمون زن و مرد از آغاز خلقت شان موجود می باشد.

(مجلۀ تایم، نیویورک، ٢٠ مارچ ١٩٧٢).

اسلام دین فطرت بوده و تمام احکام آن بر حقایق فطری استوار است.

حقیقت این است که نام دوم شکل قانونی دادن به تقاضاهای فطری، شریعت است. در مورد زن، تعلیمات اسلامی بر این اصول بنیادی نهاده شده است.

تحقیقاتی که در عصر حاضر در مسائل روانی، زیستی و عضوی بعمل آمده ثابت می کند که زن نسبت به مرد، به گونۀ خلقتی از فطرت انفعالی بر خوردارست و به دلیل مصالح ویژۀ اجتماعی، آفریدگار مهربان او را نسبتاً لطیف آفریده است.

این همان حقیقت فطری است که مراعات کردن آن در تعلیمات اسلامی بیان گردیده است.

بنابراین، شریعت اسلامی دستور داده که با زنان با نرمش رفتار کنید تا شکیبایی خود را از دست ندهند، تا دل شان نشکند و بتوانند در زندگی وظایف خود را بخوبی انجام دهند.

زنان مانند قطعۀ آهن نیستند که کوبیدن بر آن تأثیر نکند، بلکه آنان مانند دنده اند، آنان فطرتاً چنان اند که اگر شما با آنان همچون آهن رفتار کنید، البته شخصیت شان را خُرد می کنید.

رأی رئیس دادگاه عالی:

در مورد پروندۀ محمد احمد و شاه بانو (کریمنل اپیل نمبر ١٠٣-١٩٨١ مورخ ١٢٢٠ اپریل ١٩٨۵). رئیس دادگاه عالی، آقای دائی- دی- چندرا چود، حکم صادر نموده و یادداشت ویژه ای نوشته است.

او در این یاداشت می گوید: با توجه به قانون مدنی و حقوق کیفری، سؤالاتی پیدا می شود که برای بخش بزرگی از اجتماع در دراز مدت از اهمیت بسزایی برخوردار است که متأسفانه بگونۀ نا عادلانه زیر تأثیر عوامل سنتی با آن برخورد می شود، که بر خورد زنان بخشی از این گونه اند.

آقای منوی قانونگذار می گوید: «زن لیاقت آزادی را ندارد».

هم چنان بر اسلام این انتقاد می شود که جنبهٔ مهلک اسلام این است که به زن مقام فروتری می دهد. این سخن نیز به پیامبر اسلام نسبت داده شده، که:

زن از یک دندهٔ کج آفریده شده است و اگر شما بکوشید او را راست کنید، او می شکند. از این رو، با همسران خود به نرمی رفتار کنید:

Some questions which arise under the ordinary civil and criminal law are of a far-reaching significance to large segments of society which have been traditionally subjected to unjust treatment. Women are one such segment. Na stree swatantramarhati said manu. The law giver the women does not deserve indenpence. And it is alleged that the fatal point in islam is the degradation of woman was made from a crooked rib, and if you try to bend it straight, it will break: there fore treat your wives kindly.

روشن است که هدف رئیس دادگاه عالی از عبارت مذکور: «امید افزا طور پر غلطی»، این نیست که از دیدگاه او، نسبت دادن این عبارت به پیامبر اشتباه است. بلکه هدف او این است که پیامبر اگر چه فرموده که زن از (دندهٔ کج) آفریده شده اما کسانی که می خواهند میان مرد و زن برابری ایجاد کنند، در پی اضطراب و وحشت او نیستند؟

برای ما.... امید این است که این فرمایش پیامبر به گونهٔ حقیقی صحت ندارد.

هدف آقای رئیس دادگاه عالی از این عبارت او تردید نسبت دادن این مطلب به پیامبر صلی الله علیه وسلم نیست، بلکه تردید سخن شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد.

این رأی رئیس دادگاه عالی از دیدگاه قانون چه اندازه ارزش دارد؟ در این مورد حقوق دانان نظر قطعی می دهند، اما یقین دارم که از دیدگاه علمی محض این رأی صحیح نمی باشد.

آقای رئیس، این فرمودۀ پیامبر اسلام را در تأیید این ادعا مطرح نموده که اسلام از برخورد غیر عادلانه با یک صنف اجتماع (زنان) حمایت می کند.

در حالی که گفتۀ مذکور برعکس آن، بر برخورد عادلانه با زن تأکید می ورزد. رأی آقای رئیس در مورد آقای منو درست است، اما در مورد فرمودۀ پیامبر صادق نیست.

در فرمودۀ رسول خدا صلی الله علیه وسلم به وضوح این فرمان صادر شده که همراه زنان با نرمش و خوبی برخورد کنید.

سپس در مورد این حدیث چگونه این ادعا مطرح می گردد که در آن تلقین صورت گرفته که با خانم هایتان بر خورد غیر عادلانه یا بگونۀ تحقیر آمیز رفتار کنید (همانگونه که از عبارت آقای منو دریافت می شود).

تا جایی که به مانند دنده بودن زن ارتباط دارد، این خود راهنمائی ای است به رفتار بهتر با زن، نه تردید در مورد سلوک نیک با زن.

در مورد این حدیث در بالا توضیح داده شد که این خود تنها یک مثال است.

با توجه به روانشناسی ویژۀ زن، در مورد رفتار با او، تشبیه به دنده داده شده و گفته شده که با او نرم رفتار کنید؛ زیرا اگر شما با زن به درشتی و سختگیری رفتار کنید، این کار شما با فطرت هم آهنگ نبوده و در عوض صلاح، ویرانی و تباهی به بار می آورد.

فشردۀ بحث:

هدف از آیۀ: (وخلق منها زوجها) که در سورۀ نساء آمده این است که خداوند وقتی جنس آدم را آفرید، از همان جنس همسر آدم حوا را نیز آفرید تا هر دو با هم، هم آهنگی و توافق داشته باشند، و اگر چنین می بود که هر دو از دو جنس جداگانه

می بودند؛ مثلاً: یکی از خاک و دیگری از آتش، توافق در میان آن دو، وجود نمی داشت.

سپس نه در زندگی خانوادگی سکون و آرامش به مشاهده می رسید و نه این ممکن می شد که هر دو با هم همراه گردیده، با تلاش مشترک، تمدن را پدید آورند.

در حدیث: «ضلع»، ارشادی که در مورد زنان صورت گرفته، هدف آن گفتن این مطلب به زبان تمثیل است که: با توجه به ساختار ویژهٔ فطری زنان، لازم است که با آنان به نرمی رفتار شود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم بارها و با عبارات مختلف این اندرز را یاد آور شده و خود در زندگی خصوصی خود، به آن کاملاً عنایت داشته است.

در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم، زنان به نماز شب مشارکت می کردند و برخی اوقات بچه های کوچک شان همراه شان می بود.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم هر چند علاقهٔ ویژه ای به اقامه ی نماز داشتند اما عنایت شان به حال زنان به اندازه ای بود که هر گاه صدای گریهٔ بچه ای را می شنید، نماز را به سرعت به پایان می رسانید.

در حدیث آمده که ایشان فرمود: «إنی لأقوم فی الصلوۀ أرید أن أطول فیها فأسمع بکاء الصبی فأتجوز فی صلاتی کراهیةً ان أشق علی أمه». (بخاری- کتاب الصلواۀ).

«من در مسجد به نماز می ایستم ومی خواهم که آن را طولانی گردانم، سپس صدای گریهٔ بچه ای را می شنوم و نمازم را کوتاه می سازم، از این تشویش که مبادا مادرش را به زحمت افگنم».

در حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم زن را به دنده تشبیه کردن، یک حرف ساده است.

شبهاتی هم که در این مورد پدید آمده، دلیلش این بوده که حدیث با توضیحات تورات پیوند داده شود، در حالی که حدیث مذکور با توضیحات تورات هیچ پیوندی ندارد.

مطلبی که در حدیث گفته شده یک حقیقت فطری است که آن را برخی افراد دیگر نیز با عبارات خود گفته اند.

مثلاً مایتو آرنولد (Mathew Arnold) همین مضمون را به این عبارت بیان کرده که: همراه زنان، دل کار می کند، نه مغز.

With women the heart argues, not the mind.

خط و کتابت:

قبلاً آن رأی را نقل کردیم که رئیس دادگاه دیوان عالی در مورد پروندۀ محمد احمد و شاه بانو صادر نموده بود.

در این راستا، به رئیس سابق دادگاه عالی نامه ی فرستاده بودیم که تصویر آن اینک نقل می گردد.

The Islamic center
Mr. Y.V.Chandrachud
F.X-chief Justice
A-۵۰۳, Som Vihar

R.X. Puram
New Delhi-۰۲۲, ۱۱۰

Dear Mr, Chandrachud.
I am taking the liberty of addressing myself to you because on going through your verdict on the mohammed ahmed-shah bano case, I find that one of the statements you make casts unfair aspersions on islam. You allege that women have been traditionally subjected to unjust treatment, and that the fatal point in islam is the degradation of woman. To support this. You quote manu as having stated that woman did not “deserve

independence". And the prophet of islam as having said, "woman was made from a crooked rib. And, if you try to bend it straight it will break: therefore, treat your wives kindly." While manus statement bear out your statement. I must point out that you have badly misquoted the prophet. Nowhere in the hadith in it stated that woman was made from a crooked rib, this an ancient biblical version of gods creation of human life. The word "rib" was used by the prophet in a purely metaphorical sense and his actual words were: "woman is like a rib, if you try to straighten her out it will break, so treat her kindly."

The encyclopaedia Brittanica states: "with respect to personality traits, men are characterized by greater aggressiveness, dominances and achievement motivation. Women by greater dependency, a atronger social orientation and the" tendency to be more easily discouraged by failure than men (١٩/٩٠٧).

Presumably the prophet with his great understanding of human nature, had a fine intuitive grasp of the fundamental biological and psychological differences between men and women particularly the latters, fragility and passivity, and for this reason, found it necessary to admonish lesser men to treat wives kindly.

I fail to see how "the degradation of women" can ensue from such an injunction.

It would only be fitting, to say the least, if you were now to retract, of amend your atatement, now that this point has been clarified.

I remain.

Yours Faithfully.

Wahiduddin Khan

President

همانگونه که از بحث گذشته روشن است، این رأی رئیس دادگاه عالی، از دیدگاه علمی کاملاً بی بنیاد است و مطلب شگفت آورتر از آن این است که هنگامی که بوسیلۀ نامه توجه او به اصل مطلب جلب شد و حقیقت موضوع برایش بازگو گردید، او در عوض پاسخ دادن به آن، خاموشی اختیار کرد.

بار اول این نامه در ۱۷ اپریل سال ۱۹۸۶ ارسال شده بود و چون پاسخی دریافت نشد، نامۀ دیگری در ۱۴ می ۱۹۸۶ برایش فرستاده شد و چون این نوبت نیز پاسخی نداد، چندین بار تلفنی با او صحبت کردیم وپس از اینکه در فرجام موفق شدیم با شخص او تماس گیریم، از او خواستیم فرصتی معین کند تا برای گفتگو نزد او رویم.

اما او از دادن وقت هم معذرت خواست و ما ناگزیر شدیم که این نامه را بدون پاسخ رئیس دادگاه مذکور چاپ کنیم.

برای حکم صادر کردن بر ضد دیگران، هر شخص عادل است اما وقتی که خود بر خویشتن حکم صادر کنیم، هر شخص ظالم می شود.

مرتبۀ زن:

زن در اسلام از مرتبه ای برخوردار است که مرد برخوردر است: (بعضکم من بعض) «برخی از شما از برخی دیگرید» از این رو، از دیدگاه مقام و حقوق و نعمات اخروی، در میان هر دو هیچگونه تفاوتی وجود ندارد.

البته از نظر اسلام، مرد مرد است و زن زن.

در ادارۀ نظام زندگی هر دو یکسان مشارکت دارند با این تفاوت که اسلام در میان این دو، اصل تقسیم کار را وضع نموده، نه اصل یکسان بودن کار را.

اسلام نمی پسندد که یکی از این دو صنف خود را حقیر شمرده و بکوشد از دیگری تقلید بعمل آورد. چنانچه در حدیث آمده که: (لعن رسول الله صلی الله علیه وسلم المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء باالرجال).

«رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر مردانی لعنت فرستادند که خود را به زنان مشابه می سازند و بر زنانی نیز لعنت فرستادند که خود را مشابه مردان می سازند».

انسانیت را همراه تقسیم صنفی مرد و زن آفریدن، مستقیماً برنامه ریزی خداوند است و با محفوظ ماندن این تقسیم بندی، زندگی انسانی ترقی می کند.

مرد یا زنی که بکوشد این تقسیم بندی را بشکند، گویا نظام فطرت را می شکند و نظام فطرت را شکستن، تنها تخریب و ویرانگری است وبه هیچ صورت تعمیر و آبادانی به شمار نمی رود.

از دیدگاه اسلام، مرد و زن مثنای (Duplicates) یکدیگر نیستند، بلکه مکمل (Complements) یکدیگر اند. یقینا چنین نیست که آنکه مرد است همزمان زن میباشد و آنکه زن است همزمان مرد. اما در میان هر دو یک تفاوت زیستی غیر قابل گذشت وجود دارد و همین تفاوت، به اساس حکمت تقسیم کار است و از همین رو است که خلأ مرد را زن و خلأ زن را مرد تکمیل می نماید.

دیدگاه اسلام در مورد مرد و زن بر اساس ساختار فطری ثابت شده است.

این یک حقیقت زیستی است که میان زن و مرد تفاوت ساختاری وجود دارد.

مرد به اعتبار ساختار آفرینشی خود برای کار بیرون (خارج از منزل) مناسب است و زن برای کار درون خانه، و قوانین اسلامی بر مبنای همین تفاوت وتقسیم ساخته شده است.

تعلیمات اسلامی در مورد مقام اجتماعی مرد وزن بر اصول تقسیم کار استوار است نه بر اصول کار مشترک.

عهد نامۀ زندگی:

در قرآن کریم به موضوع نکاح، میثاق غلیظ «پیمان محکم» (نساء: ٢١) گفته شده، یعنی عهد استوار (Firm Contract).

از این کلمه فهمیده می شود که پیوندی که بنام نکاح در میان زن و مرد به وجود می آید، مقام آن در اسلام چگونه است؟ این حقوق و واجبات، یک قرارداد دو جانبه است که به وسیلهٔ آن یک مرد و یک زن برای تمام عمر خویش یک پیوند بسیار حساس را ایجاد می کنند که هر دو در مسیر زندگی رفیق هم دیگر شده و با هم دیگر این سفر را بپیمایند.

امام ترمذی رحمهٔ الله علیه در روایتی یادآور شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هان! شما بر زنان تان حقی دارید و زنان تان بر شما حقی دارند». (ألاإن لکم علی نسائکم حقا و لنسائکم علیکم حقا).

برای روشن شدن بیشتر این موضوع، در این مجال چند آیه وحدیث را می آوریم:

﴿ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّـهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾ (النساء ١٩).

«و با آنان، بطور شایسته رفتار کنید، و اگر از آنها، (بجهتی) کراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید): چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار دهد».

در این آیه، به این حقیقت نگاه ها معطوف شده که هیچ چیزی در این دنیا کامل نیست.

اگر زنی از جهتی فزونی دارد، از جهتی دیگر کمی دارد.

و اگر مرد از جهتی فزونی دارد، از جهت دیگر کمی ونقص دارد.

از این رو، تنها به نقص زن توجه ننموده، از او بیزار مشوید، بلکه به جهت های مثبت او عنایت ورزید.

بدون شک، رمز و راز کامیابی و موفقیت در این جهان، همین است و بس.

در دنیای بیرونی کسی موفق است که در دنیای خانه از این تجربه حسن استفاده را بکند. موفقیت در زندگی، دیدن نور و روشنی در تاریکی است و این درس مهم را مرد، از خانه بدست می آورد.

زن بیش از مرد قابل احترام است:

«عن إبی هریرۀ رضی الله عنه قال: جاء رجل الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال: یا رسول الله! من احق الناس بحسن صحابتی؟ قال: امک قال: ثم من؟ قال أمک. قال: ثم من؟ قال: أمک قال: ثم من؟ قال: أبوک».

«از ابو هریرۀ رضی الله عنه روایت است که مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله! چه کسی بیش از همه شایستۀ حسن سلوک من است؟ فرمود: مادرت، گفت: باز چه کسی؟ فرمود: پدرت».

در پوشش مادر، زن را بیش از همه قابل احترام و مستحق حسن رعایت قرار دادن، بیانگر این حقیقت است که اسلام می خواهد چگونه اجتماعی را بسازد.

از دیدگاه اسلام، بهترین جامعه ها، آن است که در آن زن بیش از همه از عزت و احترام برخوردار باشد.

آنکه زیر نام مادر، به یک زن بسیار عنایت می ورزد، در نهان او بدون شک این ویژگی و هویت پدیدار می شود که زنان دیگر را نیز بیش از پیش مورد عنایت و تکریم قرار دهد و با چنین شیوه ای، در کل اجتماع زن به مقامی می رسد که یک مادر در خانه از آن برخوردار است.

آزادی اظهار نظر:

قام عمر رضی الله عنه یدعو الناس الی الکف عن المبالغۀ و المعالات فی المهور.

فانبرت الیه امرأۀ و قالت: لیس هذا لک یا عمر! فإنه یقول تعالی:

(و اتیتم إحداهن قنطارا فلا تأخذوا منه شیئا).

فقال: أصابت امرأة و أخطا عمر.

خلیفه دوم حضرت عمر رضی الله عنه بر فراز منبر بر آمده و به مردم گفت: از فزون طلبی و گرانی در مهر خود داری ورزید.

زنی برخاست و به صدای بلند گفت: ای عمر! در این موضوع حق نداری مداخله کنی، زیرا خداوند می فرماید: «اگر شما به یکی از زنان مهری فراوان و مالی بسیار دادید، (در هنگام طلاق) از آنان چیزی نگیرید».

حضرت عمر رضی الله عنه با شنیدن این سخن، حرف خود را پس گرفته و گفت: «زنی، سخنی درست گفت و عمر اشتباه نمود».

حضرت عمر رضی الله عنه در زمان خویش رهبر بود. زنی در اجتماع عام او را کوبید. و آقای رهبر حرف خود را پس گرفت.

از این دانسته می شود که در یک جامعۀ مسلمان، زن چه اندازه حق دارد. بدون شک، این بالاترین مرتبۀ حقوق است که هر کس به شمول زن، می تواند با آزادی کامل نظر خود را اظهار نماید.

تنظیم امور منزل، کاری کمتر از کار مردان نیست!!

در حدیث آمده که: «جاءت نسیبة بنت عمرو إلی النبی صلی الله علیه وسلم تقول: یا رسول الله! ذهب الرجال بالأجور، یشهدون الجمع والجماعات والجهاد فی سبیل الله فماذا بقی لنا؟ فقال النبی صلی الله علیه وسلم یا نسیبة إن حسن تبعل إحدا کن لزوجها و طلبها لمرضاته یعدل کل ماذکرت من أجور الرجال».

«نسیبه دختر عمرو نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد در حالی که می گفت: ای رسول خدا! مردان پاداش ها را بردند، آنها به جمعه و جماعت ها و جهاد در راه خدا حاضر می شوند، پس برای ما چه باقی ماند؟

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: ای نسیبه! همانا (پاداش) زنی که با شیوۀ بهتر با شوهرش زندگی نموده و رضایت او را به گونۀ کامل بدست آورد، با تمام اعمالی که تو، به مردان نسبت دادی، برابر است».

در روزگار معاصر یک اندیشۀ نادرست وجود دارد که کار تنظیم و سرپرستی امور منزل را کوچک شمرده و در برابر آن، کار بیرون منزل را بزرگ تلقی می کند.

اما اسلام، به تنظیم امور منزل به همان درجه ارزش می دهد که به کار بیرون از منزل.

واقعیت این است که هر دو کار اهمیت یکسان دارد.

نقش زن در ساختار جامعه:

از جابر رضی الله عنه روایت است: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود:

«إن عرش ابلیس علی البحر فیبعث سرایاه فیفتنون الناس فأعظمهم عنده أعظم فتنۀ. یجیء أحدهم فیقول: فعلت کذا وکذا.

فیقول ما صنعت شیئاً ثم یجییء أحدهم فیقول ما ترکته حتی فرقت بینه و بین امرأته فیدنیه منه ویلتزمه نعم أنت». (أخرجه مسلم).

همانا ابلیس تخت خود را بر دریا نهاده و لشکریان خود را می فرستد و آن ها در میان مردم فتنه انگیزی می کنند.

پس بلند مرتبه ترین آنان نزد او، کسی است که بیشتر فتنه انگیزی کند.

یکی از آنان آمده می گوید: «چنین و چنان کردم».

می گوید: «کاری نکردی!».

سپس یکی از آنان آمده می گوید: «او را رها نکردم تا آنکه میان او وهمسرش جدایی افکندم».

ابلیس او را به خود نزدیک نموده، به آغوش می گیرد و می گوید: «آری، کار را تو انجام دادی!».

این حدیث می گوید که برای فساد در اجتماع انسانی، بزرگترین سلاح شیطان چیست؟

آن سلاح این است که در میان مرد و زن جنگ ایجاد نموده و آنان را از همدیگر دور نماید.

در گذشته، فتنه و فساد به پیمانهٔ کم وجود داشت؛ یعنی تنها یک زن و شوهر یا یک خانواده دست خوش آن می شدند.

اما نظریات روز گار معاصر، همهٔ نسل ها و همهٔ بشریت را به این مصیبت گرفتار نموده است.

در دوران ما، فکر آزادی صوری و ظاهری زنان و مساوات غیر فطری آن به گونه ای گسترش یافته که ملت های بی شماری از آن متأثر شده اند.

نتیجهٔ این کار، این شده که در این عصر، زندگی با ازدواج زشت تلقی می شود.

در اجتماع پیشرفتهٔ امروز،و ضع به گونه ای درهم و برهم شده که مرد و زن با حرف های بی ارزش و پیش پا افتاده از همدیگر طلاق می گیرند و به این دلیل خانواده نابود می گردد؛ فرزند از والدین جدا شده، به باندهای مجرمان وارد می شود.

همچنان به دلیل انارشیسم جنسی، بیماریهای مهلک گوناگونی در جامعه پدیدار شده است.

روح عدم پای بندی به اصول خانوادگی، بسیار گسترش یافته که بدون شک این خود بزرگترین مصیبت روزگار ما به شمار می رود.

فساد خانواده، تمام جامعه را به فساد می کشد و با فساد جامعه، تمام ملت به فساد و تباهی روبه رو می گردد، که این مصیبت در روزگار ما به مقدار زیادی وجود دارد.

یگانه دلیل آن هم این است که حرمت زندگی زنا شویی پایان یافته است.

حاکمیت زن:

در ۱۹۶۴در هالیوود فیلمی ساخته شده بود که نامش بود:

Kissis for my President

در این فیلم نشان داده شده بود که یک زن شوهر کرده، رئیس جمهور امریکا می شود، اما به زودی حامله می گردد.

موضوع حاملگی به اندازه ای او را پریشان می سازد که دفتر ریاست جمهوری را رها نموده، به خانه می رود و در نهایت از وظیفۀ ریاست جمهوری استعفا می دهد.

هنوز هم در جامعۀ غربی این مطلب نادرست به نظر می رسد که به زن مقام والایی داده شود.

در بررسی ای که در سال ۱۹۷۲ میان رأی دهندگان امریکایی صورت گرفت، بیشتر رأی دهندگان گفته بودند که در عوض رئیس جمهور زن، ریاست جمهوری یک مرد سیاه پوست رابیشتر قابل قبول می دانند.

کسی این موضوع را به تمسخر گرفته و گفته بود: در هنگامی که رهبر در بیمارستان فرزندش را زایمان کند، در بولتن خبری بیمارستان اعلان می شود که حال رئیس جمهور و نوازدش، خوب است:

The president and babay are doing welle (p.۳۴۲).

رأی دهندگان می گویند که به اعتبار معیارهای قانونی، کاندیدای زن همان ویژگی هایی را دارد که نامزدهای مرد دارا می باشد.

مانند استعداد. شکیبایی، تجربه، پایداری، ذهن فعال و.... اما در موضوع کاندیدای زن، روحیات و روان شناختی رأی دهنده بسیار ظریف می شود.

او هنوز یقین ندارد که در وجود زن نیز همچو صفات مردانه ای وجود دارد.

دانشمندان متعددی با توجه به بنیادهای علمی خاص، مخالف دادن وظائف و مسئولیت های بزرگ به زنان اند.

بگونهٔ مثال: سرجن ایدگر برمن (Surgeon Edgar Berman) زمانی مورد خشم و عتاب خانم های طرفدار آزادی زنان قرار گرفت که گفت: زنان به دلیل هورمون زنانهٔ خود بیشتر احساساتی اند. از این رو، برای نشستن بر صندلی قدرت نامناسب اند.

Surgeon Edgar Berman earned a low place in the bestiary of womens liberation two years ago when he suggested that because of their hormonal chemistry women might be too emotional for positions of power (p.۳۴).

Time, March ۲۰/۱۹۷۲

در ۱۹۸۷ در این مورد ویژه، نظر سنجی گردید و در نتیجه ثابت شد که یک سوم رأی دهندگان امریکایی تصور می کنند که برای مقام رهبری امریکا، مردان نسبت به زنان، شایسته تر اند.

این مطلب در یک رأی گیری مردمی بعمل آمده بود که به تقاضای یکی از تنظیم های طرفدار حقوق زنان برگزار شده بود.

نتیجهٔ این بررسی که بوسیلهٔ یکی از انجمن های زنان چاپ شده بود، می گوید که: تنها هشت در صد رأی دهندگان تصور می کردند که زن برای این مقام شایسته تر است.

۴۰ در صد گفته بودند که میان زن و مرد از دیدگاه آفرینشی تفاوتی وجود ندارد. ۳۱ در صد گفته بودند که مرد برای رهبری مناسب تر است.

از این رأی گیری معلوم گردید که زنان برای برخی کارهای دیگر اجتماعی بسیار شایسته به نظر می رسند؛ مثلاً بهداشت، تعلیم، ادارهٔ مواد مخدر و حقوق مدنی.

NAY TO WOMEN:
Nearly one- third of American voters belive men are better suited than women to be president of the U.S., according to a poll conducted for a womens rights group, reuter reports from wasington. The study released by the national womens political caucus (NWPC). Said only eight per cent of those polled belived a woman could do better than a man in the white house. ۴۰ per cent said there was no inherent presidents. The poll.

Conducted by the Washington-based Hickman-Maslin political research firm. Showed that women were credited whith being more capable of dealing with social issues such as poverty. Health care, education, drug abuse, and civl rights.
The times of India (new delhi) august ۱۴,۱۹۸۷

در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم پادشاه ایران مُرد و درباریان، دخترش را به شاهی برگزیدند.

هنگامی که این گزارش به رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسید، فرمود: (لن یفلح قوم و لوا أمرهم إمرأة).

«هرگز رستگار نمی شود قومی که سرپرستی شان را به زنی سپردند».

تحقیقاتی که در روزگار ما صورت گرفته، به حقانیت اصول اسلام گواهی می دهد.

اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش گفته بود که زن برای رهبری مناسب نیست، که در گذشته به عنوان یک خبر و گزارش تلقی می شد، ولی امروز به عنوان یک حقیقت مسلم علمی مطرح است.

آنچه را که پیامبر صلی الله علیه وسلم به گونۀ الهامی فرموده بود، اینک پس از تجارب و مطالعات مجدد انسانی، یک حادثه و واقعۀ ثابت شده به شمار می رود.

این حقیقت روشن ازاین مطلب اثبات می شود که اسلام بر اصول فطری استوار است نه بر فرضیه ها و قیاس های محض و توخالی.

موضوع شهادت زن:

در حقوق اسلامی، شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد قرار داده شده است.

در قرآن کریم، در موضوع وام و قرض، قانونی مطرح شده و گفته شده که: «دو تن از مردان خود را گواه گیرید. و اگر دو مرد یافت نشد، پس یک مرد و دو زن گواه باشند.

از گواهانی که خود شما می پسندید، تا هر گاه یکی از آن دو زن فراموش کند، زن دوم برایش یادآور شود». (البقرۀ: ۲۸۲).

تحقیقات جدید ثابت کرده که این دستور با فطرت کاملاً هماهنگ است؛ زیرا این مطلب با حقیقت زیستی همخوانی دارد.

تایمز آف اندیا (۱۸ جنوری ۱۲۸۵) با حواله به U.P.I گزارشی را در صفحۀ ۹ اخبارش ثبت کرده که الفاظ آن چنین است:

MEMORISING ABILITY: Men have a greater ability to memorise and process mathematical information than women but females are better with words a sovietist says, reports UPI. Men dominate mathematical subjects due to the peculiarities of their memory… Dr Vladimir Konovalov told the tass news agency. The stronger sex shows greater difficulties in processing and adapting language material.

«این توانایی در مردان بیشتر از زنان دیده می شود که معلومات ریاضی را به خاطر سپرده و آن را با هم ترکیب نمایند. اما زنان در الفاظ بهتر می باشند».

این مطلب را یک دانشمند روسی بیان داشته است.

دکتر ولادیمیر کرنوولوف به بنگاه خبری نیوز ایجنسی گفت که: مرد در موضوعات ریاضی احاطه دارد، و دلیل آن هم این است که در حافظه اش توانایی های ویژه ای دارد.

جنس قوی در ترتیب دادن مواد واژه های زبانی و استعمال آنها مشکل بسیاری را احساس می کند».

آیهٔ مذکور به قرض (وام) ارتباط دارد؛ یعنی اینکه معامله امروز صورت می گیرد و بهای آن در آینده پرداخت می شود.

در همچو معامله ای فرمان داده شده تا بر آن، دو مرد گواه باشد، یا یک مرد و دو زن گواه قرار داده شوند.

این موضوع کاملاً روشن است که در همچو معامله ای پس از عدالت، چیزی که مورد عنایت است به خاطر داشتن و یادآوری است.

اما با توجه به وضعیت زیستی، بخاطر داشتن زن از مرد کمتر است.

از این رو، این نکته که به جای یک مرد دو زن گواه قرار داده شوند، عین حقیقت است.

گویا تفاوت گواهی مرد و زن بر اساس ضرورت است نه بر اساس فضیلت.

ویژگی فزونتر، نه فضیلت بیشتر:

در یکی از آیات قرآن آمده که ﴿ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّـهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ﴾ (النساء: ۳۴).

«مردان بر زنان قیم اند به دلیل اینکه خداوند برخی از آنان را بر برخی برتری داده است».

در اینجا هدف از فضیلت، ویژگی و خصوصیت است.

برای تنظیم بهتر امور منزل، لازم است که یک مدیر و نگهبان وجود داشته باشد و این مدیریت، برای آن عضو خانواده داده می شود که بیشتر توانائی آن را داشته باشد.

این توانایی به اعتبار آفرینشی در مرد بیشتر وجود دارد.

در این آیه، از فضیلت کلی ذکری بمیان نیامده بلکه در اینجا تنها فضیلتی یادآوری شده که برای مرد این شایستگی و استحقاق را ثابت می کند که قیم و قوام خانه قرار داده شود.

(فضل بعضهم علی بعض): عربی اسلوبی دارد که در جای های گوناگونی از قرآن کریم استعمال شده است.

مثلاً: از یک زمین و یک آب، فصل ها و میوه های گوناگونی پدید می آید.

قرآن کریم این مطلب را به گونۀ زیر بیان می نماید.

﴿ وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾ (الرعد:٤)

«و در زمین قطعه های (گوناگون) به هم پیوسته و باغهایی از درخسان انگور و کشتزار وجود دارد. و (نیز) درختان خرمای هم ریشه که از یک آب آبیاری می شوند، و در (طعم) میوه ها برخی از آن را بر برخی (دیگر) برتری داده ایم».

تمام مفسرین در این جا از «تفضیل» تفاوت و تنوع را مراد دانسته اند، نه اینکه از میان میوه ها، میوه ای به تنهایی از تمام میوه ها برتری دارد.

یعنی در هر میوه ویژگی ای وجود دارد که در میوۀ دیگر نیست و باتوجه به رنگ و مزه، هر میوه، یک جهت اضافی ای دارد که با میوۀ دیگر متفاوت است.

در میان زن و مرد نیز چنین تفاوتی نهاده شده است.

در یکی یک ویژگی وجود دارد و در دیگری، ویژگی دیگری.

از این رو، گفته شده: در چیزهایی که خداوند، یکی را بر دیگری امتیاز داده، آن را هوس مکن!

مردان از آنچه کسب می کنند، بهره ای دارند و زنان نیز.

﴿ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّـهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا ۖ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ﴾ (النساء:۳۲)

«آنچه را که خداوند برخی از شما را بر برخی (دیگر) با آن برتری داده است، آرزو مکنید. مردان از آنچه به دست آورده اند، بهره ای دارند و زنان (نیز) از آنچه به دست آورده اند بهره ای دارند».

یعنی برای هر یک ویژگی ای داده شده که به دیگری داده نشده است.

از این رو، آنچه برای دیگری می رسد، بر آن رشک وحسد مکن، بلکه آنچه را که برایت می رسد، مورد استفاده قرار داده و بوسیلهٔ آن نقش خود را در بنای زندگی ایفا کن.

این مطلب صحت دارد که زن از نظر جسمی ناتوانی هایی دارد اما هدف از این ناتوانی ها، عدم برتری و غیر افضل بودن نیست.

چشم عضو بسیار ظریف ولطیفی از وجود ماست و در برابر آن ناخن بسیار نیرومند است.

اما هدف از این مطلب این نیست که ناخن افضل و برتر است و چشم فروتر وغیر افضل.

همچنان میان دو میوه صفات جداگانه ای وجود دارد اما موضوع بهتر و برتر بودن در میان آن ها وجود ندارد.

همین رفتار در مورد زن و مرد نیز وجود دارد.

در نهان مرد و زن صفات و ویژگی هایی موجود است که در یکی هست و در دیگری نیست و به این اعتبار در هر کدام آنان از جهتی فضیلتی (ویژگی ای) وجود دارد. از این رو، هر دو باید به اعتبار همان مزیت ویژۀ خود در نظام زندگی، جایگاه خویش را معین سازند.

خداوند هر کدام را برای کار خاصی مناسب قرار داده و موفقیت هر یک شان در این است که به همان کار ویژۀ خود اشتغال ورزد.

سخن جاهلانه:

در روزنامه ها شرح پرونده ای چاپ شده و آن پروندۀ خانم قریشی است.

او از ساکنان (بلاسپور) (مهاراشتر) است، که شوهرش پس از زایمان فرزندش، او را طلاق داده است.

او اینک می کوشد که به وسیلۀ دادگاه از شوهر سابقش مخارج خود را دریافت کند. بر طبق گزارش (تایمز آف اندیا) (۱می ۱۹۸۶)، این رسانه از خانم قریشی پرسیده که چرا او بر حسب قوانین ارتشی از شوهرش تقاضای نفقه کرده، در حالی که این کار از دیدگاه اسلام جواز ندارد.

او گفته که: اسلام برایم چه کار کرده، که من به اصول آن پای بند باشم؟!

قاضی و وکیل، هیچ کدام نتوانسته اند او را از تصمیمش باز داشته، راضی نمایند. آقای قریشی گفت که حاضر است او و فرزندش را دوباره به دامان خانواده برگرداند، اما او تصمیم آقای قریشی را نپذیرفته و از دادگاه خواسته که شوهر سابقش ماهانه پانصد روپیه برایش پرداخت نماید.

این خانم، برعکس شاه بانو، جوان (۳۰ساله) ای است ولیسانس دارد.

What has islam done for me that I should follow its tenets? Shoots back Mrs Nadira Begum Qureshi when asked why she is following in the footsteps of Mrs Shah Bano of indore and

seeking maintenance allowance under section ٢١٢٥. Cr.PC

Neither the judge nor lawyers could persuade Mrs. Oureshi to withdraw her case. She rejected Mr Oureshis offer to take her and her daughter back. The offer rejected. She called upon the court to get her Rs ٥٠٠ a monthe as allowance. Unlike Mrs shah bano. She is young (٣٠) and educated (graduate).

این سخن، گفتهٔ یک زن نادان است نه یک زن آگاه.

اگر این زن از تاریخ آگاه می بود، می دانست که آنچه او می یابد، به وسیلهٔ اسلام می یابد.

حتی همین که یک زن ایستاده و می گوید که: اسلام برای من چه کرده است؟

همین نیز هدیه و بخشش اسلام است.

پیش از اسلام، زن از این مقام بر خوردار نبود که در ملأ عام بتواند چنین آزادنه سخن گوید.

زنان اسلام:

در تاریخ اسلام از زنان کارنامه های درخشانی به مشاهده رسیده است.

این حوادث بیانگر آن است که زنان در جامعهٔ اسلامی از چه مقام والایی برخوردار اند و آنان در این چارچوب زیسته و چه اختیارات بزرگی را رقم زده اند.

یکی از زنان رسول خدا صلی الله علیه وسلم عایشه دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه است که بانویی بسیار با استعداد بود و برای رشد استعداد خود میدان گسترده ای یافت. او نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وسلم بسیار کم سن و سال بود. بنابر این، پس از وفات شان تقریباً نیم قرن زنده مانده و وسیله ای شد که برای امت اسلامی در این مدت طولانی، دین و آموزه های دینی اش را بیاموزد.

روایات عایشه رضی الله عنها به ۲۲۱۰ حدیث رسیده است. او گفتار وسخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم را با نهایت صحت در حافظه اش فرا می گرفت و توانایی خارق العاده ای در دریافت و استنباط احکام از آن داشت.

گفته شده که تقریباً یک چهارم احکام شرعی از او نقل گردیده است.

دانش و فقاهت او به اندازه ای در میان اصحاب مسلم بود که هر گاه در میان شان سؤالی پدید می آمد، خدمت عائشه حاضر شده، از او پاسخ خویش را دریافت می کردند.

حضرت ابو موسی اشعری می گوید: «هنگامی که در میان ما در مورد حدیثی مشکلی پدیدار می شد، به عایشه رجوع می کردیم و خواهی نخواهی در آن مورد دانشی در نزد او یافته می شد».

«ما أشكل علينا أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم حديث قط فسألنا عائشة إلا وجدنا عندها منه علما». (الترمذی)

(هرگز بر ما یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم حدیثی دشوار نشد مگر اینکه از عائشه پرسیدیم و نزد او دانشی از آن یافتیم).

اهمیت این مطالب در این نیست که در تاریخ اسلام فضیلت یک بانوی ارجمند را بازگو می کند، بلکه اهمیت اصلی آن در این است که به همگان روشن گردد که اسلام به زنان چه مقام بلند و والایی ارزانی داشته است. همچنانکه اسلام برای اظهار و ابراز توانایی هایش چه میدان گسترده ای را در برابر او گشوده است.

حقیقت این است که همچو حوادث، امتیاز اسلام را نمایان می سازند، نه امتیاز شخصی کسی را. اسلام توانایی های حضرت عائشه را به اندازه ای ترقی داد که خدمات سیاسی و اجتماعی بسیاری را انجام داد.

در دایرۀ المعارف بریتانیا با این الفاظ به خدمات او اعتراف صورت گرفته است.

Asha, the third wife of the prohet Muhammad, who played a role of some political importance after the prophets death. (١/١۶٧).

عایشه سومین همسر پیامبر بود که پس از وفات شان نقش سیاسی ای را بازی نمود که از اهمیت برخوردار بود.

اینک در این راستا چند حادثه را که مربوط به زنان اسلام می شود، یادآور می شویم.

دو بانو:

«روی البخاری و مسلم أن علیا سمع رسول الله یقول: خیر نسائها مریم بنت عمران و خیر نسائها خدیجۀ بنت خویلد».

بخاری ومسلم روایت کرده اند که علی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود:

«بهترین زن در آنان (بنی اسرائیل) مریم بنت عمران بود و بهترین زن اینان (مسلمانان)، خدیجه دختر خویلد است».

در فتح الباری از طیبی چنین نقل شده است که:

«الضمیر الأول راجع إلی الأمۀ التی کانت فیها و الثانی إلی هذه الأمۀ».

یعنی مراد حدیث این است که بهترین زن قوم یهود حضرت مریم بنت عمران و بهترین زن امت اسلامی حضرت خدیجه رضی الله عنها است.

این فضیلت و برتری چگونه وچرا بود؟

این دو حدیث بر این نکته نگاه می افکند:

١- «روی البخاری و مسلم عن عائشۀ أنها قالت: ماغرت علی لنساء النبی صلی الله علیه وسلم إلاعلی خدیجۀ وإلی لم أدرکها. قالت: وکان رسول الله صلی

الله علیه وسلم إذا ذبح الشاة یقول: أرسلوا بها إلی أصدقا، خدیجة. قالت: فأغضبته یوما فقلت: خدیجة؟!

فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم إنی رزقت حبها».

بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت کرده اند که گفت: برهیچ کدام از زنان پیامبر رشک نبردم، جز بر خدیجه در حالی که او را در نیافته ام.

گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گوسفندی را ذبح می نمود، می فرمود: آن را به دوستان خدیجه بفرستید.

گفت: روزی ایشان را به خشم آورده و گفتم: خدیجه؟!

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: « همانا محبت او به من روزی داده شده بود».

٢- «روی أحمد والطبرانی من طریق مسروق عن عائشة قالت: کان رسول الله صلی الله علیه وسلم لایکاد یخرج من البیت حتی یذکر خدیجة فیحسن الثناء علیها. فذکرها یوماً من الأیام فأخذتنی الغیرة. فقلت: هل کانت إلا عجوزا قد أبدلک الله خیرا منها. فغضب ثم قال: لا و الله ما أبدلنی الله خیرا منها. آمنت إذ کفر الناس وصدقتنی إذ کذبنی الناس و واستنی بمالها إذ حرمنی الناس و رزقنی الله منها الولد دون غیرها من النساء».

احمد و طبرانی از طریق مسروق از عائشه رضی الله عنها روایت کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدون یاد و ذکر خیر حضرت خدیجه رضی الله عنها از خانه بیرون نمی آمد. روزی ایشان از خدیجه یاد کردند و مرا غیرت فرا گرفت و گفتم: آیا جز پیر زنی بود، که در عوضش خداوند برایت همسر بهتری ارزانی داشته است.

ایشان خشمگین شده و فرمود: نه، به خدا سوگند که خداوند بهتری از وی را برایم نداده است.

او به من ایمان آورد هنگامی که مردم انکارم کردند، او زمانی مرا تصدیق کرد که مردم تکذیبم کردند و با مالش همراهم کمک و مساعدت نمود، هنگامی که مردم محرومم ساختند و خداوند تنها از او به من فرزند عطا نمود.

حضرت مریم و حضرت خدیجه چگونه توانسته اند به عنوان زنان نمونه در تاریخ مطرح گردند؟

دلیل آن این است که آنان همهٔ هستی خود را به خداوند تسلیم کردند و رضای خود را در رضای خداوند جستجو نمودند. در آخر دورهٔ یهود، به زنی نیاز بود که مادر مسیح، چنان پیامبر معجزه آسایی گردد.

ارادهٔ الهی چنین بود که آخرین پیامبر بنی اسرائیل را بدون پدر ایجاد کند.

برای تحقق این معجزه به زنی نیاز بود که عصمت و پاکی او به اندازه ای مسلم باشد که گنجایش کوچک ترین شبهه ای را نداشته باشد.

حضرت مریم به دلیل زندگی غیر عادی اش، این نکته را به اثبات رسانید.

همان بود که به عنوان مادر عیسی علیه السلام برگزیده شد.

همین سان با توجه به حالات آخرین پیامبر، به چنان زنی ضرورت وجود داشت که زندگی و تمام دار و ندارش را به پیامبر صلی الله علیه وسلم بسپارد و در هیچ موردی هیچ گونه شکوه ای نداشته باشد.

با توجه به این ویژگی ها، خداوند حضرت خدیجه رضی الله عنه را برای این خدمت ویژه برگزید.

او همهٔ زندگی، ثروت، آرامش و آسایش خود را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم وقف نمود و با وجود دشوار ترین مصائب، هیچ گونه تألم و اندوهی از خود نشان نداد

و همین ویژگی ها در حقیقت او را شایستۀ آن گردانیده بود که رفیق و همسفر زندگی پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه وسلم گردد.

برای اسلام در هر دوره، به چنان مردان و زنانی نیاز است که خود را در این سرای امتحان، برای عملی کردن برنامۀ خداوندی آماده و شامل نمایند.

در این شکی نیست که این خود به صبر بسیاری نیاز دارد، هم چنان که مزد آن نیز بسیار زیاد می باشد.

این همان چیزی است که در قرآن کریم مدد و کمک و نصرت الهی بدان گفته شده است و بدون شک برای هیچ مرد و زنی مرتبه ای از این بالاتر تصور نمی شود.

بهترین یاور و شریک زندگی:

حضرت خدیجه بنت خویلد نخستین همسر رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به مقام نبوت رسید و جبرئیل علیه السلام با ایشان ملاقات کرد و نخستین وحی الهی را در غار حراء به ایشان رسانید، ایشان سخت پریشان شدند و به سرعت به خانۀ خویش تشریف آورده، تمام جریان را به حضرت خدیجه رضی الله عنها بیان نموده و فرمودند که: من بر جان خویش سخت ترسیدم.

حضرت خدیجه رضی الله عنها جملاتی را بر زبان آورد که در تاریخ با همان عباراتش محفوظ است.

«کلا، و الله لا یخزیک الله أبدا. إنک لتصل الرحم، و تقری الضیف، و تحمل الکل، و تکسب المعدوم، و تعین علی نوائب الحق».

«نه، هرگز سوگند به خداوند، که خداوند هیچگاه تو را خوار نمی کند.

همانا تو پیوند رحم را پیوسته داشته و مهمان را حرمت می داری و بار را از دوش ناتوانان بر می داری و به فقرا و نیازمندان، کمک و مساعدت می نمایی و در معاملات حق همواره با مردم مدد می کنی».

پس از آن حضرت خدیجه رضی الله عنها تصمیم گرفت که در این مورد از کسانی که مسیحی بودند، پرسش کند؛ زیرا آنان حاملان کتاب آسمانی بوده و در مورد وحی و پیامبری اطلاعات دارند.

به همین دلیل نزد راهبی مسیحی که در نزدیک مکه می زیست، رفت.

او پرسید: ای بانوی عزیز قریش!

برای چه کاری آمده ای؟

حضرت خدیجه رضی الله عنها گفت: آمده ام تا در مورد جبرئیل برای من اطلاعات دهی که او کیست؟

راهب گفت: سبحان الله! او فرشتهٔ پاک خداوند است. او نزد پیامبران می آید و اوست که نزد موسی و عیسی علیهماالسلام می آمد.

حضرت خدیجه رضی الله عنها پس از آن نزد مسیحی دیگری بنام (عداس) رفت و از او نیز همان سئوال را کرد که جبریل کیست؟

عداس نیز گفت که: جبرئیل علیه السلام فرشتهٔ خداوند است.

او در هنگامی که خداوند فرعون را غرق نمود، نزد موسی علیه السلام بود.

او بر عیسی علیه السلام نازل می شد و خداوند به وسیلهٔ او به عیسی علیه السلام کمک می نمود.

پس از آن بود که خدیجه رضی الله عنها نزد ورقه بن نوفل رفت که در جاهلیت مسیحی شده بود.

او مردی بسیار عالم بود که انجیل را از عبری به عربی ترجمه می کرد. ورقه پس از شنیدن حالات شان، گفت: «اگر چنانچه تو راست می گویی، این همان فرشته ای است که بر عیسی علیه السلام فرود آمده بود و اینک نزد محمد صلی الله علیه وسلم آمده است».

پس از آن حضرت خدیجه رضی الله عنها رسول خدا صلی الله علیه وسلم را همراه خود گرفته، نزد ورقه رفت. ورقه پس از شنیدن آن حالات از زبان رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «مژده باد تو را! من گواهی می دهم که تو همان پیامبری هستی که حضرت عیسی علیه السلام بشارت داده بود. سوگند به آنکه جانم در اختیار اوست که قومت تو را تکذیب نموده، با تو خواهند جنگید.

اگر من در آن زمان زنده باشم، البته با تو کمک و همکاری خواهم نمودم». (سیرهٔ ابن کثیر).

آزادی کامل:

در دوران جاهلیت، در میان قوم عرب عادتی بنام ظهار وجود داشت و آن اینکه شخصی که بر همسرش خشمگین می شد، می گفت: (أنت علی کظهر أمی) «تو بر من به مانند پشت مادر منی».

در مورد کسی که این عبارت را بر زبان می آورد، چنین دریافت می شد که همسرش بر او حرام گردیده است.

در مدینهٔ منوره، یکی از مسلمانان بنام اوس بن صامت، بر سر موضوعی، بر همسرش خوله بنت ثعلبه خشمگین شده، عبارت فوق را متذکر شد.

اینک در ظاهر، خوله بر همسرش حرام گردیده بود.

این زن که صاحب چندین فرزند بود، سخت پریشان شده، خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمده و این جریان را برای شان گزارش داد.

در مورد این موضوع، هنوز حکمی در قرآن نازل نشده بود و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

«گمانم تو بر او حرام شده ای».

خوله این سخن را شنیده، به داد و فریاد آغاز کرد و پیوسته می گفت: «خانه ام خراب شد و فرزندانم بیچاره شدند».

سپس گفت: ای رسول خدا! شوهرم در این الفاظ و عبارات نگفته است که تو را طلاق می دهم».

او پس از آنکه از رسول خدا پاسخ مثبتی در یافت نکرد. در برابر خداوند بر زمین افتاد و دعا کرد که: «خدایا! مرا از این مصیبت نجات ده. خدایا در این مورد، من در برابر تو فریاد و استغاثه می کنم».

همان بود که سورهٔ مجادله نازل شد که حکم اسلام را در مورد ظهار بیان می کند.

این سوره با این عبارت آغاز می شود که: «(ای رسول ما همانا خداوند سخن زنی را که در مورد شوهرش با تو، به مجادله برخاسته و شکوه به خدا می برد، محققاً شنید، و گفتگوی شما را نیز می شنود که خدا (به سخنان بندگان) البته شنوا و (به احوال شان) بیناست».

این داستان حضرت (خوله) است.

در روزگاران بعدی، هنگامی که حضرت خوله رضی الله عنها کهن سال شده بود، حضرت عمر رضی الله عنه در زمان خلافتش، از کنار او گذشته و بر او سلام کرد. حضرت خوله رضی الله عنها پاسخ سلامش را داده و گفت: «ای عمر! روزگاری بود که تو را در بازار عکاظ می دیدم. در آن وقت به توعمیر گفته می شد.

در دستت چوبی بود که با آن گوسفندان را به چرا می بردی، باز وقتی رسید که به تو عمر گفته می شد.

اینک به تو امیر المؤمنین گفته می شود.

هان! در مورد رعایا از خداوند بترس، و بدان که آنکه از عذاب خدا می هراسد، برای او کسی که از نظر قرابت دور است، همانند اقارب نزدیک او می باشد، وکسی

که از مرگ نمی ترسد، در مورد او این نگرانی وجود دارد که چیزی را که می جوید، از دست بدهد.

همراه حضرت عمر رضی الله عنه حضرت جارود عبدی رضی الله عنه بود و به خوله گفت: «نسبت به امیر المؤمنین بسیار زبان درازی کردی!». حضرت عمر رضی الله عنه گفت: «اجازه بده که حرفش را بگوید! آیا میدانی که این زن کیست؟ این همان زنی است که خداوند از فراز هفت آسمان، صدایش را شنید، پس عمر ناگزیر باید سخنانش را بشنود».

تقسیم کار:

در اسلام چارچوب کاری مرد و زن جدا قرار داده شده است. زن برای کارهای خانه و مرد برای کارهای بیرون خانه. این تقسیم، نه تنها به این دلیل درست است که از دیدگاه زیستی و عضوی میان این دو صنف تفاوت وجود دارد، بلکه مزایای اجتماعی بسیاری نیز در آن نهفته است.

یک مزیت آن این است که بوسیلهٔ این تقسیم، برای هر دو چنان رفیق راه و همراهی میسر می گردد که برای همدیگر نقش بهترین مشاور را ایفا می کنند.

خانواده، واحد و هستهٔ نسل انسانی است و اجتماع مجموعه ای از این واحدها و هر کدام در جای خود از اهمیت بسزایی بر خوردار اند.

تجربه نشان می دهد که در زندگی، در این دو میدان، بارها چنان مسائل و موضوعات ژرفی پدیدار می شود که شخص به تنهایی نمی تواند در آن مورد اظهار نظر کند.

در همچو فرصت ها، شخص به چنان مشاوری نیاز دارد که این موضوع به او ارتباط مستقیمی نداشته باشد تا در این مورد با فکری آزاد، اظهار نظر نماید.

از تقسیم کار میان زن و مرد، این سودمندی با بهترین شیوه بدست می آید.

زن در بخش خود مشغول کار می شود و مرد در بخش خود، و با این شیوه چارچوب کاری آنان مستقیماً به هم پیوندی ندارد.

هر کدام در جایگاهی قرار دارد که می تواند در موضوع گروه دیگر با فکری آزاد و دیدی بار بیندیشد و با مشوره های سودمند خویش، او را یاری دهد.

در اینجا برای روشن شدن موضوع، چند نمونه از سرگذشت های زندگی زنان بازگو می شود.

١- هنگامی که بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم در غار حراء و برای نخستین بار وحی فرود آمد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم سخت ترسیده و به خانه تشریف آورده و فرمود: «بر من پتویی (چادری) بیفکنید».

پس از آنکه ترس شان از میان رفت، برای همسرشان، حضرت خدیجه رضی الله عنها تمام جریان را حکایت نموده و فرمود: «این حادثه چنان دشوار بود که من بر جان خویش احساس خطر کردم».

در این فرصت، حضرت خدیجه رضی الله عنها کلماتی را بر زبان آورد که در تاریخ حفظ شده و عملکرد والای شریک زندگی اش را به نمایش می گذارد:

«کلا والله ما یخزیک الله أبدا.إنک لتصل الرحم و تحمل الکل و تکسب المعدوم و تقری الضیف و تعین علی نوائب الحق». (ترجمه گذشت).

٢- هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم قرارداد صلح حدیبیه را امضاء فرمود، اصحاب سخت پریشان شدند.

زیرا این پیمان، در ظاهر زیر فشار انجام شده بود و در آن بندهایی وجود داشت که در ظاهر به سود مخالفین بود.

اصحاب چنان اندوهگین و پریشان شدند که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستور داد، قربانی های خود را ذبح نموده و سرهای خویش را بتراشند، یک تن نیز برای عمل کردن به آن از جای بر نخاست.

پیامبر صلی الله علیه وسلم سه بار حکم خویش را تکرار فرمود. همه خاموش بودند و کسی از جایش حرکت نکرد.

ایشان با حالتی اندوهناک به خیمۀ (چادر) خویش رفتند که همسرشان ام سلمه رضی الله عنها در آن حضور داشت.

ام سلمه تأثر و نگرانی آن حضرت صلی الله علیه وسلم را مشاهده نموده، علت آن را از ایشان پرسید.

ایشان فرمودند که: امروز کاری شده که تا حال هرگز به وقوع نپیوسته بود.

من امروز به مسلمانان فرمان دادم ولی هیچکدام آنان برای عملی ساختن فرمان من، برنخاستند.

ام سلمه رضی الله عنها گفت: «ای رسول خدا! اگر نظر شما چنین است، پس به میدان تشریف برده و بدون اینکه با کسی حرفی در میان آورید، قربانی خود را ذبح کنید و سر خویش را بتراشید».

ایشان نیز به این مشورت عمل نموده، از چادر بیرون آمده و بدون اینکه با کسی سخنی گفته باشند، قربانی خود را ذبح کرده و سلمان (حلاق) را خواسته، سر خود را تراشیدند. اصحاب با مشاهدۀ این وضع، همه برخاسته، قربانی های خود را ذبح کردند.

اما، در جهانی از اندوه بسر می بردند. بگونه ای که وقتی سرهای همدیگر را می تراشیدند، چنان می نمود که سرهای یکدیگر را می برند.

خدیجه و ام سلمه رضی الله عنها که در آن فرصت های حساس، مطالبی ارزشمند بیان داشتند، دلیلش این است که آنان از اصل جریان جدا بودند. بنابر این، در موقعیتی قرار داشتند که می توانستند با فکری باز و روشن در آن مورد اظهار نظر نمایند.

اما هر گاه مستقیماً خود در این جریان مشارکت می داشتند، برای شان ممکن نبود همچو رأی و نظر درست و صحیحی را عرضه نمایند.

علم وزن:

حدیث مشهوری است که: (طلب العلم فریضة علی کل مسلم) «طلب علم بر هر مسلمان فرض است».

در ظاهر، در این حدیث تنها لفظ «مسلم» آمده و لفظ «مسلمه» در آن وجود ندارد، اما تحصیل علم بر زنان نیز فرض می باشد.

محدثین بصراحت بیان داشته اند که در این حدیث، لفظ «مسلمۀ» نیز تبعاً شامل می باشد. (ابن ماجه)

در کتب رجال وطبقات، یادوارۀ خدمات علمی زنان همانند مردان وجود دارد و از این معلوم می شود که در میان زنان دوره های نخست، علم ودانش اندوزی به اندازۀ کافی رواج داشته است.

امام بخاری رحمۀ الله علیه در ۱۴ سالگی برای تحصیل و کسب علم سفر نمود. پس او شانس این را پیدا کرده بود که از اساتید بزرگ استفاده کند، که این استعداد را مادر و خواهرش در او یافتند.

در مورد امام بخاری این سخن گفته شده که آموزش ابتدائی را نزد عمه اش فرا گرفته است.

خواهر و دختر ابن ابی أصیبعه در علم طب مهارت داشتند وبه اصطلاح امروز، پزشک زن بودند.

از اساتیدی که امام ابن عساکر حدیث را فرا گرفته، چندین زن وجود دارد که نام های شان در ضمن استادان شان نیز آمده است.

در دوره های نخست تاریخ اسلامی، بزرگ ترین سرگرمی علمی، روایت احادیث و آثار بود. همراه مردان صحابی، زنان صحابی و همراه مردان، زنان را به کثرت می بینیم که به کار حفظ و بیان احادیث اشتغال دارند.

همان گونه که حضرت عائشه رضی الله عنها علوم بسیاری را از رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرا گرفته، به امت رسانید. در آن زمان زنان بسیاری بودند که از پدر و مادر ونزدیکان خود روایاتی را بیان می کردند که آنان از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده بودند و یا مطلبی از علوم دینی را نزد اصحاب شان یافته بودند.

این زنان، از خویشاوندان عالم خویش تعلیمات و آموزشهای اسلامی را آموخته و آن را به دیگران می رسانیدند.

شکیبایی اسلامی:

خنساء (م۲۴ هجری) شاعرهٔ دوران اسلامی است.

نام اصلی او تماضر بنت عمرو بن ثرید سلمی است.

که خنساء لقب او بود و به همین نام شهرت یافت.

او در یک خانوادهٔ بزرگ ولادت یافت. پدرش سردار ومهتر قبیلهٔ بن سُلَیم مضر بود و دو برادرش در جنگهای دوران جاهلیت کشته شدند.

این مصیبت بر او دشوار آمد و در حالی که پیش از کشته شدن برادرانش ۲ یا ۳ شعر بیش نمی گفت اما پس از قتل برادرانش، شعر از چشم و دلش تراویدن گرفت. او در رثای دو برادرش به ویژه صخر، مرثیه های سوزناکی سروده است.

او همزمان به اینکه مرثیه می سرود، از چشمانش نیز اشک می ریخت تا اینکه در فرجام هر دو چشمش نابینا گردید.

خنساء پس از فتح مکهٔ مکرمه همراه قومش خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمده، اسلام آورد و گفته شده که برخی از اشعارش را خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواند و ایشان متأثر شده، و فرمود: «باز هم ادامه بده خنساء».

چنانچه اشعار بیشتری را خدمت شان خواند.

اما این خانمی که در جوانی تحمل مرگ برادرش را نداشت، پس از مسلمان شدند، در او نیرویی پدیدار شد که در سنین پیری، پسرانش را در راه خدا قربانی نمود.

او هر چهار پسرش را برای شرکت در جنگ قادسیه آماده نمود. چنانچه هر چهار شان به جبهه رفته و همهٔ شان جام شهادت نوشیدند.

اما هنگامی که خبر شهادت هر چهار فرزندش به او رسید، در عوض اشک ریختن و سرودن مرثیه، با سکون و آرامشی کم نظیر گفت: «خدا را شکر که عزت شهادت آنان را نصیبم کرد. من امیدوارم که خداوند مرا به آنان ملحق سازد».

شکیبایی برای بهشت:

عمار، پسر یاسر و سمیه بود که در مکه از سوی دشمنان اسلام شکنجه های طاقت فرسا دیدند و در نتیجه یاسر و سمیه به شهادت رسیدند.

گفته شده که: در آن دوران نخست، روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم از کنار آل یاسر گذشت که از سوی کفار یا آنان خشونت و بد رفتاری می شد و از زبان یاسر تنها این جمله برآمد که: «یا رسول الله! الدهر هکذا».

«ای رسول خدا! زمانه چنین است».

در روایات می آید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای خانوادهٔ یاسر، شکیبایی ورزید، که وعده گاه شما بهشت است».

یا سر و سمیه در نتیجهٔ این شکنجه ها به شهادت رسیدند،ولی این شکنجه ها در ارادهٔ عمار خللی ایجاد نکرد. بلکه بیش از پیش بر اسلام خویش پافشاری ورزید.

در روایات آمده که عمار نخستین کسی است که در خانۀ خود مسجدی ساخت و مطابق روایات اسباب نزول، آیۀ زیر در مورد او و شرف نزول یافت: «آیا (کسی که شرحش را گفتیم بهتر است) یا کسی که او در لحظه لحظۀ شب سجده کنان وایستاده به عبادت می پردازد. در حالیکه از آخرت می ترسد و به بخشایش پروردگارش امید می دارد؟ بگو، آیا آنان که می دانند و آنان که نمی دانند برابر اند؟ تنها خردمندان پند می پذیرند».

در میدان عمل:

اسماء بنت (دختر) ابوبکر، ۲۷ سال پیش از هجرت ولادت یافت و هنگامی که در مکۀ مکرمه اسلام را پذیرفت، تعداد مسلمانان به هفده تن می رسید. حضرت ابوبکر رضی الله عنه هجرت ورزید و شش هزار درهمی را که در خانه داشت، یک جا با خود برد.

پدر حضرت ابوبکر: ابوقحافه که نابینا شده بود، نزد نواده هایش برای تسلی خاطرشان آمده و می گفت: «می پندارم که ابوبکر زیان جانی به شما رسانیده و همزمان شاید تمام پول های نقد خود را هم برده باشد».

حضرت اسماء رضی الله عنها می گوید: «من به پدر بزرگم گفتم: او برای ما بسیار زیاد پول گذاشته است».

من این را به وی گفته، دانه های کوچک ریگ را در طاقچه ای که پدرم پول هایش را می گذاشت نهاده، پارچه ای بر روی آن قرار داده و دستش را روی آن می بردم و او به تصور اینکه درهم و دینار است، خوشحال شده، می گفت: «خوب است، ابوبکر کار نیکی نموده و تأمین معیشت شما می شود».

اسماء رضی الله عنها می گوید: «به خدا قسم او چیزی نگذاشته بود و من فقط برای تسلی خاطر پدر بزرگم این کار را می کردم».

حضرت اسماء رضی الله عنها با زبیر رضی الله عنه ازدواج نموده بود و پس از آنکه به مدینه هجرت کردند، وضع شان چنان بود که خود می گوید: «هنگامی که با زبیر ازدواج کردم، او نه ثروتی داشت، نه زمینی، نه خانه ای، نه خادمی و نه هم، چیزی دیگر. تنها یک شتر بود برای آوردن آب و یک اسب. من برای شتر علف و آب می آوردم و هسته های خرما را کوبیده به آن می خورانیدم.

من خودم از بیرون آب می آوردم.....

تمام خدمت اسب را من می کردم. توأم با آن تمام کارهای خانه را نیز انجام می دادم. از تمام این کارها، خدمت اسب و رسیدگی به آن، بیش از همه برایم دشوار می نمود. نان را نمی توانستم خوب بپزم. از این رو، آرد را خمیر نموده و از زنان انصار که بسیار مهربان بودند، می خواستم و آنان آمده نانم را تهیه می کردند. پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مدینه تشریف آوردند، زمینی را که دو میل از مدینه فاصله داشت، برای زبیر به عنوان تیول دادند. من برای کار آنجا می رفتم و هسته های خرما را روی سرم حمل می کردم.

یک بار همین گونه می آمدم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دیدم. ایشان بر شتر سوار و همراه عده ای از انصار حرکت می کردند.

پیامبرصلی الله علیه وسلم مرا دیده، شتر را خوابانده و اشاره نمود که بر آن سوار شوم، من از رفتن همراه مردان احساس شرم می کردم و تصور می کردم که با توجه به اینکه غیرت زبیر بسیار است، مبادا این کار برایش ناگوار باشد.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم از نگاهم دانستند که من از نشستن بر شتر شرم می دارموبه همین خاطر به جلو رفتند.

من به خانه آمده و این موضوع را برای زبیر گفتم و یادآور شدم که من از نشستن بر شتر و همراه مردان حیا می کنم و غیرت توبه خاطرم می آید.

زبیر گفت: «به خدا سوگند که گذاشتن هسته های خرما بر سرت، از این هم بیشتر مرا ناراحت می کند».

در زندگی مدینه زنان بسیاری با همچو حوادثی رو برو بودند. در آن زمان، زن نه تنها کارهای داخل خانه، بلکه بیشتر کارهای بیرون خانه را نیز انجام می داد. دلیلش هم آن بود که مردان، بیشتر به جهاد و تبلیغ دین مشغول بودند و این فرصت برای شان دست نمی داد که وظایف خانوادگی خود را انجام دهند.

همان طور که زنان شان کارهای خانه را تنظیم نموده، به دام های شان رسیدگی نموده، کارهای کشاورزی و باغداری را نیز انجام می دادند.

مقام زن:

«کسانی که طلا و نقره اندوخته نگه می دارند و آن را در راه خدا به مصرف نمی رسانند، برایشان مژدۀ عذاب سخت را بده». (التوبه:۳۴)

پس از آنکه این آیه شرف نزول یافت، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «تَبًّا لِلذَهَبِ تَبًّا لِلفِضَّةِ».

(نابود باد طلا، نابود باد نقره).

هنگامی که این سخن به گوش اصحاب رسید، سخت نگران شدند.

آنان در میان خویش گفتند: «اکنون چگونه مالی را بیندوزیم؟».

حضرت عمر رضی الله عنه در میان شان وجود داشت و گفت: «اگر دوست می دارید، من در این مورد با رسول خدا صلی الله علیه وسلم صحبت کنم؟».

مردم گفتند: «آری».

حضرت عمر رضی الله عنه خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفته و گفت: «اصحاب شما می گویند که کدام مال بهتر است که ما آن را جمع کنیم؟».

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لیتخذ أحدکم لساناً ذاکرا و قلباً شاکراً و زوجهٔ مؤمنهٔ تعین أحدکم علی إیمانه».

(باید یکی از شما، زبانی ذکر کننده و دلی شکر گزار و زنی مؤمن بگیرد که او را بر ایمانش یاری کند). (تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۳۵۱).

در روایتی دیگر در عوض ایمان، آخرت آمده؛ یعنی او را بر کار آخرتش یاری رساند.

زن در تمام بخش ها:

۱- زنی موهای ام سلمه رضی الله عنها را می بافت که از منبر آواز خطبه بر آمد و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: «ای مردم!».

او آواز شان را شنیده گفت: «بس است. همانگونه که موهایم هست، آن را ببند».

آن زن گفت: چرا شتاب می کنید، همین اکنون ایشان ای مردم، فرمودند. ام سلمه رضی الله عنها گفت: «خوب، آیا ما از زمرهٔ مردم نیستیم؟».

همان بود که خود به سرعت موهایش را بست و ایستاده جلو آمد و به شنیدن خطبه گوش فرا داد. (حکایت ابن سعد).

تعداد روایات حضرت ام سلمه رضی الله عنها به ۳۷۸می رسد.

حضرت ام سلمه فتوا نیز می داد.

ابن قیم می نویسد: «اگر فتواهای او یک جا شود، رساله ای از آن فتاوی آماده می شود».

در میان زنان رسول خدا صلی الله علیه وسلم عائشه از همه ذکاوت بیشتری داشت و تعداد روایاتش به ۲۲۱۰ می رسد.

از او بیش از یک صد تن از صحابه و تابعین روایت کرده اند.

عبدالله بن عباس، عروهٔ بن الزبیر، سعید بن مسیب، عبدالله بن عامر، مسروق بن اجدع، عکرمه وعلقمه، از زمرهٔ شاگردان وی بشمار می روند.

حضرت عائشه رضی الله عنها فقیهی بزرگ بود که وقتی حدیثی را روایت می کرد، حکمت و علت آن را نیز بیان می نمود.

از حضرت ابو سعید و عبدالله بن عمر رضی الله عنه اینقدر روایت شده که در رزو جمعه باید غسل نمود.

اما همین حدیث را که عائشه رضی الله عنها روایت نمود، گفت: «مردم، از دهات دور برای ادای نماز جمعه به مدینه می آمدند و گرد آلوده شده، در عرق خویش تر می شدند.

همان بود که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به ایشان گفت: «شما غسل کنید».

۲- زنی از قبیلهٔ غفار می گوید: من همراه عده ای از زنان قومم خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمدیم و این زمانی بود که ایشان عازم خیبر بودند. ما گفتیم؟ «ای رسول خدا! ما می خواهیم که در این سفر شما را همراهی کنیم. تا زخمی ها را مداوا نموده و در حد توان به مسلمانان کمک نماییم. ایشان فرمودند: «علی برکهٔ الله» (بابرکت خدا بروید).

ام عطیهٔ انصاری می گوید: «من همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم در هفت غزوه شرکت کردم. من برای مراقبت از کجاوه های مجاهدین، در عقب لشکر رفته، برای مجاهدان غذا تهیه نموده، زخمی ها را درمان کرده و از مصیبت رسیده ها مراقبت می کردم».

اسماء بنت یزید بن سکن رضی الله عنها، دختر عموی حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه بود که گفته شده در جنگ یرموک با چوب خیمه، ۹ رومی را بقتل رسانید.

۳- در هنگام جنگ احزاب و با اطلاع از برنامه ریزی خائنانۀ یهود بنی قریظه برای خنجر زدن از پشت به مسلمانان، رسول خدا صلی الله علیه وسلم، زنان و کودکان را در بالای یکی از دژها قرار داده و حضرت حسان بن ثابت را برای حفاظت و مراقبت از آنان مؤظف نموده بودند.

حضرت صفیه بنت عبدالمطلب: عمۀ رسول خدا صلی الله علیه وسلم هم در بالای دژ حضور داشت.

ایشان می گوید: «از نزدیک ما یک یهودی گذشت که اطراف دژ را بررسی می نمود و این هم در زمانی بود که بنی قریظه برنامۀ جنگ و خیانت داشتند و رابطۀ میان ما و مجاهدان قطع شده بود وکسی وجود نداشت که از ما در برابر یهود، دفاع کند.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم و همۀ مجاهدان در برابر دشمن قرار داشته، نمی توانستند بیایند.

در همچو شرایط حساس، آن یهودی در اطراف دژ گشت می زد و آن را بررسی می نمود. به حسان گفتم: «ای حسان! ببین که این یهودی در اطراف دژ ما گشت می زند و من به خدا سوگند از وی ایمن نیستم. مبادا وی رفته و اوضاع نادرست و عدم امنیت ما را برای آنان گزارش دهد. رسول خدا و اصحاب شان نیز مشغول جنگ اند.

پس از دژ فرود آی و او را به قتل رسان».

حسان گفت: «والله لقد عرفت ما أنا بصاحب هذا».

(به خدا سوگند، به تو معلوم است که من برای این کار آمادگی ندارم).

حضرت بی بی صفیه رضی الله عنها می فرماید: «وقتی پاسخ او را شنیدم و چیزی را هم نزد او نیافتم که دشمن را بقتل رسانم، کمرم را بسته و عمودی را گرفته، بر آن یهودی یورش برده و او را با ضربه های عمود کشتم و پس از آن به دژ آمده و به حسان گفتم: «از دژ فرود آی و وسائل او را به غنیمت گیر، من فقط برای آنکه مرد

بود، وسائل و ساز و برگ او را نگرفتم». حسان گفت: «ای دختر عبدالمطلب**!** من به ساز و برگ او نیازی ندارم».(البدایه و النهایه ج۴ ۱۰۸).

مدد خداوند:

در سال ششم هجری که پیمان صلح و عدم تعرض دهساله میان رسول خدا صلی الله علیه وسلم و قریش امضاء شد، یکی از بندهایش چنین بود:

«هر فرد قریشی که بی اذن ولی و سرپرست خویش بگریزد و به محمد صلی الله علیه وسلم بپیوندد، باید او را به آنان باز گرداند و هرگاه کسی از آنان که از گروه محمد صلی الله علیه وسلم می باشند، گریخته و نزد قریش آید، بازگردانده نخواهد شد».

در هنگام تکمیل شدن این پیمان، سهیل بن عمرو از مردم مکه نمایندگی می کرد. معاهده هنوز نوشته می شد که پسر سهیل بن عمرو به آنجا آمد.

او پیش از این مسلمان شده بود، ولی مردم مکه او را زندانی کرده بودند.

او با تن افگار و با زنجیرهایی که برپا داشت و به سختی راه می رفت، فاصلهٔ ۱۳ میلی مکه تا حدیبیه (شمیسی کنونی) را پیموده بود و اینک خود را به میان مسلمین افکند.

او به پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم عرض کرد که مرا از این زندان آزاد کنید.

برای صحابه که برادر مؤمن شان را به آن حالت دیدند، شکیبایی و خویشتن داری بسیار دشوار بود.

اما سهیل بن عمرو گفت: «اگر چه نوشتن پیمان نامه میان ما و شما هنوز تمام نشده، ولی شرایط آن در میان ما قطعی گردیده است. از این رو، باید ابو جندل را به من تحویل دهید. رسول خدا صلی الله علیه وسلم دلیلش را پذیرفته، ابو جندل را به او تسلیم دادند و او با چشمی گریان به مکهٔ مکرمه برگشت. همچنان ابو بصیر و مسلمانان

دیگری را که از زندان قریش گریخته به مدینه می آمدند، بر حسب پیمان برگشت می دادند.

اما برعکس آن، در مورد زنان، پای بند اصول این پیمان نامه نبودند، همان بود که اینآیه نازل شد:

(ای مؤمنان، چون زنان مؤمن هجرت کرده، نزد شما آیند، آنان را بیازمایید- خداوند به ایمان شان داناتر است. پس اگر آنان را از زنانی مؤمن تشخیص دادید، آنان را به کافران برنگردانید). (الممتحنه: ۱۰)

در این راستا بگونۀ مثال أم کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط از مکه هجرت گزیده، به مدینه رسید و مردم مکه پس از آگاهی از آن، استرداد او را مطالبه کردند و دوبرادر خانم مذکور به نام های ولید و عماره پسران عقبه به مدینه آمدند. با آن هم این زن مسلمان مسترد نگردید. این مطلب در ظاهر مخالفت از پیمان بود و برای قریش بهترین فرصتی فراهم آمد که رسول خدا صلی الله علیه وسلم را به پیمان شکنی متهم نموده، بدنام نمایند.

اما قریش، با همه دشمنی با ایشان، در برابر ابن جریان کاملاً خاموش ماندند و برخلاف آن اعتراض نکردند.

چرا وچگونه چنین شد؟

در کتب عمومی سیرت وتفسیر، پاسخ این نکته یافته نمی شود.

قاضی ابوبکر بن عربی می نویسد: قریشی در این معامله از این رو خاموش ماندند، که خداوند به طور معجزه، زبان آنان را بسته بود.

بدون شک، این خود مدد و کمک الهی بوده، اما این مطلب بدان معنای نیست که لفظ «معجزه» به گونۀ عام بر آن اطلاق گردد.

اگر چنانچه به الفاظ و عبارات پیمان دقت کنیم، این حقیقت دریافته می شود که مانند بیشتر روایات دیگر، راویان، شرایط پیمان حدیبیه را یا الفاظ خویش بیان کرده اند.

بگونۀ مثال: در مورد شرط مورد بحث، الفاظ روایت های مختلف را ملاحظه فرمایید:

«من جاء منکم لم نرده علیکم و من جاء کم منارددد تموه علینا».

«من أتی رسول الله من أصحابه بغیر إذن و لیه رده علیهم».

«علی أن لا یأتیک منا رجل و إن کان علی دینک إلا رددته علینا».

روایت اخیر، در کتاب الشروط، باب الشرط فی الجهاد و المصالحه، صحیح البخاری آمده و با توجه به قوت سند، گفته می شود که الفاظ شرط مذکور در پیمان، همین بوده است.

اگر چنانچه این بند و عبارت پذیرفته شود، همین واژۀ (رجل) «مرد» به مسلمانان فرصت و اجازه داد که زنان مسلمان را از این بند استثناء قرار دهند.

این شرط پیمان از سوی مسلمانان نبود، بلکه از سوی مشرکان بود که سهیل بن عمرو به نمایندگی مردم مکه الفاظ آن را املاء می کرد.

ممکن است در وقت نوشتن، هدف سهیل همۀ اشخاص بوده تا شامل مرد و زن یا هردو بشود، ولی در هنگام نوشتن، واژۀ «رجل» بر زبانش آمده که تنها و تنها شامل جنس مرد می گردد.

پس با استناد بر این دلیل است که وقتی برادران ام کلثوم بنت عقبه برای برگرداندن خواهر شان که به مدینه هجرت کرده بود، آمده و نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم حاضر شدند، همان گونه که در روایت امام زهری آمده، رسول خدا صلی الله

علیه وسلم برای آنان فرمود که: «کان الشرط فی الرجال دون النساء» (شرط در مورد مردان بود، نه زنان)، (احکام القرآن ابن عربی و تفسیر رازی).

از قرائن دانسته می شود که خود قریش پیش از این جریان، دچار اشتباه شده و تصور می کردند که این بند شامل هر گونه مهاجری اعم از زن و مرد می شود. ولی با پاسخ رسول خدا صلی الله علیه وسلم که در پیمان لفظ «رجل» بکار رفته، خود به اشتباه خود پی بردند و با این شیوه خداوند به وسیلهٔ یک لفظ، زنان مسلمان را از ذلت برگشت به کفار نجات داد.

بیرون از خانه:

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: «هنگامی که این آیه نازل شد:

کیست کسی که به خداوند قرض الحسنه دهد، تا آن را برایش دو چندان کند و او پاداشی ارزشمند دارد».

حضرت ابو الدحداح رضی الله عنه آن را شنیده و به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «آیا خداوند از ما قرض و وام می خواهد؟».

ایشان فرمود: «آری ای ابوالدحداح!».

او گفت: یا رسول الله! دست های خود را به من بنمایید.

راوی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم دست های خود را دراز کردند. ابو الدحداح رضی الله عنه گفت: «پس من باغ خود را برای پروردگارم وام می دهم».

ابوالدحداح، نخلستانی داشت که ۶۰۰ درخت خرما داشت و در آن زمان، خانمش ام الدحداح با فرزندانش در آن باغ بودند.

ابوالدحداح صدا زد که: ای ام الدحداح!

گفت: بلی.

گفت: از این باغ بیرون رو؛ زیرا من آن را به خدایم وام داده ام.

ام الدحداح به ابو الدحداح گفت: معامله ات موفق باد! سپس وسائل خود را جمع نموده و از آن باغ با فرزندانش بیرون رفت.

(تفسیر ابن کثیر ج ۴ ص ۲۰۷).

از این جریان نمودار می شود که همسر ابوالدحداح، ام الدحداح در باغ کار می کرده است و چنان حوادثی به کثرت در میان مسلمانان صدر اسلام به مشاهده می رسد. از این مثال ها به این نتیجه می رسیم که در دوران نمونه ی اسلام، زنان در چهار دیواری خانه زندانی نبوده بلکه در بیرون خانه نیز، کارهای مورد نیاز را انجام می دادند.

اما این کارهای بیرون خانه، روی ضرورت بوده، نه برای تفریح و خوش گذرانی.

کار زن برای ساختار خانوادۀ سالم و صالح بوده، نه برای نشان دادن مساوات و برابری صوری وشکلی.

مقام زن:

جایگاه ارزشمندی را که اسلام برای زن داده، یک نمونه اش این است که در شخصیت حضرت بی بی هاجره مادر اسماعیل علیه السلام دریافته می شود.

بدون شک یکی از عبادات بزرگ الهی حج است که برای هر مسلمان با استطاعتی فرض است که در عمرش برای یک بار به حج حضور یافته و مراسم آن را به جای آورد.

یکی از اعمال و مراسمی که در حج ادا می شود؛ سعی میان صفا و مروه است و هر شخص خواه عالم باشد یا جاهل، امیر باشد یا فقیر، پادشاه باشد یا رعیت، بر او لازم است که هفت سعی در میان این دو تپه (صفا و مروه) را به جای آورد.

این طواف چه مفهومی دارد؟

این کار در حقیقت تبعیت و تقلید از بانویی است که نامش هاجره بود. او برای یافتن آب برای فرزند کوچکش اسماعیل علیه السلام هفت بار میان این دو تپه تلاش نمود. از این رو، بر هر مسلمان لازم است که هنگامی که به مکه مکرمه می رود، در این جا همان هفت مرتبه رفت و برگشت را انجام دهد (که آمدن از صفا به مروه یک مرتبه و برگشت از مروه به صفا یک مرتبۀ جداگانه به حساب می رود).

در اینجا گویا به تمام انسان ها فرمان داده شده که بر نقش قدم وجای گامهای یک زن، رفتار نمایند.

چهار هزار سال پیش که مکه آباد نبود. در آن هنگام حضرت ابراهیم علیه السلام به فرمان خداوند هاجره و پسر کوچکش اسماعیل علیه السلام را با خود گرفته، اینجا آورد و در این سرزمین بی آب و علف ساکن ساخت، تا در این محیط آزاد، ملتی آزاد بسازد و سپس با پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه وسلم همراه شده، نقش انقلابی خود را در جهان به خوبی ایفا کند. پس از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام هاجره و پسر کوچکش را اینجا گذاشته و خود رفت. حضرت هاجره برای یافتن آب برای فرزندش، هفت بار در میان این دو تپه سعی نمود.

این همان کاری است که حاجی با تقلید از آن، هفت بار میان صفا و مروه سعی می کند.

این یک درس آموزندۀ مشغول شدن برای خداست که در پیروی کردن تمام مردان و زنان از یک زن، داده شده است.

شاید برای عظمت زن، مظهری بالاتر از این سراغ نشود که برای همیشه به تمام مردان حکم داده شده که بر نقش قدم یک زن رهسپار گردند.

در زبان تجربه:

آنچه در صفحات گذشته در مورد مقام زن بیان شد. تنها تنوری های نویسنده، ویک مطلب تاریخی که من آن را از درون برگهای کهن برآورده باشم نیست. بلکه توأم با آن تجربهٔ شخص من نیز می باشد. واقعیت این است که این آموزه ها را نه تنها در قرآن و حدیث و تاریخ اسلام خوانده ام بلکه آن را در برابر چشمانم به عنوان یک واقعیت دیده ام.

تجربهٔ من بطور طبیعی در مورد بانوان، مربوط به خانوادهٔ ماست.

با توجه به معیارها و چارچوب های اسلامی، یک مسلمان در مورد زنان خانوادهٔ خود به گونهٔ کامل آگاهی دارد. با توجه به تجربهٔ خانواده ام می گویم که زنان در چارچوب خانوادهٔ اسلامی همهٔ آن کارهایی را که برای ساختار زندگی لازم است، انجام می دهند.

تفصیل کامل این مطالب را انشاء الله در زندگینامه ام خواهم نوشت.

البته یک تجربه را در اینجا می نویسم که به مادر مرحومم ارتباط می گیرد.

نام مادرم زیب النساء دختر خدابخش بود. او در آخر قرن ۱۹ در یکی از دهات اعظم گر بنام «سنجر پور» متولد شد و در ۱۸ اکتوبر ۱۹۸۵به رحمت خدا پیوست که در آن زمان تقریباً عمرشان به صد سال می رسید.

تعلیمات مادر به اندازه ای بود که قرآن را تلاوت می نمود و کتاب معمول اردو را اندک می خواند. او یک زن کاملاً مذهبی و معتقد بود.

به نماز و رزوه سخت پایبند بود و به ادای حج بسیار اشتیاق داشت، من از وی هیچگاه سخن دروغ و عمل ناروا و غیر اخلاقی نشنیدم و ندیدم.

همهٔ عمر تقریباً با حجاب بود.

او به تمام معنی یک زن اصول گرا و عمل گرا بود.

وفات پدر مرحوم فریدالدین خان در ۳۰ دسامبر ۱۹۲۹اتفاق افتاد. ایشان بزرگ ترین زمین دار منطقهٔ خود بودند.

روزی مطابق عادت شان بر سر اراضی خود در نزدیکی قریۀ «نواره» می رفتند که سکته کردند و به خانه انتقال یافتند که روز بعد در حالت بیهوشی روح شان به رحمت حق پیوست و مادر ناگاه بیوه شد. ما آن وقت پنج برادر و خواهر بودیم.

برادر بزرگ عبدالعزیز خان هشت ساله بود و من پنج ساله و برادر کوچکم عبدالمحیط خان یکساله و دو خواهر نیز کم سن و سال بودند.

خواهران در حیات مادر وفات یافتند و ما هر سه برادر تا این لحظه الحمدلله زنده ایم. تأثیر مرگ پدر بر من چنان بود که گمان کردم از آسمان بر زمین افتادم.

با مرگ پدر، اوضاع خانوادۀ ما در هم و برهم گردید. شریکان پدر (عموها) با ما بدرفتاری کرده، ما را از همه داروندار مان تقریباً محروم ساختند و در عوض آن خانۀ بزرگ، در خانۀ کوچکی که قبلاً اصطبل اسبان بود، ما را جای دادند. نه پول داشتیم ونه وسایل خانه و ظلم وفشار و ستم خویشاوندان و اقارب به حد اعلای خود رسید. مردم مشوره های رنگارنگی برای مادرم می دادند.

برخی می گفتند که شوهر نماید و برخی می گفتند از طریق داد گاه حق خود را به دست آورد.

اما مادر به عنوان یک زن و یک مسلمان، از پذیرش این پیشنهادها خود داری ورزید و تصمیم گرفت با دعا وتلاش و زحمت دست و بازو، زندگی شرافت مندانه اش را سپری کند.

جد مادریم نیز از زمین داران بزرگ میکه (نام شهری است) بود و پیش از مرگ ۲۰ ایکر (Acre)= ۲۰ جریب (هر جریب ۲۰۰۰ مترمربع) زمین را به نام مادرم سند ملکیت زده بود.

اما مادر، از آن هم خودداری ورزید. او نه از زمین های میکه چیزی گرفت و نه هم حالات خود را بیان نموده، از آنان کمک خواست. بلکه به عنوان نمونۀ متوکل علی الله، زندگیش را سپری نمود.

من مشاهده می کردم که در تاریکی صبح از خواب برخاسته، نماز صبح را ادا نموده تمام روز تا دیر وقت شب مشغول کار بود. نماز عشاء را می گزارد و سپس بخواب می رفت، تا دیروقت، شبها در خانه مشغول کار بود.

مرغان خانگی را پرورش داده، بزها را نگهداری می کرد.

این، کار مستقل مادر بود و به دلیل این اشتیاق مادر، فرصت یافتم از میان برادرانم به سنت پیامبران عمل نموده، گوسفندان را به چرا ببرم.

توأم با آن، مادر دو زندگی به چرخ خیاطی را آغاز نمود.

در آن زمان همهٔ مردم چرخ خیاطی نداشتند و مادرم لباسهای مردم ده را با چرخ می دوخت.

این خیاطی مزد معینی نداشت.

او بگونهٔ داوطلبانه لباس مردم را می دوخت و مردم هم به رضای خویش، غله و چیزهای دیگر را به خانهٔ ما می آوردند.

پس از آن مادرم گاومیش تربیت می کرد.

در زمین خانه نیز، انواع سبزیجات و درختان میوه در تمام فصل سال وجود داشت.

با الهام از زندگی مادر، روزی این شعر بر زبانم جاری شد که:

مرغان، بزها، سبزی و درخت میوه- راه حل زندگی اقتصادی مسلمان است.

در آن روزگار، بانویی زندگی مادرم را دیده و گفت: «گویا به نگهبانی جوجه گربه ها مؤظف شده ای!».

براستی ما در آن روزگار، چون جوجه های گربه بودیم که اگر با فداکاری های مادر پرورش نمی یافتیم، شاید همچون جوجه های گربه که اگر مادر شان را از دست دهند، از میان می روند، هلاک می شدیم.

رنج ها ومشکلاتی را که مادر مان سالهای سال در تربیت ما صرف کرد، با زبان بیان نمی شود؛ زیرا این خود کتاب مستقلی را می طلبد. اوضاع اقتصادی ما به گونه ای بود که گاهی اشتیاق خریدن چیزی را داشتم که یک پیسه (معادل یک تومان یا کمتر) قیمت داشت و من از پرداخت آن عاجز بودم.

این بود حالت من که عضو یک خانوادۀ زمیندار بودم.

پس از وفات پدر و ناجوانمردی اعضای فامیل، زندگی اقتصادی مادر زیر خط فقر بود و به این وسیله می توان رنج ها و دشواری هایی را که مادرمان در پرورش وتربیت مان تحمل کرده. تصور نمود.

حقیقت این است که با وجود زن بودنش، کار مردان را انجام می داد. خود در خانه بود، ولی بر دنیای بیرونی نظارت داشت.

او در چارچوب اسلام زیسته، همۀ کارهایی را که لازم بود، انجام می داد؛ کارهایی که برای انجام آن به صورت غیر ضروری خانم ها تقاضا می کنند خارج از چارچوب اسلام انجام دهند.

آنچه را مادرم انجام داد، زیر پوشش احساسات اسلام بود. او همیشه در عوض انسان ها، بسوی خدا می دید و به جای اندیشیدن با نگاهی دنیوی، با نگاهی اخروی می اندیشید.

همۀ آنچه را که او انجام داد، به گونۀ ساده، در محور فکر دینی سنتی بود. او عالم نبود که جنبه های فلسفی عملش را بدقت بنگرد و اینک که به شصت سالگی رسیده ام، هر وقت می اندیشم، کار و عمل او برایم بسیار بزرگ می نماید.

حتی در مقایسه به اینکه او از خانه برآمده، تحصیل عالی کسب می کرد و پس از آن به دفتری بر صندلی قشنگی می نشست، هیچ و بی ارزش به نظر می رسد.

مادر، با آن ایثار و فداکاریش، نه تنها در کودکی به تربیت و پرورش ما پرداخت، بلکه خُلق و خوی اسلام و فطرت دینی اش او را شایستۀ این گردانید که

برای ما از آن هم، عطیه و موهبتی فزونتر بدهد؛ یعنی در دنیای خدا، راز موفقیت وپیشرفت را، که این راز، دیدگاه مثبت و فطرت حقیقت پسندی بود که ما هر سه برادر به گونه ی یکسانی از آن برخوردار شدیم.

مادر، در برابر حقوق پایمال شدهٔ ما از سوی نزدیکان شوهرش و هم از محرومیت حق الارث، فقط صبر و شکیبایی می ورزید و تحریک اقارب برای اقامهٔ دعوا و بدست آوردن حقوق پایمال شده، هیچگونه تأثیر منفی بر تصمیمش مبنی بر سکوت، شکیبایی و پایداری نداشت و بدین گونه به ما صبر را تلقین می نمود و همین شعر شاعر روستایی را برای ما می خواند:

در برابر صبر، بهشت جاوید را می جویم:

در آن روزگار، اوضاع خانواده، ما را به سوی افکار منفی سوق می داد. این همان حالاتی است که در آن افراد خانواده ای به دعوا و مرافعه گرفتار می شوند و در میان مردم کشمکش های تمام نشدنی برپا می گردد و زندگی های با ارزش به هدر می رود. مردم به کارهای ویران گری روی آورده، در دام آن گرفتار می شوند.

اگر مادر، در آن شرایط سخت، عکس العمل نشان می داد، خواهی نخواهی در فرزندانش روح انتقام جویی و احساسات تخریبی پدیدار می شد و وجود ما کانون انتقام و در گیری می گردید.

آن شکیبایی یک طرفهٔ مادر، سمت و سوی زندگی ما را عوض نمود. زیر سایهٔ حمایت و راهنمایی های مادر، در همهٔ ما برادران این اندیشه رسوخ یافت که با دیگران درگیر نشویم، بلکه با تلاش و زحمت خود، سرپا به ایستیم. آنچه هم که از ما غصب شده بود، نگاه خود را از آن برگیریم و عنایت ما به سویی قرار گیرد که پس از اتلاف حق مان، هنوز چیزی نزد ماموجود بود؛ یعنی همان وجود انسانی ای که از سوی خدا داده شده است.

من این حقیقت را امروز بگونۀ شعوری و آگاهانه در می یابم.

بدون شک این فطرت و طبیعت در نتیجۀ تربیت مادر، در ما پدیدار شده بود.

ما هر سه برادر برای همیشه تصمیم گرفتیم درگیری نکنیم و هر یک از ما در جایگاهی دور از نزاع و کشمکش، میدان عمل را برای خود جستجو کند.

اگر چه راه ما سه برادر جدا بود، ولی فکر و اندیشۀ ما یکی بود؛ یعنی صرف نظر کردن از ظلم وستم های خانوادگی و تلاش برای بدست آوردن میدان عمل برای خود. از انسان طلب نکردن و فقط از خداوند طلب کردن. برادر بزرگم بدون سرمایه، کار تجارتی را آغاز کرد و اینکپس از ۴۰ سال تلاش، صاحب کارخانۀ بزرگی است که در آن وسایل ولوازم برقی ساخته می شود و اینک اراضی موروثی خود را نیز از نزدیکانی که آن را نمی دادند، گرفته است.

برادر کوچکم رشتۀ مهندسی را برگزید و از دانشگاه (بنارس هندو یونیورستی) با امتیاز گواهی مهندسی خود را گرفته و به عنوان معاون ادارۀ تعلیمات تخنیکی حکومت پوپی کار می کند.

او با توجه به تلاشهای بسیاری که کرده و باتوجه به اصول زندگی خود، در این اداره، از یک شخصیت بسیار ممتازی برخوردار شده است.

من خود به علوم دینی علاقه داشتم، نخست در مدرسۀ عربی آموزش دیدم و سپس با کوشش بسیار، زبان انگلیسی وعلوم را خواندم و اینک کاری را که انجام میدهم، خوانندگان از سطرهای آن آگاهند.

پس از ۱۹۷۶که ماهنامۀ الرساله را چاپ ونشر می کنم، یک جهت آن این است که به مسلمانان می آموزم از منفی بافی پرهیز نموده، شیوۀ فکر کردن مثبت را فرا گیرند و این حرکتی را که الرساله به راه انداخته به فضل خداوند به یک حرکت و نهضت نیرومندی تبدیل شده است. اینک اظهار نظر های بسیاری از سوی دانشمندان با زبان و قلم می رسد که در روزگار معاصر، نهضتی را که الرساله بدوش گرفته تا

مسلمانان را از منفی اندیشی و در گیری های بی مفهوم دور نموده و آنان را در مسیر سازندگی مثبت قرار دهد، نخستین حرکت ونهضت از نوع خود است.

من از همهٔ این دوستان شکر گزارم و گواهی می دهم که اگر این کار در نوع خود از اهمیتی برخوردار است، عزت وشکوه آن به آن مسلمانی می رسد که نامش زیب النساء است.

این یک حقیقت است که در این جهان مادی، مادرم نخستین کسی است که بنیانگذار این نهضت است. او نه تنها از حرکت بنام آزادی نسوان دور بود، بلکه نام آن را نیز نمی دانست.

تفاوت تنها در این است که این کار مادرم یک موضوع ومعاملهٔ نا خودآگاه بود، ولی خداوند مرا تا رسیدن به این احساس شعوری و خودآگاهی، راهنمایی فرمود.

من افراد بسیاری از خویشاوندان و نزدیکانم را می شناسم که درکودکی و سن کم از نعمت مادر محروم شده اند و در نتیجه، همهٔ زندگی شان تباه شده است.

واقعیت این است که نقش زن در مقام مادر در زندگی بسیار اهمیت دارد. عبدالله بن زبیر رضی الله عنه را مادرش (اسماء) رضی الله عنها به اقدامی بسیار بزرگ آماده نمود؛ همانند کسی که تصمیمش را رها کند، ولی دوباره به تصمیم و اراده اش برگردد.

بدون شک اگر از نعمت مادر محروم می شدم یا مادری می داشتم که مرا با جنگ و مبارزه با دشمنان وادار می نمود، سمت و سوی زندگیم عوض می شد.

اما خدا را سپاسگزارم که او مرا از همچو فرجامی بازداشت و مرا وسیلهٔ اظهار صداقت و راست کرداری قرار داد.

در این جهان اسباب، آنکه به چنین کاری سترگ دست یازید، همانا یک زن بود؛ زنی مطابق اصول اسلامی که خانه نشین نیز بود.

***

بخش سوم

حقوق زوجین (زن وشوهر)

در متن قرآن کریم آمده که زنان برای مردان و مردان برای زنان، لباس ستر و عفاف اند: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾ (البقرة: ۱۸۷).

این واژه ها برای مثال بیان شده که از دیدگاه قرآن، زن و مرد برای همدیگر چگونه اند. آنان برای یکدیگر حکم لباس را دارند.

جسم، بدون لباس ناقص و نامکمل است و لباس بدون جسم بی معنی.

همین رفتار در مورد مرد و زن وجود دارد.

پیوند مادی ای که میان لباس و جسم وجود دارد، همین پیوند بگونه ای ژرف تر در میان زن و مرد دیده می شود.

با مفهوم روانشناختی، یک پرنده با پرهایش چه اندازه زیبا دیده می شود، ولی اگر تمام پرهایش از پیکر او جدا شود، تمام زینت و زیور او جلوهٔ بدی دارد.

همان اهمیتی را که پر برای پرنده دارد، همین اهمیت را لباس انسان نیز دارد. انسان بدون لباس، درست مانند پرندهٔ بدون پر است. با مثال لباس، تصور می کنیم که مرد و زن برای همدیگر تا چه اندازه اهمیت دارند. حقیقت این است که مرد و زن بدون یکدیگر ناقص و نامکمل اند؛ وزن و مرد بیش از هرکس به همدیگر نزدیک بوده و تا آخرین مرحله با هم پیوسته اند.

زنان و مردان لباس یکدیگر اند یعنی عیب پوش یکدیگر می باشند.

هر دو لازم و ملزوم یکدیگر اند و بوسیلۀ همدیگر تقویت می شوند. همچنانکه هر دو حجاب و پرده دار عفت و ناموس هم می باشند.

به گفتۀ یکی از مفسران انگلیسی: هر دو به همدیگر چنان موزون اند که لباس برای جسم موزون می باشد:

Fitting into each other as agarment fits the body.

در میان مرد و زن بگونۀ فطری کشش و جاذبه نسبت به همدیگر به ودیعه نهاده شده، که برای مرد در وجود زن و برای زن در وجود مرد، جاذبه وکشش وجود دارد.

همین مطلب است که در قرآن از آن به این الفاظ تعبیر شده است:

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ (الروم: ۲۱).

«و باز یکی از نشانه های لطف الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. در این امر نیز (که در حقیقت پایۀ زندگی و آسایش وخوشی و بقای نوع، بر آن است) برای مردم با فکرت، ادلۀ عالم و حکم حق آشکار است».

با توجه به همین پیوند فطری، مرد و زن به همدیگر می نگرند.

یک صورت دیگر این است که در میان مرد و زن اختلاط و آمیزش آزاد باشد؛ که این شیوه با فطرت انسانی کاملاً منافات دارد.

انسان بگونۀ فطری می خواهد آنچه که از آن اوست، تنها و تنها خاص و ویژۀ او باشد. از این رو، ارتباط و پیوند آزادانه میان مرد و زن، با فطرت انسانی هم آهنگی ندارد.

بیشتر مردم به اشتباه می گویند که: انسان یک حیوان (جاندار) اجتماعی است. ولی سخن درست این است که گفته شود: انسان حیوانی اخلاقی است. در میان انسان

وجیوان مشابهت جسمی وجود دارد اما از دیدگاه اخلاقی، رفتار انسان با حیوان کاملاً مخالف است و در وجود حیوان احساس اخلاقی نهاده نشده است.

اما در وجود انسان، احساس اخلاقی وجود دارد و همین احساس اخلاقی و مصالح تمدنی دیگر ایجاب می کند که مرد و زن روابط جنسی آزاد برقرار ننمایند، بلکه در چارچوب محدودیت های اخلاقی زیسته، خواهشات جنسی خود را برآورده سازند.

با توجه به این مصلحت است که در شریعت، نکاح معین شده، تا مرد و زن در میان خود پیوند نکاح را بر قرار نموده، زندگی خانوادگی را بگذرانند.

در قرآن شریف آمده که: ﴿وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ﴾ (النساء: ۲۴)

«اما زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید».

در میان مرد وزن بگونۀ فطری جاذبۀ جنسی وجود دارد و نام تنظیم اخلاقی همین نکاح است.

روانشناختی انسانی، حقایق زیستی ومصالح تمدنی، همه و همه تقاضا می کند که روابط نوعی و جنسی مرد وزن، به گونۀ منظمی کنترل گردد که برای تنظیم این امر، چیزی بهتر از نکاح وجود ندارد.

شیوۀ نکاح، شیوۀ انسانی است و ارتباط بر قرار کردن بدون نکاح، شیوۀ غیر انسانی بشمار می رود.

شریک حیات:

حقوق و واجبات مرد و زن (یا شوهر و بانو) که در محور اصول بنیادی مشخص می گردد، این است که هر دو شریک زندگی همدیگر اند.

این اصول اساسی از این آیهٔ قرآن برداشت می شود که در آن گفته شده همدیگر: زن و مرد جزئی از یک دیگر اند:

(بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ) (آل عمران: ۱۹۵).

«شما همنوعید و از جنس یک دیگر».

این اساس زندگی باهمی مرد و زن است که هر کدام بخشی از زندگی یکدیگر بشمار می روند و به تعبیر دیگر، رفیق حیات همدیگر اند.

این همان اصول اساسی ای است که با توجه به آن معین می گردد که حق هر کدام بر دیگری چه هست، و یکی در راستای ادای حقوق دیگری چه کار باید بکند.

با این اعتبار، تفاوت تمدن جدید و شریعت اسلامی در یک لفظ خلاصه می شود و آن اینکه: تمدن جدید زن و مرد را همسر وهم سان یکدیگر قرار می دهد اما از دیدگاه شریعت اسلامی، زن و مرد شریک حیات همدیگر اند.

از همین تفاوت، تفاوت هر دو نظام اجتماعی مشخص می گردد.

دین فطرت:

اسلام دین فطرت است. تعلیمات اسلامی بر اصول سادهٔ فطری استوار است، لذا ارتباط و پیوند مشترک زن و مرد نیز چنین است.

اسلام در این مورد چند اصل ساده را معین نموده است و همین اصول ساده برای هر کدام قابل عمل و تطبیق است.

اگر چنانچه این اصول با سنجش و دقت اجراء شود، هر خانه، گهوارهٔ آرامش و عافیت اسلامی می گردد.

در مورد روابط زن و مرد، فقهای اسلام به تفصیل سخن رانده و بحث نموده اند که در اینجا از آن همه تفصیلات فقهی صحبت نمی کنیم.

ما تنها آن اصول اساسی ای را بیان می کنیم که در قرآن و حدیث ثابت شده است.

همان اصولی که در حقیقت بنیاد شیوهٔ معاشرت است.

در این مورد، جزئیات و تفصیلات فقهی در هر زبان وجود دارد که علاقه مندان می توانند به آن رجوع فرمایند.

ارزش و اعتبار مرد در برابر زن:

هنگامی که مرد و زن به عقد ازدواج همدیگر در می آیند، پس از آن طبیعتاً یک ادارهٔ اجتماعی بوجود می آید که نام آن خانواده است.

این ادارهٔ اجتماعی همچون هر دفتر دیگر نیازمند تنظیم کننده و سرپرست می باشد. اسلام برای تنظیم و ادارهٔ کانون اجتماعی خانواده، مرد را انتخاب می کند:

﴿ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ ﴾ (النساء ۳۴).

«مردان، سرپرست و نگهبان زنانند».

هدف از قیم بودن مرد، این نیست که مرد از زن برتر است.

این انتخاب بر اساس نظم و ترتیب است نه بر بنیاد برتر بودن.

در نظام جمهوری (دموکراسی) برای هر انسان، مرتبهٔ یکسانی مورد پذیرش قرار گرفته، با آنهم هنگامی که حکومت بریا می گردد، یک تن به عنوان حاکم و به عبارت دیگر (قیم) انتخاب می شود.

هدف از این انتخاب، آن نیست که این حاکم در برابر دیگر رعایا از همه بهتر است. در نظام جمهوری، رأی رئیس جمهور یا نخست وزیر یک رأی می باشد و افراد ملت نیز هر کدام یک رأی دارند.

با آن هم با توجه به مصلحت نظام و ایجاد نظم در جامعه، برای یک تن اختیارات حاکمانه بر دیگران سپرده می شود.

با وجود تقسیم، زن و مرد به اعتبار مرتبه و درجه هر دو با هم یکسان هستند.

به گونهٔ مثال: اگر یک زن مردی را بکشد، پس از اثبات جرم، از زن قصاص گرفته می شود و یا بالعکس.

در حدیث شریف آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

(الرجل يقتل بالمرءة). «مرد در برابر زن کشته می شود».

از دیدگاه شریعت، میان مرد و زن تفاوت قانونی ای وجود ندارد.

همان قانون که برای مرد است، برای زن نیز می باشد.

آنچه برای یکی است، برای دیگری نیز می باشد و آنچه برای یکی نیست، برای دومی نیز نمی باشد.

مهریه:

پس از نکاح، پیش از همه آنچه بر دوش مرد نسبت به همسرش نهاده می شود و او ملزم است که آن را ادا کند، است که مهر معین شدهٔ او را بپردازد:

﴿وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ (النساء ۴).

«برای زنان مهرهای شان را با خوشی و طیب خاطر بدهید».

این مهر، عوض بدست آوردن حقوق زنا شویی ای که بر زن لازم می شود، نیست.

موضوع حقوق زناشویی از این ارزشمندتر است که مهر مروج، عوض آن قرار گرفته بتواند.

این مبلغ مهر، در واقع یک علامه ونشانهٔ مادی ای است برای همسر، که پرداخت آن تا آخرین لحظه بر دوش او (مرد) می باشد.

این مسئولیت چیست و چگونه می باشد؟

این مسئولیت این است که تا مرد زنده است، سرپرستی و کفالت او را به دوش می گیرد.

در تنظیم خانواده، شریعت اسلامی این وظیفه را برای زن مشخص نموده که امور منزل را به دوش داشته باشد. او نسل آینده را پرورش و تربیت نماید و طبیعی است که این کار، سودآور نیست که منفعتی مادی را به همراه آورد.

از این رو، دین مقدس اسلام سرپرستی و کفالت زن را به دوش مرد نهاده است. و اگر چنانچه هر دو مسئولیت به دوش زن گذاشته شود، که هم به امور منزل رسیدگی کند و نیز اسباب معیشت خود را فراهم کند، هیچیک از این دو کار را به گونهٔ کامل و درست انجام داده نمی تواند.

از این رو، کفالت و سرپرستی اقتصادی بدوش مرد گذاشته شده تا به بهترین وجه، نظام خانواده تضمین شود.

بنابر این، دادن مبلغی به عنوان مهر، نشانهٔ آن است که مرد همین تضمین را به زن می دهد که تا پایان عمر در برابر او این مسئولیت را به دوش خواهد کشید.

نفقه:

همین پیمانی را که مرد بوسیلهٔ مهر به زن می دهد، صورت مالی مشخص آن، همان چیزی است که بنام نفقه یاد می شود.

شکی نیست که هر وظیفه با خود مسئولیت می آورد و قیم بودن مرد یک وظیفه است که مسئولیت نفقه را با خود به همراه دارد.

خداوند می فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّـهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (النساء ۳۴).

مردان سرپرست ونگهبان زنان اند؛ زیرا خدا (از نظر نیروی جسمی) آنها را بر زنان برتری بخشیده و (برای مصارف زندگی مشترک) از اموال خود خرج می کنند.

در سرپرستی خانواده، مرد قیم (سرپرست) قرار داده شده است.

از این رو، بر اساس خلقت، مرد بر زن فضیلت دارد.

هدف از این فضیلت کلی و مطلق نیست، بلکه هدف از آن همان ویژگی ای است که استحقاق قوامیت را برای مرد ثابت می کند.

برعکس آن، در تنظیم امور منزل و تربیت و پرورش فرزندان، صفات وخصوصیاتی که لازم است، در زن بیشتر موجود است و با توجه به همین فضیلت، زن مسئول امور داخل منزل گردانیده شده است.

نفقهٔ زن بر دوش مرد، حق قانونی زن است که هر گاه مرد در ادای آن کوتاهی ورزد، زن از طریق دادگاه حق خود را از او مطالبه می نماید. اما تعیین مقدار آن به مقدار توانایی مرد ارتباط دارد؛ یعنی اگر استطاعت مرد زیاد باشد، مقدار آن فزونی می یابد و اگر استطاعت او کم باشد، مقدار آن نیز به همان نسبت کم می شود.

رفتار نیک:

مرد مؤظف شده که با زن، اخلاق و رفتار نیک را رعایت کند. قرآن می فرماید:

﴿ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّـهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾ (النساء: ١٩)

«و با آنان به شایستگی معاشرت کنید؛ و اگر همسران خود را پسند نمی کنید، (در اندیشهٔ جدایی نباشید) چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید و خدا خیر فراوان در آن نهاده باشد».

از این حکم الهی دانسته می شود که حکم به سلوک و رفتار نیک با زنان، تنها این نیست که زن محبوب و مورد پسند باشد. بلکه حتی در حالی که مورد پسند او نباشد، نیز حسن سلوک با وی لازم است و این حکم، یک حکم مطلق است.

این حکم رفتار نیک با زنان به اندازۀ ای مهم است که برای بیش از یک زن گرفتن، آن را شرط لازم قرار داده است؛ یعنی اجازۀ داشتن بیش از یک زن، تنها برای کسی است که با همۀ شان برخوردی یک سان داشته و در مورد شان عدالت کامل را رعایت کند.

بنابر این، کسی که عدالت را رعایت نمی کند، برایش ازدواج با بیش از یک زن مجاز نمی باشد.

چنانچه می فرماید:

﴿ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً ﴾ (النساء: ۳)

«پس اگر بترسید که (باز) نمی توانید به عدل و انصاف رفتار کنید، به یک زن اکتفا کنید».

معاشرت بالمعروف یک لفظ عام است و در آن تمام آن چیزهایی شامل می شود که آن را فطرت انسانی تقاضا می کند یا آنچه برای بهبود نظام خانوادگی شرعاً یا عقلاً لازم دانسته می شود.

این معاشرت بالمعروف در اسلام به قدری مهم است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: «خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی».

«بهترین شما، بهترین شما برای خانواده اش است و من بهترین شما برای خانواده ام می باشم».

مسئولیت های زن:

زن با مرد (همسر یا شوهر خویش) چگونه باشد؟

این موضوع به زبان فطرت در نهان و ضمیر زن از قبل نهاده شده است که اگر زن در حقیقت با برنامه باشد، در این مورد راهنمایی فطرت که در نهان او وجود دارد، برایش بسنده است.

این مطلب در این آیه ذکر شده آنجا که می فرماید:

(فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ). (النساء: ۳۴)

«پس زنان شایسته، فرمانبردار و نگهبان اند».

حقوقی که برای مرد بر دوش زن نهاده شده و در قرآن و سنت بیان گردیده، در حقیقت در فطرت زنانۀ او به وریعت نهاده شده است اگر فطرت زن زنده باشد و اگر در پی حقیقت بوده، بخواهد زندگی سالمی داشته باشد، نباید این دستورات و تعلیمات برایش بیگانه باشد.

اینک من چند عنوان این اصول را به گونه ای فشرده یادآور می شوم.

اطاعت :

در قرآن گفته شده که زنان خوشبخت و سعادتمند «قانتات» می باشند.

حضرت «عبدالله بن عباس» رضی الله عنه قانتات را (المطیعات لأزواجهن) شرح نموده؛ یعنی زنان خوشبخت در پیشگاه خداوند کسانی اند که فرمان بردار شوهران شان اند.

این، تقاضای فطری تقسیم کاری است که در چارچوب آن، مرد قیم نظام خانواده قرار داده شده است.

یک فرمانروا زمانی بگونۀ صحیح حکومت کرده می تواند که رعایا بر اطاعت از او راضی گردند و اگر چنانچه از او اطاعت نکنند، خواهی نخواهی زمامدار به شکست روبرو می شود.

نظام خانواده نیز چنین است. خانواده هستهٔ کوچک و نخستین واحد نظام گستردهٔ اجتماعی است.

اگر همین هسته های کوچک سالم شود، اجتماع بزرگ نیز سالم می گردد.

از این رو، بسیار لازم است که در خانه فضای اطاعت و موافقت باشد.

شکی نیست که زن حق مشورت را دارد، اما هنگامی که مرد حکمی را بنماید، بر زن لازم است که به کمال وفا داری از فرمان او اطاعت به عمل آورد.

مرد با تجربه هایی که از جهان بیرون دارد، نسبتاً با فکری وسیع تر می اندیشد و شیوهٔ فکرش حق پسندی است و در برابر او محدودیت فکری زن قرار دارد و این که او از احساسات خود تبعیت می کند.

این تا اندازه ای به فطرت زن و ویژگی چارچوب کارش وابسته می باشد. از این رو، زن باید این کاستی را در وجودش احساس نماید.

او برای مرد مشوره می دهد اما در برابر مرد، اصرار و پافشاری او درست نمی باشد.

نظام خانواده، یک جمهوریت کوچک است و هر نظام جمهوری رهبری می داشته باشد و شریعت اسلامی مرد را رهبر خانواده قرار داده است.

رازداری:

حق دوم مرد بر زن، به این عبارت گفته شده است.

(حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ۚ)(النساء: ۳۴)

«و به پاس آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، اسرار (شوهران خود) را حفظ می کنند».

یعنی زنان صالح راز شوهران خود را حفظ می کنند.

زن لباس مرد می باشد؛ یعنی همانگونه که لباس به انسان از هر چیزی نزدیک تر است، زن به شوهر از هر کسی نزدیک تر است.

مرد و زن، چنان شریک زندگی هم اند که تا برهنه کردن شرم گاههای شان در برابر همدیگر، مجاز شمرده شده اند.

به دلیل همین نزدیکی است که زن در حد بالایی از راز های مرد آگاه می شود که این خود یک حالت حساسی است و مرد هم نمی خواهد که کس دیگری از راز شان آگاه گردد، هم چنانکه مرد از تمام رازهای همسرش آگاه است.

از این رو، لازم است که هیچ مردی رازهایش را از همسرش پنهان نکند؛ زیرا این کار نه مفید است و نه هم ممکن، و راه حل اساسی در این مورد همان است که شریعت آن را بازگو نموده و آن اینکه زن به گونهٔ ویژه موظف شده که راز های مرد را حفظ نماید و به هیچ صورت و حالتی آن را برای دیگران افشا ننماید. چه اگر او رازهای مرد را نزد دیگران افشا کند، باید از این بترسد که خداوند راز او را افشاء می کند؛ یعنی خداوند در روز قیامت پرده از راز های او بر می دارد، و چه کسی است که تاب پرده دری خداوند را داشته باشد.

این یک حقیقت است که هنگامی که دو انسان با هم رفیق وهمراه می شوند، خواهی نخواهی در میان شان اختلاف و شکوه و شکایتی پیدا می شود.

با توجه به این حقیقت، حتی اگر با او اختلافی داشته باشد، نیز برایش روا نیست که راز های نهفتهٔ او را بیان کند.

زن، رازدار مرد است، به اضافهٔ اینکه رازداری را باید تا آخرین لحظهٔ زندگی رعایت کند.

تنظیم خانه:

قرآن کریم زنان را مورد خطاب قرار داده می فرماید:

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) (الاحزاب:۳۳)

مفسرین در شرح آیه گفته اند که (إلزمن بیوتکن): «سکون در خانه های خود را لازم گیرید».

یا: (أمر بالقرار فی البیوت). «امر نمود که در خانه های خود قرار گیرند».

یعنی در خانه هایتان اقامت نموده و خانه های خود را محل کار و عمل خود قرار دهید.

در روزگار ما، زن به یک وسیلۀ نمایش در بیرون از خانه تبدیل شده و برنامه و چارچوب اسلام در برابر آن این است که زن در درون خانه زندگی نمودهو مسئولیت های داخلی را به عهده گیرد.

تنظیم خانه، در حقیقت رهبری یک دولت کوچک بوده و مانند تنظیم یک حکومت کوچک از اهمیت برخوردار است.

از این رو، بر زن لازم است که در امور منزل، وظیفۀ رهبری و تنظیم آن را به گونه ای آبرومند انجام دهد و برای نمونه ساختن خانه اش تمام توانایی های خود را به کار بندد و باغبان باغ خانواده شود.

همین مطلب در این حدیث آمده است که: (المرءة راعیة علی بیت زوجها وهی مسئولة).

«زن سرپرست وکفیل خانۀ شوهرش بوده و از آن پاسخ ده است».

(بخاری ، باب قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً).

مهارت در امور منزل، بزرگترین زیور زن است که اگر خانم مسلمان با این زیور آراسته گردد، زن کامل بشمار می رود.

بنابر این، زنی که از عهدۀ این آزمون بر آید، خداوند او را در این جهان مستحق عزت و موفقیت قرار می دهد.

خانمی که در این جهان خانه ای را آباد کند، خداوند او را در بهشت به خانه ای بسیار زیباتر از آن در می آورد.

بهترین زن:

در حدیث آمده که: «قیل لرسول الله صلی الله علیه وسلم أی النساء خیر؟ قال التی تسره إذا نظر و تطیعه إذا أمر لا تخالفه فی نفسها وماله». (واره النسائی و الحاکم و البیهقی).

«از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سؤال شد: کدام زنان بهتر اند؟

ایشان فرمودند: «آن که شوهرش را شاد کند، آن گاه که به سویش بنگرد و از شوهرش اطاعت کند آن گاه که به او دستور دهد و در نفس خویش و مال شوهر، با شوهرش مخالفت نورزد».

در این حدیث، حقوق بسیار مهمی بیان شده که بر دوش زن، نسبت به مرد وجود دارد:

مرد تلخی ها و دشواری های دنیای بیرون را لمس کرده، به خانه وارد میشود.

اینک بهترین زن همان است که تلخی ها و سختی های مرد را به خوشی تبدیل نماید و برای شوهرش مأمن و جایگاه سکون و آرامش گردد. همچنین مرد با توجه به تقاضاهای گوناگون همسرش برای وی هدایاتی می دهد که در پس این جریان، مصالح بسیار درونی و بیرونی نهفته است.

این جاست که بر زن لازم است که به عنوان شریک زندگی موفق، در عمل به خواستهٔ شوهرش بکوشد و بدون اینکه مشکلی را در خانه پدید آورد، برنامه های شوهرش را به انجام رساند.

وجود خود زن و اسباب و وسایل خانه، امانت مرد در نزد زن است.

زیرا مرد به دلیل گرفتاری های بیرونی اش نمی تواند از این چیزها حفاظت بعمل آورد.

لذا وفاداری زن ایجاب می کند که در این امور، امین کاملی برای شوهرش باشد. او وجود خود و مال شوهر را، فقط برای او حفظ کند.

زن، وسیلهٔ آرامش مرد است و همزمان کفیل و معاون مرد در خانه می باشد. پس بهترین زن همان است که از عهدهٔ انجام دو وظیفه ای که در فوق از آن یاد کردیم، به خوبی برآید.

همین زن، زنی است که در مورد او در این حدیث آمده است که:

«لیس من متاع الدنیا شیئ أفضل من المرءة الصالحه). (ابن ماجه کتاب النکاح)

«از متاع و اثاث دنیا، هیچ چیزی بهتر از زن شایسته و صالح نیست».

اهمیت باطن، نسبت به ظاهر:

در قرآن کریم آمده که:

(وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) (النساء: ۱۹)

«و با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می دهد».

همین مطلب در الفاظ حدیث نیز گفته شده که: «هیچ مرد مؤمن از زن مؤمن نفرت نکند که اگر یک خصلت و خویش مورد پسند او نباشد، خصلت و خوی دیگرش مورد پسند او می باشد».

«لا یفرک مؤمن مؤمنة إن سخط منها خلقا رضی منها غیره». (مسلم)

هدف این هدایت به تعبیر دیگر این است که کسی ناپسند بودن ظاهری را دیده، از او نفرت نکند؛ زیرا خداوند کسی را از هر جهت ناقص قرار نداده است.

هر مرد وزن طوری است که اگر از یک جهت در وجود او نقص باشد، از سوی دیگر فزونی ای در او موجود می باشد.

مثلا مردی ازدواج نمود و پس از اینکه خانمش رادید، مشاهده کرد که نازک اندام نیست، بلکه پاهای درشت و پرمویی دارد که نیمه مرد معلوم می شود.

او می خواست که خانمی ظریف اندام داشته باشد، اما اینک خانمی چاق و فربه و پر موی نصیب او شده است. از این رو، نفرتی در او پیدا می شود.

اما اوضاع به سرعت تغییر نمود و حادثه ای رخ داد که مرد توان کاری خود را از دست داد، بگونهٔ ای که نمی توانست مخارج خانواده را تأمین کند.

اینجا زن تصمیم گرفت که برای تأمین زندگی خانواده کار کند و با توجه به اینکه نیرومند است، کار می کند و با زحمت شبانه روزی خود مشکلات اقتصادی خانوادهٔ خود را حل می نماید.

اینک برای شوهر روشن شد که همان زنی که از او نفرت داشت، بزرگترین هدیه و رحمت الهی برای او بوده است. درست است که او نازک اندام وظریف نبوده، ولی در او صفت ارزشمندی بوده که در روزگار نیازمندی به کمک او شتافته و خداوند او را وسیلهٔ حل مشکلات او گردانیده است.

این همان حقیقت زندگی است که در الفاظ قرآن بیان گردیده است:

﴿ وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّـهُ مِن فَضْلِهِ ﴾ (النور: ۳۲)

«بی همسران خود، و غلامان و کنیزان درست کار تان را همسر دهید. اگر تنگ دست باشند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد».

همین مطلب در حدیث به این الفاظ آمده است:

«ثلاثة حق علی الله عنهم: الناکح الذی یرید العفاف و المکاتب الذی یرید الأد الأ و الغازی فی سبیل الله». (احمد و النسائی و الترمذی و ابن ماجه والحاکم).

«سه کس است که بر خداوند یاری شان حق است: نکاح کننده ای که جویای عفت باشد و مکاتبی که می خواهد مال بدل کتابت خود را ادا نموده، خود را آزاد نماید و جهاد کننده در راه خدا.

آموزش و تعلیم همسان:

در موضوعی که دو گروه وجود داشته باشند، برای اندیشیدن، یک روش این است که: هر دو بسوی خود بنگرند.

شیوهٔ دوم آن است که هر دو به سوی دیگری بنگرند.

در روش اول توجه انسان به مسئولیتهای خودش می باشد و در شیوهٔ دوم نگاه شخص بر حقوق خودش می باشد.

روش نخست به سمت اصلاح می رود وروش دوم به سمت و سوی فساد.

هنگامی که نگاه انسان بر حقوق خودش باشد، توجه بیشتر او به سوی گروه دوم این جریان می رود و او در هر چیز، گروه دوم را مسئول قرار می دهد و نتیجه اش این می شود که در درون او احساس انتقام فزونی می یابد.

او کار مربوط به خود را انجام نمی دهد و می خواهد که گروه دوم همهٔ کارها را انجام دهند.

برعکس آن، هنگامی که شخص متوجه مسئولیتهای خودش باشد، توجه او همه و همه متوجه خودش می باشد و برای تکمیل کردن کوتاهی مربوط به خود تلاش می ورزد.

در نتیجه، در او روح دقت و حسابرسی خودی بوجود می آید و او در عوض تخریب کردن نیروهای خود، به تعمیر کردن آن می پردازد و همین کار او گروه دوم را نیز به این کار وا می دارد. او مسئولیت خود را ادا می کند و طرف مقابل را نیز به ادای مسئولیت هایش وا می دارد.

همین شیوۀ دوم، شیوه و طرز کار اسلام است.

اسلام اگر ببیند که یک طرف قضیه ناتوان است، او را متوجه صبر و پایداری می سازد و اگر گروه دیگر از جهتی نیرومندتر است، او را به عدل و انصاف تأکید می کند.

رهنمودهایی را که اسلام در مورد روابط زن و مرد داده، از بخشی جهات بر همین اصول استوار است.

از دیدگاه ساختار وجودی، زن از گروه ناتوان و ظریف است و مرد از گروه نیرومند.

از این رو، اسلام در هدایات خود همین تفاوت هر دو گروه را مورد عنایت قرار داده تا در میان هر دو، بیش از پیش فضای توافق و هم آهنگی پدیدار شده و بنای خانواده بدون مانع، ممکن و میسر گردد.

اسلام در مورد زنان بر این نکته تأکید می ورزد که در خود خلق و خوی اطاعت را پدید آورند و اطاعت شوهران خویش را بنمایند:

(فالصالحات قانتات) «زنان صالح، فرمانبردار شوهران خویش اند».

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه را به (المطیعات لأزواجهن) «فرمانبرداران در برابر شوهران شان» شرح و تفسیر نموده است.

(تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۴۹۱).

هدف از مطیع ساختن زن در برابر مرد، این است که در وجود او این عنصر شایسته پرورش داده شود تا او برای شوهرش رفیق وشریک زندگی پاکیزه و صالحی شود که در نتیجه، در خانه فضای سازندگی بوجود آید، نه فضای جنگ و درگیری.

زن مطیع شوهر، دل شوهر را بدست آورده، مالک و صاحب خانه می شود، و در خانه از جایگاه بلندی برخوردار می گردد.

برعکس، خانمی که در برابر شوهرش اطاعت نمی کند، بی دلیل با شوهرش می جنگد و در نتیجه، زندگیش همیشه با تلخی و حسرت می گذرد.

از سوی دیگر اسلام در وجود مرد این احساس را بوجود می آورد که در هیچ حالی از عدالت نگذرد.

او در خانه قوامیت خود را بکار برده، این نکته را فراموش نکند که پس از مرگ، اعمال و رفتار او به پیشگاه بزرگترین قیم و فرمانروا عرضه می شود.

در آنجا حالت و وضع انسانی دشوار می شود که در دنیا با زیردستانش سختگیری می نموده و با کسی نرمش و مهربانی صورت می گیرد که با زیردستان خویش از نرمش و احسان کار گرفته باشد.

در این مورد یک حدیث را ذکر می کنیم:

عن عائشة رضی الله عنه قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی». (الترمذی والدارمی و ابن ماجه)

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

«از میان شما بهترین کس آن است که برای اعضای خانواده اش بهتر باشد و من برای افراد خانواده ام از همه بهتر می باشم».

بر حسب تذکر این حدیث، خانۀ شخص، جایگاه حکومت او نیست بلکه جایگاه تربیت او می باشد.

کسی که در نظام خانواده خوب معرفی شود، برای تمام اجتماع و برای تمام قوم خوب معرفی می شود.

برعکس، کسی که در نظام خانواده بد شناخته شود، او برای اجتماع و ملت نیز یک انسان بد معرفی می شود.

فرد نخست، برای انسانیت، رحمت است و فرد دوم برای انسانیت عذاب.

موضوع حقوق زن و مرد در حقیقت، موضوع یک فهرست فقهی نیست بلکه موضوع حسن معاشرت است و در این راستا فهرستی که گفته شده، نشانۀ همین جهت حسن معاشرت است نه اینکه به خودی خود فهرستی کامل باشد.

حقیقت این است که در همچو مسایلی هیچگاه فهرست کاملی ساخته نشده است. اسلام می خواهد که هر دو گروه به حقیقت های فطری اعتراف کنند و هر دو گروه نسبت به حقوق یکدیگر بیشتر به مسئولیت های خود نگاه نمایند.

هر دو گروه، بیشتر هدف مشترک (برقراری نظام خانواده) را به عنوان اصل اساسی مورد عنایت قرار داده و برای این هدف همواره برای هر گونه فداکاری شخص آماده باشند.

خانوادۀ خوب، بوسیلۀ دارندگان خلق و خوی خوب ساخته می شود و خانوادۀ خوب را همان مرد و زنی می سازند که پیش از همه، شعور و احساس خویش را آباد کنند.

راز موفقیت زندگی مشترک، بیش از آگاهی از «فهرست احکام»، بر این نکته استوار است که مرد و زن از حقایق زندگی آگاه باشند. آنانی که حقیقت های زندگی را می دانند، هیچگاه ناکام نمی شوند و آنانی که حقیقت های زندگی را ندانند، برای آنان در این دنیا کامیابی میسر نست.

نکاح و طلاق:

هنگامی که مرد و زنی پیوند ازدواج می بندند، همواره با این احساس این پیوند را بر قرار می کنند که هر دو یک عمر را با هم زیسته و تا پایان عمر به همدیگر وفادار بمانند.

پس هنگامی که ارادۀ خداوند بر آن قرار گیرد که فرزندی از آن دو زاده شود، گویا این موضوع زنجیری است که ضامن این مطلب است، که هر دو با عمق و استواری بیشتری با هم دیگر وابسته می شوند.

در دائرۀالمعارف بریتانیا (۱۹۸۴)، در روشنی آمار به دست آمده از کشورهای غربی گفته شده که آمار طلاق در میان زن و شوهر های بی اولاد بیشتر از زن و شوهر هایی است که صاحب فرزند اند.

Childless couples tend to have a higher divorce rate than couples with children. (۶۴-۱۶۳/۱).

یک قاضی غربی در حکمش این حقیقت فطری را به این الفاظ بیان کرده که هر کودکی که از یک زن و شوهر در اینجا پیدا می شود، ضمانت فزونتری است که ازدواج آنان به کدام دادگاه طلاقی ختم نمی شود.

Evry little youngster born to a couple is an added assurance that their marriage will never be dissolved in a divorce court.

با وجود تمام این موانع فطری و روانی، گاهی چنین می شود که مرد یا زن به این نتیجه می رسند که باید هر دو از هم جدا شوند.

در روزگار کهن، این موضوع بسیار کم اتفاق می افتاد. اما در عصر حاضر در کشورهای مختلف بویژه کشورهای غربی، آمار طلاق بسیار افزایش یافته است.

طلاق یک حقیقت زندگی است، ولی افزایش طلاق، بدون شک یک موضوع تازه است که با توجه به اسباب گوناگونی پدید آمده است.

یکی از همین اسباب، دست یافتن آسان زنان به کار است.

نویسندۀ دائرۀ المعارف بریتانیا (۱۹۸۴) می نویسد: «دوران صنعتی شدن، برای زنان این مطلب را آسان کرد که اقتصاد خود را خود تأمین کنند، خواه مجرد باشند یا متأهل، مطلقه باشند یا بیوه».

او با علاقمندی بسیار در همین سلسله یادآور می شود که پس ۱۹۳۰ که بازار امریکا با کساد رویرو کردید، برای مدتی روند طلاق متوقف شد:

Industrialization has made it easier for women to support themselves, whether they are single, married, divorced. Or widowed, in this connection, it is interesting to note that the great depression of the ۱۹۳۰s stopped the rised in the number of divorceds in the uninted states for a time (۷/۱۶۳).

حکم طلاق:

موضوع نکاح، موضوع بنیادی زندگی است، ولی موضوع طلاق یک مطلب استثنائی اما با توجه به اینکه موضوع بارها اتفاق می افتد، در احکام الهی و قوانین بشری برای آن احکامی معین گردیده است. نمایندۀ کامل و صحیح شریعت الهی، تنها همان است که در احکام قرآن دیده می شود.

در قرآن کریم که یک کتاب محفوظ است و در احادیث صحیح، احکام بسیاری در مورد طلاق داده شده که خلاصه اش چنین است:

«طلاق در حالاتی داده می شود که شخص ناگزیر است. چنانچه در حدیث آمده است: «أبغض المباحات إلی الله الطلاق». (ابوداود).

«منفور ترین امور مباح در پیشگاه خداوند، طلاق است».

موضوع دوم اینکه هر گاه طلاق واقع شد، باید بگونه ای انجام شود که هر دو با عزت و شرافت از همدیگر جدا گردند و چنین نشود که در وجود یکی یا هر دو، روح دشمنی پدیدار شود و تلاش نکند که جانب مقابل را بی عزت و آبرو کند.

در قرآن کریم حکم طلاق در آیهٔ ذیل آمده است: (وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا) (الاحزاب: ۴۹)

«و آن زنان را به گونه ای نیک و شایسته رها کنید».

دو صورت طلاق:

به اعتبار عملی، طلاق دو صورت دارد:

۱- طلاقی که روی احساسات صورت می گیرد.

۲- طلاقی که زیر پوشش حکمی مستقل صورت می گیرد.

که نوعیت هر کدام از این دو از دیگری جدا می باشد.

در زندگی خانوادگی همیشه چنین است که تلخی ها و شیرینی هایی پیش می آید و این شیرینی ها و تلخی ها، بخش لازم زندگی اجتماعی است. هنگامی که این تلخی ها رخ می دهد، شخص فهمیده، شیوهٔ صبر و اعراض را بر می گزیند، یا الفاظ سخت و درشتی را بر زبان آورده، برای طوفان خشم خود، مخرجی (Outlet) را جستجو می کند. همینگونه در مسائل خانوادگی، پیچیدگی ای اگر پدیدار می شود، بر همان حالتش باقی نمی ماند. اما شخص نادان یا آنکه گرفتار پندارهای دروغین است. نه شکیبایی می ورزد و نه هم الفاظ سخت را بکار برده، دل خود را آرامش می دهد.

بلکه برای اظهار کامل اندوه خویش یا جزا دادن کامل جانب مقابل، باشتاب می گوید: طلاق، طلاق، طلاق.

اینگونه طلاق، در حقیقت صورت بالای اظهار خشم است که در برخی افرادی دیده می شود که قدرت کنترل احساساتشان را ندارند.

موضوع آقای قریشی که در روزنامه ها آمده بود، نمونۀ این عمل است.

اگر طلاق دادن آقای قریشی، شتابزده صورت نگرفته بود، برای عقد دوبارۀ خانم نادره بیگم اظهار نظر نمی کرد. (تایمز آف اندیا یکم می ۱۹۸۶).

شیوۀ طلاق معین شده در اسلام، برای متوقف ساختن این عمل زشت، چاره جویی فطری بسیار موفقی است.

این طرز العمل اسلام از این آیۀ مبارکه دریافت می شود که خداوند می فرماید:

﴿ الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ ۖ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ﴾ (البقرة: ۲۲۹).

«طلاقی که شوهر در آن رجوع کرده می تواند، دو مرتبه است: یا به زن رجوع کند به خوشی و سازگاری، یا او را رها کند به نیکی و خیراندیشی».

در حدیث شریف نیز آمده که: «جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه وسلم فقال: یا رسول الله، ذکر الله الطلاق مرتین، فأین الثالثۀ؟ قال: التسریح باحسان، الثالثۀ».

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! خداوند در آیۀ طلاق، دو طلاق را یادآور شده، پس سومین طلاق کجاست؟ فرمود: «رخصت کردن زن با احسان و نیکی، همین سومین است».

از این دانسته می شود که هنگامی که در فکر کسی تصور طلاق دادن همسرش می گذرد، نباید چنین کند که به یکبار او را آخرین طلاق داده، رها کند. بلکه شیوۀ صحیح آن است که طلاق دادن را در مدت سه ماه کامل نماید.

بر طلاق دهنده لازم است که بگونۀ جداگانه در دو طهر (پاکی) دو طلاق را بدهد و سپس در طهر سوم یا به همسرش رجوع کند و اگر رجوع نمی کرد، سومین طلاق را داده، او را رها نماید.

اگر چنانچه در مدت حیض وعادت ماهانهٔ زن، فکر طلاق در شخص پیدا شد، بر او لازم است که همسرش را در آن حالت طلاق ندهد، بلکه شکیبایی ورزد تا زن حیضش را بگذراند و به حالت معتدل و طهر داخل گردد و سپس برای همسرش بگوید که: «من تو را یک طلاق می دهم».

پس از آن زن در خانه اش زندگی می کند و مرد در انتظار طهر دوم بسر می برد. در ماه دیگر که باز همسرش عادت ماهیانه را گذرانده، وارد طهر سوم می شود، از طلاق سوم صرف نظر کرده، خانمش را دوباره به دامان خانواده برگردانده، به همسری می گیرد یا آنکه برای بار سوم، طلاق سوم را ادا نموده، خانمش را با عزت رها می کند.

طلاق در ذات خویش در اسلام بسیار زشت است که قبلاً در حدیث (أبغض الحلال إلى الله الطلاق) یادآور شدیم.

اما اینکه شخص، حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم را نادیده گرفته، خانمش را به یکبار سه طلاق دهد، کار بسیار زشتی را مرتکب شده که از دیدگاه شریعت اسلامی بسیار زشت و ناروا است.

در مورد حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده که هر گاه کسی را نزد شان می آوردند که زنش را سه طلاق داده بود، بر پشتش تازیانه می زد: (کان عمربن الخطاب إذا أتى برجل طلق إمرأته ثلاثا أوجع ظهره». (التفسیر المظهری).

از این رو، بر کسی که در موضوع نکاح و طلاق بر اصول اسلام عمل می کند، لازم است که از اصول مذکور تخطی نورزد.

در سه طهر طلاق دادن، شیوهٔ فطری و بسیار مناسب است و با این شیوه، احساسات شخص طلاق دهنده که از روی احساسات زودگذر پدیده آمده بود، فروکش می کند؛ زیرا آن خشم و هیجانی که در شخص سبب شده که همسرش را طلاق بدهد،

در جریان یک یادو ماه از میان می رود، در فکر شخص اعتدال می آید و از عملکرد خود پشیمان شده، روابط خود را باهمسرش تجدید و تنظیم می نماید.

البته اگر عامل طلاق بسیار اساسی باشد، شخص به درستی فکر نموده، تصمیم به جدایی می گیرد و پس از گذشت دو ماه، همچنان بر تصمیم خود استوار می ماند.

پس از آن، وقتی در ماه سوم و برای آخرین بار جدایی را اعلان می کند، این جدایی حقیقی می شود. این جدایی و فراق، جدایی و فراقی ساختگی و شتابزده نمی شود که شخص تا آخر عمر بر آن افسوس خورد.

یک حادثه:

یکی از و کلای مسلمان دهلی این حادثه را برایم بیان نمود.

یک مسلمان به دفترم آمد و گفت: می خواهم همسرم را طلاق دهم.

شما لطفاً مضمون طلاقنامه را بنویسید. او می خواست، همزمان همسرش را سه طلاق دهد.

آقای وکیل، قانون اسلام را می دانست. از این رو، برایش گفت که در یک وقت سه طلاق دادن، در اسلام بسیار زشت است. تو اگر می خواهی همسرت را طلاق دهی، با شیوۀ اسلامی و در سه طهر، طلاقش را تکمیل کن.

او سخنم را پسندید و بر آن راضی شد.

پس از آن نزد خانمش رفته، به او گفت: من تو را یک طلاق می دهم.

با رسیدن ماه دوم، خشم و غضبش فرو نشست و او دوباره به همسرش رجوع نمود و نزدم آمده وگفت: تو به من احسان بزرگی کردی؛ زیرا اگر در همان وقت همسرم را سه طلاق می دادم، خانواده ام تباه و بر باد می شد.

هدف از متاع:

یکی از احکام طلاق این است که برای آن در قرآن کریم واژهٔ (متاع) به کار رفته است.

در این مورد دو آیه در سورهٔ بقره وجود دارد:

﴿لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٣٦﴾ (البقرة: ۲۳۶).

«گناهی بر شما نیست اگر طلاق دهدی زنانی را که با آنان مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته اید. ولی آنها را به چیزی بهره مند سازید، دارا به قدر خود و نادار به قدر خویش، به بهرهٔ شایستهٔ او، که سزاوار مقام نیکو کاران، این است».

(وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (البقرة: ۲۴۱).

«مردان، زنانی را که طلاق می دهند، به چیزی بهره مند کنند، این کار، سزاوار مردم پرهیزگار است».

قطع نظر از تأویلات فقهی، مطلب سادهٔ این آیه این است که:

اگر در وقت نکاح، مهر مقرر نشده بود و نه هم مرد با زن آمیزش کرده بود و پیش از آن مرد او را طلاق داد، بر مرد لازم است که همزمان به اینکه زن را رها می کند، چیزی هم برایش بدهد. این دادن، مطابق شرایط شخص و حالات فقر و ثروت او می باشد که در این صورت، دادن مهر لازم نیست.

اما در آیهٔ دوم (۲۴۱)، این حکم به گونهٔ عام در مورد تمام حوادث طلاق است؛ زیرا هنگامی که شخصی همسرش را طلاق می دهد، باید در وقت آخرین جدایی، به نشانهٔ حسن جدایی، چیزی برای همسرش بدهد، مثلاً لباس یا چیزی دیگر.

از دیدگاه برخی فقهاء در صورت نخست، دادن (متاع) واجب است و در حالت دوم مستحب می باشد.

سرشت شریعت:

در سلسلهٔ این آیه، در میان فقها اختلاف ضمنی ای وجود دارد، اما همه بر این نکته متفق القولند که این آیه، به این موضوع ارتباط دارد که پس از طلاق با همسر گذشته چه رفتاری صورت گیرد.

این موضوع، به این آیه هیچ ربطی ندارد که پس از تکمیل جریان طلاق و جدایی، برای مطلقه از سوی مرد، مصارف مستقلی (Maintenance) داده شود.

حقیقت این است که این تصور دومی کاملاً محصول تمدن جدید است و در شریعت اسلامی جایگاهی ندارد، چنانکه در هیچ شریعتی از شرایع آسمانی دیده نشده است.

هر چند در مورد تطبیق عملی آن، اختلافات اندک و جزئی ای در میان فقهای مسلمان دیده می شود.

اما هیچ کدام از فقها این نظر را مطرح نکرده اند که پس از طلاق کامل همسر، مصارف و نفقهٔ او بر ذمهٔ شوهر هم چنان باقی می ماند.

شاید کسی به گونهٔ انفرادی همچو نظری داده باشد. اما نظر او هیچ مبنایی در قرآن و حدیث ندارد و نه هم هیچیک از فقهاء همچو نظری داده است.

از این رو، در فقه اسلامی این متعه را متعهٔ طلاق می گویند نه متعهٔ حیات؛ یعنی متعه ای (مقداری جنس یا مال) که در وقت طلاق و رها کردن زن، به وی پرداخته می شود.

قرآن کریم هر موضوع را با شیوهٔ فطری حل می کند. از این رو، این دیدگاه کاملاً با روح قرآن مخالف است که وقتی به دلیل عدم توافق میان زن و مرد جدایی می افتد، نفقهٔ این زن از مرد گرفته شود؛ زیرا این کار، در جامعه برداشت منفی ایجاد می کند.

چنانچه احکام نکاح و طلاق در قرآن بدینگونه مطرح گردیده است:

﴿ وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّـهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ ۚ وَكَانَ اللَّـهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾﴾ (النساء: ۱۳۰)

«و اگر زن و مرد از هم جدا شوند، خداوند هر یک از آنان را از گشایش خود بی نیاز می کند. و خداوند گشایش گر فرزانه است».

مراد از وسعت خداوند، همان نظام گستردۀ فطری است که خداوند در این جهان برای بنده مهیا کرده است.

هنگامی که زن مطلقه شد، تمام پیوندهای خونی او به گونۀ فطری با او هم دردی می کند و بدون هیچ فشاری برای کمک و سرپرستی او آماده می شوند. در وجود زن نیز نیروی ارادۀ جدیدی به ظهور می رسد و او برای حل موضوع خود طرح هایی می ریزد که پیش از این در فکرش نیز خطور نمی کرد.

تجربه های گذشته، او را بسیار فهمیده و محتاط می سازد و او قابلیت این را پیدا می کند که اگر دوباره با کسی ازدواج کند، با موفقیت و توافق بیشتری پیوند برقرار نماید.

پس از طلاق:

پرسش دوم در این راستا این است که پس از طلاق، برای تأمین زندگی زن، چه راهی وجود دارد؟

یک پاسخ آن در اسلام، قانون وراثت است.

قسمتی را که اسلام در ثروت خانواده برای زنان معین نموده، اگر به گونۀ قانون مند با آن رفتار صورت گیرد، برای زن مشکل اقتصادی ایجاد نمی گردد.

تعیین سهم برای زنان در ارثیه، برای آنست که زن در حالات اضطراری، کفالت و سرپرستی خود را، خود به دوش گیرد.

هم چنان اسلام حل مشکل اقتصادی زن را بر وراثت محدود ننموده است؛ زیرا موضوع وراثت همواره یقینی نیست، بلکه تنظیم بیشتر آن در قانون نفقات موجود است.

طرح این پرسش بسیار مهم است ولی این موضوع به قانون طلاق ارتباطی ندارد. بلکه با قانون نفقات پیوند دارد و شخص باید پاسخ آن را در قانون نفقات جستجو کند، نه در قانون طلاق اسلامی.

در اینجا بگونهٔ فشرده چند مورد آن را یادآور می شویم.

۱- اگر زن مطلقه فرزند ندارد یا ناز است، در شریعت اسلامی مصارف ونفقهٔ او بر دوش پدر اوست.

به عبارت دیگر زن به حالتی در می آید که پیش از ازدواج بوده است. پیش از ازدواج، پدر سرپرست دخترش بود و پس از ازدواج شوهرش و پس از طلاق، باز پدر دوباره کفیل و سرپرست دخترش می شود.

در فتح القدیر (ج۳ص ۳۴۴) آمده که: «فالأناث علیه نفقتهن إلی أن یتزوجن إذا لم یکن لهن مال و لیس له أن یواجرهن فی عمل ولا خدمهٔ و إن کان لهن قدرهٔ و إذا طلقت و انقضت عدتها عادت نفقتها علی الأب».

«نفقهٔ دختران تا زمانی بر دوش پدر است که شوهر نکنند و مالی هم نداشته باشند و پدر حق ندارد که آنان را به کار یا خدمتی وادارد، اگر چه قدرت کار داشته باشند و هر گاه مطلقه شود وعده اش بگذرد، نفقهٔ او دوباره بر دوش پدر بر می گردد».

۲- زن مطلقه اگر مادر است: یعنی فرزندانی دارد که صاحب حقوق اند، مسئولیت مصارف او بر دوش فرزندان اوست.

«إن جمیع ماوجب للمرءۀ وجب للأب والأم علی الولد من طعام وشراب و کسوۀ وسکنی حتی الخادم». (رد المختار علی الدرامختار ج۲ ص ۹۳۳).

«همانا هر آنچه برای زن واجب است، برای پدر و مادر، بر فرزند لازم است؛ یعنی غذا، آشامیدنی، لباس وجای (مسکن) حتی خادم نیز».

۳- اگر زن مطلقه، پدر نداشته باشد یا فرزندان او توانایی کفالت او را نداشته باشند، پس خویشاوند یا محرم دیگری، سرپرستی اقتصادی اورا می نمایند. مثلاً عمو، برادر و غیره.

اگر این حالت سوم نیز وجود نداشته باشد، با دستور شریعت، بیت المال دولت اسلامی مصارف او را تأمین می نماید و زن مطلقه بگونۀ قانونی حق دارد که این حق خود را از دولت اسلامی مطالبه نماید.

با توجه به عنایت وتوجه شریعت، در تاریخ اسلام هیچ گاه چنین نشده و نه امروز چنین است که زنان مسلمان مطلقه، بی پناه بمانند و کسی برای سرپرستی و کفالت شان نباشد.

موضوع تمدن جدید:

در روزگار معاصر، تمدن جدید مسائل بسیاری را پدید آورده است و در موضوعات بسیاری شیوۀ غیر فطری ای را برگزیده که در نتیجه، مسائل و موضوعات غیر فطری ای بوجود آمده است.

به علاوه، اشتباه بزرگ این است که آنان کوشیده اند آن مسائل را به گونۀ غیر فطری حل نمایند و بدین ترتیب، مسائل ومشکلات رو به افزایش گذاشته که یکی از این مسائل، طلاق است.

نهضتی که به نام آزادی زنان در غرب آغاز شد، با توجه به انگیزه های نخستینش کاملاً اشتباه نبوده، ولی پرچمداران آن حد و مرز آن را نمی شناختند.

چنان که تلاش برای ایجاد اجتماع آزاد در فرجام تا مرز اجتماع بی بند و بار (Permissive society) پیش رفت، روابط و آمیزش نامحدود میان مرد وزن آغاز شد و چارچوب ازدواج با زنان را کمرنگ کرد. چنانچه مرد و زن به عنوان زن و شوهر باقی نمانده. بلکه به تعبیر حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم به ذواقین و ذواقات (مردان و زنان چشنده از همدیگر) تبدیل شده اند.

این مشکل وقتی بزرگ شد که در دوران صنعتی شدن جامعۀ اروپا، زن به آسانی می توانست برایش کاری پیدا کند که در هیچ زمانی همچو سهولتی برای زنان فراهم نشده بود.

از این رو، قیمومیت مرد متأثر شد و زنان قیمومیت مرد را نپذیرفتند و در اجتماع مشکلات و مسائلی پدید آمد که یکی از این معضلات، افزایش رو به رشد طلاق بود.

دانشمندان غربی برای متوقف ساختن روند طلاق، بر مرد این الزام قانونی را وضع نمودند که پس از طلاق نیز، مرد باید مخارج زن را تأمین کند که این مخارج بر طبق معیارهای غربی معین گردید.

چنانچه در بیشتر حالات معنی طلاق برای مرد به این مفهوم بود که بخش عظیمی از ثروت خود را به همسر سابقش داده و مفاد بیشتری را بدست آورد تا سهم او را بپردازد.

یکی از این نمونه های غیر فطری لوردبر تراندراسل است.

اقای راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) یکی از دانشمندان و تحصیلکردگان بزرگ انگلیس بود. برای او همسری مورد نیاز بود که در سطح فکری، شریک زندگیش شود.

پس از ازدواج، برایش روشن شد که همسرش مطابق ایدآل او نیست، با آنهم با توجه به ناراحتی فکری، او را به زودی طلاق نداد، بلکه ده سال با او زیست و در نهایت او را طلاق داده، همسر دیگری اختیار نمود.

همسر دوم نیز مطابق میل او نبود؛ همان بود که او را نیز طلاق داده، همسر سومی برگزید.

این طلاق، برای راسل بسیار سنگین تمام شد و پرداخت مخارج دو زن مطلقه، اقتصاد او را نابود کرد.

چنانچه در زندگینامه اش می نویسد:

The financial burden was heavy and rather disturbing: I had given ۱۰۰۰۰ of my nobel prize cheque for a little more than ۱۱۰۰۰ to my third wife, and I was now paying alimony to her and to my second wife as well as paying for the education of my yonger son. Added to this. There were heavy expenses in connection with my elder sons illness: and the income taxes which for many years he had neglected to pay now fell to me to pay.

Bertrand Russell, autobiography, unwin paper backs ۱۹۷۸.pp.۵۶۳,۶۴.

«بار سنگین اقتصادی برای من سخت و پریشان کننده بود. من مجبور بودم که از مبلغ یازده هزار پوند جائزه نوبل خویش، ده هزار آن را به خانم سوم خود بدهم و اینک مصارف او و همسر دیگرم را تأمین می کنم.

همچنان که ناگزیرم مخارج فرزندان کوچکم را پرداخت نمایم.

افزون بر آن مصارف دختر بزرگم که بیمار است، بسیار زیاد است. چنانچه او مالیات خویش را تحویل نداده بود و می باید آن رانیز پرداخت می کردم».

این قانون غربی هر چند در ظاهر برای اصلاح زندگی خانوادگی تدوین شده اما برای کشور های غربی نتیجهٔ منفی به همراه داشته است.

تجربهٔ برتر اندراسل، همراه افراد بسیاری رخ داده و پس از آن که مردم آن سرزمین دیدند که ازدواج همچو بار سنگینی است که اگر همسر شان را طلاق دهند،

باید قیمت گزافی را پرداخت کنند، تمایل به ازدواج کم گردید و نتیجه اش این شد که مرد و زن بدون ازدواج با هم زندگی نمایند.

چنانچه ۵۰ در صد مردان نسل جدید همراه زنان، بدون نکاح زندگی می کنند.

فشردهٔ گزارش روزنامه های غربی در مورد زن معاصر غربی به این عبارت آمده است:

«در فرانسه مردان و زنانی وجود دارند که تعداد شان رو به افزایش است و بدون نکاح با هم زندگی می کنند. آمار رسمی بیان گر آن است که در فرانسه ۱۳ میلیون زوج نکاح شده و یک میلیون زوج بدون نکاح وجود دارند.

از سال ۱۹۷۲به بعد، ارقام و شمار ازدواج های سنتی کاهش یافته است. همچنان آمار بیانگر آن است که در امریکا نیز نکاح تقلیل یافته و دلیل آن نیز اصطکاک بین ازدواج و کار است؛ زیرا با زندگی زناشویی، کار دشوار می نماید.

از این رو، نوجوانان دختر و پسر با هم یک جا زندگی می کنند، بدون اینکه پیوند ازدواجی در میان شان برقرار گردد».

Togetherness without marriage
De Facto marriage- a man and a woman living together without being legally married- is not a only ont the increase in hamburg. Btu has taken a special german twist with a trend to engage lawyers for elaborate contracts between the non-spouses.
In the last ten years, the number of unmarried couples living together has quadrupled according to a pool by emind a market research agency. Among people in the ۱۸-۲۵ age

bracket, there are actually ten times as many defacto marriages as ten year ago. That adds up to one million west german couples who wake up every morning with one another. But have never tied the knot, (UNI-DPA)

The times of india. (New Delhi). November ۱۷/۱۹۸۵.

Sociologists in france are puzzled why more and more men and women there than as married couples. Though unmarried couples have no legal exixstence in france and there is insecurity over issucs like custody and inheritance, the practice has caught on in a big way. Official statistics published in le monde reveal that against ۱۲ million married couples in france, there are now over a million "cohabiting couples". Since ۱۹۷۲, the number of traditional marriages has been declining and hit its all time low in ۱۹۸۵. What is happening to the institution of marriage? "ask sociologists.

Curiously, the cohabiting couples- enjoy greater tax benefits than married couples, the tax deduction and allowance doubles up because of separate assessments and municipalities certify that a couple is cohabiting giving it the same welfare and public transport benefits as married couples. Socio-logists including pierrealain audirac attribute the trend to four major causes.

Spread of contraceptives has made marriage unnccessary unitl a couple wants children: there is a reluctance to make long- term commitments: working women enjoy greater independence and can stay unmarried or get divorced more easily and pervasive unemployement has changed attitudes.

According to the united states National Center For Health statistics. The marriage rate for American women is at an all time low its latest survey reveals that for the first time since ۱۹۴۰, the marriage rate for single women in the ۴۴-۱۵ age group has dropped below the magic figure of ۱۰۰ per ۱۰۰۰ this has naturally reflected in the numner of marriages. While in ۱۹۸۲.

Over ۲,۵ million marriages were performed, a year later this number came down to ۲،۴۴۵،۶۰۴.

Some sociologists have suggested that for good or bad, American women. Especially those belonging to the middle and upper middle class, see a conflict between marriage and their pursuit of a career. Indeed. Despite the resurgence of traditionalism, women are forgoing the marriage option because of an increasing acceptance of men an women living together without tying the matrimaoinal kno. Furthermore, there is even less disapproval of unmarried women having children.

The times of india. (New Delhi) May ۱۹۸۶, ۱۷.

از دواج عملی؛ یعنی زیستن یک زن و یک مرد در کنار هم بدون آنکه نکاحی در میان شان صورت گرفته باشد، نه تنها در هامبورگ افزایش یافته بلکه یک حالت خاص را در جرمنی به خود گرفته و اینک این دیدگاه قوت گرفته که بوسیلهٔ قانوندانان در میان این زن و شوهرهای نکاح نشده، پیمان های تفصیلی ای برقرار گردد. بر حسب یک بررسی جدید، در ده سال گذشته تعداد این جفت های نکاح نشده چهار برابر افزایش بافته است.

حقیقت این است که در ده سال گذشته تعداد ازدواج های اینجنینی در میان دختران و پسران میان ۱۸-۲۵ سال ده برابر افزوده شده است و اینک تعداد این زن و شوهر هایی که هر صبح از یک بستر بر می خیزند، به یک میلیون رسیده، در حالی که اینان خود را به قید ازدواج مقید نساخته اند.

تجربهٔ هندوستان:

دشوار ساختن طلاق تجربهٔ دیگری است که در هندوستان رخ داده است.

مصلحان قدیم هند، در ظاهر برای حفاظت از زن، طلاق را ممنوع قرار داده بودند.

افزون بر آنکه برای جلوگیری از پدیدار شدن خواستهٔ طلاق از سوی زن، ازدواج دوم را پس از طلاق، برایش ممنوع نموده بودند. هدف از قوانینی که در این راستا ساخته بودند این بود که پس از آنکه یکبار ازدواج صورت می گیرد، نه مرد او را طلاق داده می تواند و نه برای زن این ممکن است که پس از جدا شدن از شوهر نخست، دوباره ازدواج نماید.

اما این اصلاح با فطرت انسانی همسویی نداشت و از این رو، ملت هندو ناگزیر شد بهای گزافی برای زن پرداخت نماید.

زن و شوهر اگر پس از ادواج همدیگر را مطمئن نمی ساختند، همهٔ زندگی شان به تلخترین حالت می گذشت؛ زیرا نه شوهر می توانست همسرش را طلاق دهد و نه این خانم پس از طلاق شوهرش، می توانست دوباره ازدواج نماید.

برای او تنها این کار ممکن بود که سراسر عمرش را با شوهری که دلخواهش نیست بگذراند و پس از مرگش نیز خود را همراهش بسوزاند.

در روزگار معاصر این موضوع شکل دیگری بخود اختیار نموده که هر چند از نظر قانون، طلاق مجاز گردیده و ازدواج دوم نیز، اما جامعهٔ هندو، اکنون نیز بر حسب روایاتی عمل می کند که هزاران سال پیش ساخته شده است.

چنانکه اطلاعات زیادی در مورد خانم های هندو وجود دارد که آنان به دلیل عدم موافقت با شوهرانشان، خودکشی می کنند.

انگیزهٔ این کار همان دلیلی است که یاد آوری شد.

این زنان می دانند که نخست از شوهران جدا شدن دشوار است و اگر بگونه ای از آنان جدا شوند، ازدواج دوم از آن دشوار تر است.

در مورد جهیزیه:

رسم جهیزیه دادن در عروسی در میان مسلمانان هند افزایش یافته و این کار نه تنها با اسلام پیوند ندارد بلکه به جز هندو پاکستان، در کشورهای اسلامی دیگر دیده نمی شود. از این دانسته می شود که این رسم و رواج نیز از هندوها بر گرفته شده است.

هندوها به دختر در میراث سهمی نمی دادند. از این رو، می کوشیدند به تلافی آن در هنگام عروسی در حد امکان جهیزیهٔ بزرگی برای دختر شان بدهند و بدین شیوه سهمی از مال شان را به دختر شان واگذار شوند. مسلمانان نیز در عمل با تقلید از هندوها، دختر را از حق الارث معینش محروم نموده، با پرداخت جهیزیه خوشحال می سازند. جهیز در واقع گریز از قانون وراثت اسلامی است که از قوم و ملت همسایه بر گرفته شده است.

برخی از مسلمانان می گویند که جهیزیه سنت رسول خدا است؛ زیرا هنگامی که فاطمه رضی الله عنها را به عقد علی رضی الله عنه در آوردند، جهیزیه ای نیز برایش فرستادند.

همچو صحبت ها در حقیقت سرکشی و اصرار بر اشتباه است؛ زیرا آنچه را رسول خدا صلی الله علیه وسلم دادند، به هیچ وجه جهیز شمرده نمی شود و اگر چنانکه آن را جهیز بشماریم، در همهٔ دنیا یک کس هم حاضر نخواهد شد برای دخترش این جهیزیهٔ پیامبرانه را بدهد.

جهیزیهٔ فاطمه رضی الله عنها:

جهیزی که گفته می شود رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای دختر شان فاطمه رضی الله عنها داده اند، به تفصیل در روایات آمده که از آن نمودار می شود که آنچه را رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای دخترشان داده اند، جهیزیه نه، بلکه چند ساز و برگ ضروری بوده است.

اینجا چند روایت را نقل می کنیم.

١- أخرج البيهقی فی الدلائل عن علی أنه قال: جهز رسول الله صلی الله علیه وسلم فاطمة فی خمیل و قربة و وسادة أدم حشوها إذخر.

«علی رضی الله عنه روایت نموده گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در جهیز فاطمه، یک چادر و یک مشک و بالشی از پوست داد که از گیاه اذخر پر شده بود».

٢- عن عبدالله بن عمرو قال: لما جهز رسول الله صلی الله علیه وسلم فاطمة إلی علی بعث معها بخمیل قال عطاء: ما اخلمیل قال: قطیفة و سادة من أدم خشوها لیف و إذخر، وقریة کانا یفتر شان الخمیل و یلتحفان بنصفه. (حیاة الصحابة).

«عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت نموده گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فاطمه رضی الله عنها را به خانۀ علی رضی الله عنه فرستادند. همراهش چادر مخملی فرستادند. عطاء گفت: خمیله چیست، که چادر و بالشی از پوست که از لیف درخت خرما و گیا اذخر پر شده بود و شکئ که چادر را فرش قرار داده و از نیمۀ آن به عنوان لحاف استفاده می کردند.

٣- عن أسماء بنت عمیس قالت لما أهدیت فاطمة إلی ابن أبیطالب لم نجد فی بیته إلا املا مبسوطا و وسادة حشوها لیف و إذخر و جرة و کوزا. (حیاة الصحابة).

«از اسماء دختر عمیس روایت است که گفت: هنگامی که فاطمه رضی الله عنها به علی بن ابیطالب اهداء شد (به عقد او در آمد) در خانه اش جز ریگ هموار شده و بالشی که پر از پوست درخت خرما و گیاه اذخر بود و یک پیاله و یک کوزه نیافتیم».

چند ساز و برگ لازم:

روشن است که در حدیث گذشته واژهٔ جهز برای جهیزیهٔ که امروز داده می شود، بکار نرفته است.

معنای تجهیز (مجهز ساختن) در زبان عربی به گونهٔ ساده، بر تهیهٔ وسایل و سار وبرگ بکار می رود.

خداوند می فرماید:

(فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ) (یوسف: ۷۰).

«پس هنگامی که سامان سفر شان را آماده نمود». در حدیث مذکور نیز واژهٔ «جهز» همین معنی ساده را می رساند.

هدفش این است که پس از نکاح حضرت فاطمه، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم با او خدا حافظی نمود، چند وسیله و اسباب ساده را آماده نموده، همراهش فرستاد. این اسباب و وسایل لازم همان بود که در روایات بالا وجود دارد.

تصور عموم بر این است که باید در هنگام عروسی، وسائل وسامانی کافی همراه دختر فرستاده شود تا او با آسانی زندگیش را آغاز کند.

اما این پندار کاملاً جاهلانه است و با اندیشهٔ ازدواج اسلامی هیچگونه پیوندی ندارد.

اگر این کار، عملی اسلامی می بود. ناگزیر نمونه اش در زندگی رسول الله صلی الله علیه وسلم یافته می شد؛ زیرا ایشان برای این به دنیا تشریف آورده بود که نمونهٔ پاکیزهٔ زندگی خدا پرستانه را در تمام امور وابسته به دنیا و آخرت به نمایش گذارد.

اصل دهش و بخشش:

برخی مردم چنان اند که در ظاهر عروسی ساده ای برگزار نموده و در روز ویژهٔ عروسی، وسائل و ساز و برگ زیادی نمی دهند اما پس از آن وسائل بسیاری را مانند

اشخاص ثروتمند، برای دختر شان می دهند، این نیز مطابق سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیست.

حضرت فاطمه دختر محبوب و دوست داشتنی رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود. اما آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای ساختن خانه اش نه در روز عروسی ساز و برگ و وسایل بسیاری برایش دادند و نه هم چنین کردند که نخست نکاح ساده ای را برگزار نموده و پس از آن به آهستگی وسائل وساز و برگ بسیاری را به خانه اش گسیل دارند.

چنانچه وقتی حضرت فاطمه رضی الله عنها از ایشان غلامی را برای خدمت خواست، آن حضرت صلی الله علیه وسلم جز نصیحت، چیز دیگری برایش ندادند. در مورد حضرت فاطمه رضی الله عنها روایتی با الفاظ مختلف در کتب حدیث می آید که فشرده اش این است: «حضرت فاطمه رضی الله عنها تمام کار درون خانه را خود انجام می داد و از این رو، بسیار پریشان بود.

در آن زمان تعدادی برده خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسیدند و حضرت علی رضی الله عنه برای حضرت فاطمه رضی الله عنها گفت: تعدادی برده و غلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آورده شده، خدمت ایشان برو و از ایشان غلامی را برای خدمت خویش بخواه!

همان بود که حضرت فاطمه رضی الله عنها خدمت ایشان آمد. آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «دخترم! چه کاری داشتی و برای چه ضرورتی آمده‌ای؟».

حضرت فاطمه رضی الله عنها از حیا چیزی نگفت و از ایشان خواهشی نکرد و دوباره به ایشان سلام افکنده و برگشت.

پس از آن رسول خدا صلی الله علیه وسلم خود به خانهٔ او تشریف برد.

پس از آن گفتگویی میان آن حضرت صلی الله علیه وسلم و حضرت فاطمه رضی الله عنها صورت گرفت که عبارات آن با یک روایت چنین است:

«قلت: یا رسول الله! لقد مجلت یدای من الرحی، أطحن مرۀ و أعجن مرۀ فقال لها رسول الله صلی الله علیه وسلم إن یرزقک الله شیئا یأتیک و سادلک علی خیر من ذلک. إذا لزمت مضحعک فسبحی الله ثلاثاً و ثلاثین و کبری ثلاثا و ثلاثین و احمدی أربعا و ثلاثین فذلک مائۀ، خیر لک من الخادم». (کنز العمال).

«گفتم: ای رسول خدا! دستهای من از آسیاب کردن (گندم) تاول (آبله) زده. یک بار آرد می کنم و بار دیگر خمیر می نمایم».

رسول خدا صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: «اگر خدا چیزی را برایت روزی کند، نزدت می آید (به تو می رسد) و من به آنچه از آن بهتر است ترا راهنمایی خواهم کرد. ۳۳ بار سبحان الله بگو و ۳۳ بار الله اکبر و ۳۴ بار الحمدالله.

این صد بار می شود که برایت از خدمتگار بهتر است».

آنانی که برای جهیزیه دادن های بزرگ، حضرت فاطمه رضی الله عنها را به عنوان نمونه مطرح می کنند. آیا از میان شان کسی هست که دخترش تاول های دست خود را به او بنماید و او در مقابل برایش ذکر و تسبیح را تلقین کند.

دختر، مشکلات خود را برایش بازگو کند و پدر برایش بگوید که: تو به پیشگاه خداوند دعا کن و از او هر آنچه برای خود می خواهی، طلب نما.

جهیزیه، سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم نمی باشد:

رسول خدا صلی الله علیه وسلم به اضافۀ حضرت فاطمه رضی الله عنها ۳ دختر دیگر داشتند که بزرگ شده و سپس ازدواج کردند.

اما همان جهیزیه را که در حدیث آمده، تنها به حضرت فاطمه رضی الله عنها دادند و برای دختران دیگر شان هیچگونه جهیزیه ای ندادند.

اگر جهیزیه واقعاً سنت می بود، برای دیگران نیز می دادند.

در تاریخ و سیرت، جایی نیافته ایم که آورده باشد که رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای دختران دیگرشان جهیزیه داده باشد.

این تفاوت ثابت می کند که جهیزیۀ مذکور- اگر به آن جهیزیه گفته شود- از روی ضرورت بوده و نه از روی رسم و رواج.

حقیقت این است که هنگامی که حضرت علی رضی الله عنها خرد سال بود. رسول صلی الله علیه وسلم با عموی شان ابو طالب صحبت نموده و او را زیر کفالت خود قرار داده بودند. از این رو، اگر حضرت علی رضی الله عنها از یک جهت پسر عموی شان بود، از سوی دیگر مانند پسر شان بود و از کودکی مصارف او بر دوش رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود.

لذا، کاملاً طبیعی بود که پس از نکاح، برای سرو سامان دادن زندگی شان، رسول خدا صلی الله علیه وسلم به عنوان سرپرست، مقداری وسائل ضروری را برای شان فراهم نماید.

اگر کسی بگوید که اسلام یک دین ناقص است و در مورد تمام معاملات زندگی در آن احکامی وجود ندارد، مسلمان با همچو کسی آمادۀ نبرد می شود. اما در عمل، مسلمان این مطلب را اظهار می دارد که اسلام یک دین ناقص است یا کم از کم این نکته را ابراز می دارد که در برابر راهنمایی های اسلام، شیوه های ادیان دیگر بهتر بوده و بیشتر قابلیت عملی شدن را دارد.

در مورد جهیزیه، بدون شک مسلمانان از هندوها تقلید بعمل آورده اند. همچنان دیگر رسم و رواج هایی که در موضوع ازدواج و عروسی در میان مسلمانان وجود دارد، بیشتر از اقوام و ملل دیگر گرفته شده است.

اگر مسلمانان چنین می پندارند که افتخار کردن به کامل بودن اسلام در پیشگاه خدا بسنده است، اشتباهی از این بزرگتر نخواهد بود؛ زیرا یهود بر شریعت حضرت موسی علیه السلام افتخار می کردند، با آن هم خداوند آنان را ملعون قرار داد.

موضوع مهریه:

اسلام در زندگی اجتماعی تقسیم مناسبی را میان مرد و زن برقرار نموده است.

این تقسیم از دیدگاه کار و عمل است و اسلام در میان این دو نوع انسانی، جدول تقسیم کار را وضع کرده است.

مطابق این قانون، تنظیم امور منزل به گونۀ اساسی بر دوش زن است و فراهم آوردن پول و مصارف زندگی بر دوش مرد.

از زمرۀ آیات و احادیثی که این اصول تقسیم کار از آن استنباط می شود، یکی اینآیۀ قرآن کریم است.

﴿ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّـهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۚ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّـهُ ﴾ (النساء: ٣۴)

«مردان سرپرست و نگهبان زنان اند، زیرا خدا {از نظر نیروی جسمی} آنها را بر زنان برتری بخشیده و {برای مصارف زندگی مشترک} از اموال خود خرج می کنند».

هر خانه یک حکومت کوچک است و یکی از موضوعات این حکومت، تنظیم امور داخلی آن است و موضوع دوم، مالیات آن و به عبارت دیگر فراهم آوردن اسباب خارجی زندگی. زن با توجه به ساختار آفرینشی اش برای کار نخست مناسب است و مرد با توجه به ساختار طبیعی اش برای تنظیم کار دوم شایستگی دارد.

از این رو، در تقسیمات کار در اسلام، مسئولیت امور داخلی خانه بردوش زن نهاده شده و موضوعات خارجی و فراهم آوردن مالیات بر دوش مرد گذاشته شده است.

مبلغی را که مرد در هنگام ازدواج بنام مهر به همسرش تقدیم می کند، به همین جهت ویژه ارتباط می یابد.

با توجه به قوانین اسلام، مرد مسئول انفاق و مصارف زن است. از این رو، هنگامی که زنی را به عقد نکاح خویش در می آورد، توأم با نکاح، این مسئولیت را می پذیرد که تمام مصارف ضروری زن را تأمین نماید. مهر یکی از همین مسئولیت ها است.

مرد برای همسرش بنام مهر مبلغی را پرداخت نموده و با زبان به این نکته اقرار می کند که او مسئولیت کفالت مالی همسرش را به دوش می گیرد.

مهر معجل (زود پرداخت):

مهر در اصطلاح نام آن مبلغ یا چیز معینی است که یک مرد در هنگام ازدواج برای همسرش پرداخت می کند.

یک شیوهٔ این مهر این است که در هنگام نکاح فوراً پرداخت می شود. این نوع مهر، مهر معجل گفته می شود.

معجل از عجله گرفته شده؛ یعنی مهری که با شتاب و بدون تأخیر ادا می شود.

در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم واصحاب (رضوان الله علیهم) رواج عمومی، مهر معجل بود.

آنان مهر اندکی معین نموده و آن را در وقت نکاح پرداخت می کردند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دخترش حضرت فاطمه رضی الله عنها را به عقد حضرت علی رضی الله عنه در آورد.

در این مورد، تفصیلات گوناگونی در کتب حدیث می آید، که یک بخش و جزء آن در مورد مهر است.

بخشی از گفتگوی رسول خدا صلی الله علیه وسلم و حضرت علی رضی الله عنه پس از انجام موافقت، چنین است:

رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: (فقال: و هل عندک من شئ تستحلها به؟ فقلت: لا والله يا رسول الله، فقال: و ما فعلت درعا سلحتکها- فوالذی نفس علی بيده إنها لحطميه ماقيمتها أربعهٔ دراهم، فقلت عندی، فقال: قد زوجتکها فابعث إليها بها فاستحلها بها. فإن كانت لصداق فاطمهٔ بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم. (البدايهٔ و الناهايهٔ ج٣).

«آيا نزد تو چيزی (مال) وجود دارد که او را (فاطمه رضی الله عنها) بدان برايت روا گردانی؟ گفتم: نه، به خدا سوگند، ای رسول خدا! ايشان فرمود: زرهی که تو را با آن مسلح کردم. چه کردی؟ حضرت علی رضی الله عنها می گويد که: سوگند به آنکه جان علی در دست اوست. آن زره شکسته و قيمت آن چهار درهم نيز نبوده است و گفتم که آن نزد من است.

ايشان فرمود که: «من فاطمه را به عقد تو در آوردم. پس آن زره را نزد فاطمه بفرست و بدانوسيله فاطمه را برای خويش حلال گردان!

همين بود مهر فاطمه دختر رسول خدا صلى الله عليه وسلم».

حضرت رابعهٔ اسلمی رضی الله عنها می گويد: من خدمتگار رسول خدا صلى الله عليه وسلم بودم. ايشان فرمود: «ای ربيعه! چرا ازدواج نکردی؟» گفتم: من چيزی ندارم، اين پرسش و پاسخ چند بار ميان من و رسول خدا صلى الله عليه وسلم تکرار شد. در پايان رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نزد فلان قبيله از انصار برو و به آنان بگو که رسول خدا صلى الله عليه وسلم مرا فرستاده و فرموده که فلان زن را به نکاح من در آوريد. من هم رفتم و آنان آن زن را به عقد من در آوردند.

اما اين انديشه را داشتم که در نزدم چيزی برای مهريه وجود نداشت.

من باری ديگر خدمت رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمده و موضوع را خدمت شان عرض کردم.

(فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا بریدهٔ الأسلمی اجمعوا له وزن نواهٔ من ذهب. قال: فجمعوا لی وزن نواهٔ من ذهب فأخذت ما جمعوا لی فأتیت النبی صلی الله علیه وسلم قال: إذهب بهذا فقل لهم: هذا صداقها. فأتیتهم فقلت: هذا صداقها فقبلوه و رضوا و قالوا کثیر طیب). (البدایهٔ و النهایهٔ ج٥).

«رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای بزرگ قبیلهٔ اسلم فرمود: «ای بریدهٔ اسلمی: برایش هم وزن هسته ای از طلا جمع کنید». گفت: آنان برایم هم وزن هسته ای از طلا جمع کردند، من همان وزن هستهٔ طلا را گرفته، خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمدم. ایشان فرمود: «آن را گرفته، نزدشان برو و بگو که: این مهر همان زن است». من هم رفته و همان مطلب را برای ایشان گفتم و آنان گفتند: «بسیار است و پاکیزه است».

مهر مؤجَّل (مدت دار):

صورت دوم مهر، این است که مرد وعده می کند که تا فلان مدت آن را می پردازد. نام این مهر از دیدگاه شریعت، مهر مؤجَّل است؛ یعنی مهری که با تأجیل و تأخیر پرداخته می شود. از این رو، در این مهر لازم است که مدت ادای آن معین گردد. یک نمونهٔ مهر مؤجل، در نکاح حضرت موسی علیه السلام یافته می شود.

قرآن می گوید: هنگامی که موسی علیه السلام از مصر بیرون آمده و به شهر مدین رسید، در آنجا با صفورا دختر شعیب علیه السلام ازدواج نمود.

این ازدواج با مهر مؤجل بود و در این نکاح با رضایت هر دو طرف، این تصمیم گرفته شد که موسی علیه السلام گوسفندان پدر زن پیرش را به چرا برد.

این شبانی دست کم ٨ سال تا ده سال بود. با این شیوه، ازدواج حضرت موسی علیه السلام صورت گرفت و او برای ده سال در خانهٔ شعیب علیه السلام خدمت نمود.

پس از آنکه این مدت کامل شد، حضرت موسی علیه السلام همراه با همسرش از (مدین) روانهٔ (مصر) گردید.

مهر مؤجّل، نام مهر نا معینی نیست، بلکه از دیدگاه شرعی مهریه ای است که در هنگام نکاح، ادای آن تا یک اجل (مدت) معین به تأخیر افتاده باشد و با رسیدن همان تاریخ به گونه ی کامل ادا گردد.

رأی فقها:

شیوهٔ شرعی مهر این است که در هنگام نکاح بی درنگ پرداخته شود، که عمل اصحاب رضی الله عنهم بر این گونه بوده است.

گویا مهر اصلی همان مهر معجَل است و انواع دوم مهر (مهر مؤجَل)، تنها و تنها برای فرصت رخصت، دادن است.

در حقیقت مهر یک نوع است که باید بی درنگ پرداخته شود و این نوع دوم به خاطر رخصت وضع گردیده تا بر حسب ضرورت، شخص آن را در جریان مدتی پرداخته، برئ الذمه شود.

ابواب تفصیلی مهر در کتب فقه موجود است و کتاب (الفقه علی المذاهب الأربعه) تألیف (عبدالرحمن الجزائری) در مورد مهر (مباحث الصداق) شامل ٨٥ صفحه است که چهار صفحه را به بیان مهر مؤجَل یا معجَل (تأجیل الصداق و تعجیله) اختصاص داده است.

در این مورد، هر چند فقها اختلاف دارند، اما اختلافات شان جزئی است و خلاصهٔ نظریات فقها قطع نظر از آن اختلاف های جزئی با عبارات مؤلف کتاب چنین است: «الحنفیۀ: قالوا تأجیل الصداق و تعجیله کله أوبعضه و لکن یشترط أن لا یکون الأجل مجهولا.

المالیکۀ: فإذا کان الصداق غیر معین فإنه یجوز کله أو بعضه، بشرط أن لا یکون الأجل مجهولا.

الحنابلۀ: قالوا یجوز أن یؤجل الصداق کله أو بعضه بشرط أن لایکون الأجل مجهولا.

الشافعیۀ قالوا یجوز تأجیل الصداق بشرط أن لایکون الأجل مجهولا سواء کان المؤجل کل الصداق أوبعضه».

(کتاب الفقه علی المذاهب الأربعه الجزء الرابع ص ١٥٢-١٥۶).

«احناف گفته اند که: تأخیر و تعجیل همه یا یک قسمت از مهریه جواز دارد، به شرط آن که مدت مجهول نباشد. مالکی ها گفته اند که: اگر مهر نامعین باشد، (تأخیر) برخی یا کل آن روا می باشد، مشروط بر آنکه مدت مجهول (نامعین) نباشد.

حنبلی ها گفته اند که: رواست که تمام یا بخشی از مهر تأخیر کرده شود به شرط آنکه مدت نا معلوم نباشد.

شافعی ها گفته اند که: تأجیل مهر روا می باشد به شرط آنکه مدت معلوم باشد: خواه تأخیر شده همه یا برخی از مهر باشد».

مهر عادلانه:

مهر، می شود که پول باشد یا چیز دیگری و شیوۀ آن این است که اندازۀ آن مطابق توانایی شخص معین گردد و به اندازه ای باشد که شخص بتواند آن را به سهولت پرداخت نماید.

در مورد اندازۀ اندک مهر، فقها با هم اختلاف دارند و خلاصه اش این است که: مقدار کم مهر آن است که به وسیلۀ آن چیزی مورد نیاز خریداری شود.

هر آن چیزی که بشود قیمت چیزی قرار گیرد، می شود مهر قرار گیرد: (کل ماصح ثمنا صح صداقا) (الفقه علی المذاهب الأربعه ج ۴ ص ١٠٧).

احادیث نیز بگونه ای نیست که به مهر زیاد تشویق کرده باشد بلکه برعکس، تعین اندازۀ کم را تشویق نموده است.

در همچو مسائلی، اسلام پیوسته شیوۀ تشویق را مطرح می کند، نه شیوۀ تحریم را. از این رو، اگر چه مهر زیاد را به کلی ممنوع قرار نداده، ولی مضمون همۀ روایات چنین است که مهر زیاد تعیین نکنید.

برخی از این روایات چنین است:

۱- (عن ابن عباس رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: خیرالنساء أیسرهن صداقا).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین زنان، همان است که مهرش از همه آسانتر باشد.

۲- عن عائشۀ أنه صلی الله علیه وسلم قال: من یمن المرءۀ سهل أمرها و قلۀ صداقها.

از عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «از برکت زن این است که کارش (نکاحش) آسان و مهر او کم باشد».

۳- روی احمد و البیهقی: «أعظم النساء برکۀ أیسرهن صداقا».

«احمد و بیهقی روایت کرده اند: با برکت ترین زنان همان است که مهر او از همه آسانتر باشد».

۴- (عن أبی سلمۀ قال سألت عائشۀ کم کان صداق النبی صلی الله علیه وسلم؟ قالت: کان صداقه لازواجه اثنتی عشر أوقیۀ و نش قالت: أتدری ما النش؟ قلت: لا، قالت: نصف أوقیۀ». (رواه مسلم).

« از أبو سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت: از عائشه پرسیدم که مهر پیامبر صلی الله علیه وسلم چه اندازه بود؟ گفت: مهر پیامبر صلی الله علیه وسلم برای زنانش، دوازده اوقیه و یک نش بود.

گفت: آیا میدانی که نش چیست؟ گفتم: نه.

گفت: نصف اوقیه».

صاحب تفسیر المظهری (ج٢ ص ٥١) می گوید: (این تقریباً پانصد درهم می شود. همین مهر رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای همسرانش بود. ولی مهر ام حبیبه رضی الله عنها را چهار هزار درهم داد.

شیوۀ غیر افضل:

در روایت می آید که خلیفۀ دوم حضرت عمی رضی الله عنه بر منبر برآمده و چس از حمد و ثنای خداوند، گفت: «نمی دانم چه کسی مهر را از چهار صد درهم فرونتر قرار داده است؟

مهر رسول خدا صلی الله علیه وسلم و اصحابش رضی الله عنهم چهار صد درهم یا کمتر از آن بود. اگر چنانچه در افزایش مهر تقوای فزونتر یا موضوع عزت مطرح می بود، شما در مورد مهر بر آنان سبقت نمی گرفتید».

در روایت دوم آمده که: خلیفۀ دوم گفت: «ای مردم! شما مهر زنان را زیاد معین نکنید، و اگر چنانچه اطلاع یافتم که کسی از مهر معین شده توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم فزونتر معین نموده، یا کسی از آن مهر بیشتری می پردازد، من آن فزونی را به بیت المال مسترد می کنم».

پس از آن از منبر فرود آمد و یک زن قریشی در برابرش گفت: یا امیر المؤمنین! کتاب خدا بیشتر شایستۀ پیروی است یا سخن تو؟

حضرت عمر رضی الله عنه گفت: کتاب خدا.

آن زن گفت: خداوند در کتابش فرموده: «و اگر شما به زنی مال بسیاری دادید، پس (بعد از طلاق) از او چیزی را مگیرید».

با شنیدن این آیه، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: (کل الناس أفقه من عمر) «همۀ مردم از عمر داناتر اند» و این سخن را سه بار تکرار نمود.

سپس دوباره بر فراز منبر بر آمده و گفت: (إنی کنت نهیتکم أن تغالوا فی صداق النساء فلیفعل رجل فی ماله ما بداله (وعند أبی عمر بن فضاله فی أمالیه عن عمر قال: لوکان المهر سناء و رفعۀ فی الآخرۀ. کان بنات النبی صلی الله علیه وسلم و نساؤه أحق بذلک). (اکمل العمال).

«من شما را از پرداخت مهر زیادی برای زنان منع کرده بودم. اینک هر کس اختیار دارد از مال خویش آنچه را که می خواهد، بدهد. (و افزود): اگر مهر در آخرت وسیلۀ بلندی مقام و عظمت بودی، همانا زنان و دختران رسول خدا صلی الله علیه وسلم به این کار، سزاوارتر بودند».

از این رو، مهر همسران و دختران رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابۀ کرام رضی الله عنهم کم بوده است و هیچ کدام شان را به خاطر نداریم که مهر دختر خویش را زیاد معین کرده باشد.

ازدواج اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم:

در صدر اسلام عروسی کار پر شهرت و آوازه ای نبود، بلکه بگونۀ ساده بر گزار می گردید. مصارف و رسم و رواج ها به اندازه ای مختصر بود، که هیچ باری بر دوش یکی از طرفین نمی گذاشت.

عروسی های اصحاب از هر گونه تکلف و خودنمایی به دور بود.

در حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أعظم النکاح برکهٔ أیسرهن مؤنهٔ». (مسند احمد).

«با برکت ترین ازدواج ها همان است که بار فشار (وسنگینی) آن کمتر باشد»، و این ازدواج، همان است که با وسائل موجود با آسانی انجام شود، نه اینکه توان تهیهٔ وسائل آن موجود نباشد.

خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم موضوع یکی از اصحاب مطرح شد که قرار بود ازدواجش با دختری صورت گیرد. ایشان از او پرسیدند: آیا چیزی برای دادن مهر با خود داری؟ او گفت: خیر، باز پرسیدند و او همچنان گفت: چیزی ندارم.

در مرتبهٔ سوم ایشان به او نگفتند: «برو، وام گیر و سپس به وسیلهٔ آن ازدواج کن، بلکه فرمود: «آیا بخشی از قرآن را حفظ داری؟».

آن مرد گفت: آری.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «برو! من همان بخش حفظ شدهٔ قرآن را مهر قرار داده، آن زن را به نکاح تو در می آورم» (زوجتک بما معک من القرآن). (کتاب الفقه علی المذاهب الأربعهٔ ج ۴ ص ۱۰۷).

صحابی مشهور حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه در مدینه ازدواج نمود.

در آن زمان، رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مدینه حضور داشت، ولی او نیازی نمی دید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم یا یکی دیگر از بزرگان صحابه را در آن مجلس (عروسی) دعوت کند.

او با خاموشی با زنی ازدواج کرد.

امام احمد رحمه الله علیه جریان ازدواج او را با تفصیل ذکر نموده که بخشی از آن، این است: (فجاء (عبدالرحمن بن عوف) و علیه ردع زعفران- فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم مهیم.

فقال: یا رسول الله، تزوجت امرأة قال: ما أصدقتها؟ قال: وزن نواة من ذهب).

(البدایه و النهایه ج ۳).

«پس- عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه آمد در حالی که آثار خوشبویی زعفران در او موجود بود. رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرسید: «این علامت از چیست»؟ او گفت: من با زنی ازدواج کرده ام. ایشان فرمود: «چه اندازه مهر برایش دادی؟» او گفت: برابر هستهٔ خرما (طلا).

رسم و رواج نادرست:

در روزگار ما، روح اسلامی ازدواج تقریبا از میان رفته است. شیوهٔ ازدواجی که امروز در میان مسلمانان دیده می شود، بیش از آنکه اسلامی باشد، با رسم و رواج ها همخوانی دارد، که یکی از آن جمله مهر است.

سرپرست دختر می کوشد به گونهٔ عام مهر زیادتری بگذارد و هدف او این است که در برابر مرد، از منافع زن حفاظت به عمل آورد.

در کتاب دیکشنری آف اسلام، در این مورد، عبارت زیر آمده است:

The custom of fixing heavy dowers, generally beyond the husbands mens. Especially in india, seems to be based upon the intention of checking the husband from ill-treating his wife. And, above all. From his marrying another woman, as also from wrongfully or casuselessly divorcing the former. For in the case of divorce the woman can demand the full payment of the dower.
The dictionary of islam

By Thomas Patrick Ilughes. (۱۹۷۹)p.۹۱.

عادت مهر نهادن زیاد که از توان شوهر بالاتر باشد. به ویژه در هندوستان، در ظاهر برای این هدف است که شوهر را از این کار باز دارد که با همسرش بر خورد زشت داشته باشد وبیش از آن، برای این صورت می گیرد که مرد همسر دیگری نگیرد.

به اضافهٔ اینکه بگونه ای اشتباهی یا بدون موجب، همسرش را طلاق ندهد؛ زیرا در صورت طلاق، زن ادعای پرداخت کامل مهر خویش را می نماید.

برای هدف مذکور، مهر سنگین گذاشتن بر این فرضیه استوار است که در هنگام نکاح، مهر معین میشود ولی شوهر آن را پرداخت نمی نماید.

اگر توأم با ازدواج، بی درنگ مهر پرداخته شود، به عنوان مانع، ارزش آن از میان می رود؛ زیرا خود مهر نمی ماند، پس اعتبار مانع بودن آن چگونه می ماند؟

این فرضیه، از هر جهت مخالف اسلام است، همانگونه که در فوق عرض کردم.

در اسلام، صورت جایز مهر، تنها دو گونه است:

۱- مهر معجَّل: که در هنگام ازدواج پرداخته می شود.

۲- مهر مؤجَّل: که با تأخیر (بعداً) پرداخت می گردد.

بُعد مدت، باید معین باشد؛ یعنی مرد برای پرداخت آن، مدتی را معین سازد و تا همان مدت، مؤکداً آن را پرداخت نماید.

شکل سوم آن که امروز رواج دارد (معین نکردن تاریخ برای پرداخت مهر)، شیوه ای غیر شرعی می باشد و کاری هم که بر بنیاد آن انجام می شود. بدون شک غیر شرعی است.

اینک توجه فرمایید که هنگامی که شیوهٔ اسلامی مهر این است که یا بی درنگ در وقت نکاح پرداخته شود یا در هنگام نکاح مدت معینی مشخص گردد که خواهی

نخواهی تا آن مدت، مهر پرداخته شود. پس در این صورت، مهر زیاد را معین کردن و آن هم برای جلوگیری از طلاق، کاملاً نادرست است.

زیرا تنها مهری می تواند مانع طلاق گردد که مدتی تا معین برای آن قرار داده شود، که این شیوۀ نیز اسلامی نیست.

حکم حجاب:

زیر این عنوان، خلاصۀ کتاب عربی یکی از دانشمندان مشهور و محدث بزرگ جهان اسلام، مرحوم علامه ناصرالدین البانی رحمه الله علیه تقدیم می شود.

نویسنده، ترجمه و فشردۀ این کتاب را قبلاً در فصل نامه مجله الإسلام و عصر جدید (دهلی) در شمارۀ ژانویه ۱۹۷۳، به چاپ رسانیده است.

مشخصات این کتاب به شرح زیر است:

نام: حجاب المرءۀ المسلمۀ فی الکتاب والسنۀ.

تألیف: محمد ناصر الدین الألبانی

صفحات: ۱۲۲.

ناشر: المکتب الاسلامی (بیروت- لبنان)

اینک در برابرم چاپ سال ۱۳۸۹ این کتاب قرار دارد که نسبت به چاپ های گذشته، اضافاتی هم دارد. برابر گفتۀ مؤلف، در این کتاب موضوع حجاب در پرتو آیات و احادیث مورد تحقیق قرار گرفته است.

دیدگاه مؤلف این است که چهرۀ زن، در چارچوب حجاب داخل نیست: (وجه المرءۀ لیس بعورۀ).

هر چند او به این نکته نیز اعتراف می کند که پوشیدن صورت بهتر است (السترهو أفضل).

او، با عده ای که اعتراف دارند صورت زن در حجاب داخل نیست، ولی به دلیل فساد روزگار و برای جلوگیری از فتنه (سداً لذزیعۀ) پوشیدن آن را لازم می انگارند، موافق نیست.

او در این راستا به روایاتی استدلال نموده که یکی از آن ها، این است:

۱- عن عائشۀ رضی الله عنها قالت: کن نساء المؤمنات یشهدن مع النبی صلی الله علیه وسلم صلوۀ الفجر متلفعات بمروطهن ثم ینقلبن إلی بیوتهن حتی یقضین الصلوۀ و لایعرفن من الغلس). (ص ۳۰).

«از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زنان مسلمانان در نماز فجر (صبح) با رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشارکت می ورزیدند، در حالی که خود را در چادرهای شان پیچیده بودند.

بعد از ادای نماز، به خانه های شان بر می گشتند در حالی که از تاریکی شناخته نمی شدند». از این حدیث معلوم می شود که روی این زنان برهنه بوده؛ زیرا اگر روی شان برهنه نمی بود، سؤال شناختن شان مطرح نمی شد.

«به دلیل ظلمت، شناخته نمی شدند»: این جمله زمانی معنی می دهد که روی آنان، که شخص حقیقتا با آن شناخته می شود. بی حجاب و برهنه باشد.

همچنین در مورد شامل نبودن دست زنان در حجاب، روایت مشهور ابن عربی رحمۀ الله علیه را می آورد که در آن آمده: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در برابر زنان سخنرانی می نمودند و آنان را به صدقه دادن تشویق می کردند.

پس از آن، حضرت بلال رضی الله عنه لباس خود را پهن می نمود و زنان حلقه ها و انگشترهای شان را بیرون آورده، در آن می افکندند.

پس از آوردن این روایت، مؤلف گفتۀ ابن حزم را نقل می کند:

«فهذا ابن عباس بحضرۀ رسول الله رأی أیدیهن فصح أن الیدمن المرءۀ والوجه لیسا بعورۀ، و ما عداها ففرض ستره». (ص ۲۱).

« ابن عباس رضی الله عنه در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم دست های زنان را می دید.

پس ثابت شد که دست و صورت زن از زمرۀ اعضایی که باید پوشانیده شوند، نیست. البته پوشانیدن بخش های دیگر پیکر شان، واجب است».

زنان امروز، در بحث آرایش و زینت، به شیوه های نادرستی رسیده اند که با دیدن شان دلم می کفد، اما درمان آن در این نیست که آنچه را خداوند مباح کرده باشد، ما آن را حرام قرار دهیم.

او می نویسد: «از تتبع آیات قرآنی و سنت محمدی و آثار سلف روشن می شود که وقتی زن از خانه بیرون می شود، باید تمام بدن خود را بپوشاند و هیچ بخش آرایش خود را آشکار نکند، جز صورت و دو دست، آن هم بدون آرایش».

بر طبق تحقیق علامه، شرایط حجاب به شرح زیر است:

۱- همۀ بدن را پوشانیدن، بجز آنچه مستثنی قرار داده شده باشد.

۲- حجابی را نگزیند که به خودی خود زینت و آرایش به نظر می رسد.

۳- لباس از پارچۀ نازکی نباشد که بدن از آن نمایان باشد.

۴- لباس فراخ باشد نه تنگ.

۵- با خوش بویی و معطر نباشد.

۶- مشابه لباس مرد نباشد.

۷- مشابه به لباس زنان کافر نباشد.

۸- لباس شهرت نباشد.

مرجع شرط اول حجاب، در آیات ۳۱ سورۀ نور و آیۀ ۵۹ سورۀ نهفته است.

این دو آیه به شرح زیر است:

﴿ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۖ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۖ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ ۚ وَتُوبُوا إِلَى اللَّـهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ (النور: ٣١).

«و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فروبندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که (طبعاً) از آن پیداست.

و باید روسری خود را برگردن خویش {فرو} اندازند، وزیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهران شان یا پسران شان یا پسران شوهران شان یا برادرانشان یا پسران برداران شان یا پسران خواهران شان یا زنان {همکیش} خود یا کنیزکانشان یا خدمتگاران مردی که از (زن) بی نیازاند یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند، آشکار نکنند، و پاهای خود را (به گونه ای به زمین) نکوبند تا آنچه از زینت شان نهفته می دارند، معلوم گردد.

ای مؤمنان، همگی (از مرد و زن) به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید».

آیهٔ دوم:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّـهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾ (الأحزاب: ٥٩).

«ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند {به احتیاط} نزدیکتر است، و خدا آمرزندۀ مهربان است».

مؤلف در سلسلۀ آیۀ سورۀ نور، به احادیث استدلال نموده، این رأی را ترجیح می دهد که مراد از: «إلا ما ظهر منها» در آیۀ مذکور، گردن، صورت و دستهاست.

همچنان در سلسلۀ آیۀ سورۀ احزاب، پس از مطالعه و بررسی احادیث مختلف می نویسد که:

«فیستفاد مما ذکرنا أن سترالمرءۀ لوجهها ببرقع أونحوها مما هو معروف الیوم عندالنساء المحصنات أمر مشروع محمود و إن کان لا یجب ذلک علیها، بل من فعل فقد أحسن و من لا فلا حرج». (ص۲).

«از شواهدی که آوردیم روشن می شود که روی بند زن یا چیز دیگری که رویش را با آن می پوشاند، امری مشروع و پسندیده است. اگر چه این کار بر او لازم نیست، ولی عمل کردن با این شیوه نیکوتر است. اما آنکه بر آن عمل نکند، بر او حرج و گناه و اعتراضی نیست».

۲- شرط دوم حجاب، مطابق تحقیق مؤلف این است که حجاب به خودی خود، زینت به حساب برود.

در قرآن کریم به این کار «تبرج» گفته شده، چنانچه می فرماید:

﴿ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۖ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّـهَ وَرَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّـهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ (الاحزاب ۳۳).

«و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسولش را فرمان برید. خدا

فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک وپاکیزه گرداند».

از دیدگاه مؤلف، منشأ این حکم این است که زن زینت و زیبایی های خود را به گونه ای آشکار نکند که از دیدن آن، به نگرندگان تمایل جنسی وشهوت پیدا شود.

او می نویسد: (والمقصود من الأمر بالحجاب إنما سترزينة المرءة فلا يعقل حينئذ أن يكون الجلباب نفسه زينة).

«هدف از دستور به حجاب، پوشیدن زینت و آرایش زن است. از این رو، معقول نیست که خود جلباب (پوشش) زینت و آرایش به شمار رود».

مؤلف می نویسد که پرهیز از تبرج و آشکار کردن زینت به اندازه ای در اسلام اهمیت دارد که آن را با امور حرامی همچون: شرک و زنا و دزدی توأم ذکر نموده است.

موصوف در این سلسله احادیثی را که در این مورد وارد شده، جمع نموده است.

۳- بر طبق تقسیم بندی مؤلف، سومین شرط حجاب این است که لباس نازک نباشد:

(فإن السترلا يتحقق، و أما الشفاف فإنه يزيد المرءة فتنة وزينة). (ص۵۶).

«زیرا با موجودیت آن (لباس نازک)، حجاب تحقق نمی یابد؛ چه لباس تن نما، فتنه گری و زینت زن را افزایش می دهد».

او، احادیث گوناگونی را در این مورد نقل می کند، مثلاً:

(سيكون فى أمتى نساء كاسيات عاريات).

«به زودی در امت من، چنان زنانی می باشند که پوشیده و هم زمان برهنه اند».

۴- شرط چهارم حجاب، از دیدگاه مؤلف این است که لباس فراخ باشد و نه تنگ. او در این مورد، در تأیید نظر خویش احادیث گوناگونی را نقل نموده که در

پایان از فاطمۀ رضی الله عنها حادثه ای را روایت کرده و آن اینکه فاطمه رضی الله عنها این را زشت می شمرد که پس از مرگ، زن با لباسی پوشانیده شود که از ورای آن شرمگاه او دیده شود.

او سپس می نویسد: (فانظر إلى فاطمۀ بضعۀ النبی صلی الله علیه وسلم کیف استقبحت أن یصنف الثوب المرءۀ و هی میتۀ فلا شک أن وصفه إیاها وهی حیۀ أقبح و أقبح) (ص:۶۶) «پس بنگر که فاطمه جگر گوشۀ رسول خدا صلی الله علیه وسلم) پوشانیدن لباس را بر مرده زشت قرار داد که از آن اعضای زنانۀ او ظاهر شود. پس قرار داشتن زن زنده در همچو لباسی، به مراتب زشت و قبیح می باشد».

۵- شرط پنجم حجاب این است که لباس با خوش بویی آمیخته نباشد.

احادیث بسیاری وجود دارد که زن را از این کار منع می کند که او خوش بویی (عطر و ادکلن و...) را استعمال نموده، از خانه بیرون رود.

مؤلف پس از نقل چهار روایت، می نویسد: (قال ابن دقیق العید: «وفیه حرمۀ التطیب علی مریدۀ الخروج إلی المسجد لما فیه من تحریک داعیۀ شهوۀ الرجال» قلت: فإذا کان ذلک حراما علی مریدۀ المسجد فماذا یکون الحکم علی مریدۀ السوق والأزقۀ والشوارع؟ لا شک أنه أشد حرمۀ و أکبر إثما و قد ذکر البیهقی فی الزواجر أن خروج المرءۀ من بیتها متعطرۀ متزینۀ من الکبائر ولو أذن لها زوجها». (ص۶۵).

این دقیق العید می نویسد: «در این حدیث حرمت استعمال خوش بویی برای زنی که قصد رفتن مسجد را دارد. آمده؛ زیرا این کار، سبب تحریک شهوت مردان می شود».

می گویم: «هنگامی که استعمال خوشبویی برای زنی که قصد رفتن مسجد را دارد، حرام است، پس برای زنانی که به بازارها و کوچه ها وخیابان ها می روند. حرمت آن سخت تر وشدیدتر می باشد».

هیثمی در الزواجر می نویسد: «بیرون آمدن زن از خانه اش در حالی که خوش بویی به کار برده و آرایش کرده باشد، گناه کبیره به شمار می رود، هر چند شوهرش به این کار اجازه داده باشد».

۶- شرط ششم حجاب این است که لباس او، همانند لباس مردان نباشد.

مؤلف بزرگوار، در این مورد روایت های مختلفی را نقل نموده، بگونۀ مثال:

(لعن رسول الله صلی الله علیه وسلم المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال). (ص ۶۷).

«رسول خدا صلی الله علیه وسلم برآن مردانی لعنت فرستاد که خود را مشابه زنان می سازند و بر آن زنانی لعنت فرستاد که خود را شبیه مردان می گردانند».

تحقیق وی در این مورد این است که: (إن اللباس إذا کان غالبه لبس الرجال نهیت عنه المرءۀ و إن کان ساترا). (ص ۷۷).

«لباسی برای زنان ممنوع است که بیشتر مردان آن را بپوشند، هر چند پوشنده باشد».

۷- هفتمین شرط حجاب این است که مشابه لباس زنان کافر و نا مسلمان نباشد.

او می نویسد: «این نیز یکی از اصول شریعت است که همسانی و تشبیه به کفار را اختیار ننمایند، نه در عبادت، نه در جشن ها و خوشی ها و نه هم در لباس و پوشش. (ص ۷۸).

حکم این موضوع در قرآن به گونۀ مجمل آمده، ولی تفصیل آن در سنت وجود دارد. او به آیاتی که در این مورد استدلال می کند، یکی هم این آیه است:

(وَ لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ) (الحديد: ۱۶).

«و نباشند مانند آنانی که به آنان کتاب داده شد».

مؤلف بزرگوار در این راستا، دیدگاه های ابن تیمیه و ابن کثیر را بیان می کند که می گویند: «از این آیه، منع از شبیه ساختن مسلمانان به کفار دریافت می شود». (ص ۸).

پس از آن، او روایاتی را می آورد که از آن معلوم می شود که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از شبیه ساختن مسلمانان به کفار در نماز، روزه، حج، ذبائح، طعام، لباس، آداب، عادات و چیزهای مختلف نهی می نماید.

۸- هشتمین شرط حجاب این است که لباس زن، لباس شهرت نباشد، در این مورد حدیثی است که:

(من لبس ثوب شهرة فی الدنیا ألبسه الله ثوب مذلة یوم القیامة). (ص ۱۱۰).

«آنکه در دنیا لباس شهرت را بپوشد، خداوند در روز قیامت بر او لباس ذلت و خواری را می پوشاند».

در پایان کتاب، مؤلف خلاصهٔ تحقیق خود را به این الفاظ بیان می کند:

(أن یکون ساترا لجمیع بدنها إلا وجهها وکفیها و أن لا یکون زینة فی نفسه و لاشفافا ولا ضیقایصف بدنها و لا مطیبا و لا مشابها للباس الرجال و لباس الکفار و لا ثوب شهرة). (ص ۱۱۱).

«لباس زن، باید تمام بدن او را پوشانده باشد، جز صورت و دو دست او وچنین نباشد که خود لباس در ذات خویش به زینت و آرایش تبدیل گردد. نازک و تنگ نباشد که اعضای بدن او از آن آشکار گردد. با خوشبویی آلوده نباشد. شبیه لباس مردان و کفار نبوده ولباس شهرت نیز نباشد».

اضافهٔ مترجم (مولانا وحیدالدین خان):

در قرآن کریم رهنمونی شده که: «ای پیامبر، به مردان مؤمن بگو که چشمان شان را (از دیدن نامحرم) فرو پوشند و پاک دامنی ورزند. این برایشان پاکیزه تر است. بی گمان خداوند از آنچه می کنند با خبر است. و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را (از نگریستن به نامحرم) فرو پوشند و پاک دامنی ورزند و زینت خود را آشکار نکنند مگر آنچه از آن آشکار است:

(وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) (النور: ٣١)

در مورد این آیه، این پرسش مطرح می شود که از: (ماظهر منها) استثنا کردن چه چیز اراده می شود؛ یعنی چه چیز است که زن آن را عملی ساخته و انجام دهد؟

در این مورد، فقها و مفسرین دو نظر دارند و این دو نظر، بر این نکته استوار است که زینت دو گونه است: زینت خلقی (و آفرینشی) و زینت کسبی.

چنانچه یک گروه هر دو نوع زینت را مراد دانسته اند و گروه دیگر تنها زینت کسبی را مراد می دانند.

ابن مسعود، حسن، ابن سیرین، ابوالجوزاء، ابراهیم نخعی و غیره، از آن تنها زینت کسبی را مراد می دانند.

یعنی همان آرایش و زیبایی که زن برجسم خود می افکند، مانند: لباس و غیره.

از دیدگاه این بزرگان، در صورتی که زن از خانه بیرون رود، اینگونه زیبایی ها را نباید به دیگران آشکار کند. البته اگر بخشی از آن آشکار شود،حرجی نمی باشد، مثلاً باد گوشۀ روسری زن را اینسو و آنسو تکان دهد و در نتیجه مقداری از آن زیبایی ها آشکار گردد.

رأی دوم همان است که از عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عطاء عکرمه، سیعد بن جبیر، ابو الشعثا، ضحاک، ابراهیم نخعی و غیره نقل شده است.

اینان از (إلا ما ظهر منها)، صورت و دو دست را هدف استثناء قرار داده اند.

این نظریه، بر روایتی تکیه دارد که ابو داود در سنن خویش آورده است. عائشه رضی الله عنها می گوید: اسماء بنت ابی بکر آمد در حالی که لباس نازکی پوشیده بود.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم روی خود را از او گردانیده و فرمود: «ای اسماء! هنگامی که زن به حیض برسد، برای او روا نیست که جز این، بخش دیگری از جسم خود را آشکار کند».

و به سوی صورت و دو دست خود اشاره فرمود.

(تفسیر ابن کثیر جزء ۳ ص ۲۸۳).

با توجه به این، فقها دو گروه شده اند:

احناف و مالکیه می گویند: روی و دو دست، مشمول اعضای پوشیدنی نیستند: (إن الوجه و الکفین لیستا بعورة فقداستثنت الایة). (النور ۳۱)

ما ظهر منها ای مادعت الحاجة إلی کشفه و إظهاره و هو الوجه والکفان.

«ما ظهر منها، یعنی آنچه حاجت به آشکار کردن واظهار آن باشد. که آن هم صورت و دو دست اند».

شافعیه و حنابله می گویند: صورت و دو دست عورت اند؛ یعنی باید پوشانیده شوند.

از دیدگاه آنان، پوشانیدن زینت خلقتی و کسبی هر دو لازم است و آشکا را کردن آن بر زن حرام می باشد.

اما مراد از: (ما ظهر منها) که مستثنی قرار گرفته، تنها چیزی است که بدون قصد و ارادۀ شخص آشکار می گردد، که در آن مسئولیت و گناهی وجود ندارد.بنابراین، روی و دو دست برای زن زینت است که آشکار کردن آن (بدون ضرورت) مجاز نمی باشد:

«إن المراد ما ظهر بدون قصد ولا عمد مثل آن یکشف الریح عن نحرها أوساقها أوشئ من جسدها و لایبدین زینتهن أبدا و هن مؤاخذات علی إبداء زینتهن إلا ما ظهر منها بنفسه و انکشف بغیر قصد و لا عمد فلسن مؤاخذات علیه فیکون الوجه و الکف من الزینة التی یحرم إیداؤها). (محمد علی المسابونی، روائع البیان، ج ٢ ص ۴۴-۵۴).

«هدف از : (ماظهر- آنچه آشکار شود) این است که بدون قصد و اراده ظاهر گردد.

مانند اینکه باد، حجاب را از گردن یا ساق و یا بخش دیگری از پیکر او بردارد.

زینت خویش را هرگز آشکار نکنند، که در آن صورت، با آشکار کردن زینت خود مورد باز خواست قرار می گیرند. مگر آنچه به خودی خود آشکار شده و بدون قصد و اراده برهنه گردد که در آن صورت مورد باز پرسی قرار نمی گیرند.

پس دانسته شد که صورت و هر دو دست از زمرۀ زینتی به شمار می روند که آشکار کردن آن حرام است».

مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه درهامش آیۀ (۴۱) سورۀ نور می نویسد:

«از دیدگاه این حقیر، ترجمۀ زینت در اینجا به زیبایی، مناسب تر و جامع تر است. زیرا واژۀ زیبایی، شامل زینت خلقتی و کسبی هر دو می شود.

خواه به ساختار آفرینشی جسم مربوط باشد یا لباس و یا هم آرایش و خود آرایی. فشردۀ مطلب این است که ظاهر کردن هر نوع زیبایی خدادادی (وجودی) و کسبی، بدون محارم در برابر شخص دیگری روا نمی باشد.

آری، آن مقدار زیبایی که آشکار کردن آن ناگزیر باشد یا به سبب ضرورت یا عدم قدرت در پنهان داشتن آن، پوشیدن آن ناممکن باشد، در آشکار کردن آن ممانعتی نیست (مشروط بر اینکه ترس از فتنه وجود نداشته باشد».

از حدیث و آثار ثابت می شود که صورت و دو دست در: (إلا ما ظهر منها) داخل است؛ زیرا ضروریات دینی و دنیوی بسیاری وجود دارد که زن را به آشکار کردن آن وا می دارد.

اگر چنان چه به پوشانیدن آن به گونۀ مطلق حکم شود، در کار زنان مشکلات و دشواری هایی زیادی پدیدار می شود.

فقهای قدیم، پا را نیز به صورت و دو دست قیاس می کنند. روشن است که از: (إلا ماظهر منها) تنها برای ضرورت اجازۀ آشکار کردن آن برای زنان داده شده، اما به مرد نا محرم اجازه داده نشده که آن اعضا را مشاهده کند.

شاید به همین دلیل است که پیش از این آیۀ اجازه (آیه ٣١)، خداوند حکم پوشیدن چشم را (آیۀ ٣٠) به مؤمنان بیان کرده است.

پس دانسته شد که دادن اجازه برای آشکار کردن اعضای شخص برای یک طرف، مستلزم جواز نگاه کردن آن توسط جانب مقابل نمی باشد.

تصدیق ها و شواهد تجربی:

موضوعی که در زمرۀ مهمترین مسائل اجتماعی کشورهای پیشرفته به شمار می رود، طلاق است.

در این کشورها بیشتر ازدواج ها به طلاق می انجامد و این طلاق ها نظام خانواده را کاملاً به نابودی کشانیده است.

فرزندان با بودن والدین، از سرپرستی آنان محروم شده و همچون درختان خودرو پرورش یافته و در فرجام سبب افزایش تعداد مجرمان می گردند.

این نکته مسلم است که بیشتر تخلفات اجتماعی در میان نسل جوان، محصول همین خانواده های فروپاشیده (Broken Homes) می باشد.

در روزگار قدیم، طلاق با این کثرت وجود نداشت، پس چرا در روزگار معاصر این اندازه گسترش یافته است؟

بزرگترین ویگانه سبب آن چیزی است که به زبان امروز، اجتماع مختلط (Society Mixed) یا به زبان دین به آن همزیستی و آمیزش بدون حجاب گفته شده است.

این شیوۀ آمیزش بی حدو مرز، این موضوع را ممکن ساخته که زن و مرد بدون مانع یا مرز بندی، همچون ماهیان دریا در میان همدیگر زندگی نمایند که پیمان گسستگی، لازمۀ اینگونه همزیستی ها است.

در اجتماع با حجاب، شخص تنها همسر خودش را می نگرد. از این رو، از فتنۀ بهم خوردن وفاداری در امان است. برعکس در اجتماع بی حجاب، بارها چهرۀ دیگران در برابرش نمودار می شود و چنین می پندارد که چهرۀ جدید از چهرۀ قدیم، بسیار زیباتر است و همین رو در رو قرار گرفتن ها او را به فساد می کشاند و او از همسر گذشته اش دل برداشته، بسوی همسر جدید می شتابد.

چنانچه در بیشتر داستانها گفته شده که مرد و زن با هم عروسی نموده، چند روزی با هم می باشند و پس از آن، چهرۀ دیگری در برابرش نمودار می شود و او آن را می پسندد.

و با این شیوه، پیوند گذشته اش را به هم زده، ارتباط و پیوند جدیدی استوار می کند.

دائرۀ المعارف بریتانیا (١٩٨۴) در ضمن تشریح روند رو به به افزایش طلاق در کشورهای غربی، به این حقیقت اعتراف کرده که طلاق در میان هنرپیشه ها، نویسندگان و گروههای دیگری که روابط تنگاتنگی با جنس مخالف دارند، بیشتر مشاهده می شود:

Actots, authors and other groups that have many contacts with the opposite sex tend to have a high divorce frequency (٧/١۶٣).

در این گزارش غربی، افزایش طلاق، به افزایش روابط نسبت داده شده است.

این نکته بسیار مهم است و از آن ثابت می شود که همزیستی آمیخته یا آمیزش بدون حجاب، ارتباط محکمی به عدم استقرار زندگی زناشویی دارد.

در محیط زندگی با حجاب، زندگی زناشویی استواری می یابد و به عکس آن در محیط اجتماع بهم آمیخته و مختلط، زندگی زناشویی با عدم استقرار روبرو گردیده و به همان مقدار طلاق افزایش می یابد. این فرجام زندگی با همی و اجتماع در هم آمیخته و بدون حجاب، تصدیق تجربی صحیح بودن جامعهٔ با حجاب است.

اجتماع با حجاب، گویا به عنوان یک عامل منع کننده (Deterren Factor) در مسیر طلاق، نقش بازی می کند و به عبارت دیگر همزیستی بدون حجاب، نظام خانواده را ناپایدار ساخته و مفاسد اجتماعی زیادی را به بار می آورد. در برابر آن، همزیستی با حجاب، نظام خانواده را پایدار می سازد که ضامن منافع بسیاری برای نسل انسانی می باشد.

زندگی زناشوئی موفق:

«قال عبدالله بن جعفر یوصی إبنته عندزواجها: یابنیهٔ، إیاک والغیرهٔ. فإنها مفتاح الطلاق. و إیاک و المعاتبهٔ فإنها تورث الضعینهٔ».

«حضرت عبدالله بن جعفر رضی الله عنهما در هنگام ازدواج دخترش او را اندرز داده، به او گفت: دخترم! از غیرت و رشک بردن بپرهیز؛ زیرا این کار، دروازهٔ طلاق را می گشاید و از سرزنش، درشتی و خشم بپرهیز: زیرا این کار، موجب پدید آمدن کینه می شود».

این، بهترین نصیحتی است که یک پدر در هنگام ازدواج به دخترش هدیه میدهد.

پس از ازدواج، دختر به خانۀ شخص بیگانه ای می رود، در حالی که پیش از آن در میان اقارب و نزدیکان خویش می زیسته، و اینک او به میان کسانی می رود که هیچگونه پیوند خونی با او ندارند. اقاربی که پیوند خونی با او داشتند (پدر، مادر، خواهر، برادر) هر سخن این دختر را تحمل می کردند و اگر غروری نیز از او سر می زد، بی ارزش نمی شد.

اگر خشمی هم می کرد، کسی از او تنفر نمی نمود.

اما خانۀ پدر شوهر (خسر وخشوی زن) با خانۀ پدر تفاوت بسیاری دارد.

در افراد این خانه، همان نرمش فطری ای که در خانۀ اقارب و وابستگان خونی زن وجود داشت، وجود ندارد. بنابر این، هر عمل او یک واکنش به همراه دارد.

اینان، غرور او را نادیده نمی گیرند و خشم او را تحمل نمی کنند.

در همچو حالتی، شرط وفاداری و کمال در خانۀ (پدر شوهر) این است که دختر (نو عروس) یا طبیعت خویش، خود را با محیط جدید سازگار سازد و از انجام عملی خود داری کند که واکنش منفی به همراه دارد. اگر سخنی ناموافق می شنود، آن را نادیده انگارد و اگر به دلیل سخنی ناموافق آزرده خاطر می شود، در همانجا آن را پایان یافته تلقی کند. اگر بر خلاف انتظار، روش نادرستی از کسی مشاهده می کند، آن را نیک توجیه نموده، از دل بیرون افکند.

این، یگانه شیوه ای است که دختر (نو عروس) برای ساختن یک زندگی موفق در خانۀ پدر شوهر، می تواند به آن متوسل شود.

پدر جاهل به دخترش می گوید: «در خانۀ پدر شوهرت خشم کن و غرور از خود بخرج ده، تا دیگران را مغلوب سازی» و به عکس آن، پدر هشیار به دخترش می گوید: «خود را در خانۀ پدر شوهر، با آنان هم آهنگ کن و انسانی ترین بر خورد را

با آنان رعایت نما و اگر نه از نظر مردم می افتی و شخصیت تو خدای نخواسته خرد می شود».

در این دو فقره، زندگی موفق زناشویی و زندگی ناکام زناشویی نهفته است.

دو مثال:

من داستان دو زن را بخاطر دارم که یکی برای پدر و مادرش بسیار عزیز بود. در خانهٔ پدر کار نمی کرد و تمام روز را به بیکاری و کسالت بسر می برد.

پس از ازدواج که به خانهٔ شوهر رفت، آنجا نیز همان روش خانهٔ پدر را دنبال نموده و در هیچ کاری از کارهای خانه مشارکت نمی ورزید.

آهسته آهسته روابط او با خانوادهٔ شوهر بهم خورد و موج اختلافات بلند شد و زندگی بی اندیشه و خیال او، به زندگی توأم با رنج و پریشانی مبدل گردید.

او هیچگاه به خود نمی اندیشید و پیوسته اعضای خانوادهٔ شوهرش را مسئول می دانست تا اینکه این کار به در گیری و جنگ انجامید و او به خانوادهٔ والدینش بر گشت.

او برای پدر و مادرش نیز نیمهٔ داستان را بیان کرد، یعنی نگفت که او در خانهٔ آنان چگونه زندگی می کند، بلکه تنها این مطلب را گفت که دیگران چگونه با او برخورد می کنند.

مشکلی که برای او رخ داده بود از این ناحیه بود که او در کارهای خانهٔ پدر شوهر، هیچگونه سهمی نمی گرفت و خانهٔ آنان را، خانهٔ خود نمی پنداشت. پس از عروسی، خانهٔ پدر شوهر، خانهٔ او شده بود، ولی او بر روال گذشته، خانهٔ والدینش را خانهٔ خود تصور می کرد.

پدر و مادرش نیز یک طرفه قضاوت نموده، دخترشان را بی گناه شمرده و خانوادهٔ دامادشان را ظالم میدانستند و با آنان درگیری ونزاع می کردند.

تا جایی که مشکلات روانی، این دختر را به بیماری سل گرفتار نمود و سالها بدین گونه گذشت و در فرجام پس از یک زندگی طولانی توأم با درد و رنج، به جهان ابدیت شتافت.

داستان دوم مربوط به یک زن دانشمند می شود که پس از اینکه ازدواج نمود و به خانهٔ شوهر منتقل شد، اعضای خانوادهٔ شوهر به دلیل اینکه از نظر قیافه و چهره خیلی خوشگل نبود، به او بی حرمتی روا می داشتند.

در آغاز در پشت سر او سخن می گفتند و در نهایت رو در رو، زشتی او را به رخش می کشیدند و بدین صورت در خانهٔ پدر شوهرش، به موجودی بی قدر و قیمت تبدیل شده بود.

زندگی برای این خانم بسیار تلخ شده بود و همزمان تصمیم گرفته بود در این مورد برای پدر و مادرش یک حرف هم نگوید.

او با آرامی این تصمیم را گرفته بود که حرفهای آنان را نشنیده انگارد و به آنان خدمت کند.

او تمام کارهای خانه را داوطلبانه به دوش گرفته و به ضرورت فرد فرد، توجه می نمود.

او اراده داشت با این کار، به هر فرد خانواده مفید باشد و رنجشی از سوی او به آنان نرسد.

این برنامه بسیار طولانی بود و به شکیبایی و صبری پایدار نیاز داشت. برای تکمیل این برنامه، نه ماهها بلکه سالها فرصت لازم بود. در فرجام حالات آهسته آهسته عوض شد و کار به جایی رسید که این خانم عزیز ترین عضو آن خانواده شد. هر یک از اعضای خانواده به او به دیدهٔ احترام می نگریستند و همین خانمی که در آغاز خادم خانواده شده بود، اینک ملکه و شهبانوی آن خانه شد.

راز توفیق و کامیابی زندگی زناشویی در یک سخن نهفته است و این همان وفاداری است.

در خانۀ پدر شوهر، وفا و مهر و محبت در میان پدر و مادر و برادر و خواهر به گونه ای فطری وجود دارد و همان پیوند خونی هیچگاهی پایان یافتنی نیست.

اما موضوع عروس، از آنان تفاوت دارد؛ زیرا عروس است که باید همزمان با عوض کردن خانه، وفاداریش را نیز عوض کند. او وفاداری و تعهد طبیعی و آفرینشی را به وفا و تعهد شعوری تبدیل نماید.

اینک، خانۀ او در حقیقت همین خانۀ پدر شوهر است و اینک خانوادۀ شوهر محور توجه او قرار می گیرد.

او باید توجه به خانوادۀ خود را به فراموشی سپرده و در تمام امور به خانوادۀ شوهرش عنایت ورزد و از ته دل خیرخواه شان باشد.

این کار، در حقیقت صحیح است و راز مؤفقیت خانم ازدواج کرده در همین نکته نهفته است.

راه حل یقینی:

حقیت این است که موضوع زندگی زناشویی سعادتمند، بیش از همه به شعور ارتباط می یابد و شعور است که زندگی زنی را با موفقیت قرین می کند و بی شعوری و ناخود آگاهی زندگی را تلخ و ناموفق می گرداند.

اگر به دقت بنگریم، آنچه که بنام «جنگ فامیل شوهر» یاد می شود، یک موضوع ساختگی است و این موضوع بیش از آنکه حقیقی باشد، فرضی است.

بدبختانه، اجتماع ما یک اجتماع نا آگاه است و اجتماع به اشکال و صورتهای مختلف بهای این ناآگاهی را می پردازد.

یکی از این قیمت هایی که پرداخته می شود، چیزی است که بنام جنگ و دعوای خانوادهٔ شوهر گفته می شود.

با توجه به برخی عوامی تاریخی، بیشتر افراد جامعهٔ مادر سایهٔ پندارهای خویش زندگی می کنند و از حقایق زندگی اطلاعی ندارند و قیمت عدم آگاهی آن را، وابستگان در هر بخش می پردازند که یک بخش آن همین درگیری های خانوادگی زن ها و فامیل های شوهر شان است.

تفاوت خانهٔ پدری و خانهٔ پدر شوهر و فامیل او، در این است که در خانهٔ پدر، دختر به دلیل محبت والدینش، مقام و مرتبه ای می یابد؛ ولی در خانهٔ فامیل شوهر، بر اساس کار و عملش جایگاه به دست می آورد.

که با این مثال، تفاوت اساسی این دو محیط به روشنی نمودار می گردد.

دختر، گوشت و خون پدر و مادرش می باشد و از این رو، به هر حال با او محبت می شود. خواه خوب باشد و خواه بد. خواه کاردان باشد یا بیکاره. پدر و مادر به وجود او آرامش می یابند و به همین بنیاد با او محبت می کنند و از او قدردانی بعمل می آورند و رنج و زحمت او را نیز تحمل می نمایند.

در محیط فامیل وخانهٔ پدری، در چارچوب «محبت برای محبت» می زیست، اما اکنون در میان فامیل شوهر، در چارچوب «محبت برای عمل وکار» زندگی می‌کند.

در خانهٔ نخست از محبت یکطرفه برخوردار بود و اینک در جایگاه دوم، بر اساس محبت دو جانبه زندگی می نماید.

هنگامی که یک دختر ازدواج و عروسی می کند، وارد مرحلهٔ این آزمون دقیق می شود.

ازدواج و عروسی برای یک دختر چنان است که گویا یک ماهی ای را که در آب عادت دارد. ناگهان برای عادت کردن به خشکی، از آب به بیرون افکنیم.

اگر دختر، پدر و مادری آگاه و هشیار داشته باشد که این راز را بدانند و دختر شان را قبلاً از آن آگاه کرده باشند، فکر دختر برای حالت جدید کاملاً آماده می باشد.

همچنان اگر خود دختر با شعور باشد، خود، این راز را در می یابد و روش خود را با شرایط جدید، سازگار می سازد.

اگر دختری از چنین سعادتی که عرض کردیم بر خوردار باشد، پس از ازدواج با مشکلی روبرو نمی گردد و وضع او درست مانند کسی است که با عوض شدن موسم، لباس خود را عوض می کند.

این دختر بزودی همان مقام و عزتی را که در خانهٔ پدر داشته، در خانهٔ جدید کسب می کند.

اگر خدای نخواسته چنین نباشد که پدر و مادر از این رمز و راز آگاه باشند و خود دختر نیز از شعور کافی ای در این مورد برخوردار نباشد که خود را با شرایط جدید وفق دهد، چیزی که بوجود می آید همان درگیری با فامیل شوهر است.

دختر، خانهٔ فامیل شوهر را از آن خود نمی داند و آنان نیز او را عضوی از خانوادهٔ خود نمی دانند و این مشکل برای دختر به این قیمت تمام می شود که بگونهٔ غیر ضروری خود را به رنج و عذاب گرفتار می کند.

در گیری با فامیل شوهر، خود بهای نا آگاهی ای است که زن های جاهل آن را به خانوادهٔ شوهر نسبت می دهند.

برخی دخترهای نادان، از این هم جلوتر رفته، به خانهٔ والدین خود برگشته، در نزدشان از دست فامیل شوهر، شکوه سر می دهند.

این شکوه ها در حقیقت، همه فرضی اند.

اگر پدر و مادری به این شکایت های دروغین گوش داده، آن را راست شمارند و درگیری تمام نشدنی را با فامیل دامادشان آغاز کنند، مضمون این عبارت مشهور می شوند که گفته: «هر پدر در حق فرزندان خویش نا آگاه می باشد».

متأسفانه بدترین انجام، در همچو درگیری ها، همیشه متوجه کسی است که این جنگ را آغاز می کند، یعنی دختر و والدین او.

دلیل ساده اش هم این است که دختر در میدان مبارزه و مقابله «عضو لطیف و ظریف و ناتوان» است. و این نیز یک حقیقت انکار ناپذیر است که هنگامی که قوی و ضعیف با هم درگیر می شوند، زیان همواره متوجه ضعیف بوده و بار سنگین آن بردوش او می افتد.

شکایت دختران از فامیل شوهر، چرا و چگونه دروغ می باشد؟

این شکایت ها از این رو دروغ می باشد که همواره از دو طرف بوجود میآید.

اما دخترها این موضوع را یک جانبه مطرح می کنند.

همچو مسأله ای را که از طرف دو جانب بوجود می آید، به عنوان موضوعی یک جانبه مطرح کردن، قضیه را دروغ می سازد.

اگر مشتری قیمت را نپردازد، چه حقی دار که از دکاندار شکایت کند که او برایش جنس مورد نیازش را نداده است.

دختر هم اگر بی طرفانه بیندیشد، به آسانی در می یابد که خلاصۀ این موضوع، تنها این است که دختر، به فامیل شوهرش چیزی را که از او تقاضا داشتند، نداده است. از این رو، از فامیل شوهر نیز چیزی را که از آنان توقع داشته، دریافت نکرده است.

حقیقت این است که فامیل شوهر، معلم زندگی است. رفتن یک دختر به خانوادۀ شوهر، گویا مدرسه ای است که در آن حقایق زندگی را می آموزد؛ جایی که راز هایی را می داند که در محیط مصنوعی خانوادۀ پدر، نمی آموخت.

خانۀ پدر برای دختر دنیای مصنوعی است و خانه و فامیل پدر شوهر برای او، دنیا حقیقی.

دختری که این راز را نداند، همواره در زندگی ناموفق است، و دختری که این راز را بداند، همواره در زندگی موفق می باشد و هیچ چیزی مانع کامیابی و موفقیت او نمی گردد.

نظام زندگی مستقل:

در روزگار ما دختران، نظام زندگی مشترک خانوادگی را برای خویش مصیبت به شمار آورده و در صدد آن اند که پس از عروسی با شوهر شان جدا زندگی کنند.

به ویژه دختران تحصیل کرده، پس از عروسی، نخست کوشش می کنند، شوهر خویش را راضی سازند که از پدر و مادر خویش جدا شده، زندگی جداگانه ای داشته باشند.

این فکر در ظاهر خوب دیده می شود اما پس از چند روز نخست، برای زن ثابت می شود که زندگی مستقل نسبت به زندگی مشترک، مسائل و مشکلات بسیاری را به همراه دارد.

من دختران بسیاری را دیده ام که تحت تأثیر احساسات، شوهر خود را از پدر و مادرش جدا نموده، در این میدان به پیروزی رسیده و جدا زندگی می کنند. اما در فرجام چنان بار سنگینی را احساس می کنند که از زندگی کاملاً عقب می مانند.

در زندگی مشترک، یک زن تنها خودخواهی های خود را فدا می کند و در زندگی غیر مشترک و مستقل، تمام وجود خود را فدا می کند و شکی نیست که در برابر فدا کردن نخستین، قربانی و فداکاری دوم بسیار دشوار است.

آرنلدتوین بی به این نکته اعتراف می کند.

او اجتماع جدید غرب را مورد بررسی قرار داده می نویسد که زنان متوسط جامعه، تحصیلات نموده و قابلیت این را یافته اند که زندگی خود را بچرخانند.

ولی همزمان (در نتیجۀ نظام جدید صنعتی)، همکاران خانوادگی و کمک رایگان اقارب خود را که در نظام مشترک خانوادگی موجود بود، در این زندگی مستقل و غیر مشترک، از دست می دهند.

برای او فقط دو راه می ماند! یکی اینکه تنها خادم خانوادۀ خود شود و دوم این که همزمان بار دوکار سنگین و طاقت فرسا را به دوش کشد:

Middle- class woman acquired education are a chance at a carreer at the very time she lost her domestic servants and the unpaid household help of relatives living in the old. Large family: she had to become either a household drudge or carry the intolerably heavy load of tow simultanenous fulltime jobs. Time, March ۲۰,۱۹۷۲.

دخترها، برخی جهت های ناگوار زندگی مشترک را مشاهده نموده، وحشت می کنند و بسوی زندگی مستقل و غیر مشترک می شتابند.

اما بیشتر اوقات، این تصمیم شتابزده و از روی احساسات صورت می گیرد.

زحمت ها و فداکاری هایی را که خانم های جوان برای نگهداری وحمایت از خانۀ زندگی غیر مشترک و مستقل خود صرف می کنند، اگر نیمۀ آن را در زندگی مشترک صرف نمایند، بدون شک با استراحت و آرامش بیشتری می توانند زندگی کنند.

حقیت این است که زندگی از مشکلات خالی نمی باشد و ما باید با دانش و علم این مشکلات را حل کنیم. شکی نیست که با دیگران زیستن، مشکلاتی دارد، اما این مشکلات نسبت به مشکلات جدا زیستن، بسیار اندک می باشد.

طبیعی است که هر مرد و زن هشیار، مشکلات کم را بر مشکلات زیاد ترجیح می دهد.

مشکلات فکری:

یکی از مشکلات خانوادگی، موضوعی است که از اولاد همسر دیگر یا شوهر دیگر پیدا می شود.

خانمی زن دوم کسی شده، به خانه ای وارد می شود، در حالی که در این خانه از همسر دیگر فرزندانی وجود دارد و در خانه مسائل حساسی پدیدار می شود که برخی اوقات سبب تباهی و بربادی خانواده می گردد.

هر زن فطرتاً به اولاد خودش بیشتر محبت می ورزد و تا زمانی که از خودش فرزندی به دنیا نیامده باشد، این احساس وی پنهان می ماند و همین که صاحب اولاد شد، علاقه و دلچسپی وی متوجه فرزند خودش میگردد.

اینجاست که فساد آغاز می شود.

فرزندان همسر نخست، خود را در درون خانۀ شان غریبه تصور می کنند و کشمکش شروع می شود و گهگاه به نتایجی می انجامد که برای هیچ یک از آن دو، خوش آیند نمی باشد.

حل این مشکلات بسیار آسان است و آن در یک واژه «ظاهر سازی و مدارا» خلاصه می شود.

در خانه ای که همچو حالتی پدید می آید، زن باید بر احساسات قلبی اش، پردۀ مدارا بیفکند، پس از آن به خواست خدا مشکلی به وجود نمی آید.

همسر دوم باید بداند که هر گاه او در مسائل عام، رعایت خاطر فرزندان حقیقی خود را کمتر بنماید، برای فرزندانش مشکل خاصی پیش نمی آید؛ زیرا برای فرزندان، مهمترین مسأله مادر است که با زنده بودن مادر، از این نعمت برخوردار اند.

در حالی که فرزندان مادر نخست به دلیل وفات مادرشان، به احساس محرومیت از مادر گرفتار اند. از این رو، اگر در مسائل ظاهری به آنها کمتر توجه شود، بی درنگ احساس افسردگی در آن ها پدیدار می شود وهمین افسردگی روانی، آنان را به

خواری و ذلت گرفتار می کند و گرفتار بودن به احساس ذلت در زندگی اجتماعی، همواره سبب ایجاد فساد می شود.

در اینجا یک مثال عینی می آورم.

سلیمه خاتون (۱۹۸۷-۱۹۰۵) دومین همسر مولانا سید سلیمان ندوی رحمهٔ الله علیه بود.

در ۱۹۲۳ که مولانا با او عروسی نمود، از خانم نخستش پسری به نام سهیل داشت.

این خانم هنگامی که نامه ای به کسی می نوشت، بر حسب سنت قدیم نام خود را نمی نوشت، بلکه: «والدهٔ ابو سهیل» می نوشت، تا این که خود صاحب فرزند شد.

او مادر چهار پسر و یک دختر شد ولی باز هم روش گذشته اش تفاوتی نکرد و در نامه هایش همواره «والدهٔ ابو سهیل» می نوشت.

پسر این خانم دکتر سلمان ندوی، خود شخصیت مشهوری بود ولی مادرش هیچ گاه والدهٔ سلمان در نامه هایش ننوشت.

او زنی مؤمن بود و پس از وفات مولانا سید سلیمان ندوی رحمهٔ الله علیه ۳۴ سال دیگر هم زیست ولی در وضع زندگی او تفاوتی پدید نیامد.

سلیمه خاتون در تمام زندگی همین مدارا را رعایت می کرد.

او مانند هر مادر، به بچه های اصلی خودش بسیار محبت داشت اما در برخورد عمومی، این حالت قلبی خود را هیچگاه آشکار نمی ساخت. نتیجه اش این شد که ابو سهیل همراه برادران و خواهر پدری خود همچون برادر و خواهرهای اصلی می زیست و هیچگاه در این خانواده مشکلی پدید نیامد.

حقیقت این است که ۹۰ در صد مسائل و مشکلات خانوادگی روانی می باشد. این مشکلات در چهار چوب یک حالت روانی پدیدار شده و با حالتی دیگر پایان داده می شود.

در عوض حقیقی بودن این مشکلات، با روانی بودن آن بسیار به آسانی چنین معلوم می شود که: هنگامی که یک مادر شوهر از عروسش شکایتی دارد، باید بیندیشد که اگر همین کار را دخترش انجام می داد، آیا باز هم از این کارش شکایت می نمود؟!

هم چنان اگر عروسی از مادر شوهرش شکوه و شکایتی دارد، چنین تصور کند که اگر همین کار از طرف مادرش رخ می داد، آیا باز هم از وی آزرده می شد؟! مادر شوهر و عروس اگر از این دیدگاه دقت کنند، معلوم می گردد که شکایت های شان از اساس بی بنیاد بوده است.

حقیقت این است که با این شیوه، تمام مشکلات در ذهن وفکر پدید می آید و باز هم فکر و اندیشه آن را پایان می دهد.

چنان چه در بیرون از ذهن، نه وجود دارد و نه هم نیازی به حل آن احساس می گردد.

تعدد زنان یا چند همسری:

یکی از احکامی که قرآن کریم در بارۀ زندگی اجتماعی داده، تعدد ازدواج یا چند همسری (همزمان ۲ یا ۳ یا چهار زن را به عقد خویش در آوردن) است.

آیۀ قرآن کریم در این مورد می فرماید:

﴿ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً ﴾ (النساء: ۳)

«و اگر ترس داشتید که (در صورت ازدواج با دختران یتیم تحت قیمومیت خود) نتوانید در بارۀ آنها عدالت را رعایت کنید، با زنان دیگر که می پسندید ازدواج کنید؛ دو یا سه و (حداکثر) چهار (مورد)؛ و اگر (باز هم) ترس داشتید که (در بارۀ همسران متعدد) نتوانید عدالت را رعایت کنید، تنها یک همسر اختیار کنید».

این آیه، پس از غزوهٔ احد (و در ماه شوال سال سوم هجری) شرف نزول یافت. شأن نزول آن این است که در این جنگ هفتاد تن از مسلمانان به شهادت رسیده بوده اند و در شهر مدینه ناگهان ۷۰ خانه از مردان خالی شده بود و در نتیجهٔ آن، ده ها کودک یتیم و زنان زیادی بیوه شده بودند.

اکنون این پرسش پدیدار می شود که این مشکل اجتماعی چگونه حل می گردد؟

در این زمان، این آیه نازل گردید و گفته شد که آنانی که استطاعت و توانایی دارند، با این زنان بیوه ازدواج نموده، سرپرستی آن یتیمان را به دوش گیرند.

از دیدگاه لفظ و شأن نزول، در ظاهر چنین تصور می شود که این، یک حکم مربوط به همان وقت است؛ یعنی به همان حالتی ارتباط دارد که در نتیجهٔ جنگ در شهر، تعداد زنان زیاد می شد و تعداد مردان اندک.

اما قرآن کریم به اعتبار نزولش زمانی بوده ولی به اعتبار اطلاقش یک کتاب ابدی و جاودانه است. یک جنبهٔ اعجاز قرآن نیز همین است که بازبان وقت وزمان، حقیقت ابدی را بیان می کند.

این حکم قرآن نیز، مظهر ویژهٔ همین صفت (جاودانی بودن) است.

موضوع ازدواج زیاد، تنها به رضای مرد منحصر نیست، بلکه شرط لازم (Condition Inescapable) آن، این است که در جامعه، زنان زیادی وجود داشته باشد.

اگر در زمین هزار میلیون انسان وجود داشته باشد که ۵۰۰ میلیون شان مرد و ۵۰۰ میلیون آنان زن باشد، در همچو حالتی برای مردان ممکن نیست که با بیش از یک زن ازدواج نمایند. اگر چنان چه چنین ازدواجی نیز انجام شود، از روی اجبار خواهد بود و نکاح به جبر از دیدگاه اسلام روا نمی باشد.

در شریعت اسلامی برای ازدواج، رضایت زن در هر حالت به عنوان یک شرط لازمی مطرح است.

همچنان به گونهٔ عملی بنگرید که در قرآن کریم اجرای این حکم، تنها زمانی ممکن است که در اجتماع حالت خاصی پدیدار شود، همانگونه که پس از جنگ احد در مدینه بوجود آمد؛ یعنی نابرابری تعداد مردان و زنان.

اگر این وضع پدیدار نشود، حکم قرآن در عمل غیر قابل اجرا می شود.

اما مطالعهٔ اجتماع انسانی و تاریخ انسانی می گوید که حالت پدیدار شده در مدینهٔ قدیم. تنها یک حالت مقطعی نبود، بلکه حالتی بود که در بیشتر اوقات در روی زمین به مشاهده می رسد.

همان حالت مقطعی که ذکرش رفت، حالت عمومی جهان ماست.

این خود عالم الغیب بودن خدای قرآن را ثابت می کند که او در کتابش حکمی را داده که در ظاهر، حکم به یک حالت مقطعی بود، اما این حکم، برای جهان ما به صورت یک حکم ابدی در آمد.

نابرابر بودن تعداد مردان و زنان:

آمار نشان می دهد که به اعتبار آفرینش، تعداد مردان و زنان تقریباً یکسان می باشد؛ اما از بررسی آمار مرگ و میرها (Mortality)، معلوم می شود که در میان مردان، مرگ و میر نسبت به زنان بیشتر می باشد.

این تفاوت از کودکی تا پایان عمر، جریان دارد.

مطابق گفتهٔ دائرهٔ المعارف بریتانیا (۱۹۸۴) بصورت عموم خطر مرگ در هر مرحله از مراحل زندگی، در میان زنان کمتر و در میان مردان بیشتر دیده می شود:

In gereral, the risk of death at any given age is less for females than for males (۳۷/۷۱۱).

در بیشتر حالات، فزون بودن تعداد زنان و کم بودن تعداد مردان در اجتماع، به اسباب مختلفی بر می گردد؛ مثلا: جنگ می شود و در آن بیشتر مردان کشته می شوند.

در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) بیش از هشت میلیون سرباز کشته شدند. این به اضافهٔ تعداد مردمی است که از ساکنان شهرها کشته شدند، که بیشتر اینان مردان بودند.

در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹- ۱۹۴۵) شش ونیم میلیون انسان یا کشته شدند و یا هم از کار افتادند، که بیشتر اینان نیز مرد بودند.

در جنگ عراق و ایران (۱۹۷۹-۱۹۸۸)، ۸۲۰۰۰ زن ایرانی بیوه شدند و در مقابل یکصد هزار زن عراقی به دلیل کشته شدن شوهران شان در این جنگ ده ساله، بیوه گردیدند.

هم چنین به دلیل زندانی شدن نیز، تعداد مردان در اجتماع کم شده و تعداد زنان افزایش می یابد.

امریکا در روزگار ما به عنوان متمدان ترین کشور شناخته می شود.

آمار می گوید که در امریکا در هر روز، یک میلیون و سیصد هزار شخص به شکلی از اشکال به جرم آلوده می شود. که از آن جمله تعدادی برای مدت های طولانی به زندان افکنده می شوند.

از این زندانیان مجازات شده. ۹۷ در صد مرد می باشند (EB-۱۱۰۲/۱۴).

نظام ماشینی و صنعتی جدید، حوادث را بسیار افزایش داده و مرگ های روزمره بر اثر حوادث، حالت عادی را به خود گرفته است.

حوادث جاده ها، حوادث هوایی، حوادث کارخانه ها و حوادث ماشین، همه روزه و هر وقت رخ می دهد.

در روزگار صنعتی معاصر این حوادث به گونه ای افزایش یافته که اکنون فن مستقلی بنام (Safety engineering) به وجود آمده است.

مطابق آمار (۱۹۶۷)، در یک سال و در پنجاه کشور به طور جمعی ۱۷۵۰۰۰ حادثهٔ منجر به فوت رخ داده که بیشتر شان مرد بوده اند. (EB-۱۳۷/۱۶).

مرگ های حوادث صنعتی، با وجود مهندسی ایمنی، نسبت به گذشته بسیار افزایش یافته است. مثلاً حوادث هوایی در سال (۱۹۸۸) به اندازه ای بوده که پیش از آن هرگز آمار آن چنین نبوده است.

هم چنان در تمام کشور های صنعتی، آزمون های اسلحه سازی به گونه ای آزاد صورت می گیرد که در جریان آن تعداد بسیاری هلاک می شوند که آمار و ارقام آن نیز گفته نمی شود. ولی آنچه مسلم است این است که بیشتر اینان، مرد می باشند.

از این رو و به دلایل و اسباب مختلف، حالت عملی به گونه ای است که تعداد زنان در اجتماع بیشتر می باشد و تعداد مردان نسبتاً کم.

در کشور امریکا که بسیار پیشرفته به نظر می رسد؛ در آنجا نیز این تفاوت دیده می شود.

مطابق آمار سال (۱۹۸۷)، در زمرهٔ جمعیت امریکا، هفت میلیون و صد هزار زن افزون تر از مردان بودند؛ یعنی اگر تمام مردان امریکایی ازدواج کنند، باز هم هفت میلیون و یکصد هزار زن باقی می مانند که برای ازدواج با آنان، مردی وجود ندارد.

برای نشان دادن تفاوت در تعداد مردان و زنان، آمار چند کشور در دایرهٔ المعارف بریتانیا به شرح زبر آمده است:

کشور	در صد مردان	در صد زنان
اتریش	۴۷/۰۷	۵۲/۹۳
برمه	۴۸/۸۱	۵۱/۱۹
آلمان	۴۸/۰۲	۵۱/۸۹

فرانسه	۴۸/۹۹	۵۸/۰۱
ایتالیا	۴۸/۸۹	۵۱/۱۱
هلند	۴۸/۶۱	۵۱/۳۹
سوئیس	۴۸/۶۷	۵۱/۳۳
اسپانیا	۴۸/۹۶	۵۱/۰۶
اتحاد شوری (سابق)	۴۶/۵۹	۵۳/۰۳
ایالات متحده امریکا	۴۸/۵۸	۵۱/۴۲

برای ازدواج با بیش از یک زن، تنها این بسنده نیست که در شهر تعداد زیادی زن بیشتر از مرد موجود باشند.

توأم با آن، این نیز لازم به نظر می رسد که با زنی که ازدواج صورت می گیرد، او خود به گونهٔ آزادانه کاملاً به آن راضی باشد.

در اسلام، رضایت زن برای ازدواج بگونهٔ مسلم شرط است و ازدواج بااکراه و جبر با هیچ زنی روا نمی باشد.

در تاریخ درخشان صدر اسلام، یک همچو نمونه ای دیده نمی شود که به مردی این اجازه داده شده باشد که با زور و جبر زنی را در نکاح خویش در آورد.

در حدیث شریف آمده است که دختر دوشیزه تا هنگامی که اجازه اش گرفته نشود، نکاح کرده نشود:

«لا تُنكح البكر حتى تستأذن». (متفق عليه)

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: دختری خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت که پدرش برخلاف رضایت او، او را به نکاح داده است. ایشان به او اختیار دادند که اگر می خواهد نکاح را باقی گذارد یا آن را فسخ

کند: «عن ابن عباس رضی الله عنه قال: إن جاریة بکراً أتت رسول الله فذکرت أن أباهازوجها وهی کارهة فخیرها النبی صلی الله علیه وسلم».(رواه ابو داود)

همچنان از ابن عباس رضی الله عنه روایتی در بخاری شریف آمده به این شرح:

«عن ابن عباس رضی الله عنه قال: کان زوج بریرة عبداً أسود یقال له: مغیث. کأنی أنظر إلیه یطوف خلقها فی سکک المدینة یبکی ودموعه تسیل علی لحیته، فقال النبی صلی الله علیه وسلم للعباس. با عباس ألا تعجب من حب مغیث بریرة و من بغض بریرة مغیثاً؟ فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم لورا جعته. فقالت: یا رسول الله أتأمرنی؟ قال: إنما أشفع. قالت: لا حاجة لی فیه».

«از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفت: شوهر بریره غلام سیاهی بود که نامش مغیث بود. گویا من مغیث را می بینم که در کوچه های مدینه در عقب بریره روان است. در حالی که می گرید و اشکهایش بر ریشش جاری است.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای عباس رضی الله عنه گفت: ای عباس! آیا تو از عشق مغیث نسبت به بریره و نفرت بریره از مغیث تعجب نمی کنی؟

پس از آن رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای بریره فرمود: کاش به او رجوع کنی!

بریره گفت: یا رسول الله! آیا مرا به این کار دستور می دهی!

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: تنها من سفارش می کنم.

بریره رضی الله عنه گفت: من به او نیازی ندارم.

یک حادثهٔ تعدد ازدواج در زمان حضرت عمر رضی الله عنه رخ داد.

خانم بیوه ای بنام ام ابان بن عتبه، از سوی چهار مسلمان خواستگاری شد که همه پیش از آن ازدواج کرده بودند و آنان عبارت بودند از: عمر بن الخطاب، علی بن ابیطالب، زبیر و طلحه رضی الله عنهما.

ام ابان، پیشنهاد طلحه رضی الله عنه را پذیرفته و از ازدواج با سه تن دیگر خود داری ورزید و پس از آن، نکاح ام ابان با طلحه رضی الله عنه انجام یافت.

این حادثه در (مدینه مرکز خلافت اسلامی) رخ داد و یکی از کسانی که تقاضایش رد شده بود، امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بود.

اما هیچکس از این کار ام بان، نه تعجب کرد و نه هم از آن اعلان نفرت و بیزاری نمود.

چنانچه مشکل امنیتی ای هم برای او پدید نیامد.

دلیلش این بود که زن در اسلام در مورد سرنوشت خود از آزادی کامل برخوردار است.

این، برای زن چنان حقی است که هیچکس آن را از او گرفته نمی تواند، حتی زمامدار وقت. از این احکام و حوادث ثابت می شود که هدف از اجازۀ ازدواج تا چهار زن، این نیست که مرد چهار زن را بدست آورده و آنان را در خانه زندانی کند، بلکه این خود موضوعی است که به رضایت هر دو طرف بستگی دارد.

زنی به عقد مرد ازدواج کرده ای در آورده می شود که خود به ازدواج دوم یا سوم او بدون اکراه راضی باشد و هنگامی که این کار با رضایت کامل زن انجام گیرد، کسی بر او حق اعتراض ندارد.

در روزگار معاصر به آزادی انتخاب (Freedom Choice) بسیار اهمیت داده می شود. در قانون اسلامی، این ارزش به گونۀ کامل وجود دارد.

البته علمبرداران مساوات زنان، می خواهند آزادی انتخاب را با ممانعت از انتخاب مرادف قرار دهند.

حل این مشکل و نه حکم آن:

از بحث فوق این مطلب روشن می شود که یکی از مشکلات جهان، نابرابری تعداد مردان و زنان است که هم در حالت جنگ پدید می آید و هم در غیر جنگ. اینک این سئوال مطرح می شود، وقتی که در تعداد این دو جنس نابرابری وجود دارد، این مشکل چگونه حل گردد؟

در صورت عمل کردن مردان به نظام تک همسری، زنان بیوه و غیر بیوه ای که شوهر نمی یابند، برای خواهشات فطری خود چه کار کنند و چگونه در اجتماع یک زندگی توأم با عزت را بدست آورند؟

یک شیوه همان است که در روایات هندوستان گفته شده و آن اینکه زن بیوه خود را در آتش افکنده، به موجودیت خویش پایان دهد.

یعنی این بیوه ها خود را نابود کنند که نه بیوه ای موجود شود ونه هم مشکلی از ناحیۀ او پدیدار گردد.

یا اینکه این زنان، از خانه محروم گردیده و راضی شوند در خیابان ها زندگی خویش را بگذرانند. با عمل بر این اصول، وضعیت اجتماع هندو به کجا انجامیده؟

تفصیل این جریان را در گزارش ۸ صفحه ای اندیا تودی (India Today) مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۸۷ملاحظه فرمایید که زیر این عنوان پر معنی چاپ شده است: «بیوه ها، ساختمان ویران شدۀ انسانیت».

(windows: wreeks of humanity)

«برای شب گذراندن، یک مهمان می خواهیم».

که همین وضعیت پس از جنگ، در غرب هنوز وجود دارد و دلیل باقی ماندن آن نیز، بیشتر زندگی ماشینی و صنعتی است که پیشتر به تفصیل یادآور شدیم.

تعدد ازدواج های غیر قانونی:

در میان مللی که چند همسری نا مطلوب گفته شده، بهایش را بدینگونه پرداخته اند که در این کشورها یک رواج بسیار زشت بنام (Mistress) «معشوقه» پدید آمده است.

برای این اقوام و ملل، این ممکن نبود که این کار فطری را متوقف سازند. در نتیجه، در بیشتر جوامع تعداد زنان افزایش یافته و تعداد مردان کم می شوند.

از یکسو تفاوت در تناسب جمعیت و از سوی دیگر ممانعت از تعدد زنان، که این مشکل دو جانبه (دو طرفه)، در غرب نظام معشوقه و به عبارت دیگر تعدد ازدواج و چند همسری غیر قانونی را بوجود آورد.

تعریف: (Mistress) در دکشنری و بسترس (Websters Dictionary).

چنین آمده: «زنی که با مردی بدون نکاح ارتباط جنسی برقرار می کند و زن برای مدتی کم یا زیاد از حمایت و پشتیبانی مردی برخوردار می شود، بدون اینکه با او ازدواج کرده باشد».

Awomen who has sexual intercourse with and, often, is supported by a man for a more or less extended period of time without being married to him: paramour.

این شیوه، امروز در هندوستان و تمام کشور هایی که در آن تعدد ازدواج از نظر قانونی ممنوع است یا از دید اجتماعی زشت تلقی می گردد، رواج دارد.

در همچو حالتی، موضوع اصلی این نیست که تعدد زنان پذیرفته شود یا خیر.

بلکه موضوع اصلی این است که در اجتماع برای جذب کردن تعداد نا متناسب زنان، شیوۀ چند همسری قانونی رعایت شود یا چند همسری غیر قانونی (عشقبازی)؟.

شیوۀ اسلامی:

پس راه حل،همان شیوه ای است که شریعت اسلامی تعیین نموده است؛ یعنی دادن اجازهٔ نکاح بیش از یک زن، توأم با شرایط ویژه، برای مردان.

اصولی که برای چند همسری در شریعت اسلامی مقرر گردیده. در حقیقت برای رهایی زنان از فرجام وحشت زای شرایطی است که بیان گردید.

این حکم، هر چند در ظاهر عمومیت دارد اما اگر این حقیقت مورد عنایت قرار گیرد که به گونهٔ عملی، زن در حالات اضطراری راضی شود که زن دوم یا سوم یک شخص شود. در حقیقت این حکم، برای حل یک مشکل اجتماعی ارایه گردیده است.

این قانون، برای نجات زنان بی سرپرست از چنگال آوارگی جنسی و در آوردن شان در چارچوب یک زندگی خانوادگی شرافتمند است.

به عبارت دیگر: این، در برابر تک همسری، گزینش شیوهٔ چند همسری نیست.

بلکه برای انتخاب یکی از دو فرضیهٔ تعدد ازدواج و تباهی جنسی، برگزیدن شیوهٔ تعدد ازدواج و چند همسری می باشد.

اگر حکم تعدد ازدواج به گونهٔ مجرد دیده شود، از آن چنین دریافت می گردد که این قانون با هم آهنگی مردان ساخته شده است و اگر با توجه به وضعیت اجتماعی مورد عنایت قرار گیرد، البته به نفع زنان می باشد.

این حکم، یک راه حل فطری و تمام عیار (Arrangement) برای مشکلات زنان است که جز آن، راه حل معقول و کاملی وجود ندارد.

در اسلام، اجازهٔ تعدد ازدواج، برای تکمیل خواهشات نفسانی مرد نیست، بلکه چاره جویی عملی حل یک مشکل است.

برای مردان با بیش از یک زن ازدواج نمودن، هنگامی ممکن می شود که تعداد زنان نسبت به مردان در اجتماع افزایش داشته باشد.

اگر چنانچه تعداد زنان از مردان بیشتر نباشد، عمل بر این حکم تقریباً نا ممکن می شود.

پس آیا اسلام برای تکمیل خواهشات مرد، چنان اصولی را وضع نموده که از اساس قابل دسترسی و قابل عمل نباشد؟

دائرۀ المعارف بریتانیا درست می گوید، آنجا که می نویسد: «یک دلیل گزینش اصول چند همسری، در تناسب جنسی، مازاد زنان (Surplus of Women) نهفته است.

روی این دلیل است که در میان اقوام و مللی که چند همسری را اجازۀ می دهند، یا آن را می پسندند، اکثریت زیادی از مردان به دلیل محدود بودن زنان اضافی، بر تک همسری بسنده می نمایند:

Among most peoples who permit or prefer it, the larg majority of men live in monogamy because of the limited number of women (VIII/۹۷).

اجازۀ بیش از یک زن داشتن در اسلام، به دل خواه و آرمانی و ایده آل نیست، بلکه در حقیقت روی یک نیاز عملی (Pratical Reason)است و به این دلیل است که تعداد زنان نسبت به مردان در اجتماع بیشتر می باشد.

برای حل با عزت و آبرومندانۀ این مشکل، اصول تعدد همسران وضع شده و این خود یک راه حل عملی است نه یک ایده آل فکری.

فشردۀ سخن این که:

آنچه در بالا تذکر بافته، فشرده اش این است که هر چند به اعتبار آغاز آفرینش، مردان و زنان یکسان آفریده می شوند اما به دلایل گوناگونی که بارها عرض کرده ایم، تعداد مردان در اجتماع کم شده و تعداد زنان افزایش می یابند.

پرسش این است که راه حل این مشکل چگونه باید باشد؟

با وضعیت اضطراری نابرابری جنسی، چگونه روابط سالمی در میان این دو جنس استوار گردد؟

در صورت رعایت اصول ازدواج تک همسری (یک مرد و یک زن)، صدها هزار زن در اجتماع باقی می مانند که مردی وجود ندارد با آنان ازدواج کند و آنان زندگی با عزتی را سپری نمایند.

اصول مطلق تک همسری هر چند در ظاهر خوش آیند به نظر می رسد، اما حوادث می گوید که در دنیای ما بگونۀ کامل عملی نیست.

گویا برای ما حق گزینش (Choice) در میان یک همسر یا چند همسر نیست، بلکه هدف چند همسر، تعیین سرنوشت به یکی از دو حالت میباشد.

اکنون یک حالت این است که این زنان بی سرپرست در دامان آوارگی جنسی و تباهی اجتماعی رها شوند و حالت دوم این است که به رضایت خود با مردانی ازدواج کنند که با بیش از یک زن، به عدالت رفتار می نمایند.

از دو حالت فوق، اسلام راه دوم را برگزیده است وغیر مسلمانان راه حل نخست را.

اینک هر شخص خودش می تواند حکم کند که کدام راه حل، معنوی و توأم باعزت است؟!

آخرین سخن:

نسل نو، پیوسته این تقاضا را مطرح می کند که در قانون اجتماعی اسلام تغییراتی آورده شود.

قشر متدین که این تقاضا را نمی پذیرد، پیوسته این مطلب را تکرار می کند که اسلام با پیشرفت زمان همگامی نمی کند؛ زیرا قانون اسلامی قابل تغییر نیست.

در این مورد مثالی می آورم:

مقاله ای از آقای موهن گروسوامی در هندوستان تایمز (۶ اپریل ۱۹۸۷) به چاپ رسیده که در آن می نویسد:

Islam instead of being a religion which is open to popular opinion, seems to have become religion of laws impervious to change. The recent controversy on the payment of alimony and the rigid attitude displayed by most Islamic leaders in this country, is yet another instance of this imperviousness to change.
The Hindustan Times (New Delhi) April۶/۱۹۸۷).

«اسلام در عوض آنکه دینی باشد که برای رأی عامهٔ مردم باز باشد، به ظاهر به صورت دینی در آمده که قوانین آن تغییر را نمی پذیرد. کشمکش کنونی بر سر موضوع دادن نفقه به زن مطلقه و دیدگاه جامد و خشک بیشتر رهبران مسلمان این کشور، مثال دیگری است که در اسلام، توانایی و صلاحیت قبول تغییر وجود ندارد».

عده ای که همچو مطالبی را می نویسند، پس از مطالعهٔ کامل آن به این نتیجه رسیده ام که آنان تنها به گونهٔ سرسری، قلمفر سایی می کنند.

در این راستا، پرسش اساسی این است که به کدام دلیل باید در قانون اجتماعی اسلام، دگر گونی آورده شود.

این دلیل، تنها دو صورت می تواند داشته باشد: علمی ثابت شده، یا تجربه.

این کتاب که موضوعات مفصلی در آن گردآورده شده، از دو یا چهار طرح آن این مطلب به اثبات رسیده است که دعوای مذکور، در حقیقت نه جنبهٔ علمی دارد و نه تجربهٔ انسانی قابل ملاحظه ای.

برعکس، تمام بخش های علمی و تجارب انسانی، صحت نظریات اسلامی را تأیید می کند. همچنان تجارب اجتماعی معاصر متفق القول است که احکام قانونی اسلام کاملاً صحیح است.

در تاریخ اسلامی، مثال های بسیاری از آن داریم که یک مثال همان است که پروفسور تی- دبلیو- آرندل آن را متذکر شده است.

«این یک حقیقت روشن است که در آغاز قرن ۱۳ تاتارهای مغولستان برحکومت اسلامی حمله نموده و آن را تا آخرین حد نابود کردند.

اما پس از آن، یک معجزۀ تاریخی پدیدار شد و همین مردمی که بزرگ ترین دشمنان اسلام بودند، اسلام را پذیرفته، پاسداران و حافظان اسلام شدند و تمام ارتش او نیز مسلمان شدند و پس از او تمام جانشین هایش مسلمان بودند.

نویسندۀ بخش تاریخ اسلام دائرۀ المعارف بریتانیا می نویسد: «حکمران مغول غازان خان (۱۲۹۵-۱۳۰۴) خود و لشکریانش همه اسلام را پذیرفتند و پس از او تمام جانشینانش مسلمان بودند.

تقریباً در جریان کوتاه چهل سال از یورش و برانگر هلاکو، فرزندان او، حامیان تمدن اسلامی گردیدند».

پروفسور آرنلد می نویسد: «مغول ها و قبایل وحشی ای که همراه شان آمده بودند، در فرجام، در برابر دین مسلمانان به رکوع در آمدند: کسانی که پیش از آن، مسلمانان را در زیر پای شان خرد و خمیر کرده بودند».

The Mongols and the savage tribes that followed in their wake were at length brought to submit to the faith of those muslim peoples whome they had crushed beneath their feet. The preaching of islam. P.۲۲۹.

پروفسور آرنلد به تفصیل بیان می کند که زنان آنان بودند که آنان را به پذیرش اسلام واداشتند.

او می نویسد: این مطلب قابل یادآوری است که تنها مردان، اسلام را پخش و تبلیغ نکرده اند. بلکه زنان مسلمان نیز در این کار مقدس سهم دارند.

چندین شاهزاده ی مغول بودند که تحت تأثیر بانوان مسلمان شان، اسلام را پذیرفتند.

غالباً همین وضع با بسیاری از ترکان بت پرستی که بر کشور های اسلامی یورش آوردند، پیش آمده است:

It is interesting to note that the the propagation of islam has not been the work of men only, but that muslim women have also taken their part in this pious task. Several of the mongol pprincesowed their conversion to the influence of a muslim wife, and the same was probably the case with many of the pagan turks when they had carried their raids into muhammadan countries.
T.W Arnold. The Preaching of islam. ۱۹۷۹.p.۴۱۵

در ایجاد و ظهور این حادثهٔ تاریخ ساز، مهمترین نقش را زنان مسلمان ایفا نمودند.

تاتاری ها، خلافت اسلامی را نابود کرده و نخست قتل و غارت بسیاری کردند. سپس زنان بسیاری را اسیر نموده، به عنوان همسر در خانه های خویش نگه داشتند.

چانچه پس از این جریان، در خانهٔ بیشتر سربازان و افسران تاتاری، زنان مسلمان وجود داشتند.

همین زنان مسلمان، سرشار از احساس دینی بودند وکشش و جاذبهٔ حمایت از اسلام در وجود آنان در حد بالایی وجود داشت.

همان بود که با آرامی و خاموشی، دعوت و تبلیغ به اسلام را در میان آنان آغاز کردند و نتیجه اش آن شد که دل آنان در برابر اسلام نرم گردید.

پس از آن، آنان یا در نتیجه تبلیغ زنان و تحت تأثیر خانم های شان مسلمان شدند و یا هم با آنچه از مسلمانان گذشته آموختند، با تلقین عادی مسلمان گردیدند؛ زیرا قبلا بذر اسلام در دل آنان پاشیده شده بود.

وضع بیشتر ترکان مغولستان چنین شد.

نخستین فرمانروای آنان که مسلمان شد، برکه خان بود.

به احتمال زیاد، مادر برکه خان مسلمان بود وهمین مادر از کودکی او را همچون یک پسر مسلمان تربیت کرده بود و پس از رسیدن به تاج و تخت شاهی با یک تاجر مسلمان دیدار نمود.

او پس از گفتگویی اندک در مورد اسلام، مسلمان گردید.

برادر غازان خان، اولجایتو در ۱۳۰۴ جانشین او شد.

همسرش مسلمان بود و به احتمال بسیار او خود با تشویق همسرش مسلمان گردید. همین وضع، برای بیشتر سربازان و سرداران تاتاری اتفاق افتاد.

خانم برخی از اینان مسلمان بود و یا هم مادر شان.

این زنان مسلمان، عظمت اسلام را در دل تاتارها به گونه ای جای گزین ساختند که آهسته آهسته، همهٔ آنان مسلمان گردیدند.

کارنامهٔ درخشان و تاریخ ساز:

تاریخ اسلام، این انتقاد را رد می کند که زنان در درون خانه کارهای بزرگی را انجام نمی دهند.

هر چند کاری که در درون خانه است. بدون شک کار بزرگی است اما کارهایی که در بیرون خانه در عصر ما انتخاب می شود، به حساب نتایج و فرجام خود، بسیار تباه کن و ویران گر بوده است.

در چنان حالتی باید از دیگران خواسته شود که برنامه های خود را در این زمینه تغییر دهند، نه اسلام.

موضوع اصلی؛ آگاه ساختن و آگاه شدن:

اگر در مورد یک مؤلف چنین گفته شود که او زمانی خدمت بزرگی به انسانیت نمود که از اتاق مطالعه بیرون آورده شده و به میدان مسابقهٔ کشتی برده شد؛ این سخن بسیار احمقانه خواهد بود.

حقیقت این است که انسان یک موجود با شعور است و پیشرفت انسان بر این نکته استوار است که او تا چه اندازه خود را مجهز به دانش می سازد، نه اینکه از نظر جسمی، به کدام میدان مسابقه می شتابد.

این مطلب در مورد مرد و زن صحت دارد.

در افریقا چندین کشور وجود دارد که اکثریت مردم آن مسلمان اند اما از دیدگاه عملی، در میدان سیاست و اقتصاد، مسیحیان تسلط دارند.

دلیلش نیز است که مسیحیان قومی تحصیل یافته اند ولی مسلمانان در میدان تعلیم هنوز پیشرفت نکرده اند.

رمز اصلی پیشرفت زن، این نیست که به هر میدان زندگی وارد ساخته شود، بلکه راز اصلی آن این است که زن، صاحب علم و دانش گردد.

به هر اندازه که زن عالم شود، به همان پیمانه کارهای بزرگ را انجام داده می تواند.

اگر برعکس بی علم باشد، هیچ کار بزرگی را انجام داده نمی تواند، هر چند بر شاهراه بزرگی قرار داده شود.

در تاریخ، زنان بسیاری گذشته اند که در عمل در خانه می زیسته اند ولی بر دنیای بیرونی تأثیر بزرگی افکنده اند. یکی از همین زنان نور جهان است که همسر جهانگیر پادشاه تیموری هند بود، که جهانگیر، پس از بیوه شدن او در ۱۶۱۱ با او ازدواج نمود.

نورجهان، هر چند مطابق رسم و رواج آن زمان در قصر شاهی می زیست اما تمام مورخان پذیرفته اند که او در امر بیرونی بوسیلۀ شوهرش جهانگیر، تأثیر شگر فی افکنده بود.

نورجهان، چند اشتباه نمود که بزرگترین آن، این بود که کوشش نمود دامادش شهریار، وارث تخت و تاج تیموریان باشد.

جهانگیر، سه پسر داشت که از جمله ی آنان شهزاده خرم (شاه جهان) بسیار لایق و کاردان بود و جهانگیر می خواست او را وارث خویش قرار دهد. اما نورجهان توطئه ای نمود که هدف از آن، جانشین ساختن شهریار پسر کوچک جهانگیر به جای او بود.

در نتیجه، در میان آنان جنگ هایی رخ داد و ویرانی های بسیاری پدید آمد.

قطع نظر از این جنبۀ آن، نمونۀ نورجهان این مطلب را ثابت می کند که اگر زن لایق و کاردان باشد، چه اندازه می تواند بر امور خارجی تأثیر بگذارد.

در مورد نورجهان، این مطلب به اثبات رسیده است که او خانم منزل بود، با آن هم کار نامه ها و افتخارات بیرونی بزرگی انجام داده است.

از انچه مورخان در مورد نورجهان گفته اند، تنها به این اقتباس بسنده می کنم. مقاله نویس دائرۀالمعارف بریتانیا می نویسد:

Nur janha enjoyed great influence and authority and became a power behind the throne. Nur jahan exercised a strong influence on her husband and looked after him with unparallele ear and devotion. Under her influence jahangir restrained himself from excessive drinking. She relieved him of much of the drudgery of adminitrative routine and anxicty. She enhanced the splendour of the mughal court and ably seconded the efforts of her hasband in patronizeing learning and art disbursing charity (۰/۳۸۳).

نور جهان از نقش و اقتدار بسیاری برخور دار بود. او در زیر تخت پادشاه قدرتی بهم زده بود. نورجهان بر شوهرش جهانگیر تأثیر شگرفی افکنده بود و با فداکاری و دلسوزی فراوان از احوال او جویا می شد. جهانگیر با توصیه های او باده نوشی خود را کم کرد و همو بود که شوهرش را از سختی ها و پریشانی های بسیار نجات داد.

او به عظمت دربار تیموریان افزود و در امور خیریه با مساعی بسیار با شوهرش همکاری می نمود.

تقسیم کار میان زن و مرد:

در چهارچوب اصول تقسیم کار، زن جسماً بیشتر در محدودهٔ خانه زندگی میکند، اما از نظر فکری و قلبی با مردی که در بیرون خانه کار می کند، مشارکت دارد.

پیوند زن با مرد بسیار ژرف است؛ که مشاور و رفیق و یار غم خوار مرد است و پیوسته، در هر لحظه و در تمام کارها با مرد ارتباط دارد.

هر چند زن در کارهای خانه مستقیماً نظارت دارد، اما از کارهای بیرونی به واسطهٔ مرد، مراقبت و سرپرستی می کند.

زن، در تمام کارهای زندگی سهم دارد، چنانچه در ۵۰ در صد کارها مستقیماً و در ۵۰ در صد باقیمانده به واسطه، درست مانند مرد، نقش ایفا می کند.

حقیقت این است که تفاوت مرد و زن در جایگاه کار و عمل است نه به اعتبار خود کار و عمل.

زن در ذات خود جنسی ظریف است اما نیروی اساسی جنس نیرومند (مرد) بشمار می رود.

اشتباه در معیار:

اگر موضوع مرد و زن زیر عنوان تقسیم کار دیده شود، هر دو باهم مساوی و یکسان به نظر می رسند.

اما برعکس اگر از نظر یکسان بودن کارشان مورد توجه قرار گیرند، مرد برتر به نظر می رسد و زن فروتر.

زیرا از دیدگاه بیولوژیکی و زیستی میان هر دو یکسان بودن ممکن نیست.

هنگامی که پرچمداران مساوات زن و مرد، در روزگار معاصر دریافتند که در میان این دو جنس تفاوت زیستی و بیولوژیکی وجود دارد، و روی همین دلیل ممکن نیست که برای هر دو کار یکسانی در نظر گرفته شود، د ر عوض تجدید نظر کردن بر معیارهای شان، تلاش کردند ناکامی های خود را به گونه ای توجیه کنند.

اگر آنان در معیار خود تجدید نظر می کردند، تنها معیار فرضی آنان هدف قرار می گرفت، ولی چون آنان بر معیار خود تجدید نظر نکردند، خود زن مورد هدف شان قرار گرفت.

مثلاً یک گروه همان است که این حادثه را در روشنی تئوری دارونیزم توجیه می کند.

آنان می گویند:

Women remained at more primitive stage of evoloution. As darwin himself put it.
(man has ultimately become superior to women).

«زنان در عملیهٔ ارتقا، در درجهٔ ابتدایی باقی مانده اند. همانگونه که داروین می گوید: مرد در فرجام بر زن چیره می شود». (تایم، ۲ مارچ ۱۹۸۷، ص ۴۲).

تفاوت زن در برابر مرد، نتیجهٔ آفرینش و تنظیم فطری بود اما استدلال فوق، این تفاوت را با عقبماندگی فطری زن مرادف قرار داد و با این شیوه، زن را بگونهٔ مستقل با یک احساس حقارت و کمی گرفتار نمود.

این انجام تئوری جدید زن، برای نادرست بودن آن، چنان اثباتی است که پس از آن به اثبات فزونتری هیچ نیازی نمی ماند.

***

برخی از آثارچاپ شده یا آماده به چاپ مترجم:

۱ - ترجمهٔ جدولی قرآن کریم به زبان فارسی
۲ - ترجمه وشرح ریاض الصالحین به فارسی
۳ - ترجمهٔ سیرت مبارک الرحیق المختوم ، از مبارکپوری به فارسی
۴ - مصاحبه با قرآن
۵ - چهل حدیث نووی
۶ - جهاد افغانستان ؛ فرصتی طلایی برای امت اسلامی
۷ - بریق الجمان بشرح أرکان الإیمان (عقیده)
۸ - قاعدهٔ بغدادی همراه با ترجمهٔ جدولی جزءعم
۹- فرهنگ دعوت اسلامی
۱۰ - دانستنیهای لازم برای دعوتگران
۱۱- مشکلات دعوت ودعوتگران
۱۲ - قایقهای نجات در زندگی دعوتگران
۱۳ – حقوق زن در اسلام وغرب به گونهٔ مقایسوی
۱۴- زندگینامهٔ شاه ولی الله محدث دهلوی توأم با نقد آراء قرآنی شان
۱۵ – عقاید اسلامی
۱۶ – دانش وهنر تعامل و رفتار با دیگران (هنر با هم زیستن)
۱۷ – آموزش مهارتهای زبان عربی برای فارسی زبانان
۱۸- پنج خطا به

۱۹- دیپلوماسی ومذاکره

۲۰- داستان پیامبران برای کودکان ونوجوانان (پنج جلدی- ندوی)

۲۱ - اندرزهای جاوید

۲۲ - ترجمۀ اجزای پنجم وششم تفسیر المنیر

۲۳ - ازفراز منبر بیت الله الحرام (خطبه های امام حرم شریف مرحوم عبد الله السبیل)

۲۴ - خلافت اسلامی

۲۵ - زندگینامۀ شیخ عبد الحق محدث دهلوی

۲۶ - اسلام بنیان گذار روزگار نو

۲۷ - خشوع ونیایش در نماز

۲۸- اللغة العربیة و أفغانستان فی القرن العشرین

***

کتاب های چاپ شدۀ سفارت أفغانستان در قاهره

سال های ۱۳۹۳ - ۱۳۹۵ هـ. ل (۲۰۱۴- ۲۰۱۶ م)

۱- سید جمال الدین افغانی او د افغانستان نومیالی

۲-أثر الإسلام فی العلوم و الفنون

۳- دژ الموت

۴- تعصب ویرانگر تمدن ها

۵- نظرۀ عابرۀ إلی لغۀ البشتو

۶- عربی عامیانه در حوالی بلخ (نخستین تحقیق)

۷- العلاقات الأفغانیۀ المصریۀ فی مرآۀ الوثائق و الصور

٨- تاثير اسلام بر فلسفه و هنر

٩- راز و نياز(المناجاة)

١٠- ملک شعراء أفغانستان؛ قارى عبد الله خان

١١- صرخة عبر القرون و سبع قصص أخرى

١٢- الرد على الدهريين

١٣- کابل در پرده هاى تاريخ

١۴- بررسى فرايند نوستالژى در شعر استاد خليلى

١۵- لنډى

١۶- آرامگاه بابر

١٧- ماهية المنظمات الدولية غير الحکومية

١٨- العلامة صلاح الدين السلجوقى (آراء و أفکار)

١٩- خوشنويسان

٢٠- أفغانستان بين قرنين

٢١- سيد جمال الدين افغانى و نخبگان افغانستان

٢٢- استراتيجيات المنظمات الدولية

٢٣- افغانستان و اللغة العربية عبر العصور

٢۴- د دين ځو ستورى

۲۵- د ادب ځو ستوری

۲۶- تندیسی بر چکاد آزادی

۲۷- افراط در دین و زندگی

۲۸- دور المنظمات فی حمایة حقوق الإنسان

۲۹- پښتو ځنګه ورورزو ؟

۳۰- عدیم شغنانی

۳۱- ابن بطوطة فی افغانستان

۳۲- الفقهاء اللمغانیون فی بغداد

۳۳-علامه سلجوقی نویسندهء مقتدر و عالیمقام

۳۴- المیاه الافتراضیة

۳۵- العوامل المؤثرة فی عملیة صنع القرارات

۳۶- عاهلان و شعبان

۳۷- گازرگاه مدفن پیر هرات

۳۸- د شرق نابغه

۳۹- حکایات و روایات

۴۰- در مورد رسالهء نیچریه

۴۱- سیرة النبی صلی الله علیه وسلم

۴۲- تجلی الله فی الآفاق والأنفس

۴۳- د اپین واټ

۴۴- محمود طرزی رائد الصحافۀ الأفغانیۀ

۴۵- دوازده جستار

۴۶- د افغانستان د خلکو دجهاد ادبیات

۴۷- کتابشناسی محمود طرزی

۴۸- یادی از شهید مولانا عبید الله صافی

۴۹- نقش محمود طرزی

۵۰- آیین اختلاف در اسلام

۵۱- دیباچه ها

۵۲- خاورمیانه بعد از بهار عربی

۵۳- متن اصلی رسالهء« نیچریه»

۵۴- مولانا منصور انصاری

۵۵- افکار شاعر

۵۶ - احوال و آثار استاد عبد الحی حبیبی

۵۷- یادداشت ها در تاریخ صنایع افغانستان

۵۸- دوی تلپاتی څیری

۵۹ – شاعر أفغانستان المعاصر ؛ الأستاذ خليل الله خليلى

۶۰ – حقوق اساسى ، ادارى و بين المللى در اسلام

۶۱- از بلخ تا قونيه

۶۲- افغانستان په نولسمې پېړۍ کې

۶۳- افغان، افغانستان او اقبال

۶۴- كلتور پوهنه

۶۵- ترجمهء معانى و تفسيرسورهء كهف

۶۶- السلاطين الغزنويون

۶۷- معاهدة المودة والصداقة

۶۸- نيچريه

۶۹- تجديد الفكر الدينى بين جمال الدين و إقبال

۷۰- سدهء سيد در روزنهء سراج الأخبار

۷۱- جادهء افيون

۷۲- پنج خطابه

۷۳- آواز

۷۴- حقوق زن در اسلام و غرب (كتاب حاضر)

کتاب های آمادهٔ چاپ :

* - الرد علی الوردی
* - کابلستان
* - غبار خاطر (د زړه لړی)
* - بگرام
* - اکبر نامه
* - المسح علی الجوربین
* - عبقریان
* - از قاهره به کابل
* - د مشرانو یاد
* - بیدارگر عصر

***

فهرست

اهداء ۵
سر آغاز........ ۷
پیشگفتار........ ۱۷
مقدمهء مترجم ۲۷
بخش اول ۳۱
زن مسلمان ۳۱
یک بررسی ۳۶
چند مثال ۳۸
نیازی عملی ۴۱
تصورهای نادرست در مورد زن ۴۳
موضوع تجرد و رهبانیت ۴۷
نظام فطرت ۵۰
قانون توازن (همآهنگی) ۵۲
زیان کج روی و انحراف ۵۴
موقعیت مرد وزن ۵۷
تفاوت مرد وزن ۶۱
تفاوت بنیادی ۶۶
اضطرار و مجبوریت زن ۷۰
بیماری شوم ایدز ۷۶
زن در اجتماع ۸۴
مقام زن در اسلام ۸۶

زن در تمدن جدید ۸۹
مساوات غیر فطری ۹۰
برهنگی ۹۴
نتایج بی بند و باری ۹۸
بزهکاران کم سن و سال ۹۹
زن غربی ۱۰۲
داوری فطرت ۱۳۳
جنگ با فطرت ۱۳۶
چند مثال ۱۴۰
اشتباه ازدواج نکردن ۱۴۰
همسر خوبی بسازید! ۱۴۲
اعتراف به شکست ۱۴۳
فرجام غم انگیز تنهائی ۱۴۴
عاقبت لذت پرستی ۱۴۶
خودکشی هنرمند امریکائی ۱۴۸
از من دور شو! ۱۴۹
شهرت، بار سنگینی می گردد ۱۵۰
محرومیت از میدان عمل ۱۵۲
مثال ژاپن ۱۵۵
نتایج تمدن جدید ۱۵۷
برگشت به عقب ۱۰۲
در دام نا امیدی ۱۶۳
پایان دردناک ۱۶۶

مسائل تصنعی و خود ساخته ۱۶۹
ازدواج آری، زنا خیر........ ۱۷۱
نتیجهٔ برابری غیر طبیعی ۱۷۵
مظلومیت زن معاصر ۱۷۹
یک حدیث ۱۸۳
اهمیت عفت وپاکدامنی ۱۸۳
موضوع فرزندان بی پدر........ ۱۸۶
اعتراف به اشتباه........ ۱۸۹
فرجام ازدواج های غربی ۱۹۰
موضوع جمعیت........ ۱۹۲
محرومیت از سرپرستی........ ۱۹۳
پس از مرگ خانم سنگر ۱۹۶
دوری از فطرت ۱۹۸
تجربهٔ بی بند و باری ۲۰۰
اعتراف یکی از خانم های رهبر نهضت زنان........ ۲۰۱
عملکرد غیر قابل اعتماد........ ۲۰۸
یک نمونه........ ۲۱۰
زایمان اجاره ای ۲۰۴
به جای پیشرفت، عقب رفت........ ۲۱۵
بخش دوم........ ۲۱۸
قرآن وحدیث........ ۲۱۸
صفات زن مسلمان........ ۲۲۵
اصول تقسیم کار........ ۲۲۷

مثال زنان مسلمان ۲۳۲
احترام زن ۲۳۵
احادیث ۲۳۸
تحقیقات جدید ۲۴۱
فشردهٔ بحث: ۲۴۵
خط و کتابت ۲۴۷
مرتبهٔ زن ۲۴۹
عهد نامهٔ زندگی ۲۵۰
زن بیش از مرد قابل احترام است ۲۵۲
آزادی اظهار نظر ۲۵۲
نقش زن در ساختار جامعه ۲۵۴
حاکمیت زن ۲۵۶
موضوع شهادت زن ۲۵۹
ویژگی فزونتر، نه فضیلت بیشتر ۲۶۰
سخن جاهلانه ۲۶۳
زنان اسلام ۲۶۴
دو بانو ۲۶۶
بهترین یاور و شریک زندگی ۲۶۹
آزادی کامل ۲۷۱
تقسیم کار ۲۷۳
علم و زن ۲۷۵
شکیبایی اسلامی ۲۷۷
شکیبایی برای بهشت ۲۷۸

در میدان عمل ۲۷۹
مقام زن ۲۸۱
زن در تمام بخش ها ۲۸۲
مدد خداوند ۲۸۴
بیرون از خانه ۲۸۸
مقام زن ۲۸۹
در زبان تجربه ۲۹۰
در برابر صبر، بهشت جاوید را می جویم ۲۹۵
بخش سوم ۲۹۹
حقوق زوجین (زن و شوهر) ۲۹۹
شریک حیات ۳۰۲
دین فطرت ۳۰۲
ارزش و اعتبار مرد در برابر زن ۳۰۳
مهریه ۳۰۴
نفقه ۳۰۵
مسئولیت های زن ۳۰۸
اطاعت ۳۰۵
رازداری ۳۰۹
تنظیم خانه ۳۱۱
بهترین زن ۳۱۲
اهمیت باطن، نسبت به ظاهر ۳۱۳
آموزش و تعلیم همسان ۳۱۵
نکاح و طلاق ۳۱۹

حکم طلاق ۳۲۰
دو صورت طلاق ۳۲۱
یک حادثه........ ۳۲۴
هدف از متاع ۳۲۴
سرشت شریعت ۳۲۶
پس از طلاق........ ۳۲۷
موضوع تمدن جدید........ ۳۲۹
تجربهٔ هندوستان ۳۳۴
در مورد جهیزیه ۳۳۵
جهیزیهٔ فاطمه (ع)........ ۳۳۶
چند ساز و برگ لازم........ ۳۳۷
اصل دهش و بخشش........ ۳۳۸
جهیزیه، سنت رسول خدا (ص) نمی باشد ۳۴۰
موضوع مهریه........ ۳۴۱
مهر مُعجَّل (زود پرداخت):........ ۳۴۳
مهر مؤجَّل (مدت دار):........ ۳۴۵
رأی فقها: ۳۴۶
مَهر عادلانه........ ۳۴۷
شیوهٔ غیر افضل:........ ۳۴۹
ازدواج اصحاب رسول خدا (ص)........ ۳۵۰
رسم و رواج نادرست:........ ۳۵۲
حکم حجاب ۳۵۳
تصدیق ها و شواهد تجربی ۳۶۵

زندگی زناشوئی موفق ۳۶۷
دو مثال ۳۶۹
راه حل یقینی ۳۷۱
نظام زندگی مستقل... ۳۷۵
مشکلات فکری... ۳۷۷
تعدد زنان یا چند همسری... ۳۷۹
نا برابر بودن تعداد مردان و زنان ۳۸۱
حل این مشکل و نه حکم آن.. ۳۸۷
تعدد ازدواج های غیر قانونی ۳۸۸
شیوۀ اسلامی ۳۸۹
آخرین سخن.. ۳۹۱
کارنامۀ درخشان و تاریخ ساز... ۳۹۵
موضوع اصلی؛ آگاه ساختن و آگاه شدن ۳۹۶
تقسیم کار میان زن و مرد... ۳۹۸
اشتباه در معیار... ۳۹۹
برخی از آثار چاپ شدۀ یا آماده به چاپ مترجم... ۴۰۱
کتاب های چاپ شدۀ سفارت افغانستان در قاهره ۴۰۳
کتاب های آمادۀ چاپ ۴۰۶

رد شبهات ملحدين


no-atheism.net


islamway1434


no_atheism


no_atheism


asteira